



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الربعین

چاپخانه عدد ۲۰ قرآنی و روایات



مجموعه کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعين : اسرار شگفت آور عدد چهل

نويسنده:

مصطفی مشايخی

ناشر چاپي:

ميراث ماندگار

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اربعین: اسرار شگفت آور عدد چهل
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۳	بخش یکم: بررسی آیات اربعین
۲۳	اشاره
۲۵	فصل یکم: اربعین حضرت موسی علیه السلام
۲۵	اشاره
۲۹	حکمت چله نشینی
۳۱	فصل دوم: چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل
۳۷	فصل سوم: دوره ی کمال انسان در چهل سالگی
۳۷	اشاره
۳۷	تفسیر
۴۳	بخش دوم: شرح احادیث اربعین
۴۳	اشاره
۴۵	فضیلت حفظ چهل حدیث
۴۹	جمع بندی روایات
۵۱	دعا کردن در حق چهل مؤمن
۵۵	تأثیر دعا کردن چهل نفری
۵۹	چهل تسبیحات اربعه برای استجاب دعا
۵۹	فضیلت تسبیحات اربعه
۶۳	نماز جعفر طیار

- ۶۵ دعای آمرزش چهل گناه کبیره
- ۶۹ برای درمان بیماری این ذکر را چهل بار بخوانید
- ۷۳ فضیلت خواندن دعای عهد به مدت چهل روز
- ۷۳ متن دعا طبق نقل بحارالانوار
- ۷۴ ترجمه دعای عهد
- ۷۶ بررسی سند دعای عهد
- ۷۷ توضیح
- ۷۹ نماز حاجت و دستورالعمل اجابت دعا
- ۸۱ چهل سال فاصله ی دعای حضرت موسی (ع) و اجابت آن
- ۸۳ ۱. چرا خداوند چهل سال به فرعون مهلت داد و بلافاصله او را مجازات نکرد؟
- ۸۴ ۲. چرا میان دعای حضرت موسی و اجابت آن چهل سال فاصله شد؟
- ۸۵ ۳. چرا بنی اسرائیل به ظلم و ستم فرعونیان مبتلا شدند و علت نجات آن ها چه بود؟
- ۸۵ ۴. چرا اجابت دعای مؤمنان به تأخیر می افتد؟
- ۸۹ فضیلت چهل روز نماز جماعت
- ۹۴ جایگاه نماز جماعت در قرآن مجید
- ۹۹ فضیلت یک نماز با مسواک، بیشتر از نماز چهل شبانه روز است
- ۱۰۷ زیارت اربعین
- ۱۰۸ توضیح متن حدیث
- ۱۰۹ دومین علامت مؤمن «زیارت اربعین» است.
- ۱۰۹ سومین علامت شیعه «انگشتی به دست راست کردن»
- ۱۱۰ چهارمین علامت شیعه «بر خاک نهادن پیشانی»
- ۱۱۰ پنجمین علامت شیعه «بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
- ۱۱۲ علائم مؤمن از منظر امام زین العابدین علیه السلام
- ۱۱۲ توضیح: اولین علامت مؤمن «ورع در خلوت»
- ۱۱۳ دومین علامت مؤمن «صدقه دادن در قَلْت»
- ۱۱۳ سومین علامت مؤمن «صبر در مصیبت»

- ۱۱۴ چهارمین علامت مؤمن حلم در حال غضب است.
- ۱۱۴ پنجمین علامت مؤمن «صدق نزد خوف» است.
- ۱۱۵ ملامتی که بهتر از چهل سال عبادت بود
- ۱۲۱ علائم کبر:
- ۱۲۱ حسد:
- ۱۲۲ عجب:
- ۱۲۷ خرید یک درخت بهشتی به چهل درخت دنیوی
- ۱۳۱ ضرر افراط و تفریط در مصرف گوشت به مدت چهل روز
- ۱۳۷ شراب تا چهل شبانه روز مانع قبولی نماز می شود
- ۱۴۵ لقمه حرام تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود
- ۱۵۱ «غیبت» تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود
- ۱۶۱ خطر چهل روز نوازندگی
- ۱۶۹ ملعون است بدنی که هر چهل روز به بلا مبتلا نگردد
- ۱۸۱ چهل شب مهلت قسم دروغ
- ۱۸۹ استثناء قسم بعد از چهل روز
- ۱۹۳ تأخیر وحی به مدت چهل روز
- ۲۰۱ پاره شدن چهل پرده عصمت
- ۲۱۹ ایمنی مؤمن چهل ساله از سه بلا
- ۲۳۵ هشدار به همجنسگرایان چهل ساله
- ۲۴۵ فرصت توبه و اصلاح نفس تا چهل سالگی است
- ۲۴۹ سختگیری در ثبت اعمال چهل سالگان
- ۲۵۵ شهادت دادن چهل مؤمن به نفع میت
- ۲۶۱ آمرزش چهل گناه کبیره پاداش تشییع جنازه
- ۲۶۵ آسمان چهل روز بر حضرت یحیی و امام حسین گریه کرد
- ۲۷۱ حضرت داود به خاطر استفاده از بیت المال چهل روز گریه کرد
- ۲۸۱ لزوم زایل کردن موی عانه قبل از چهل روز

- ۲۸۷ استبراء شتر نجاستخوار به مدت چهل روز
- ۲۹۳ فایده اجرای حد بیشتر از باران چهل شبانه روز است
- ۲۹۷ حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف
- ۳۰۵ طلب علم با فضیلت تر از چهل سال عبادت است
- ۳۰۹ اگر چهل یاور داشتیم قیام می کردم
- ۳۱۵ چهل صبح بر در خانه اهل بیت (ع)
- ۳۲۳ آثار و برکات چهل روز اخلاص
- ۳۴۳ فهرست منابع
- ۳۵۱ درباره مرکز

اربعین : اسرار شگفت آور عدد چهل

مشخصات کتاب

سرشناسه : مشایخی، مصطفی، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : اربعین [کتاب]: اسرار شگفت آور عدد 40 / مولف مصطفی مشایخی.

مشخصات نشر : قم: میراث ماندگار، 1395.

مشخصات ظاهری : 336 ص. م. س 21×15؛

شابک : 180000 ریال: 978-600-314-184-1

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه: ص. 328-336؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : اسرار شگفت آور عدد 40.

موضوع : چهل (عدد) -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Forty (The number) -- Religious aspects -- Islam

موضوع : چهل (عدد) در قرآن

موضوع : Forty (The number) in the Qur'an*

موضوع : چهل (عدد)

موضوع : (Forty (The number

رده بندی کنگره : 4/ BP71/م5الف4 1395

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 4507395

ص: 1

اشاره

أربعین اسرار شگفت آور عدد چهل

مصطفی مشایخی

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

بخش یکم: بررسی آیات اربعین

فصل یکم: اربعین حضرت موسی علیه السلام. 13

فصل دوم: چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل.. 19

فصل سوم: دوره ی کمال انسان در چهل سالگی.. 25

بخش دوم: شرح احادیث اربعین

فضیلت حفظ چهل حدیث... 33

دعا کردن در حق چهل مؤمن.. 39

تأثیر دعا کردن چهل نفری.. 43

چهل تسبیحات اربعه برای استجاب دعا 47

دعای آمرزش چهل گناه کبیره 53

برای درمان بیماری این ذکر را چهل بار بخوانید. 57

فضیلت خواندن دعای عهد به مدت چهل روز 61

نماز حاجت و دستورالعمل اجابت دعا 67

چهل سال فاصله ی دعای حضرت موسی (ع) و اجابت آن.. 69

فضیلت چهل روز نماز جماعت... 77

فضیلت یک نماز با مسواک، بیشتر از نماز چهل شبانه روز است... 87

زیارت اربعین.. 95

ملاطمتی که بهتر از چهل سال عبادت بود. 103

خرید يك درخت بهشتی به چهل درخت دنیوی.. 115

- 119 ضرر افراط و تفریط در مصرف گوشت به مدت چهل روز
- 125 شراب تا چهل شبانه روز مانع قبولی نماز می شود.
- 133 لقمه حرام تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود.
- 139 «غیبت» تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود.
- 149 خطر چهل روز نوازندگی..
- 157 ملعون است بدنی که هر چهل روز به بلا مبتلا نگردد.
- 169 چهل شب مهلت قسم دروغ.
- 177 استثناء قسم بعد از چهل روز
- 181 تأخیر وحی به مدت چهل روز
- 189 پاره شدن چهل پرده عصمت...
- 207 ایمنی مؤمن چهل ساله از سه بلا..
- 223 هشدار به همجنسگرایان چهل ساله.
- 233 فرصت توبه و اصلاح نفس تا چهل سالگی است...
- 237 سختگیری در ثبت اعمال چهل سالگان..
- 243 شهادت دادن چهل مؤمن به نفع میت...
- 249 آمرزش چهل گناه کبیره پاداش تشییع جنازه
- 253 آسمان چهل روز بر حضرت یحیی و امام حسین گریه کرد.
- 259 حضرت داود به خاطر استفاده از بیت المال چهل روز گریه کرد.
- 269 لزوم زایل کردن موی عانه قبل از چهل روز
- 275 استبراء شتر نجاستخوار به مدت چهل روز
- 281 فایده اجرای حد بیشتر از باران چهل شبانه روز است...

حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف.. 285

طلب علم با فضیلت تر از چهل سال عبادت است... 293

اگر چهل یاور داشته‌ام قیام می‌کردم. 297

چهل صبح بر در خانه اهل بیت (ع) 303

آثار و برکات چهل روز اخلاص.... 311

فهرست منابع.. 331

ص: 5

بخش یکم: بررسی آیات اربعین

فصل یکم: اربعین حضرت موسی علیه السلام. 13

فصل دوم: چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل.. 19

فصل سوم: دوره ی کمال انسان در چهل سالگی.. 25

بخش دوم: شرح احادیث اربعین

فضیلت حفظ چهل حدیث... 33

دعا کردن در حق چهل مؤمن.. 39

تأثیر دعا کردن چهل نفری.. 43

چهل تسبیحات اربعه برای استجابت دعا 47

دعای آمرزش چهل گناه کبیره 53

برای درمان بیماری این ذکر را چهل بار بخوانید. 57

فضیلت خواندن دعای عهد به مدت چهل روز 61

نماز حاجت و دستورالعمل اجابت دعا 67

چهل سال فاصله ی دعای حضرت موسی (ع) و اجابت آن.. 69

فضیلت چهل روز نماز جماعت... 77

فضیلت یک نماز با مسواک، بیشتر از نماز چهل شبانه روز است... 87

زیارت اربعین.. 95

ملامتی که بهتر از چهل سال عبادت بود. 103

خرید يك درخت بهشتی به چهل درخت دنیوی.. 115

ضرر افراط و تفریط در مصرف گوشت به مدت چهل روز 119

125. شراب تا چهل شبانه روز مانع قبولی نماز می شود.
133. لقمه حرام تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود.
139. «غیبت» تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود.
149. خطر چهل روز نوازندگی..
157. ملعون است بدنی که هر چهل روز به بلا مبتلا نگردد.
169. چهل شب مهلت قسم دروغ.
177. استثناء قسم بعد از چهل روز
181. تأخیر وحی به مدت چهل روز
189. پاره شدن چهل پرده عصمت...
207. ایمنی مؤمن چهل ساله از سه بلا..
223. هشدار به همجنسگرایان چهل ساله.
233. فرصت توبه و اصلاح نفس تا چهل سالگی است...
237. سختگیری در ثبت اعمال چهل سالگان..
243. شهادت دادن چهل مؤمن به نفع میت...
249. آموزش چهل گناه کبیره پاداش تشییع جنازه
253. آسمان چهل روز بر حضرت یحیی و امام حسین گریه کرد.
259. حضرت داود به خاطر استفاده از بیت المال چهل روز گریه کرد.
269. لزوم زایل کردن موی عانه قبل از چهل روز
275. استبراء شتر نجاستخوار به مدت چهل روز
281. فایده اجرای حد بیشتر از باران چهل شبانه روز است...
285. حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف..

طلب علم با فضیلت تر از چهل سال عبادت است... 293

اگر چهل یاور داشتیم قیام می کردم. 297

چهل صبح بر در خانه اهل بیت (ع) 303

آثار و برکات چهل روز اخلاص.... 311

فهرست منابع.. 331

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطاهرين المعصومين

کلمه ی «اربعین» به معنای «چهل» است این واژه، چهار بار در قرآن مجید و بیش از چهارصد بار در احادیث رسول خدا و ائمه ی هدی علیهم الصلوه و السلام استعمال شده است. به کارگیری این واژه در آیات و روایات، نه به معنای کثرت است نه جنبه اعتباری و نمادین دارد؛ بلکه حقیقتی است که تکوین جسم و جان انسان مبتنی بر آن است. بنا به فرموده ی امام صادق (ع) خداوند متعال وقتی اراده کرد حضرت آدم (ع) را خلق کند مشتی خاک برداشت و مقداری آب شیرین روی آن ریخت و تبدیل به گل کرد و آن را به مدت «چهل روز» به حال خود رها کرد؛ سپس مقداری آب تلخ و شور روی آن ریخت و «چهل روز» آن را به حال خود رها کرد...⁽¹⁾

حسین بن خالد می گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: برای ما از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده «هر کس شراب بنوشد تا چهل روز نمازش به حساب نمی آید»؟ آن حضرت فرمود: راست گفته اند. گفتم: چرا تا چهل روز نمازش به

ص: 7

1- . (تفسیر العیاشی ج 2 39).

حساب نمی آید نه کمتر از این نه بیشتر؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزوجل مقدر کرد خلقت انسان را و او را تا چهل روز نطفه قرار داد؛ سپس آن را علقه کرد به مدت چهل روز؛ سپس آن را تبدیل به مضغه کرد به مدت چهل روز؛ در نتیجه وقتی او شراب نوشید تا چهل روز (اثر شراب) در غضروف های سر استخوان هایش باقی می ماند. (به همان مدتی که خلقت از حالی به حال دیگر تبدیل می شده). حضرت در ادامه فرمودند: تمام خوراکی ها و آشامیدنی ها تا چهل روز اثرش در غضروف های سر استخوان هایش باقی می ماند. (1)

نه تنها اصل خلقت انسان مبتنی بر عدد چهل است بلکه بنا به فرموده خداوند متعال، کمال جسم و جان او نیز در چهل سالگی محقق می شود. (2) بنا به گواهی تاریخ و احادیث اهل بیت (ع) پیامبر اسلام و بسیاری از پیامبران الهی نیز در چهل سالگی به پیامبری مبعوث گردیده اند.

هدف نگارنده از تدوین این کتاب، آشنا کردن مخاطبین با بخشی از تعالیم دین مبین اسلام است که مبتنی بر عدد چهل می باشد به همین خاطر از میان احادیثی که در آن، کلمه ی «اربعین» استعمال شده، «چهل حدیث کاربردی» را انتخاب نموده و با کمک گرفتن از سایر احادیث معصومین علیهم السلام آن را شرح خواهیم داد و در بعض موارد برای تکمیل بحث، از قرآن مجید و نظر علما و مفسرین نیز بهره مند خواهیم شد.

ص: 8

1- . (کافی، ج 6 ص 402 باب شارب الخمر، حدیث 12). متن این حدیث و شرح و تفسیر آن را در خاتمه کتاب، تقدیم خواهیم کرد.

2- . (سوره احقاف آیه 15). متن این آیه و تفسیر آن را در بخش اول کتاب، تقدیم خواهیم کرد.

ناگفته نماند در طول تاریخ، کتاب های متعددی بنام «اربعین» یا «چهل حدیث» تألیف شده؛ ولی در این کتب ارزشمند، بنا نبوده احادیثی که دارای کلمه «اربعین» است را جمع آوری و تفسیر کنند؛ بلکه چهل حدیث در باره موضوع مورد نظر مؤلف، جمع آوری و شرح داده شده؛ البته در عصر حاضر سه کتاب (1) در راستای این موضوع تألیف شده؛ ولی مؤلفان آن، صرفاً به نقل و ترجمه احادیث حاوی کلمه ی «اربعین» اکتفا کرده و از شرح و بسط آن خودداری کرده اند.

کتابی که در دست دارید از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است:

در بخش یکم آیاتی از قرآن مجید که در آن کلمه «اربعین» استعمال شده را بررسی خواهیم کرد؛ در بخش دوم، تعداد «چهل حدیث» که در آن کلمه ی «اربعین» به کار رفته را انتخاب نموده شرح خواهیم داد. در این بخش ابتدا متن حدیثی که در آن کلمه «اربعین» استعمال شده را مطرح و ترجمه می کنیم آنگاه برای توضیح و شرح و بسط آن، از سایر احادیث معصومین (ع) استفاده خواهیم کرد. در نقل این احادیث با تبعیت از روش کتاب «مفاتیح الحیاه»، (2) ترجمه احادیث را در متن کتاب و متن عربی آن را برای استفاده محققین و علماء، در پاورقی نقل می کنیم و برای جلوگیری از قطور شدن کتاب (جز در موارد استثنائی)، اسناد احادیث را حذف نموده و محققین را برای تتبع بیشتر به منابع، ارجاع داده ایم.

ص: 9

-
- 1- «رموز اسرار آمیز عدد چهل»: تألیف آقای محسن آشتیانی. «حکمت عدد چهل»: نوشته آقای روح الله درخشان؛ اربعینیات تألیف: آقای احمد مولایی مهاجرانی.
 - 2- . تألیف آیت الله جوادی آملی.

در این کتاب (به جز چند مورد)، اعتبار سند احادیث و روایات، بررسی نشده و اظهار نظر در این مورد به علمای «علم رجال» واگذار شده است.

در پایان تقاضا می‌کنم تذکرات اصلاحی و تکمیلی خود را به شماره 09127534630 اطلاع بدهید تا در چاپهای بعدی مورد استفاده واقع شود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

قم- مصطفی مشایخی

ربیع الاول 1438

آذر 1395

ص: 10

بخش یکم: بررسی آیات اربعین

اشاره

ص: 11

کلمه ی «اربعین» چهار بار در قرآن مجید استعمال شده؛ دو مورد آن مربوط به میقات حضرت موسی علیه السلام است؛ یک مورد درباره سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان و یک مورد هم در باره دوره کمال انسان است.

داستان میقات حضرت موسی (ع) و حوادثی که در غیاب آن حضرت در میان بنی اسرائیل اتفاق افتاد و ماجرای توبه بنی اسرائیل، در آیات متعددی از قرآن مجید و روایات معصومین (ع) منعکس شده؛ و نقل همه ی آیات و روایات و جزئیات آن واقعه ی مهم تاریخی، باعث طولانی شدن بحث و خروج کتاب از موضوع اصلی خواهد شد؛ به ناچار به نقل دو آیه از قرآن مجید که در آن کلمه «اربعین» استعمال شده و بیان خلاصه ی این واقعه ی مهم تاریخی اکتفا می کنیم.

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ.

و آن گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم؛ آن گاه در غیاب وی، گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید. (سوره بقره: 51).

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. (سوره عراف: 142).

و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میقات پروردگارش به چهل شب پایان گرفت و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت: در

میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

توضیح: کلمه ی «میقات»، به معنای وقت معین و محدودی است که بنا است در آن، عملی انجام شود.

پس از آن که بنی اسرائیل از رود نیل عبور کرده و از ظلم و ستم فرعون نجات یافتند، حضرت موسی (ع) مأمور شد برای مناجات با خداوند عزوجل و دریافت کتاب آسمانی «تورات»، به مدت «سی شب» به کوه طور برود، حضرت موسی (ع) قبل از حرکت، برادرش هارون (ع) را به جانشینی خود نصب کرد و راهی طور سینا شد و به عبادت خدا مشغول شد. پس از اتمام مدت تعیین شده، خداوند متعال (بنا به مصالحی)، مناجات او را برای ده شب دیگر تمدید کرد؛ آن حضرت در این مدت، روزها روزه بود و شب ها با خداوند متعال مناجات می کرد طبق روایتی در این چهل شبانه روز و در مسیر رفت و برگشت نه غذایی خورد و نه آبی نوشید نه خواب رفت. (1)

پس از آن که حضرت موسی (ع) به مدت چهل شب با خدای خود مناجات کرد، خداوند با او سخن گفت و جبرئیل امین کتاب آسمانی تورات را بر او نازل کرد و آن حضرت را از گوساله پرستی بنی اسرائیل مطلع کرد. حضرت موسی (ع) غضبناک به سوی قوم خود بازگشت. ابتدا برادرش را مورد مؤاخذه قرار داد که چرا با این غائله برخورد نکرده و چون حضرت هارون پاسخ داد که من و طرفدارانم در اقلیت قرار گرفته و قدرت مقابله با سیل

ص: 14

1- . قَالَ الصَّادِقُ ع ... أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ مُوسَى ع فِي مِعَادِ رَبِّهِ وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَفَسَّرَ النَّبِيُّ ص عَنْ حَالِهِ أَنَّهُ مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ وَلَا اسْتَهَى شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَمَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً شَوْقاً إِلَى رَبِّهِ. (تفسیر الصافی، ج 3 ص 316).

جمعیت گوساله پرست را نداشتیم؛ از طرفی نگران بودم که اگر با همین جمعیت کم با آن ها وارد جنگ شوم مرا مؤاخذه کنی و بگویی: چرا میان بنی اسرائیل جنگ و خونریزی و برادرکشی پیا پیا کردی؛ به ناچار صبر کردم تا بیایی و تکلیف ما را روشن کنی. حضرت موسی (ع) به سوی گوساله پرستان آمد و آن ها را مورد ملامت قرار داد و سامری را نفرین کرد و مجسمه گوساله را در هم شکست و آتش زد، در این حال بنی اسرائیل از خواب غفلت بیدار شده، متوجه عظمت گناه خود شده و در صدد توبه برآمدند، ...

پس از نقل خلاصه داستان اربعین حضرت موسی (ع) برای تکمیل بحث، لازم است پاسخ چند سؤال را تقدیم کنم.

سؤال یکم: علت ارتداد بنی اسرائیل و انحراف آن ها از توحید به شرک و بت پرستی چه بود؟

پاسخ: وقتی وعده سی شب مناجات با خداوند متعال به پایان رسید ولی حضرت موسی (ع) به میان قوم خود برنگشت، «سامری» از این فرصت سوءاستفاده کرده و به بنی اسرائیل گفت: علت تأخیر موسی این است که پس از سی شب عبادت و مناجات، کتابی بر او نازل نشده و برای خودش هم ثابت شده، نه خدایی در کار است و نه وحی و نبوت و رسالتی؛ و حالا که او متوجه این حقیقت شده، از خجالت، در بیابان ها متواری شده و دیگر به سوی بنی اسرائیل بر نخواهد گشت بنابراین انتظار بازگشت او بی نتیجه است، او با توجه به اینکه می دانست بنی اسرائیل چندین قرن بت پرست بوده و هنوز محبت بت در درون آن ها وجود دارد، از بنی اسرائیل مقداری طلا و جواهرات گرفت و با آن مجسمه ی گوساله ای ساخت و با هنرمندی خود این مجسمه را به گونه ای طراحی کرد که صدای مخصوصی از آن به گوش می رسید سامری پس از ساخت مجسمه ی گوساله، به بنی اسرائیل گفت: خدای واقعی شما، همین است که من ساختم آیا

نمی بینید چگونه صدا می دهد؟ اکثریت قاطع بنی اسرائیل، تحت تأثیر تبلیغات او واقع شده و آن همه آیات و معجزات و الطاف خدای حضرت موسی (ع) را فراموش کردند و مجسمه ی گوساله را پرستش کردند؛ و جمعیت کمی از بنی اسرائیل از حضرت هارون (ع) تبعیت کرده، بر آئین توحید ثابت قدم ماندند. حضرت هارون (ع) و پیروانش تلاش زیادی کردند که بنی اسرائیل را از این انحراف بزرگ باز دارند، اما موفق نشدند و چیزی نمانده بود که به دست آن ها کشته شوند.

سؤال دوم: چرا خداوند با حضرت موسی (ع) سی شب وعده کرد، سپس ده شب بر آن افزود آیا بهتر نبود از همان اول، زمان واقعی میقات را مشخص می کرد تا این غائله به وجود نیاید؟

جواب: خداوند متعال می دانست هنوز در قلوب بنی اسرائیل رگ و ریشه بت پرستی خشکیده نشده و ممکن است بعدها این عقده سر باز کند و بنی اسرائیل را از مرز توحید خارج کرده و برای همیشه گمراه کند. به همین خاطر برای ریشه کنی این نقطه ی ضعف بزرگ، آن ها را بدین وسیله امتحان کرد تا پس از بروز ضعف درونی آن ها، مؤمنان واقعی و منافقان و بیمار دلان مشخص شوند و پس جنگ خون باری که برای توبه انجام دادند، تنبیه شده و ریشه ی شرک و بت پرستی در عمق وجود آن ها سوزانده شود و خطر بت پرستی برای همیشه از میان آن ها برطرف شود.

سؤال سوم: این چهل روز میقات حضرت موسی (ع)، مطابق کدام یک از ماههای قمری بوده؟

جواب: از بعضی روایات استفاده می شود سی شب ماه ذیقعد و ده شب اول ماه ذیحجه بوده است. به همین خاطر بعضی از علما و عرفا، بهترین زمان را برای

اربعین گیری جهت تهذیب نفس، ماه ذیقعدہ و دہہ ی اول ذیحجہ می دانند. (1)

سؤال چهارم: علت و حکمت اربعین و چله نشینی حضرت موسی (ع) و فاصله گرفتن از مردم و رفتن به طور سینا چه بود؟

جواب: هدف این بود که حضرت موسی (ع) با فاصله گرفتن از قوم لجوج بنی اسرائیل، با فراغت به مناجات و شب زنده داری بپردازد تا روح او آماده گفتگو با خداوند متعال و تحمل وحی الهی شود.

سؤال پنجم: آیا در دین اسلام چله نشینی جایز است؟

جواب: اگر چله نشینی باعث ضایع شدن حقوق همسر و فرزند و سایر ذوی الحقوقین شود یا باعث اختلال در نظام زندگی فردی یا اجتماعی شود، مورد نهی رسول خدا و ائمه ی هدی علیهم السلام واقع شده و جایز نیست اما اگر مستلزم چنین توابعی نباشد و آلوده به بدعت چله نشینی صوفی ها و دراویش نباشد و در چارچوب تعالیم دین مبین اسلام در گوشه ای خلوت گزیند و به عبادت خدای متعال مشغول شود، ایرادی ندارد.

حکمت چله نشینی

سهروردی در باره حکمت چله نشینی می گوید: چون خداوند اراده کرد که حضرت آدم را به خلافت خویش برگزیند، وی را ترکیبی بخشید و او را در چهل روز ترشیح و تخمیر کرد و هر روز از این چهل روز صفتی در آدم به وجود آمد که موجب تعلق وی به این عالم گردید و هر تعلقی حجابی شد که او را از مشاهده جمال حضرت حق، محروم ساخت و هر حجابی سبب دوری او از عالم ملکوت شده و سبب نزدیک شدنش به عالم شهادت گردید آنگاه که روز چهلم فرارسید حجاب ها متراکم گردید و آدم آفریده شد. سالک، به مدت چهل روز به

ص: 17

واسطه اخلاص عمل براي خدا، هر روز يك حجاب را برطرف می سازد تا آنکه روز چهلم، تمام حجاب ها از بين می رود و انوار حق در وي تجلي می کند؛ و به مشاهده جمال حق نائل می گردد پس حکم در این چهل روز عکس ترتیب اول است. یعنی در مرحله تخمیر آدم، حجاب روي حجاب آمده و آدم از عالم غیب دور شده به عالم شهادت قدم نهاده؛ اما در مدت چله نشینی، سالک از عالم شهادت، حجاب ها را برداشته به عالم غیب و ملکوت قدم می گذارد. (1)

ص: 18

1- . مصباح الهدایه ص 162 به نقل از کتاب اسرار عدد چهل تألیف محسن آشتیانی ص 11

فصل دوم: چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل

هنگامی که بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعون نجات یافته و از مصر خارج شدند، حضرت موسی (ع) به آن‌ها فرمود: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم و فرمانروا [ای زمین] ساخت و به شما نعمت‌های ویژه ای داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداد. حضرت موسی (ع) در ادامه فرمود: ای قوم من! به سرزمین مقدسی (1) که خدا برایتان مقرر فرموده داخل شوید و [به سرپیچی از فرمان حق] بازنگردید که زیانکار می‌شوید. بنی اسرائیل با توجه به این که می‌دانستند قوم قدرتمند و ستمگری در آن سرزمین زندگی می‌کنند و جز با جنگ و خونریزی از آنجا خارج نخواهند شد، در جواب حضرت موسی (ع) گفتند: ای موسی! در آنجا مردمی زورگو و ستمگر (2)

هستند و ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم تا اینکه آن‌ها از آنجا بیرون بروند، پس اگر از آنجا بیرون رفتند البته ما وارد خواهیم شد. دو مرد از کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به هر دو نعمت [معرفت، ایمان و شهادت] داده بود، گفتند: از این دروازه به آنان یورش برید، چون به آنجا درآید

ص: 19

-
- 1- بعضی از مفسران «ارض مقدسه» را سرزمین بیت المقدس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور، می‌دانند، اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس، تمام منطقه شامات باشد. (تفسیر نمونه، ج 4، ص 338).
 - 2- آنگونه که از تواریخ استفاده میشود در آن زمان، اشغالگران سرزمین مقدس، «عمالقه» بودند.

یقیناً پیروزید و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید. بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! تا آنان در آنجا نمانند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشسته ایم. حضرت موسی (ع) از پاسخ بنی اسرائیل به شدت ناراحت و دلگیر شد و به خداوند عرض کرد: پروردگارا! من جز بر خودم و برادرم تسلطی ندارم، پس میان ما و این گروه نافرمان و بدکار جدایی انداز. خداوند متعال در پاسخ او فرمود:

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (1)

آن سرزمین مقدس (به خاطر سستی و ذلت و زبونی بنی اسرائیل و به خاطر نافرمانی آن ها از حکم من) به مدت چهل سال بر آنان حرام شد، پس بر این گروه نافرمان و بدکار غمگین مباش. (2)

سرانجام زمان سرگردانی بنی اسرائیل شروع شد و این قوم لجوج و ذلیل، به

ص: 20

1- . سورة مائده، آیه 26

2- . وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (20) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (21) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (22) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنتَكُمُ الْغَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (23) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (24) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (25) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (26) (سوره مائده: آیات 20 الی 26).

مدت چهل سال در بیابان سرگردان شدند.

توضیح: مراد از این جمله که فرمود: آن سرزمین برای این ها حرام شده، حرمت شرعی نیست، بلکه منظور حرمت تکوینی است، یعنی خداوند متعال به خاطر سرپیچی بی ادبانه ای که بنی اسرائیل از حکم خداوند عزوجل کردند، چنین مقدر کرد تا چهل سال نتوانند داخل سرزمین موعود شوند و در بیابان سرگردان بمانند.

تفسیر نمونه در ذیل آیه مورد بحث، درباره علت و حکمت چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل می نویسد: بنی اسرائیل سالیان دراز زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده های حقارت و خودکم بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آن ها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی (ع) روح و جان خود را شستشو دهند و با يك جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند و آنچه را به موسی (ع) در مورد عدم اقدام به يك جهاد آزادی بخش در سرزمین های مقدس گفتند، دلیل روشن این حقیقت بود لذا می بایست سالیان دراز در بیابان ها سرگردان بمانند و نسل موجود که نسل ضعیف و ناتوان بود تدریجاً از میان برود و نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی و درعین حال در میان مشکلات و سختی ها که به روح و جسم انسان توان و نیرو می بخشد پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزند و حکومت حق را در سرزمین های مقدس برپا دارد. (1)

بنی اسرائیل به مدت چهل سال در بیابان سرگردان بودند و از صبح تا شام

ص: 21

برای نجات خود در آن سرزمین راهپیمایی می کردند ولی مانند اسب عصارای در آخر روز می دیدند که در همان نقطه ای هستند که صبح از آنجا به راه افتاده بودند، نه یک قدم به سرزمین خود نزدیک شده بودند و نه به شهر دیگری از شهرهای روی زمین رسیدند و نه مانند قبائل بدوی از امکانات صحرائشینان بهره مند بودند.

تفسیر «المیزان» ذیل آیه مورد بحث، روایتی را نقل کرده که امام صادق (ع) فرموده:

در آن مدت [چهل سال] همه روزه عصر، منادی شان ندا در می داد که «کوچ؛ کوچ»؛ [بنی اسرائیل] مرکب ها را بار می کردند و با زجر و شلاق می راندند و شبانه، راه طی می کردند تا هنگام سحر؛ [در این هنگام] خدای عزوجل به زمین فرمان می داد تا آنان را بچرخاند، همین که صبح می شد می دیدند درست در همان نقطه دیروز هستند، با خود می گفتند حتماً راه را عوضی رفته ایم، دوباره نزدیک غروب بار می کردند و این وضع چهل سال ادامه یافت و در این مدت غذایشان «من» و «سلوی» بود، در این چهل سال جز یوشع بن نون و کالب بن یوفنا، بقیه بنی اسرائیل به تدریج مردند و فرزندان آن جمعیت که در بیابانی به طول چهار فرسخ سرگردان بودند به محض اینکه می خواستند کوچ کنند کفش و لباس هایشان مانند تخته در بدنشان خشک می شد. آن ها با خود سنگی داشتند که وقتی پیاده می شدند موسی (ع) عصای خود را به آن سنگ می کوبید و دوازده چشمه از آن روان می شد تا هر «سبطی» از یکی از آن دوازده نهر آب بنوشند و چون می خواستند کوچ کنند آب ها دوباره به درون سنگ بر می گشت و سنگ را بر گرده مرکبی سوار می کردند. (1)

ص: 22

برای تکمیل بحث، پاسخ چند سؤال تقدیم می شود.

سؤال یکم: چرا خداوند متعال از یک طرف می فرماید: وارد سرزمین مقدسی شوید که خدا آن را برای شما قرار داده و بلافاصله می فرماید این سرزمین بر آن ها (بنی اسرائیل) حرام است؟

جواب: از ظاهر و سیاق آیه بر می آید که مسئله داخل شدن در سرزمین مقدس تقدیری الهی بوده برای کل بنی اسرائیل - چه پدران و چه فرزندان - چیزی که هست پدران به خاطر نافرمانی از حکم خداوند متعال، چهل سال از آن محروم شدند، ولی پسران آن ها از این تقدیر الهی برخوردار گشتند، چون خطاب در آیه شریفه به حسب معنا به جامعه اسرائیلی است که به طور مساوی هم شامل پدران می شود که برایشان مقدر شده بود و هم شامل پسران که بالاخره آن ها از آن برخوردار شدند، چون همگی يك امت هستند و تقدیر الهی به طور سرشته و اجمال برای این امت مقدر شده بوده، يك نسل از این امت به خاطر نافرمانی چند صباحی از آن محروم شدند و نسل دیگر از آن منتفع گشتند پس در واقع بدایی و محو و اثباتی رخ نداده، هرچند که نسبت به خصوص اشخاص موجود در زمان خطاب، بداء به نظر می رسد. (1)

سؤال دوم: آیا حضرت موسی و هارون هم در این چهل سال در میان آن ها بودند؟

جواب: در این باره دو قول وجود دارد: طبق روایتی آن ها هم در این چهل سال در بین بنی اسرائیل بودند.

طبق روایت دیگر، آن ها در بین بنی اسرائیل نبودند؛ چون این سرگردانی عذابی بود که برای آن ها مقدر شده بود و شایسته نبود حضرت موسی و هارون

ص: 23

که مرتکب جنین گناهی نشده بودند به عذاب گناه دیگران مبتلا شوند.

مطلب بعد آن که حضرت موسی (ع) دعا کرد که خداوند میان او و قوم فاسقین جدایی بیاندازد بنا بر این نباید حضرت موسی و هارون در این چهل سال در بین آن ها گرفتار عذاب باشند.

سؤال سوم: بیابانی که بنی اسرائیل در آن سرگردان بودند کجا بود؟

جواب: تفسیر روح المعانی درباره ی موقعیت بیابانی که بنی اسرائیل در آن سرگردان بودند می نویسد: طبق آنچه روایت شده آن بیابان مابین مصر و شام واقع شده و طول آن هشت میل و عرض آن شش فرسخ بود و طبق روایت دیگر سی فرسخ در شش فرسخ بود و طبق آنچه روایت شده تمام کسانی که گفتند «داخل ارض مقدسه نمی شویم» در بیابان مردند مگر یوشع و کالو؛ و طبق یک روایت هارون و موسی هم در «تیه» مردند و یوشع در حالی که به سن چهل سالگی رسیده بود جانشین حضرت موسی شد و با بنی اسرائیل به جنگ اشغالگران رفت و آن ها را از سرزمین موعود بیرون راند و وارد شهر شد طبق روایت دیگر حضرت موسی تا پایان این مدت زنده ماند و همراه نسل نوپای بنی اسرائیل قیام کرد و به جنگ جبارین رفت و شهر را فتح کرد. (1)

ص: 24

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْدِقَ لِمَنِ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبِّتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (1)

و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج و زحمت، به او باردار شد و با رنج و زحمت او را زایید؛ و دوران بارداری و بازگرفتنش از شیر، سی ماه است تا زمانی که به رشد و نیرومندی خود و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا! به من الهام کن تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم عطا کرده ای سپاس گزارم و کار شایسته ای که آن را می پسندی انجام دهم و ذریه و نسل مرا برای من صالح و شایسته گردان که من به سوی تو باز گشتم و به یقین از تسلیم شدگان [به فرمان ها و احکام] توأم.

تفسیر

«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» کلمه ی «وصیت» به معنای «سفارش» است؛ یعنی به انسان سفارش کردیم به پدر و مادرش احسان و نیکی کند. در

ص: 25

ادامه ی آیه، به بخشی از رنج و مشقتی که مادر، برای تولید و پرورش کودک تحمل می کند اشاره کرده و به طور ضمنی علت و جواب احسان به پدر و مادر را بیان می کند.

«حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»

مادرش (در ایام حاملگی) با تحمل رنج و زحمت او را حمل کرد و با رنج و مشقت زایمان کرد؛ و دوران بارداری و [و شیرخوارگی تا هنگام] بازگرفتنش از شیر، سی ماه است.

ممکن است در اینجا سؤالی پیش بیاید که: چرا در این آیه شریفه از خدمات و زحمات پدر، سخنی به میان نیامده؟

جواب این است که خداوند متعال در این آیه خواسته زحمات و مشقت هایی را که کودک شاهد آن نبوده و آن را به یاد ندارد را بیان کند اما سایر خدماتی که خود شاهد آن بوده (مانند زحمات و خدمات پدر که هرروز شاهد آن است) و به یاد دارد را یادآوری نکرده است. پاسخ دیگر آن که خداوند متعال در این آیه درصدد بیان نمونه ای از زحمات و خدمات بوده نه تمام آن؛ به همین خاطر است که از بیان بقیه ی زحمات و خدمات مادر (همچون تحمل بی خوابی و شستشو و نظافت و تغذیه و سایر مراقبت ها از دوسالگی تا دوران جوانی) سخنی به میان نیآورده است.

در کتاب شریف «اصول کافی» از امام صادق (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود به مادرت. دوباره گفت به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود به مادرت برای سومین بار گفت به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود به مادرت. برای چهارمین بار عرض کرد: به چه کسی نیکی کنم رسول خدا فرمود: به پدرت. این حدیث در حقیقت نمایانگر تلاش مضاعف مادر و

سؤال دیگر این که: در آیه 233 سوره بقره، دوران شیرخوارگی را دو سال تمام (24 ماه) تعیین کرده؛ از طرفی مشاهده می کنیم دوران حمل 9 ماه است در نتیجه دوران حمل و شیرخوارگی روی هم 33 ماه می شود پس چرا در آیه 15 سوره احقاف دوران حمل و رضاع را 30 ماه تعیین کرده است؟

پاسخ این است که: دوران شیر دادن به فرزند دو سال است و کمترین مدت حمل هم شش ماه است، که مجموع آن سی ماه می شود. (2)

تفسیر شریف «مجمع البیان» روایتی را در این باره از ابن عباس نقل کرده که می گوید: «هرگاه زنی نه ماه آبستن باشد بیست و یک ماه دوران شیرخوارگی کودک است و هرگاه شش ماه آبستن باشد، بیست و چهار ماه دوران شیرخوارگی کودک است». از این تعبیر می توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود، به گونه ای که مجموعاً سی ماه تمام را شامل گردد. (3)

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

تفسیر نمونه در تبیین این بخش از آیه می نویسد: حیات انسان هم چنان

ص: 27

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُّ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ. (الكافي / ج 2 / 159 / باب البر بالوالدين حديث 9).

2- . ترجمه الميزان، ج 18 ص 307.

3- . ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج 22 ص 395.

ادامه می یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد و به مرز چهل سالگی وارد می گردد «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»، ظاهر این است که «بلوغ اشد» اشاره به بلوغ جسمانی و رسیدن به اربعین سنه (چهل سالگی) اشاره به بلوغ فکری و عقلانی است، چرا که معروف است، انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که غالب انبیا در چهل سالگی مبعوث به نبوت شدند. به هر حال قرآن در دنباله این سخن می افزاید: این انسان لایق و باایمان هنگامی که به چهل سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می کند نخست می گوید: پروردگارا! به من الهام کن و توفیق بده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم. این تعبیر نشان می دهد که انسان باایمان، در چنین سن و سالی هم از عمق و وسعت نعمت های خدا آگاه می گردد و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده، چراکه در این سن و سال معمولاً خودش پدر یا مادر می شود و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را با چشم خود می بیند و بی اختیار به یاد آن ها می افتد و بجای آن ها در پیشگاه خدا شکرگزاری می کند.

در دومین تقاضا عرضه می دارد: خداوند! به من توفیق ده تا عمل صالح بجا آورم، عملی که تواز آن خشنود باشی و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می کند: خداوند! صلاح و درستکاری را نصیب ذریه من کن. در دعای اول، پدر و مادر را شریک می کند و در دعای سوم، فرزندان را؛ ولی در دعای دوم برای خود دعا می کند و این گونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می نگرد با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند نگاه می کند و در صدد تشکر و جبران احسان آن هاست.

در پایان این آیه شریفه، [کسی که به چهل سالگی رسیده] دو مطلب دیگر را اعلام می دارد که هرکدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است، می گوید: پروردگارا!

من در این سن و سال به سوی توبازمی گردم و توبه می کنم «إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ» دیگر اینکه می گوید: من از مسلمین هستم (وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) در حقیقت این دو جمله پشتوانه ای است برای آن دعاهای سه گانه و مفهومی این است: چون من توبه کرده ام و تسلیم مطلق در برابر فرمان توأم، تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمت ها بفرما. (1)

مرحوم شیخ صدوق (ره) روایتی را از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: وقتی انسان به سی و سه سالگی و کمال قدرت و نیروی جسمانی رسید به دوران «اشد» رسیده است و هنگامی که به چهل سالگی رسید به پایان دوران «اشد» رسیده و هنگامی که به چهل و یک سالگی رسید رو به نقصان می رود و شایسته است فرد پنجاه ساله مانند کسی باشد که در حال جان دادن است. (2)

ص: 29

1- . تفسیر نمونه، ج 21، ص: 328 تا 330

2- . عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله ع إذا بلغ العبد ثلاثا و ثلاثين سنة فقد بلغ أشده و إذا بلغ أربعين سنة فقد بلغ منتهاه فإذا طعن في إحدى و أربعين فهو في النقصان و ينبغي لصاحب الخمسين أن يكون كمن كان في النزع. (الخصال، ج 2 ص 545 فيمن عمر أربعين سنة فما فوقها)

بخش دوم: شرح احاديث أربعين

اشاره

ص: 31

با توفیق الهی در این بخش، چهل حدیث از احادیث رسول خدا و ائمه ی هدی -علیهم السلام- که در آن کلمه ی «أربعین» استعمال شده را مطرح می کنیم؛ سپس برای شرح و توضیح آن، از احادیث دیگر استفاده می کنیم؛ متن عربی این احادیث را برای استفاده محققین، در پاورقی و ترجمه ی آن را برای استفاده عموم مخاطبان، در متن، نقل می کنیم. ناگفته نماند در بعض موارد بنا به ملاحظاتی متن عربی حدیث را، (علاوه بر پاورقی) در متن کتاب هم نقل کرده ایم. همچنین در بعض موارد برای تکمیل بحث، از آیات قرآن مجید و تفسیر آن نیز استفاده کرده ایم؛ و (جز چند مورد استثنائی) اظهار نظر درباره اعتبار سند احادیث را به علمای علم رجال واگذار کرده ایم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا -يَنْتَفِعُونَ بِهَا- بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. (1)

ترجمه: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای امت من چهل حدیث -که از آن نفع ببرند- را حفظ کند خداوند روز قیامت او را فقیه عالم محشور می کند.

توضیح: این حدیث در اکثر منابع معتبر شیعه از جمله «اصول کافی»،

ص: 33

«ثواب الاعمال» و «خصال» شیخ صدوق، «وسایل الشیعه» و... با اسناد و تعابیر مختلف نقل شده؛ ما متن حدیث فوق را از قدیمی ترین منبع آن نقل کردیم.

کتاب شریف «اصول کافی» این حدیث را از امام صادق (ع) این گونه نقل کرده: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا». (1)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هر کس از احادیث ما چهل حدیث حفظ کند خداوند روز قیامت او را «عالم فقیه» محشور می کند.

مرحوم ابن بابویه (ره) این روایت را این گونه نقل کرده:

قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. (2)

پیامبر (ص) فرمود: هر کس از امت من چهل حدیث از آنچه در امر دینشان به آن نیاز دارند، حفظ کند خداوند روز قیامت او را فقیه و عالم محشور می کند.

این حدیث با چندین سند در کتاب خصال شیخ صدوق این گونه روایت شده:

15-رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من چهل حدیثی که در امر

ص: 34

1- . الکافی؛ ج 1 ص 122 باب النوادر، حدیث 7

2- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ النص؛ ص 134

دیشان به آن نیازمندند حفظ کند، خداوند در قیامت او را عالم فقیه محشور خواهد کرد.

16- در منابع روایی اهل سنت این حدیث را ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرموده: هرکس از امت من چهل حدیث از سنت حفظ کند روز قیامت شفیع او خواهم بود.

17- و در حدیث دیگر فرموده: هر کس از امت من چهل حدیث در امور دین برای رضای خدا حفظ کند خداوند در قیامت او را عالم فقیه مبعوث می کند.

18- همچنین از امام صادق (ع) نقل شده: هرکس چهل حدیث از ما در باره حلال و حرام حفظ کند خداوند در قیامت او را فقیه عالم مبعوث می کند و عذابش نمی کند.

19- همچنین در وصایای رسول خدا (ص) به امام علی (ع) آمده است: یا علی هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند و هدفش از این کار جلب رضای خداوند متعال و ثواب آخرت باشد خداوند او را با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین محشور می کند. (1)

ص: 35

1- 15. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَعِيهَا عَالِمًا. 16- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ الشُّئَةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. 17- عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَعِيهَا عَالِمًا. 18- عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَعِيهَا عَالِمًا وَ لَمْ يُعَذِّبْهُ. 19- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ حَسْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا... (الخصال، ج 2، ص: 541 تا 543)

علی بن حمزه می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: قدر و منزلت مردم را از مقدار احادیث و روایاتی که از ما نقل می کنند بشناسید. (هر مقدار حدیث بیشتری از ما نقل کنند مقام و منزلت بیشتر و بالاتری خواهند داشت).

امام محمدباقر (ع) می فرماید: در طلب علم سرعت بگیرید قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست هرآینه حدیثی که از [شخص] صادقی نشر دهد و در قلوب شیعیان جایگیر سازد، از هزار عابد برتر و بالاتر است.

معاویة بن عمّار گوید به امام صادق (ع) گفتم: مردی است راوی احادیث شما که آن ها را در میان مردم نشر می دهد و در قلوب شیعه شما جایگیر می سازد و مرد دیگری است اهل عبادت که این خصوصیت (نقل و نشر احادیث) را ندارد، آیا کدام يك از آن دو برتر است؟ گفتم: «راوی حدیث ما که آن را در میان مردم نشر دهد و در

جمع بندی روایات

هر مسلمانی برای رضای خدا و به امید ثواب آخرت، چهل حدیث مربوط به احکام و مسائل دینی و هر چه مورد نیاز مؤمنین است، از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) حفظ کند خداوند منان در قیامت او را در ردیف علما و فقهاء محشور نموده و عذابش نمی کند همچنین رسول خدا (ص) او را شفاعت خواهد کرد و همنشین پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین خواهد بود. آنچه از ظاهر اکثر اخبار برمی آید مراد از حفظ چهل حدیث، احادیثی است که بیان کننده ی اصول عقائد و عبادات و مسائل اخلاقی و احکام حلال و حرام باشد.

هدف رسول خدا (ص) از این حدیث، کمک گرفتن از همه ی مسلمان ها برای تبلیغ و نشر تعالیم دین اسلام است. امید است ما هم توفیق حفظ چهل حدیث و درک معانی و مفاهیم آن را به دست آوریم و در نشر تعالیم دین مبین اسلام در حد توان خود بکوشیم و در صحرای محشر با سرفرازی در صف علما و فقهاء و شهداء و صدیقین بایستیم و در بهشت برین هم نشین آن ها باشیم.

ص: 37

1- . عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ رَأَوِيَّةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيُسَدَّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَقُلُوبِ شَيْعَتِكُمْ وَلَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شَيْعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (الكافي، ج 1 ص 33، باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء حديث 9).

همان گونه که از متن حدیث برمی آید هدف از حفظ چهل حدیث نفع رساندن به امت رسول خدا (ص) است و لازمه ی چنین هدفی این است که حافظ چهل حدیث، در فرصت های مختلف، این احادیث را برای هدایت مسلمان ها نقل کند و با ترجمه و توضیح آن، در تبلیغ رسالت رسول خدا و نشر تعالیم دین و هدایت بندگان خدا کوشش کند. برای مثال وقتی به عیادت بیماری می رود حدیثی درباره ی علت یا حکمت بیماری و فضیلت صبر کردن بر آن بخواند؛ و هنگامی که جوانی را می بیند که نسبت به پدر و مادرش بدرفتاری می کند حدیثی درباره ی خطر عاق والدین و حدیثی درباره ی آثار نیکی کردن به آن ها برایش بخواند و بدین وسیله او را به راه راست هدایت کند.

معنای فقیه: در زمان ما «فقیه» به مجتهدی گفته می شود که قادر به استنباط احکام و دستورات دین اسلام باشد؛ اما در بیان احادیث و اخبار، غالباً، تفقه در دین به معنای بصیرت در دین است و در نتیجه منظور از فقیه در حدیث مورد بحث، کسی است که در تعالیم دین، دارای آگاهی و بصیرت باشد. از این بیان معلوم می شود، منظور از «حفظ چهل حدیث»، آن است که حفظ حدیث، همراه درک معانی و مفاهیم آن باشد و بر بصیرت حافظ چهل حدیث بیافزاید؛ و با نقل این احادیث بر بینش و آگاهی دینی و بصیرت مسلمان ها بیافزاید. با توجه به این که علماء و فقهاء عمرشان را وقف فراگیری تعالیم دین و هدایت بندگان می کنند در قیامت نزد خدای رب العالمین از امتیاز ویژه ای برخوردارند همچنین کسانی که بخشی از عمرشان را وقف حفظ چهل حدیث کرده و برای تبلیغ و ترویج دین و هدایت بندگان، تلاش کرده اند، در حقیقت همان راه علماء و فقهاء را پیموده و به قدر تلاشی که برای تبلیغ دین کرده اند، از عنایات ویژه ای که نصیب فقهاء می شود، بهره مند می گردند.

دعا کردن در حق چهل مؤمن

مرحوم شیخ صدوق در کتاب «امالی» به سند خود حدیثی را از امام صادق (ع) درباره آثار دعا کردن به چهل مؤمن نقل کرده که ذیلاً تقدیم می شود:

وَيَهْدِي الْإِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ ع يَقُولُ مَنْ قَدَّمَ
أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ (1)

عمر بن یزید می گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: هرکس چهل نفر از برادران [دینی] خود را [در دعا کردن بر خود] مقدم بدارد قبل از آن که برای خود دعا کند، [دعایش هم] برای آن ها و [هم] برای خودش مستجاب می شود.

مرحوم علامه مجلسی این حدیث را با اندک تفاوتی از رسول خدا (ص) این گونه نقل کرده: وَقَالَ النَّبِيُّ ص إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيُعَمِّمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ
لِلدُّعَاءِ وَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ (2).

ص: 39

1- . الأمالي للصدوق، ص 379، حدیث 8 مجلس 60

2- . بحار الأنوار، ج 90؛ ص 313 باب 17 از ابواب آداب الدعاء

و پیامبر (ص) فرمود: هرگاه کسی از شما خواست دعا کند (دعایش را) عمومی کند چون به اجابت دعا نزدیک تر است؛ و هرکس قبل از آن که برای خودش دعا کند، چهل نفر از برادرانش را (بر خود) مقدم بدارد، دعایش درباره ی آن ها و درباره ی خودش مستجاب می شود. برای تکمیل بحث، چند حدیث دیگر را درباره آثار دعا کردن به مؤمنین در غیاب آن ها، تقدیم می کنیم.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هر مسلمانی برای رضای خدای عزوجل به مسلمانی قرض بدهد و هدفش رضای خدا باشد خداوند اجر صدقه به او می دهد و هیچ مسلمانی در حق برادر مؤمن خود در غیاب او دعا نمی کند مگر این که خدای عزوجل فرشته ای را مأمور می کند که می گوید: مثل چنین چیزی (که برای برادر دینی ات درخواست کردی) برای خودت باشد. (1)

از امام صادق (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا چنین دعایی به اجابت نزدیک تر است. (2)

ص: 40

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ يُقْرِضُ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ وَ لَكَ مِثْلُهُ [1] (المؤمن 5 / 54 / باب ثواب قضاء حاجة المؤمن، حديث، 140).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ. (الكافي، ج 2 ص 487 بَابُ الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ، حديث 1).

امام محمدباقر (ع) فرمود: نزدیک ترین دعا به خدا و سریع ترین دعا به اجابت، دعای مرد [مسلمان] است به برادرش در غیاب او. (1)

در حدیث صحیح دیگری آمده: دعای (مسلمان) برای برادر (مسلمانش) در غیاب او روزی را زیاد می کند و مکروه و حوادث ناخوشایند را دفع می کند. (2)

امام زین العابدین (ع) در این باره می فرماید: وقتی ملائکه می شنوند مسلمانی در غیاب برادر دینی خود به او دعا می کند یا در غیاب او خوبی اش را می گوید، می گویند: تو خوب برادری هستی برای برادرت در حالی که غایب است در حقش دعا می کنی خدا دو برابر آنچه برای او درخواست کردی به تو داد و دو برابر ستایشی که برای برادر دینی ات کردی، تو را ستایش کرد. (3)

امام جعفر صادق (ع) از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود: هیچ دعایی سریع الاجابه تر از دعای غایب در حق غایب نیست. (4)

ص: 41

1- . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَوْشَكَ دَعْوَةَ وَ أَسْرَعَ إِجَابَةَ دُعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ. (كافي، ج 2، ص 507 بَابُ الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ ح 1).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدْرِي الرِّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (همان، ح 2)

3- . عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا نَعَمْ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَ تَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلِي مَا سَأَلْتَ لَهُ وَ أَنْتَنِي عَلَيْكَ مِثْلِي مَا أَنْتَنْتَ عَلَيْهِ... (همان، 7)

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ. (كافي، ج 2، ص 507 بَابُ مَنْ تَسْتَجَابُ دَعْوَتَهُ ح

(7)

توضیح: دعا کردن به برادران دینی در هر حال عملی شایسته است اما این که امام فرمود «سریع ترین دعا به اجابت، دعای مسلمان است به برادر دینی اش در غیاب او» شاید به خاطر این است که شبهه ریا و خودنمایی و هواهای نفسانی در آن دخالتی ندارد و عملی خالصانه و مقبول خدای رب العالمین است.

علت این که دعای ما در حق دیگران، باعث اجابت دعای خودمان می شود این است که از رحمت خداوند به دور است که دعای ما را در حق دیگران مستجاب کند اما در حق خودمان نادیده بگیرد؛ به همین خاطر به برکت دعایی که در حق دیگران می کنیم دعای خودمان هم مستجاب می شود.

ص: 42

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَارْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ. (1)

ابو خالد می گوید: امام صادق (ع) فرمودند: هیچ گروه چهل نفری درباره امری اجتماع نکرده و دعا نکردند مگر آن که خداوند دعایشان را مستجاب کرد و اگر چهل نفر نبودند چهار نفر ده بار دعا کنند، خدای عزوجل مستجاب می کند و اگر چهار نفر نبودند، یک نفر، چهل بار دعا کند خدای عزیز و جبار مستجاب می کند. (2)

در حدیث دیگری از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «هرگز چهار «رهط» برای يك کاری اجتماع نکردند و دعا نکردند، مگر آنکه با اجابت دعا، متفرق گردیدند». (3)

ص: 43

1- . الكافي، ج 2، ص: 487 بَابُ الْجَمْعِ فِي الدُّعَاءِ، حدیث 1.

2- . به گروه کمتر از ده نفر مرد، «رهط» می گویند و گفته شده به گروه تا چهل نفر مرد (که زن در بین آن ها نباشد) هم رهط می گویند
النهاية، ج 2، ص 283 (رهط).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَوْا اللَّهَ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةِ. (همان، حدیث 2)

توضیح: بنا به گفته کتاب لسان العرب کلمه «رهط» به معنای قوم و قبیله است. همچنین به جمعیت سه تا ده نفری هم «رهط» گفته می شود. بنا براین، حدیث فوق با این روایت منافاتی ندارد و می توان گفت حدیث اول، مُبَيَّن و شارح تعداد نفرات «رهط» است. (1)

بنا بر این مراد از چهار رهط، چهارتا ده نفر است که جمعاً می شود چهل نفر.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده: «هرگاه پدرم از چیزی محزون می شد (و مشکلی برایش پیش می آمد) زنان و کودکان (2) را جمع می کرد و دعا می کرد و آنان آمین می گفتند». (3)

توضیح: از این حدیث به خوبی برمی آید که گروهی که برای دعا اجتماع می کنند مختص مردان نیست و شامل زنان و کودکان نیز می شود.

در داستان مباحلة پیامبر اسلام با مسیحیان نجران، حضرت محمد (ص) علاوه بر حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه ی زهرا (س) و حسنین علیهما السلام را هم برای شرکت در جلسه دعا و نفرین علیه ملحدین به همراه خود برد و این سیره عملی رسول خدا نشانگر آن است که: **أولاً: حضور عده ای در مجلس دعا و**

ص: 44

1- . لسان العرب ج 7 305

2- . منظور زنان و کودکان، اهل و عیال خودش هست.

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ أَبِي ع إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا. (همان، حدیث 3)

آمین گفتن آن ها در اجابت دعا مؤثر است.

ثانیاً: حضور در مجلس دعا اختصاص به مردان ندارد و زنان و کودکان نیز همانند مردان می توانند در مجلس دعا شرکت کنند و آمین گفتن آن ها در اجابت دعا مؤثر است.

تذکر: شایسته است کسی که حاجتی دارد و بنا دارد تعداد چهل نفر را برای دعا دعوت کند بهترین زمان اجابت دعا مثل غروب روز جمعه و هنگام اذان ظهر و اول وقت نمازهای واجب را برای دعا کردن انتخاب کند. همچنین بهترین مکان ها که در آن معصیت خدا نشده بلکه مرکز دعا و مناجات و تلاوت قرآن بوده (مانند مساجد) را برای اجتماع گروه چهل نفری و دعا انتخاب کند.

مطلب مهم تر آنکه در انتخاب اعضاء گروه چهل نفری، دقت کند که افراد جنب، حائض، فاسق، شراب خوار، و حرام خوار را برای دعا دعوت نکند که وجود چنین افرادی در میان دعاکنندگان نه تنها اثری برای اجابت دعا ندارد بلکه ممکن است حضور آن ها در جمع دعاکنندگان مانع اجابت دعا گردد. برای تأیید این ادعا و روشن شدن مطلب روایت ذیل را ملاحظه بفرمایید.

در روایت است که «در سرزمین بنی اسرائیل مدت زیادی باران نبارید و مردم از فشار خشک سالی و گرسنگی به حضرت موسی (ع) پناه آوردند و از او خواستند که همراه آنان نماز باران اقامه کند بلکه باران بیارد. حضرت موسی (ع) نماز باران را برپا کرد و دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و از خداوند خواست رحمتش را شامل حالشان گرداند و باران رحمتش را نازل کند؛ اما خداوند دعایش را اجابت نکرد، موسی (ع) تعجب کرد و گفت: خدایا تو همواره دعای مرا

مستجاب کرده ای چه شده این بار اجابت نمودی؟ خداوند فرمود: در میان شما کسی است که چهل سال است معصیت و نافرمانی مرا می کند تا زمانی که او در میان شماست بر شما باران نازل نخواهم کرد.

موسی (ع) به قوم خود نداد داد که در میان شما گناهکاری است که فرمانبردار خدا نیست و تا زمانی که او از میان ما خارج نشود به خاطر او خدا دعای ما را مستجاب نمی کند و بر ما باران نمی باراند. آن مرد خود را خوب می شناخت اما منتظر ماند تا کس دیگری خارج شود و حرفی نزد اما کسی خارج نشد. در این هنگام به خود گفت: خدایا! اگر من از میان این جمع، خارج شوم، رسوا می شوم و اگر در میان آن ها بمانم، خشک سالی آنان را هلاک خواهد کرد، خدایا! مرا رسوا نفرما و توبه مرا بپذیر که اکنون من از تمامی گناهانم توبه کرده و به سوی توب باز می گردم. ناگهان بارش باران شروع شد و حضرت موسی (ع) با تعجب گفت: پروردگارا! کسی که از قوم من خارج نشد چه شد اجابت نمودی؟ پروردگار گفت: نزول باران به سبب توبه ی آن مرد گناهکار بود، موسی (ع) از خداوند خواست آن مرد را به او معرفی کند، اما خدای ستار العیوب در پاسخ او فرمود: من او را هنگام انجام آن همه گناه و معصیت رسوا نکردم؛ حال چگونه پس از آنکه توبه کرده او را رسوایش کنم؟!».

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ نَاتَانَةَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ الصَّادِقَ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٌ قَبْلَ أَنْ يَنْبِيَّ رَجُلِيهِ ثُمَّ سَأَلَ اللهُ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ. (1)

حارث بن مغیره می گوید شنیدم امام جعفر صادق (ع) می فرمود: هرکس بعد از نماز واجب (قبل از آن که از جا برخیزد) چهل مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ» آنگاه حاجت خود را از خدا تقاضا کند خواسته اش به او داده می شود

فضیلت تسبیحات اربعه

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند [و به معراج رفتم]، داخل بهشت شدم آن را [به صورت] دشتی هموار و سفید دیدم و در آن ملائکه ای را دیدم با خشتی از طلا و خشتی از نقره بنایی می کنند و گاهی [از بنایی] دست می کشیدند. به آن ها گفتم چرا گاهی بنایی می کنید و گاهی دست می کشید؟ گفتند [دست از بنایی می کشیم] تا مصالح ساختمانی برایمان برسد. به آن ها گفتم: مصالح ساختمانی شما چیست؟ گفتند: [مصلح ساختمانی ما] سخن مؤمن است وقتی در دنیا می گوید: «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ» پس وقتی [این ذکر را] گفت بنایی می کنیم و هنگامی که مؤمن

ص: 47

دست از ذکر تسبیحات برداشت ما هم دست بر می داریم. (1)

رسول خدا: (ص) فرمود:

هرکس گفت «سبحان الله» خداوند در مقابل آن درختی برایش در بهشت می‌کارد.

و هرکس گفت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» خداوند در مقابل آن درختی برایش در بهشت می‌کارد.

و هرکس گفت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خداوند در مقابل آن درختی برایش در بهشت می‌کارد.

و هرکس گفت «اللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند در مقابل آن درختی برایش در بهشت می‌کارد.

پس مردی از قریش گفت: یا رسول الله درختان ما در بهشت زیاد است! حضرت فرمود بله و لکن بر حذر باشید از این که آتشی بر آن بفرسید و آن را آتش بزیند؛ دلیل این سخن گفته‌ی خداوند عزوجل است که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را باطل نکنید. (2)

ص: 48

1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُهَا قِيَعَانِ [قِيَعَانًا] يَقِقُ [يَقِقًا] وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لِبَنَةِ مَنْ ذَهَبَ - وَ لِبَنَةِ مَنْ فِضَّةٍ - وَ رُبَّمَا أُمْسَدُوا - فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَكُمْ رُبَّمَا بَنَيْتُمْ وَ رُبَّمَا أُمْسَدْتُمْ فَقَالُوا: حَتَّى تَحِينَنَا التَّفَقُّةُ - قُلْتُ لَهُمْ وَ مَا نَفَقْتُمْ فَقَالُوا قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ - وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ) فَإِذَا قَالَ بَنِينَا وَإِذَا أُمْسَكَ أُمْسَدْنَا. (تفسير القمي، ج 2، 53 / [سورة مريم (19): الآيات 66 الى 98]).

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِدُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتَحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 11).

یعنی هر عمل صالحی انجام دادیم در معرض حبط و بطلان است و باید مراقب و مواظب آن باشیم.

امام محمد باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به مردی عبور کرد که در باغش مشغول کاشتن درختی بود پس نزد او ایستاد و فرمود: آیا درختی به تو معرفی کنم که ریشه اش استوارتر باشد و محصولش زودتر به دست آید و میوه های پاک تر و بادوام تر بدهد؟ عرض کرد: راهنمایی کن مرا ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: هنگام صبح و هنگام شب بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» که اگر [این ذکر را] بگویی در برابر هر تسبیحی که می گویی ده درخت از انواع درختان میوه در بهشت به تو داده می شود و آن ها از باقیات الصالحات است. در این حال مرد گفت تو را شاهد می گیرم ای رسول خدا که این باغ و بستان من صدقه مقبوضه است بر فقرای مسلمانی که اهل صدقه هستند پس خداوند این آیات را نازل کرد «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْرَهُ لِيُسْرَى» (1) «(2)».

ص: 49

1-؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت (5) و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد؛ (6) پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم (7). (ترجمه انصاریان، ص 595).

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَاسْرَعَ إِنْبَاعًا وَاطْيَبَ ثَمْرًا وَابْقَى قَالَ بَلَى فِدْلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ. إِذَا أَصَبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْمَاكِهَةِ وَهِنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ - فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْرَهُ لِيُسْرَى. (الكافي، ج 2 ص 506، باب التسبيح و التهليل و التكبير، حديث 4).

رسول خدا (ص) به ام هانی فرمود: هر کس هر روز صدبار «سبحان الله» بگوید فضیلتش بیشتر از کسی است که صد شتر [برای قربانی] به سوی بیت الله سوق داده باشد و هر کس صدبار «الحمد لله» بگوید فضیلتش بیشتر است از کسی که صد برده در راه خدا آزاد کرده باشد هر کس صدبار «الله اکبر» بگوید فضیلتش بیشتر است از کسی که صد اسب با زین و لگام [برای جهاد] در راه خدا داده باشد؛ و هر کس صدبار «لا اله الا الله» بگوید روز قیامت از همه ی مردم فضیلت اعمالش بیشتر است مگر کسی که بیشتر از او این تسیح را گفته باشد. (1)

امام صادق (ع) فرمود: یکی از سخت ترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش واجب کرده ذکر کثیر خداوند است منظور از ذکر کثیر، گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» نیست (اگرچه این هم ذکر است)، بلکه [منظور] یاد خدا نزد حلال و حرام است [به طوری که] اگر جای طاعت بود به آن عمل کند و اگر مورد معصیت بود آن را ترک کند... (2)

ص: 50

1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ سَأَقَ مِائَةَ بَدَدَةٍ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ أَعْتَقَ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ حَمَلَ عَلَى مِائَةِ فَرْسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرُوحِهَا وَلُجْمِهَا وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ أَفْضَلَ مِنْ هَذَا. (المحاسن؛ ج 1؛ ص 43 ثواب قول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْفِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَ لَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا... (الكافي، ج 2 ص 80، باب اجتناب المحارم).

چون بحث ما درباره فضیلت تسبیحات اربعه است و با توجه به این که در نماز جعفر طیار سیصد مرتبه تسبیحات اربعه گفته می شود شایسته است این نماز را که شیعه و سنی در کتب معتبر خود روایت کرده اند را اینجا نقل کنیم.

نماز جعفر طیار

رسول خدا (ص) به جعفر [طیار] فرمود: ای جعفر آیا عطیه ای به تو ندهم آیا به تو هدیه ای ندهم؟ گفت چرا یا رسول الله. مردم گمان کردند رسول خدا می خواهد به او طلا و نقره بدهد همه گردن کشیدند ببینند چه قدر طلا و نقره می دهد حضرت فرمود: چیزی به تو می دهم که اگر هر روز انجام دهی برای تو بهتر است از تمام دنیا و هرچه در آن است و اگر یک روز در میان انجام دهی خداوند گناهی را که مابین این دو نماز انجام داده ای را می بخشد و اگر هر جمعه [یک بار] یا هر ماه [یک بار] یا هر سال [یک بار] بخوانی خداوند گناهی را که مابین این دو نماز انجام داده ای را می بخشد. [آن هدیه این است که] چهار رکعت [دو تا دو رکعتی مثل نماز صبح] نماز می خوانی [در هر رکعت] اول حمد و سوره می خوانی، سپس پانزده مرتبه می گویی: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و همین تسبیح را ده مرتبه در رکوع و هم چنین ده مرتبه بعد از سر برداشتن از رکوع و هم چنین ده مرتبه در سجده اول و ده مرتبه بعد از سر برداشتن از آن و ده مرتبه در سجده دوم و ده مرتبه بعد از سر بلند کردن می گویی. پس در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه و مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه تسبیحات اربعه و هزار و دویست تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید گفته می شود؛ و اگر خواستی این نماز را روز بخوان و اگر خواستی شب بخوان. (1)

ص: 51

1- . (الكافي، ج 3، باب صلاة التسبیح، ص، 465 ص: 466).

از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود: در رکعت اول [سوره] زلزال و در رکعت دوم عادیات و در رکعت سوم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله می خوانی. راوی می پرسد: ثواب آن چقدر است؟ امام در پاسخ فرمودند: اگر گناهان کسی که این نماز را می خواند به تعداد ماسه های «عالج» (1) باشد خداوند همه را می بخشد. (2)

تذکر: این روایت بیان کنند مراتب افضل نماز جعفر طیار است چون در حدیث رسول خدا (ص) برای نماز جعفر طیار سوره خاصی تعیین نشده و برای سجده آخر این نماز هم دعای خاصی ذکر نشده؛ بنا بر این خواندن سوره زلزال و عادیات و نصر و دعای تعیین شده در سجده آخر نماز جعفر طیار، الزامی نیست و بدون این ها هم نماز جعفر طیار صحیح است.

ص: 52

1- . کلمه عالج به معنای ماسه های مترکم و انبوه است و بعضی از لغویین «عالج» را نام سلسله کوه های مابین نجد و یمامه می دانند... (مجمع البحرین ج 2 318).

2- . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع تَقْرَأُ فِي الْأُولَى إِذَا زُلْزِلَتْ وَ فِي الثَّانِيَةِ وَ الْعَادِيَاتِ وَ فِي الثَّلَاثَةِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ فِي الرَّابِعَةِ يُقُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قُلْتُ فَمَا ثَوَابُهَا قَالَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ ذُنُوبًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (الكافي، ج 3، باب صلاة التسييح، ص 466، حديث 19).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ أَزْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَهُوَ نَادِمٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بِبَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ إِلَّا غَفَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَزْبَعِينَ كَبِيرَةً (1)

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که در شب و روزش [در یک شبانه روز] چهل گناه کبیره انجام دهد آنگاه درحالی که پشیمان است بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بِبَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ»، مگر اینکه خداوند عزوجل گناهانش را می آمرزد و هیچ خیری نیست در کسی که در یک روز بیش از چهل گناه کبیره انجام دهد.

ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هرکس مرتکب گناهی شد هفت ساعت به او مهلت داده می شود، پس اگر سه بار گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ» (2) آن گناه [در نامه

ص: 53

1- . الكافي / ج 2 / 439 / باب الاستغفار من الذنب، حدیث 7.

2- . طلب مغفرت می کنم از خدایی که خدای جز او نیست و حی و قیوم است.

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: [گاهی می شود که] مؤمن گناهی می کند و پس از بیست سال یادش می آید در نتیجه، استغفار می کند و آمرزیده می شود [ولی] کافر گناه می کند و همان ساعت فراموش می کند. (2)

توضیح: منظور این است که خداوند متعال به خاطر لطفی که به بنده ی مؤمن دارد راه بازگشت و استغفار را به روی او باز نگه می دارد پس اگر قبل از گذشت هفت ساعت پشیمان شود استغفار کند آن گناه در نامه عملش نوشته نمی شود و اگر فراموش کرد، (ولو پس از بیست سال) آن گناه را به یادش می آورد تا استغفار کند و آمرزیده شود؛ اما کافر از چنین لطف و عنایتی محروم است و در همان ساعت گناهِش را فراموش می کند تا بدون توبه و استغفار از دنیا برود و در قیامت گرفتار عذاب شود.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هر چیزی دوائی دارد و دواء گناهان، استغفار است. (3)

ص: 54

-
- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ. (الكافي، ج 2؛ ص 437 بابُ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ ح 2).
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنَبُ الذَّنْبَ، فَيَسَّ تَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَغْفِرُ لَهُ، وَإِنَّمَا يُذَكَّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنَبُ الذَّنْبَ، فَيَسَّاهُ مِنْ سَاعَتِهِ». (الكافي؛ ج 2؛ ص 438 بابُ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ حَدِيثُ 6).
 - 3- . قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ، وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ. (همان، ح 8).

عمار بن مروان از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: هر کس در هر روز صد بار «استغفر الله» بگوید خداوند عزوجل هفت صد گناه او را می آمرزد و هیچ خیری نیست در بنده ای که در هر روز هفت صد گناه کند. (1)

توضیح: این حدیث با حدیثی که می فرمود «خیری نیست در کسی که در یک روز چهل گناه کبیره انجام دهد»، منافاتی ندارد؛ چون در این حدیث از مطلق گناه سخن می گوید [اعم از کبیره و صغیره] اما در حدیث قبلی درباره خصوص گناه کبیره سخن می گفت در نتیجه چون درباره موضوع واحدی سخن نمی گویند با هم تعارضی ندارند.

امام محمد باقر (ع) از پدرش از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود: خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه ی عملش زیر هر گناه، یک «استغفرالله» یافت شود. (2)

توضیح: از میان بندگان خوشا به حال کسی که در نامه ی عملش گناهی یافت نشود و از میان گنه کاران نیز خوشا به حال کسی که در نامه عملش زیر هر گناه یک «استغفرالله» یافت شود یعنی اگر بر اثر غفلت مرتکب گناهی شده با استغفار و اظهار ندامت به درگاه الهی، اشتباه خود را جبران کرده باشد.

ص: 55

-
- 1- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» مِائَةً مَرَّةً فِي كُلِّ يَوْمٍ، غَفَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ، وَلَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ». (همان، ح 10).
 - 2- . عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (جامع الأخبار (للسعيري)، ص 56).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس زیاد استغفار کند خداوند از هر «همی» برایش فرج حاصل کند و راه خروج از هر تنگنا را نشان دهد و از جایی که گمان ندارد به او روزی عنایت کند. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به فردی ظلم کرده و دسترسی به او ندارد تا اشتباه خود را جبران کند، باید برای او استغفار کند و از خدا برایش طلب مغفرت کند که این کار کفاره ی گناه او خواهد بود (2)

و [رسول خدا (ص)] فرمود: کفاره غیبت این است که طلب مغفرت کنی برای کسی که غیبتش را کردی. (3)

و [رسول خدا (ص)] فرمود: آیا خبر ندهم شما را به دردتان و درمانتان؟ گفتیم چرا یا رسول الله. فرمود: درد شما گناهان است و دواى شما استغفار است. (4)

ص: 56

-
- 1- . وَقَالَ عَمَّنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (همان، ص 57).
 - 2- . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَتُهُ (همان).
 - 3- . وَقَالَ عَمَّنْ كَفَّارَةُ الْإِعْتِيَابِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ (همان).
 - 4- . وَقَالَ عَمَّنْ أَخْبَرَكَ أَخْبِرْكَ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ دَاوُكُمُ الدُّنُوبُ وَدَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ (همان).

برای درمان بیماری این ذکر را چهل بار بخوانید

وَعَنِ الصَّادِقِ ع مَنْ كَانَتْ بِهِ عِلَّةٌ فَلْيَقُلْ عَلَيْهَا فِي كُلِّ صَبَاحٍ أَرْبَعِينَ مَرَّةً مَدَّةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (1)

مرحوم کفعمی در «مصباح» از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس مبتلا به علتی بود به مدت چهل روز صبح این دعا را چهل بار بر آن (عضو بیمار) بخواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

«مستدرک الوسائل» پس از نقل روایت فوق، در ذیل آن می نویسد: پس از آن که چهل بار این ذکر را خواند دستش را بر عضوی که بیمار است بمالد؛ ان شاء الله خوب خواهد شد. (2)

مرحوم علامه مجلسی پس از آنکه حدیث فوق را در بحار الانوار از کتاب بلد الامین نقل می کند در ادامه از همین کتاب نقل می کند: در بعضی از کتب اصحاب دیدم مردی به مرضی دچار شد که اطباء از معالجه او عاجز شدند؛ چهل

ص: 57

1- . المصباح للكفعمي ص: 148 الفصل الثامن عشر

2- . (مستدرک ج 5 ص 92).

روز به دستور این روایت عمل کرد و از آن بیماری شفا یافت. (1) ایشان در ادامه می فرماید: پدرم اعتقاد وافری به مضمون این روایت داشت و هر روز این ذکر را چهل بار بعد از نماز صبح می خواند و این به این خاطر بود که با زنی شریف ازدواج کرده بوده که در بدنش ورم شدیدی ایجاد شده بود به طوری که چند ماه او را خانه نشین کرده بود پدرم به همسرش امر می کند که این ذکر را طبق دستورالعمل روایت، بعد از نماز صبح بگوید. او هم به دستورالعمل این روایت عمل کرده و خوب شده بود. (2)

توضیح: در فصل 18 کتاب مصباح کفعمی، (الفصل الثامن عشر في أدعية الآلام و علل الأعضاء و حل المربوط و الحمى) ادعیه زیادی برای معالجه و مداوای عموم بیماری ها مطرح شده و در ادامه برای تعدادی از بیماری ها، دعا و دستورالعمل خاص ارائه شده است؛ چون نقل تمام ادعیه ای که برای شفای بیماری در کتاب مصباح کفعمی و سایر کتب ادعیه نقل شده، باعث خروج این کتاب از روال طبیعی و موضوع اصلی می شود، به همین خاطر به عنوان نمونه به نقل چند روایت اکتفا کرده و محققین محترم را برای اطلاع بیشتر به منابع مذکور ارجاع می دهم.

در کتاب دروس شهید (ره) نقل شده که هر کس دردش شدت گرفت بر ظرفی که در آن آب است چهل بار سوره حمد را بخواند سپس آن عضو بیمار را در آب بگذارد و باید نزد مریض کیلی از گندم باشد که پس از اجرای این

ص: 58

1- . بحار الأنوار، ج 83، باب 43 ذیل حدیث 37؛ ص 153

2- . همان ص: 154

دستور العمل با دستش گندم را به فقیر بدهد و امر کند که آن فقیر برایش دعا کند ان شاء الله خوب خواهد شد. (1)

محمد بن بکر ازدی از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت به اصحاب و دوستان خود وصیت کرد که هر کس مبتلا به بیماری بود کوزه جدید و نورا بردارد و آن پر از آب کند بعد خودش مقداری از آب آن را بنوشد سپس سی بار سوره «انا انزلناه» را با ترتیل بر آن بخواند سپس از آن آب بنوشد و با آن وضو بگیرد و با آن مسح کند؛ و هر وقت آب کوزه رو به اتمام است مجدداً آن ها پر از آب کند و این کار به سه روز نمی رسد مگر این که خداوند متعال او را از این بیماری شفا خواهد داد. (2)

مرحوم ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف «کافی» از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: هر کس به دردی مبتلا شد بعد از نمازهای واجب هفت بار موضع سجود خود را مسح کند و بر عضو بیمار بمالد و بگوید «یا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» آنگاه حاجت خود را طلب نموده و برای شفای

ص: 59

1- . وَ فِي كِتَابِ الدُّرُوسِ لِلشَّهِيدِ طَابَ ثَرَاهُ أَنَّهُ مِنْ أَشَدِّ وَ جَعُهُ فَلْيَقْرَأْ عَلَى فَدَحٍ فِيهِ مَاءُ الْحَمْدِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ يَضَعُهُ عَلَيْهِ وَ لِيَجْعَلَ الْمَرِيضُ عِنْدَهُ مَكِيلًا فِيهِ بُرٌّ وَ يَتَوَلَّى السَّنَائِلَ بِيَدِهِ وَ يَأْمُرُ أَنْ يَدْعُو لَهُ فَيُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . (المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)؛ فصل 18، ص 151).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: وَ أَوْصَى أَصْحَابَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ مَنْ كَانَ بِهِ عِلَّةٌ فَلْيَأْخُذْ قَلَّةً جَدِيدَةً وَ لِيَجْعَلَ فِيهَا الْمَاءَ وَ لِيَسْتَقِي الْمَاءَ بِنَفْسِهِ وَ لِيَقْرَأْ عَلَى الْمَاءِ سُورَةَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَى التَّرْتِيلِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ لِيَسْتَرْبِ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَ لِيَتَوَضَّأَ وَ لِيَمْسَحَ بِهِ وَ كُلَّمَا نَقَصَ زَادَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَظْهَرُ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا وَ يُعَافِيهِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ الدَّاءِ. (طب الأئمة عليهم السلام؛ ص 123).

مرحوم محدث نوری در مستدرک: هر کس چهل مرتبه سوره حمد را بر آب بخواند و به انسان تب دار بپاشد شفا پیدا می کند. (2)

ص: 60

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دُعَاءٌ يُدْعَى بِهِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تُصَلِّيَهَا فَإِنْ كَانَ بِكَ دَاءٌ مِنْ سَقَمٍ وَوَجَعٍ فَإِذَا فَضَّيْتَ صَلَاتَكَ فَامْسَحْ بِيَدِكَ عَلَى مَوْضِعِ سَجُودِكَ مِنَ الْأَرْضِ وَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَمِّرْ بِيَدِكَ عَلَى مَوْضِعِ وَجَعِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ تَقُولُ يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَارزُقْنِي كَذَا وَكَذَا وَعَافِنِي مِنْ كَذَا وَكَذَا. (الكافي، ج 3، ص 344، حديث 23).

2- . من قرء الحمد اربعين مره فى الماء ثم يصب على المحموم يشفيه ... سفينه البحار جلد ص 283

فضیلت خواندن دعای عهد به مدت چهل روز

رُوي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبْحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ... (1)

روایت شده از امام جعفر صادق (ع) که فرمود: هر کس چهل روز صبح با این عهد به درگاه خدا دعا کند از انصار قائم ما خواهد بود و اگر [قبل از ظهور آن حضرت] بمیرد خداوند متعال او را از قبرش خارج خواهد نمود؛ و در برابر هر کلمه ی [این دعا] هزار ثواب به او می دهد و هزار سیئه از او محو می کند و آن عهد این است:

متن دعا طبق نقل بحارالانوار

اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَرَبَّ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ

ص: 61

1- . المزار الكبير (لابن المشهدي)؛ ص 663 الباب (5) ذكر العهد المأمور به في زمان الغيبة.

وَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ هَذَا
 الْيَوْمِ وَمَا عَسْتُ بِهِ فِي أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَ
 الْمَسَارِعِينَ فِي حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَمْرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى
 عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَدِّفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ
 الْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَالْحَدْلَ مَرَهِي بِنَظَرِي مَنِي إِلَيْهِ وَعَجَّلْ فَرَجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ ظَهْرَهُ وَاعْمُرْ
 اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ وَلِيَّكَ وَابْنَ وَلِيَّكَ
 وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى لَا يُظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَيُحَقِّقَ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَ
 يُحَقِّقَهُ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْهُ مَفْرَعًا لِلْمُظْلُومِ مِنْ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُسَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ
 أَعْلَامِ دِينِكَ وَسَدِّنِ نَبِيَّكَ صَ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَسَدِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ
 أَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ.

سپس سه بار با دست بران راست خود می زنی و می گویی: الْعَجَلِ الْعَجَلِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (1)

ترجمه دعای عهد

خدایا ای پروردگار نور بزرگ و پروردگار کرسی بلند و پروردگار دریای جوشان و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و پروردگار سایه و حرارت [آفتاب] و نازل کننده قرآن

ص: 62

بزرگ و پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولان. خدایا! از تو می خواهیم به روی کریمت و به نور وجه نوربخشت و فرمانروایی دیرینه ات، ای زنده و پا برجای دائم، از تو می خواهیم به حق نامت، که به آن آسمان ها و زمین ها روشن شد، ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده در آن وقتی که زنده ای نبود، ای زنده کننده مردگان و میراننده زندگان، ای زنده، معبودی جز تو نیست خدایا برسان به مولای ما امام راهنمای راه یافته، قیام کننده به فرمانت که دروهای خدا بر او و پدران پاکش، از جانب همه مردان و زنان مؤمن، در مشرق های زمین و مغرب هایش، همواری ها و کوه هایش، خشکی ها و دریا هایش و از طرف من و پدر و مادرم، از درودها به گرانی عرش خدا و کشش کلماتش و آنچه دانشش برشمرده و کتابش به آن احاطه یافته، خدایا در صبح این روز و تا زندگی کنم از روزهایم، برای آن حضرت بر عهده ام، عهد و پیمان و بیعت تجدید می کنم، که از آن رو نگردانم و هیچ گاه دست برندارم. خدایا مرا، از یاران و مددکاران و دفاع کنندگان از او قرار ده و از شتابندگان به سویش، در برآوردن خواسته هایش و اطاعت کنندگان او امرش و مدافعان حضرتش و پیش گیرندگان به جانب خواسته اش و کشته شدگان در پیشگاهش. خدایا اگر بین من و او مرگی که بر بندگان حتم و قطعی ساختی حائل شد، کفن پوشیده از قبر مرا بیرون آور، با شمشیر از نیام برکشیده و نیزه برهنه، پاسخگو به دعوت آن دعوت کننده، در میان شهرنشین و بادیه نشین. خدایا آن جمال با رشادت و پیشانی ستوده را به من بنمایان و با نگاهی از من به او دیده ام را سرمه بنه و در گشایش امرش شتاب کن و درآمدش را آسان گردان و راهش را وسعت بخش و مرا به راهش در آور و فرمانش را نافذ کن و پشتش را محکم گردان، خدایا به دست او کشور هایت را آباد کن و بندگان را به وسیله او زنده فرما، به درستی که تو فرمودی و گفته ات حق است که: فساد در خشکی و دریا، در اثر اعمال مردم نمایان شد، خدایا ولیّ ات و فرزند دختر پیامبرت که به نام رسالت نامیده شده، برای ما آشکار کن تا به چیزی از باطل دست نیابد، مگر آن را از هم پاشد و حق را پابرجا و ثابت نماید، خدایا او را قرار ده پناهگاهی برای ستمدیدگان از بندگان و یاور برای کسی که یاری برای خود جز تو نمی یابد و تجدیدکننده آنچه از احکام کتابت تعطیل شده

و محکم کننده آنچه از نشانه های دینت و روش های پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش) رسیده است و او را قرار ده، خدایا، از آنان که از حمله متجاوزان، نگاهش داری، خدایا پیامبرت محمد (درود خدا بر او و خاندانش) را به دیدار او و کسانی که بر پایه دعوتش از او پیروی کردند شاد کن و پس از او به در ماندگی ما رحم فرما، خدایا این اندوه را از این امت به حضور آن حضرت بر طرف کن و در ظهورش برای ما شتاب فرما، که دیگران ظهورش را دور می بینند و ما نزدیک می بینیم، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان. آنگاه سه بار بران خود دست می زنی و در هر مرتبه می گویی: الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (1)

بررسی سند دعای عهد

این دعا برای اولین بار در قرن هفتم هجری قمری در کتاب «المزار الکبیر» محمد بن الجعفر بن المشهدی متوفای 610 هجری قمری، بدون ذکر سند از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است پس از او سید بن طاووس (ره) در کتاب مصباح الزائر نقل کرده و حدود سه قرن بعد مرحوم کفعمی متوفای 905 این دعا را در مصباح نقل کرده سپس مرحوم ملا محمد باقر مجلسی (متوفای 1110 ه.ق) این دعا را با دو سند متفاوت در جلد 83 (2)

و 91 (3)

بحار الانوار نقل کرده است.

ص: 64

-
- 1- . (ترجمه شیخ حسین انصاریان) پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان، موسسه فرهنگی دارالعرفان.
 - 2- . بحار الانوار 83 284 باب 45- الأدعية و الأذکار عند الصباح.
 - 3- . بحار الانوار؛ ج 91؛ ص 41

البته در هر دو سند بحارالانوار، افراد مذموم و مجهول وجود دارد در نتیجه سند دعا فاقد اعتبار است. مرحوم علامه مجلسی در کتاب «زاد المعاد» تصریح به اعتبار سند این دعا می کند! (1) دو قرن بعد علی حائری یزدی متوفای 1323 قمری در «کتاب الزام الناصب» ادعا می کند این دعا از ناحیه مقدسه! صادر شده است! (2) ما نیز این روایت و دعا را به امید آن که از ناحیه امام معصوم صادر شده باشد در کتاب خود نقل کردیم.

توضیح

1. کسانی که می خواهند به این روایت عمل کنند باید چهل روز متوالی هر روز صبح این دعا را بخوانند.
2. باید قبل از شروع، این دعا را نزد چند نفر با دقت بخوانند و اگر اشکالی در قرائت آن ها وجود دارد برطرف کنند.
3. لازم است قبل از شروع، ترجمه و تفسیر و توضیح دعا را، فراگیرند تا دعا خواندن آن ها از روی آگاهی و توجه به معانی و همراه قصد معنای آن باشد نه صرف خواندن کلمات و لقلقه زبان.
4. فردی که این دعا را چهل روز پس از نماز صبح می خواند باید بداند در بخشی از این دعا بدین گونه با «امام مهدی (عج)» عهد و پیمان خون می بندد: «خدایا در صبح این روز و تا زنده هستم، برای آن حضرت بر عهده ام، عهد و پیمان و بیعت تجدید می کنم، که از آن [حضرت] آرو برنگردانم و هیچ گاه

ص: 65

1- . هذا دعاء العهد لمولانا صاحب الأمر عجل الله فرجه: رُوِيَ بِسَندٍ مُّعتَبَرٍ عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَنْ قرَأَ هَذَا العَهْدَ أَرَبَعِينَ صَبَاحاً كَانَ مِنْ أَنْصَارِ الإِمَامِ (عج) وَإِذَا مَاتَ قَبْلَ ظُهُورِهِ يُخْرِجُهُ اللهُ مِنْ قَبْرِهِ لِيُجَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْ الإِمَامِ، ... (زاد المعاد - مفتاح الجنان؛ ص 542).

2- . إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص: 81

دست [از یاری او] برن دارم. خدایا مرا، از یاران و مددکاران و دفاع کنندگان از او قرار ده و از شتابندگان به سویش، در برآوردن خواسته هایش و اطاعت کنندگان او امرش و مدافعان حضرتش و پیش گیرندگان به جانب خواسته اش و کشته شدگان در پیشگاهش قرار ده. خدایا اگر بین من و او مرگی که بر بندگان حتم و قطعی ساختی حائل شد، مرا کفن پوشیده از قبرم بیرون آور، با شمشیر از نیام برکشیده و نیزه برهنه، پاسخگو به دعوت آن دعوت کننده،...».

پس باید مواظب گفتار خود باشد و بر عهد و پیمان خود وفادار بماند.

ص: 66

مرحوم ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی حدیثی را از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد بن ابی عبدالله از زیاد قندی از عبدالرحیم قصیر روایت می کند که گفت: وارد شدم بر امام صادق (ع) و عرض کردم: فدایت شوم من دعایی اختراع کردم. امام فرمود: اختراعت را رها کن؛ وقتی امری (بلا و گرفتاری) بر تو نازل شد به رسول خدا (ص) پناه ببر؛ و دو رکعت نماز بخوان و آن را به رسول الله (ص) هدیه کن. گفتیم: چگونه [این نماز را بخوانم]؟ فرمود: غسل می کنی و دو رکعت نماز مثل نماز واجب می خوانی و هنگامی که از تشهد و سلام نماز فارغ شدی بگو «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ سَلَامِي وَازْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» (1).

ص: 67

1- . خدایا تو سلام هستی و سلام از توست و سلام به سوي تو بر مي گردد (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد و سلام مرا به روح محمد برسان و سلام مرا به ارواح ائمه ي صادقین برسان و سلام آن ها را به من برسان؛ و سلام و رحمت و برکات خدا بر آن ها. خدایا این دو رکعت نماز هدیه من به رسول خداست پس ثواب این دو رکعت را به من آنچه امید و آرزو در باره تو و رسالت دارم عنایت کن ای ولی مؤمنین.

سپس به سجده می روی و چهل بار می گویی «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ لَا يَمُوْتُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

سپس طرف راست صورتت را بر زمین می گذاری و این ذکر را چهل بار می گویی.

سپس طرف چپ صورتت را بر زمین می گذاری و این ذکر را چهل بار می گویی

سپس سر از سجده برمی داری و دستت را دراز می کنی و این ذکر را چهل بار می گویی سپس دست ها را بر گردن خود می گذاری و التجا می ببری با انگشت شهادت خود و چهل مرتبه این دعا را می خوانی. بعد از اتمام این مراحل، محاسن خود را با دست چپ در دست می گیری (بانوان دست بر چانه ی خود می گذارند) و گریه می کنی و یا اگر گریه ات نیامد خود را به حالت گریه قرار می دهی و می گویی: «يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي» (1) سپس به سجده برو و بگو: «يا الله يا الله» آن قدر بگو تا نفست به پایان برسد آنگاه بگو: «صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» در این حال از خدا حاجتت را طلب کن. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: من از طرف خدا ضمانت می کنم که هرکس این دستورالعمل را انجام داد و دعا کرد خداوند دعایش را مستجاب می کند. (2)

ص: 68

1- . ترجمه: یا محمد یا رسول الله شکایتم را به خدا و حاجتم را به سوی تو و اهل بیت راشدینت آورده ام و به وسیله شما در [باره] حاجتم متوجه خدا می شوم.

2- . الکافی، ج 3، بَابُ صَلَاةِ الْحَوَائِجِ ص: 476 ح 1.

چهل سال فاصله ی دعای حضرت موسی (ع) و اجابت آن

مرحوم شیخ صدوق (ره) در کتاب شریف خصال به سند خود روایتی را از امام محمد باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت می فرماید:

أَمَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِفِرْعَوْنَ مَا بَيْنَ الْكَلِمَتَيْنِ قَوْلُهُ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَقَوْلُهُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ أَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَكَانَ بَيْنَ أَنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَهَارُونَ عَقْدُ أُحْيَيْتُ دَعْوَتِكُمَا وَبَيَّنَّ أَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْإِجَابَةَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ جَبْرَائِيلُ ع نَزَلْتُ رَبِّي فِي فِرْعَوْنَ مُنَازَلَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ يَا رَبِّ تَدْعُهُ وَقَدْ قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى فَقَالَ إِنَّمَا يَقُولُ مِثْلَ هَذَا عَبْدٌ مِثْلَكَ. (1)

خداوند عزوجل از وقتی که فرعون گفت «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» تا وقتی که گفت «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»، چهل سال به او مهلت داد سپس او را به نکال آخرت و اولی مؤاخذه کرد و از وقتی که [حضرت] موسی و هارون (ع) دعا کردند و خداوند به آن ها فرمود «قَدْ أُحْيَيْتُ دَعْوَتِكُمَا» تا زمانی که دعایشان مستجاب شد [و خواسته آن ها برآورده شد] چهل سال طول کشید. سپس جبرئیل گفت: من با پروردگار خود در باره فرعون سخت در افتادم و عرض کردم: پروردگارا او را رها می کنی درحالی که گفت: «انا ربکم الاعلی»؟ خداوند در جواب جبرئیل فرمود: این سخن را بنده ای مثل تو می گوید.

ص: 69

توضیح: در روایت مورد بحث ملاحظه کردید که خدای قهار سرانجام فرعون را به «نکال آخرت و اولی» مبتلا کرد اینک این سؤال مطرح است که «نکال» یعنی چه؟ و منظور از «آخرت و اولی» چیست؟

کلمه «نکال» به معنای عذابی است که هر کس آن را ببیند و یا بشنود از انجام چنین عملی خودداری می کند؛ و به عذاب آخرت از این جهت «نکال» می گویند که یکی از آثارش این است که هر کس آن را بشنود از هر عملی که وی را بدان گرفتار سازد خودداری می کند. (1)

در باره «آخرت و اولی» مفسرین نظرات متعددی ارائه کرده اند:

1. در دنیا فرعون و لشکرش را غرق کرد و در آخرت (بعد از مردن) به آتش دوزخ گرفتارش ساخت، پس مراد از «اولی و آخره» دنیا و آخرت است.

2. منظور از «الاولی» کلمه نخستین فرعون است که در مسیر طغیان ادعای خدایی کرد و گفت: ما علمت لکم من اله غیر (2) و کلمه ی «الآخره» اشاره به آخرین کلمه ای است که گفت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و آن ادعای ربوبیت اعلی بود؛ خداوند مابین این دو کلمه چهل سال به او مهلت داد سپس به خاطر این دو کلمه عذابش کرد. (3)

برای توضیح بیشتر توجه شما را به پاسخ چند سؤال جلب می کنم.

ص: 70

1- ترجمه تفسیر المیزان ج 20 306.

2- من خدایی غیر از خودم برای شما سراغ ندارم. (سوره قصص آیه 38).

3- ترجمه المیزان، ج 20، ص: 307.

1. چرا خداوند چهل سال به فرعون مهلت داد و بلافاصله او را مجازات نکرد؟

پاسخ این سؤال در روایتی از ابن عباس نقل شده که می گوید: حضرت موسی (ع) به درگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! تو به فرعون صد سال مهلت دادی در حالی که او می گفت «انا ربکم الاعلی» و منکر رسولان تو بود و آیات تو را تکذیب می کرد؟ خداوند به او وحی کرد که او خوش اخلاق و «سهل الحجاب» بود یعنی رعیت و گرفتاران به راحتی می توانستند نزد او بروند و مشکلات خود را با او در میان بگذارند من به او مهلت دادم تا پاداش این کارش را در دنیا به او داده باشم. (1)

ناگفته نماند این فلسفه بافی ها سخن ابن عباس است نه امام معصوم؛ و سخن ابن عباس برای ما حجت نیست و معلوم نیست واقعاً فرعون واجد چنین خصوصیت اخلاقی و رفتاری بوده و به خاطر آن خدا به او مهلت داده باشد.

همچنین ابا بصیر از امام محمد باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که جبرئیل به درگاه خداوند عرضه داشت پروردگارا فرعون را رها می کنی در حالی که گفت: «انا ربکم الاعلی»؟ خداوند در جواب جبرئیل فرمود: این سخن را بنده ای مثل تو می گوید (که از فوت [عقوبت] می ترسد). مفهوم این سخن این است که من از فرار کردن فرعون نمی ترسم و اگر چهارصد هزار سال هم ادعای خدایی کند نمی تواند از دست من فرار کند و سرانجام او را مکافات خواهم کرد. (2)

ص: 71

1- . منهج الصادقین فی إلزام المخالفین ج 10 144

2- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج 10 656 المعنی ... ص: 655

2. چرا میان دعای حضرت موسی و اجابت آن چهل سال فاصله شد؟

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ این سؤال می فرماید: در دعای موسی (ع) (1)

چیزی نبود که دلالت بر فوریت و یا تأخیر در نازل کردن عذاب داشته باشد، آیه بعدی هم که متضمن وعده اجابت و قبول دعای موسی است و همچنین آیه ای که از وقوع حتمی آن وعده، خبر می دهد، چیزی در این باب ندارد و روایات هم مطابق با آیات است. (2)

جواب دیگری که می توان به این پرسش داد این که: حکمت و عدالت خداوند ایجاب می کرد بلافاصله و بدون اتمام حجت، فرعونیان را هلاک نکند. به همین خاطر اجابت دعای حضرت موسی و هارون را به تأخیر انداخت.

مطلب دیگر آنکه هلاکت فرعون مساوی بود با نجات بنی اسرائیل؛ درحالی که بنی اسرائیل هنوز کافر و مشرک بودند و استحقاق دریافت امداد غیبی و عنایات ویژه ی الهی را نداشتند پس لازم بود مدت چهل سال بگذرد تا هدایت شده، ایمان بیاورند و توبه کنند در نتیجه با امداد غیبی دشمنان آن ها هلاک شوند و

ص: 72

1- . وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّنَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ سوره يونس 88 قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (سوره يونس 89) ترجمه: و موسی گفت: پروردگارا! فرعون و اشرف و سرانش را در زندگی دنیا زیور و زینت [بسیار] و اموال [فراوان] داده ای که [نهایتاً مردم را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند. (88) [خدا] فرمود: دعای شما دو نفر پذیرفته شد بنابراین [در ابلاغ پیام خدا] پابرجا و استوار باشید و از روش کسانی که جاهل و نادانند، پیروی نکنید. (89)

2- . ترجمه المیزان، ج 10، ص: 170 تا 173

3. چرا بنی اسرائیل به ظلم و ستم فرعونیان مبتلا شدند و علت نجات آن ها چه بود؟

امام رضا (ع) در این باره می فرماید: خداوند بر بنی اسرائیل غضب نکرد مگر این که آن ها را وارد مصر کرد و از آن ها راضی نشد مگر آن که آن ها را از مصر خارج کرد. (1)

منظور امام رضا (ع) این است که بنی اسرائیل به خاطر گناه و معصیت و لجاجت و ظلم و ستم، مورد غضب خداوند واقع شده و خداوند آن ها را وارد مصر کرد و به ظلم و ستم فرعونیان مبتلا کرد؛ و هنگامی که توبه کرده و ایمان آوردند خداوند از آن ها راضی شد و با بعثت حضرت موسی (ع) مقدمات نجات آن ها را فراهم کرد و دریا را برای آن ها شکافت و همه را از ظلم و ستم فرعون نجات داد.

4. چرا اجابت دعای مؤمنان به تأخیر می افتد؟

برای پاسخ این سؤال چند حدیث از کتاب شریف اصول با ترجمه مرحوم مصطفوی تقدیم می کنیم. (2)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: همانا بنده ای دعا کند پس خدای عزوجل به دو فرشته می فرماید: من دعای او را به اجابت رساندم ولی حاجتش را

ص: 73

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج 13؛ ص 129

2- . أصول الكافي / ترجمه مصطفوی / ج 4 / 245 و 246

نگهدارید، زیرا که من دوست دارم صدای او را بشنوم و همانا بنده ای هم هست که دعا می کند پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: زود حاجتش را بدهید که صدایش را خوش ندارم. (1)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: همانا بنده ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند و خدا به فرشته ای که موکل به او است می فرماید: حاجت بنده مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب نکن زیرا که من میل دارم صدای او را بشنوم؛ و همانا بنده ای که دشمن خداست به درگاه خدای عزوجل در باره اتفاقی که برای او پیش آمده دعا می کند پس به فرشته موکل بر او (یا بر آن دعا) گفته شود: حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم صدایش را بشنوم. فرمود: پس مردم (که خبر از این جریان ندارند به آن که حاجتش زود برآورده شده) می گویند: حاجت این برآورده نشده مگر برای گرامی بودنش (نزد خدا و به آن که در اجابتش تأخیر شده گویند): [اجابت دعا] از او دریغ نشده مگر برای زبونی و خواریش. (2)

ص: 74

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَ لَكِنْ احْسِبُوهُ بِحَاجَّتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَجَّلُوا لَهُ حَاجَّتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ. (الكافي ج: 2 ص: 489 باب مَنْ أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ حَدِيث (3).

2- . قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ أَفْضِ لِعِبْدِي حَاجَّتَهُ وَ لَا تُعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَشَدُّ تَهَيُّي أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ فَيَقَالُ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ أَفْضِ لِعِبْدِي حَاجَّتَهُ وَ عَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَتِهِ وَ لَا مُنْعَ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ. (همان، ص 490، ح 7)

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: همانا مؤمن خدای عزوجل را درباره حاجت خود می خواند و خدای عزوجل می فرماید: اجابت او را به تأخیر اندازید به خاطر شوقی که به صدا و دعای او دارم، پس چون روز قیامت شود خدای عزوجل می فرماید: ای بنده من تو مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابت را به تأخیر انداختم اکنون ثواب و پاداش تو چنین و چنان است و باز در باره فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابت تو را به تأخیر انداختم و پاداش تو چنین و چنان است، فرمود: پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد برای آن همه ثواب و پاداش نیک که می بیند. (1)

در یک جمع بندی باید گفت علل عدم اجابت دعا از این قرار است:

1. دعا برخلاف حکمت و سنت الهی است.
2. دعا برخلاف شریعت و حکم الهی است.
3. دعا برخلاف مصلحت بنده است.
4. گناه، حق الناس، غذای حرام، شراب، غیبت، قطع رحم و... مانع اجابت دعاست.
5. چون خدا دوست دارد بنده اش بیشتر به درگاهش دعا کند و یا رب یا رب بگوید به همین خاطر دعای او را مستجاب می کند ولی قضای حاجت او را به

ص: 75

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَمْتَنِي الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ (همان، ص 490، ح 9)

تأخیر می اندازد و ممکن است علت تأخیر اجابت دعای حضرت ابراهیم و یعقوب و زکریا و بسیاری از مؤمنین به همین دلیل باشد.

ص: 76

وَقَالَ عَمَّنْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ (1)

هر کس چهل روز نماز را به جماعت بخواند برای او برائت از نفاق و برائت از آتش [جهنم] نوشته می شود.

وَمِنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى مِنْ صَلَّيْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُتِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ. (2)

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس چهل روز به جماعت نماز بخواند درحالی که هنگام گفتن تکبیرة الا-حرام [امام جماعت] اقتداء کرده باشد برای او دو برائت نوشته می شود: برائتی از آتش؛ برائتی از نفاق.

كِتَابُ زَيْدِ التَّرْسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ صَلَّى عَنْ يَمِينِ

ص: 77

1- . إرشاد القلوب إلى الصواب (للدلّيمي)؛ ج 1؛ ص 184. (مجموعه ورام؛ ج 1؛ ص 7)

2- . بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 85؛ ص 4

هرکس چهل روز در نماز جماعت شرکت کند و در طرف راست امام جماعت بایستد داخل بهشت می شود.

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس نمازهای پنج گانه را به مدت چهل شبانه روز به جماعت بخواند و همیشه از ابتدای نماز حاضر باشد و تکبیره الاحرام پیش نماز را درک کند بهشت بر او واجب می شود. (2)

رسول خدا ص فرمود نماز شخص به جماعت بهتر از چهل سال نماز فرادا در خانه است. گفته شد یا رسول الله نماز جماعت یک روز بهتر از چهل سال نماز است؟ حضرت فرمود یک نماز جماعت. (3)

رسول خدا (ص) فرمود: ثواب یک رکعت نماز جماعت معادل ثواب 24 رکعت است

ص: 78

-
- 1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج 85؛ ص 98
 - 2- . روى عن النبى (ص) من شهد الصلوات الخمس اربعين ليله فى جماعه یدرک التکبره الاولى وجبت له الجنة. (بحار ج 85 صفحه 98 به نقل از کتاباربعینیات ص 108).
 - 3- . عن انس بن بن مالک عن رسول الله ص صلاه الرجل فى جماعه خیر من صلاته فى بيته اربعين سنه قيل يا رسول الله صلاه يوم فقال صلاه واحده. مدرک جامع الخبر ص 77 مستدرک الوسائل ج 6 ص 446

... در حالی که هر رکعت آن نزد خدای عزوجل از عبادت 40 سال بهتر است. (1)

عده ای یهودی نزد رسول خدا (ص) آمدند، آن حضرت مطالبی را با آن ها در میان گذاشت از جمله این که فرمود: ... همانا صفوف [نماز جماعت] امت من مانند صفوف ملائکه در آسمان است و [یک] رکعت [نماز] جماعت [امت من معادل] بیست و چهار رکعت [نماز] است. [که] هر رکعت آن نزد خدای عزوجل محبوب تر از عبادت چهل سال است؛ و اما روز قیامت [وقتی] که خدا اولین و آخرین را جمع می کند برای حساب، هیچ مؤمنی نیست که به سوی [نماز] جماعت رفته مگر این که خداوند عزوجل هول و هراس روز قیامت را بر او تخفیف می دهد سپس امر می کند او را به بهشت ببرند. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند حیا می کند از بنده ی مؤمنش (که به جماعت نماز خوانده سپس حاجتش را از او درخواست کرده) این که [حاجتش را برآورده نکند تا] برود؛ مگر این که حاجتش را برآورده کند. (3)

ص: 79

1- قال رسول الله (ص) ... الركعة في الجماعة اربع وعشرون ركعة كل ركعة احب الى الله عزوجل من عبادة اربعين سنة. امالي صدوق ص 195 به نقل از ... ص 110

2- 8- الخِصَالُ، وَ الْمَجَالِسُ، بِالْإِسْمِ نَادِ الْمُتَقَدِّمِ فِي خَبَرٍ نَقَرَ مِنَ الْيَهُودِ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ النَّبِيُّ ص وَ أَمَا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صَفُوفَ أُمَّتِي فِي الْأَرْضِ كَصَفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي جَمَاعَةٍ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِلْحِسَابِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى إِلَى الْجَمَاعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 85؛ 6).

3- . تَنْبِيهُ الْخَاطِرِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ سَأَلَهُ حَاجَةً أَنْ يَنْصَرِفَ حَتَّى يَقْضِيَهَا (بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 85؛ ص 4).

ابا بصیر از امام محمدباقر (ع) روایت کرده که فرمود: هر کس از همسایه های مسجد که صدای اذان را بشنود ولی دعوت مؤذن را اجابت نکند [و برای نماز جماعت به مسجد نرود]، نمازی برای او نیست. [نمازی که در خانه می خواند نماز نیست]. (1)

امام محمدباقر (ع) فرمود: نمازی نیست برای همسایگان مسجد [اگر در] نماز [جماعت مسجد] شرکت نکنند مگر برای مریض و مشغول. (2)

توضیح: منظور از مشغول، کسی است که عذر شرعی یا امر مهمی او را از حضور در مسجد و نماز جماعت باز داشته به طوری که حضور در نماز جماعت باعث ضرر عظیم و یا فوت منفعت عظیم شود به گونه ای که عاده برای کسی قابل تحمل نیست.

سؤال: همسایه های مسجد چه کسانی هستند؟

برای این سؤال دو پاسخ داده شده؛

پاسخ اول: همسایه مسجد کسانی هستند که عرف جامعه، آن ها را همسایه مسجد بدانند.

ص: 80

-
- 1- . عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. (وسائل الشيعة، ج 8، ص: 294).
 - 2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضًا أَوْ مَشْغُولًا. (وسائل الشيعة، ج 8، ص: 292).

پاسخ دوم: مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب شریف «الخصال» حدیثی را از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَالْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.» حریم مسجد چهل ذراع است و [حد] همسایه، چهل خانه است از چهار جهت. (1)

با این بیان هر جا مسجدی باشد از هر طرف تا چهل خانه، همسایه مسجد محسوب می شوند و ساکنان آن، حتی المقدور باید نماز خود را در مسجد بخوانند مگر آنکه عذر شرعی یا امر مهمی آن ها را به خود مشغول کند به طوری که حضور در مسجد باعث ضرر و خسارت عظیم و غیرقابل تحمل شود.

زرارة بن اعین از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود: هرکس از روی بی اعتنائی، نماز جماعت و جماعت مسلمین را بدون علت [و عذر شرعی] ترک کند، نمازی برای او نیست. [نمازی که می خواند نماز نیست]. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس نماز مغرب و عشا و نماز صبح را به جماعت بخواند [ثوابش] مثل این است که تمام شب را احیا کرده. (3)

ص: 81

-
- 1- . الخصال؛ ج 2؛ ص 544
 - 2- . عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَال: مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. (وسائل الشيعة، ج 8، ص: 291).
 - 3- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَصَلَاةَ الْغَدَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ.

همچنین در احادیث متعدد وارد شده: اگر [برای امر ازدواج یا احراز صلاحیت یا امر دیگر] از حال کسی که در مسجد و نماز جماعت شرکت نمی کند از شما سؤال شد، در پاسخ بگویید: او را نمی شناسم [او را تأیید نکنید].⁽¹⁾

جایگاه نماز جماعت در قرآن مجید

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اذْكُرُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ (سوره بقره آیه 43).

و نماز را بر پادارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

دومین آیه درباره نماز جماعت آیه 43 سوره آل عمران است.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اذْكَعِي مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ (43)

ای مریم برای پروردگارت تواضع و فروتنی کن و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن.

از این آیه، هم جواز شرکت زن در نماز جماعت برمی آید هم مطلوب بودن و استحباب آن.

و آخرین آیه (که به بهترین وجه ممکن)، اهمیت نماز جماعت را در دین اسلام می رساند آیه 203 سوره ی نساء است.

وَ اِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَاَقْمِمْ لَهُمْ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَاْخُذُوْا اَسَدْلِحْتَهُمْ فَاِذَا سَجَدُوْا فَلْيَكُوْنُوْا مِنْ وَّرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ اٰخَرٰى لَمْ يُصَلُّوْا فَلْيُصَلُّوْا مَعَكَ

ص: 82

1- . رجوع کنید به ابواب صلاه الجماعه وسائل الشيعه و بحار الانوار.

و هنگامی که در [عرصه نبرد و خطر] میان آنان باشی و برای آنان [به جماعت] اقامه نماز کنی، پس باید گروهی از رزمندگان در حالی که لازم است سلاحشان را بگیرند، همراهت به نماز ایستند و چون سجده کردند [رکعت دوم را خودشان فرادا به پایان بردند] باید [برای حفاظت از شما] پشت سرتان قرار گیرند؛ و آن گروه دیگر که [به خاطر مشغول بودن به حفاظت] نماز نخوانده اند بیایند و با تو نماز گذارند... (1)

مشاهده می کنید در این آیه شریفه، کیفیت برپایی نماز جماعت را در بحرانی ترین شرایط جنگی بیان می کند به این روش که رزمندگان اسلام به دو بخش تقسیم شوند. ابتدا نیمی از آن ها اسلحه به دست گیرند و در مقابل دشمن بایستند و نگهبانی دهند و نیم دیگر در نماز جماعت شرکت کنند و پس از خواندن یک رکعت نماز به جماعت، یک رکعت دیگر را فردی بخوانند و برخیزند و اسلحه به دست گیرند و جلو دشمن بایستند تا بقیه رزمندگان اسلام برای درک فضیلت نماز جماعت به رکعت دوم رسول خدا اقتدا کنند و رکعت آخر را خود فردی بخوانند. باید توجه داشت که در صدر اسلام و زمان ائمه ی معصومین (ع) نمازهای یومیه را در پنج وقت می خواندند بنابراین رسول خدا (ص) هنگام ظهر یا عصر در میدان نبرد، فقط یک نماز می خواند و با توجه به اینکه مسافر بود و نمازش شکسته بود پس یک نماز دورکعتی می خواند در این حال برای این که همه ی رزمندگان از فیض نماز جماعت بهره مند شوند خداوند چنین دستورالعملی را آموزش می دهد؛ و نمی گوید با توجه به این شرایط بحرانی، حالا امروز از خیر نماز جماعت بگذرید و نمازهایتان را پراکنده و فردی بخوانید یا لااقل نیمی از شما نماز خود را به جماعت بخوانید و نیم دیگر فردی و در نماز بعد آن نیمی که در نوبت قبل نماز جماعت نخواندند به جماعت اقتدا کنند و

ص: 83

نیم دیگر نگهبانی بدهند و بعد نماز خود را فرادی بخوانند، نه هیچ یک از این پیشنهادها را خداوند در آن شرائط بحرانی جنگ مطرح نمی کند و الا و لابد مقید است همه نماز خود را به جماعت بخواند.

اما با تمام اهمیتی که خدای منان و رسول خدا (ص) و ائمه ی هدی (ع) برای اقامه ی نماز جماعت دارند، متأسفانه جامعه ی امروز ما کمترین اهمیتی برای نماز جمعه و جماعت قائل نبوده و نیست؛ به گونه ای که میلیون، میلیون مدعیان مسلمانی را مشاهده می کنیم که هفته ای یک بار هم در نماز جماعت شرکت نمی کنند حتی ماهی یک بار هم مسلمان ها آن ها را در مسجد مشاهده نمی کنند و بالاتر از این حتی سالی یک بار هم در صف نماز جمعه و جماعت مسلمین دیده نمی شوند و مسلمانی آن ها به این است که شب بیست و یکم ماه رمضان و شب تاسوعا و عاشورا به مسجد بیایند آن هم نه برای شرکت در نماز جماعت؛ بلکه برای شرکت در مراسم عزاداری و سینه زدن و نذری خوردن!

به نظر نگارنده، اگر مبلغین اسلام همان گونه که مقید هستند که در پایان هر سخنرانی و منبر، روضه و ذکر مصیبت بخوانند، اگر برای نماز که عمود دین است این مقدار اهمیت قائل بودند و مقید بودند در هر منبر و سخنرانی، یک آیه یا حدیث در باره اهمیت نماز بخوانند و خودشان نیز عملاً به نماز اول وقت و حضور در نماز جمعه و جماعت اهتمام می ورزیدند، وضع نماز و نماز جماعت در جامعه ی ما این گونه اسف بار نبود. این کاهل نمازی و سهل انگاری مردم برای حضور در جمعه و جماعت، حاصل بی تدبیری و ضعف تبلیغات حوزه های علمیه در امر تبلیغ نماز است و نیاز به تجدیدنظر جدی دارد.

طبق آمارهای موجود، در کشور ایران برای هر پانصد نفر سنی یک مسجد وجود دارد که در هر شبانه روز پنج نوبت برای اقامه نماز جماعت، پر از جمعیت

نمازگزار می شود؛ و در نقطه مقابل آن، برای هزار نفر شیعه، یک مسجد وجود دارد یعنی حدود هفتاد هزار مسجد در کشور ایران وجود دارد که سی هزار مسجد آن به طور کلی تعطیل است و در طول سال، هرگز در آن نماز جماعت برگزار نمی شود و آن مساجدی هم که در آن نماز جماعت اقامه می شود اکثراً نماز جماعت صبح آن تعطیل است و حداکثر پنج درصد مردم در نماز جماعت شرکت می کنند و نودوپنج درصد دیگر با مسجد و نماز جماعت کاری ندارند.

واقعاً جای سؤال است که چرا در کشور ایران در مقابل هفتاد هزار مسجد، بیش از نود هزار حسینیه و تکیه بنا شده! علت اعراض شیعیان از ساخت مسجدی که بنیان گزار آن رسول خدا و علی مرتضی -علیهما الصلوة والسلام- است؛ چیست؟ علت روی آوردن شیعیان به ساخت حسینیه، حیدیه، مهدیه، زینبیه، سجادیه و محسنیه ای که در صدر اسلام و در ده قرن اول تاریخ اسلام هرگز اثری و خبری از آن یافت نمی شود چیست؟ آیا مبلغان دین و مسؤولان فرهنگی و حوزه ای علمیه روی این مسئله فکر کرده اند؟ آیا اصلاً این سؤال در ذهن علما و مبلغان دین مطرح شده که: چرا جامعه ی ما بجای مسجد (که اساساً برای اقامه نماز بنا می شود)، اعراض کرده و به ساخت حسینیه (که اساساً برای عزاداری بنا می شود) روی آورده اند.

چرا وقتی شیعه را برای عزاداری و سینه زنی و زنجیرزنی و قمه زنی دعوت کنند، نودوپنج درصد مردم دعوت را اجابت می کنند و مسجد و حسینیه پر از جمعیت می شود اما وقتی آن ها را برای نماز جمعه و جماعت دعوت می کنند حتی پنج درصد جمعیت هم برای اقامه ی نماز حاضر نمی شوند؟! همه ی این ها بازگشت می کند به تبلیغ نامتناسب روحانیت و حوزه های علمیه از نماز و عزاداری.

فضیلت یک نماز با مسواک، بیشتر از نماز چهل شبانه روز است

فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ عَلِيُّكَ بِالسَّوَاكِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُقِلَّ مِنْهُ فَافْعَلْ إِنَّ كُلَّ صَلَاةٍ تُصَلِّيَهَا بِالسَّوَاكِ تَفْضُلُ عَلَيَّ الَّتِي تُصَلِّيَهَا بغيرِ سَوَاكِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (1)

رسول خدا (ص) در وصیتش به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! بر تو باد به مسواک و اگر بتوانی از مسواک کردن نگاهی، نگاه! پس به درستی که نمازی که با مسواک بخوانی بافضیلت تر از چهل شبانه روز نماز بدون مسواک است.

«مسواک» عبارت است از شستشوی دهان و دندان؛ و فرقی نمی کند که همانند گذشتگان، دهان و دندان را با چوب های تر درختان مسواک کنیم؛ یا با فرچه های عصر حاضر؛ یا با انگشت دست، دهان و دندان خود را بشوییم.

در حدیث دیگری از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود: [دستور] مسواک و خلال و حجامت کردن را جبرئیل نازل کرد. [و همین حدیث کافی است برای اثبات جایگاه و اهمیت این سه دستور بهداشتی در دین مبین

ص: 87

رسول خدا فرمود (ص) فرمود: خدا رحمت کند «متخللین» را. گفته شد یا رسول الله «متخللین» چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که خلال می کنند از طعام؛ [پس از صرف غذا دندان های خود را خلال می کنند و غذاهای باقی مانده لای دندان را بیرون می آورند] چون اگر غذا در دهان بماند فاسد می شود و بوی آن فرشته را اذیت می کند.(2)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: طریق قرآن را نظافت کنید. گفته شد یا رسول الله طریق قرآن چیست؟ فرمود: دهاتان. گفته شد چگونه دهانمان را نظافت کنیم؟ فرمود با مسواک.(3)

امام صادق (ع) فرمود: من دوست دارم وقتی کسی برای نماز شب برمی خیزد مسواک کند؛ و از عطر استفاده کند چون وقتی کسی برای نماز شب قیام می کند، ملکی می آید و دهانش را بر دهان او می گذارد پس هر مقدار از قرآن که

ص: 88

1- . عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَزَلَ جِبْرَائِيلُ بِالسُّوَاكِ وَالْخِلَالِ وَالْحِجَامَةِ. (المحاسن / ج 2 / 558 / 123 باب الخلال و السواك حديث 925).

2- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَجِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُتَخَلِّلُونَ قَالَ يَتَخَلَّلُونَ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ إِذَا بَقِيَ فِي الْفَمِ تَغَيَّرَ فَأَذَى الْمَلَكِ رِيحُهُ (المحاسن / ج 2 / 558 / 123 باب الخلال و السواك حديث 927).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَطَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ قَالَ أَفْوَاهُكُمْ قِيلَ بِمَاذَا قَالَ بِالسُّوَاكِ. (همان، حديث، 928).

از دهانش خارج می شود داخل آن فرشته می شود. (1)

امام صادق (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: آن قدر جبرئیل مرا به مسواک کردن سفارش می کرد که ترسیدم دندان هایم سائیده شود یا از بین برود. [این حدیث علاوه بر اینکه بیان کننده اهمیت مسواک است، به طور ضمنی بیان کننده ضرر افراط و زیاده روی در مسواک کردن است]. (2)

امام باقر (ع) می فرماید: در وصیت رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) آمده که [فرمود] بر تو باد که برای هر نماز مسواک کنی. (3)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: اگر باعث مشقت برای امتم نمی شد هرآینه برای هر نمازی مسواک کردن را واجب می کردم. (4)

ص: 89

1- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي لِأُحِبُّ لِلرَّجُلِ إِذَا قَامَ بِاللَّيْلِ أَنْ يَسْتَتَاكَ وَأَنْ يَسْمَّ الطَّيِّبَ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِي الرَّجُلَ إِذَا قَامَ بِاللَّيْلِ حَتَّى يَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ فَمَا خَرَجَ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَكَ ذَلِكَ الْمَلَكُ. (المحاسن / ج 2 / 559 / 123 باب الخلال و السواك، 930).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوْصَانِي جِبْرِئِيلُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ عَلَى أَسَدِنَانِي. المحاسن / ج 2 / 560 / 123 باب الخلال و السواك حديث 942.

3- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَ لِعَلِيِّ عَ عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ لِكُلِّ صَلَاةٍ. المحاسن / ج 2 / 561 / 123 باب الخلال و السواك حديث 945.

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. (همان 946).

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود: در مسواک کردن دوازده خصلت و فایده وجود دارد: از سنت [رسول خدا] است. [و عمل به سنت رسول خدا یک فضیلت و عمل مستحبی است که اجر و ثواب دارد] و تمیز کننده دهان است؛ و جلادهنده چشم است؛ و باعث خشنودی پروردگارا است و دندان ها را سفید می کند و بوی بد دهان را از بین می برد و لثه را محکم می کند و ایجاد اشتهای غذا خوردن می کند و بلغم را از بین می برد و قوه حافظه را زیاد می کند و [ثواب] حسنات [و اعمالی که با وضو انجام می شود] را زیاد می کند و ملائکه با وضو گرفتن خوشحال می شوند. (1)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی برای نماز شب قیام کردی مسواک کن چون فرشته ای می آید و دهانش را بر دهانت می گذارد و هیچ حرفی [از قرآن مجید را در نماز شب] تلاوت و قرائت نمی کنی مگر آنکه آن را به آسمان بالا می برد پس باید دهانت خوشبو باشد. (2)

امام جعفر صادق (ع) فرمود: مسواک آب ریزش چشم را از بین می برد و باعث زیاد شدن نور آن می شود. (3)

ص: 90

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي السُّوَاكِ اثْنَا عَشْرَةَ خَصَلَةً هِيَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاةٌ لِلْبَصَرِ وَ يَرْضَى الرَّبُّ وَيُيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يُشْهِى الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ تَفْرُحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ. (همان 562، ح 953).

2- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى فَيْكِ وَ لَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَ تَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلْيَكُنْ فَوْكَ طَيِّبَ الرَّيْحِ. (الكافي؛ ج 3؛ ص 23 بَابُ السُّوَاكِ حَدِيثُ 70).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السُّوَاكُ يَذْهَبُ بِالذَّمْعَةِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ. (الكافي ج 6، ص: 496 بَابُ السُّوَاكِ حَدِيثُ 7).

رسول خدا (ص) فرمود: چه شده که دندان هایتان را زرد و کثیف می بینم چه شده که مسواک نمی کنید؟! (1)

امام محمدباقر (ع) حدیثی را از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: دندان را از عرض مسواک بزنید، نه از طول. (2)

از امام صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) وقتی از [خواب] شب بیدار می شد مسواک می کرد و هنگامی که به سفر می رفت شش چیز را با خود می برد:

1. قاروره (3) 2. مقرض 3. سورمه دان 4. آینه 5؛ و شانه 6؛ و مسواک. (4)

از رسول خدا (ص) روایت شده که: آن حضرت نهی کرد از مسواک کردن با [چوب] «نی» و «ریحان» و «انار» و فرمود: این کار باعث تحریک رگ جذام می شود. (5)

ص: 91

1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لِي أَرَاكُمْ قُلْحًا مَا لَكُمْ لَا تَسْتَاكُونَ. (همان، حدیث 9).

2- . أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا أَبُو حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَأْكُلُوا عَرَضًا وَلَا تَسْتَاكُوا طُولًا. (النوادر (للراوندي) // 44 / السواك و الوضوء).

3- . ظرف شیشه ای که احتمالاً محل نگهداری عطر بوده.

4- . رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَسْتَاكُ وَإِذَا سَافَرَ سَافَرَ مَعَهُ بِسِيْتَةٍ أَشَدَّ يَأْتِ الْقَارُورَةَ وَالْمِقْصَّ وَالْمُكْحَلَةَ وَالْمِرْآةَ وَالْمُشْطَ وَالسَّوَاكَ. (دعائم الإسلام؛ ج 1؛ ص 118 ذكر السواك).

5- . وَ عَنْهُ ص أَنَّهُ نَهَى عَنِ السَّوَاكِ بِالْقَصَبِ وَ الرَّيْحَانِ وَ الرُّمَّانِ وَ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجَدَامِ. (همان ص 119).

امام صادق (ع) به خاطر ضعف دندان هایش دو سال قبل از شهادتش مسواک کردن را ترک کرد. (1)

این مطلب مهمی است که بدانیم در بعضی از شرایط مسواک زدن مضر است و باید از آن اجتناب کرد.

روایت شده که اگر مردم می دانستند [چه فوایدی] در مسواک کردن است مسواک را با خود به بستر می بردند. (2)

در کتاب محاسن برقی روایتی را از امام جعفر صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: دو رکعت نماز با مسواک بافضیلت تر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک است. (3)

توضیح: در یک نگاه سطحی به نظر می رسد میان این روایت و روایت قبل، تعارض وجود دارد (چون در روایت کتاب طب الائمه، ثواب یک نماز دو رکعتی با مسواک را بافضیلت تر از چهل شبانه روز نماز بدون مسواک دانسته؛ یعنی اگر در شبانه روزی فقط هفده رکعت نماز واجب بخوانیم در چهل شبانه روز

ص: 92

1- . وَ تَرَكَ الصَّادِقُ ع السُّوَاكَ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ بِسِنِّيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَسْنَانَهُ ضَعُفَتْ. (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص: 54، ح 121).

2- . وَ رُوِيَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السُّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ. (من لا يحضره الفقيه؛ ج 1؛ ص 55 حدیث 124).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُكْعَتَانِ بِسِوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ. (المحاسن / ج 2 / 561 / 123 باب الخلال و السواك حدیث 949).

شش صد و هشتاد رکعت نماز می خوانیم که نتیجه این می شود که ثواب دو رکعت نماز با مسواک سیصد و چهل برابر نماز بدون مسواک است در حالی که در این روایت می فرماید: دو رکعت نماز با مسواک بافضیلت تر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک است و نتیجه این می شود که ثواب نماز با مسواک سی و پنج برابر نماز بدون مسواک است؟ در حالی که هرگز میان این دو روایت تعارضی وجود ندارد. چون در روایت منقول از کتاب محاسن برقی نمی فرماید «ثواب نماز با مسواک هفتاد برابر نماز بدون مسواک است»؛ بلکه می فرماید: افضل و برتر از هفتاد رکعت است؛ و این بیان با حدیثی که می فرماید «هر نمازی که با مسواک بخوانی برتر و بافضیلت تر از چهل شبانه روز نمازی است که بدون مسواک خوانده شود»، تعارضی ندارد کما اینکه اگر به روایتی برخورد کنیم که ثوابی بیش از این هم نقل کند منافاتی ندارد چون در این روایت ثواب دو رکعت نماز با مسواک را معادل ثواب چهل شبانه روز نماز بدون مسواک نکرده بلکه فرموده دو رکعت نماز با مسواک بافضیلت تر و برتر از چهل شبانه روز نماز بدون مسواک است.

رُوي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسَدِ كَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَدَّ لَأَةُ الْإِحْدَى وَالْحَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (1)

از امام حسن عسکری (ع) روایت شده که فرموده: علامت های مؤمن [شیعه] پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز؛ زیارت اربعین؛ انگشتر به دست راست کردن؛ پیشانی بر خاک نهادن؛ و آشکار کردن بسم الله الرحمن الرحيم.

بررسی سند: این حدیث برای اولین بار در کتاب - «مناسک المزار» شیخ مفید متوفای 413 ه.ق. بدون سند و با تعبیر «روی عن أبي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسَدِ كَرِيِّ» نقل شده پس از او مرحوم شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده. پس از شیخ طوسی، ابن المشهدی در کتاب «المزار الكبير» خود با تعبیر «بالاسناد عن ابي هاشم الجعفری عن ابي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسَكِرِيِّ...» نقل کرده است.

ص: 95

کلمه ی «مؤمن» در آیات و روایات، به معنای «مسلمان» است یعنی کسی که به خدا و رسول خدا و قرآن و قیامت و... ایمان دارد؛ اما در این حدیث و بعضی از احادیث، منظور از مؤمن، «شیعه» است نه هر مسلمانی. پس منظور امام حسن عسکری در این حدیث این است که علائم شیعه، پنج چیز است.

مطلب دیگر این که امام حسن عسکری (ع) در این حدیث در صدد بیان ملاکهایی که «تشیع» بر آن متوقف است نیست یعنی امام نمی خواهد بگوید مسلمان با انگشتر به دست راست کردن شیعه می شود و با انگشتر به دست چپ کردن از تشیع خارج می شود بلکه می خواهد بفرماید شما از روی این پنج علامت می توانید شیعیان را در میان سایر مسلمان ها شناسایی کنید. برای روشن شدن این حقیقت، بندهای پنج گانه این حدیث را یکی یکی توضیح می دهیم.

امام حسن عسکری (ع) در بخش اول کلام خود می فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ» علامت های مؤمن پنج چیز است: [اولین علامت، خواندن] پنجاه و یک رکعت نماز [در شبانه روز] است. منظور از پنجاه و یک رکعت، هفده رکعت نمازهای واجب یومیه و سی و چهار رکعت نمازهای نافله یومیه است. علت این که خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز، علامت شیعه است، این است که تعداد رکعات نمازهای نافله ی سایر مسلمان ها کمتر از این رقم است در نتیجه مجموع رکعات نمازهای واجب و مستحبی یومیه اهل سنت به پنجاه و یک رکعت نمی رسد روی این حساب وقتی مشاهده کردیم فردی در طول یک شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خواند می فهمیم او از شیعیان اهل بیت (ع) است.

دومین علامت مؤمن «زیارت اربعین» است.

زیارت امام حسین (ع) در هر زمانی مستحب و مطلوب است اما نسبت به بعضی از زمان ها بالخصوص سفارش بیشتری شده؛ یکی از آن زمان ها روز اربعین یعنی چهل روز پس از عاشورا (بیستم ماه صفر) است. زیارت امام حسین (ع) در چنین روزی، از علائم شیعه به شمار آمده است.

البته منظور امام (ع) از زیارت اربعین این است که شیعیان روز اربعین یعنی بیستم ماه صفر خود را به حرم مطهر امام حسین (ع) برسانند و از نزدیک آن حضرت را زیارت کند نه این که در خانه ی خود بنشینند و زیارت نامه مخصوص روز اربعین را بخوانند (هرچند که این کار نیز مطلوب است).

ناگفته نماند طبق آنچه از احادیث و سنت رسول خدا (ص) به دست می آید برای فردی که فوت کرده تا سه روز عزا گرفته می شود و مردم در این مدت به صاحبان عزا تعزیت و تسلیت می گویند و پس از آن، هیچ مجلس و محفل و عزاداری برپا نمی شود. بنا بر این، مراسم سوم، هفتم، چهلم و سالگرد گرفتن برای اموات باید جزو آداب و رسوم اجتماعی محسوب شود نه دستورات دینی!

سومین علامت شیعه «انگشتر به دست راست کردن»

در عصر ائمه علیهم السلام شیعیان جهت امتثال احادیث معصومین (ع) و عمل به سنت آن بزرگواران(1)، مقید بوده اند طبق سنت رسول خدا (ص) انگشتر

ص: 97

1- ن. گ وسائل الشیعه؛ ج 5، ص: 81 49 بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّحَنُّمِ فِي الْيَمِينِ

را به دست راست خود کنند به طوری که انگشتر به دست راست کردن یک آرام و علامت برای شناسایی شیعیان به شمار می آمده؛ روی این مبنای امام حسن عسکری (ع) انگشتر به دست راست کردن را یکی از علائم شناسایی شیعه به شمار آورده است.

در زمان ماعده ای از شیعیان بر اثر بی اطلاعی یا بی اعتنایی، انگشتر را به دست چپ کرده و اهل سنت نیز ممکن است به همین دلیل انگشتر را به دست راست کنند در نتیجه، در زمان ما از انگشتر به دست کردن نمی توان شیعه و سنی را شناسایی کرد.

چهارمین علامت شیعه «بر خاک نهادن پیشانی»

شیعیان از صدر اسلام تاکنون طبق سنت رسول خدا (ص) و احادیث ائمه ی هدی (ع)، مقید بوده اند در سجده نماز، پیشانی خود را بر خاک بگذارند یا خاک را به صورت مهر در آورده و روی آن سجده کنند و به هیچ وجه حاضر نبوده و نیستند که هنگام سجده، سر خود را روی قالی یا چیز دیگر بگذارند. در حالی که اهل سنت چنین تقییدی نداشته و ندارند به همین خاطر همواره «تغفیر الجبین» یعنی پیشانی بر خاک نهادن در سجده نماز، از مختصات شیعیان دوازده امامی بوده و در بلادی که هم شیعه حضور داشته هم سنی، در صورتی که شرایط تقیه مهیا نبوده، یکی از مهم ترین علائم شناسایی شیعه از سنی، سجده کردن بر خاک بوده است.

پنجمین علامت شیعه «بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

اهل سنت در نماز، یا «بسم الله نمی گویند» یا اگر هم بگویند حتماً مقید

هستند آهسته بگویند؛ اما شیعیان بالاتفاق گفتن بسم الله را در نماز، واجب می دانند و بلند گفتن آن را در نمازهای مغرب و عشاء و صبح، برای مردان واجب می دانند و در نمازهای ظهر و عصر مستحب می دانند با این بیان وقتی عده ای شیعه و سنی در مسجدی نماز می خوانند هر کدام «بسم الله» نماز را بلند گفت می فهمیم او شیعه است.

تذکر: از منظر امام حسن عسکری (ع) علامت مؤمن پنج چیز است اولین آن ها خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز است. در حالی که در زمان ما کسانی را مشاهده می کنیم که خود را شیعه ی واقعی ائمه ی معصومین (ع) می دانند و تشیع خود را با پیاده رفتن به کربلا در روز اربعین و تسبیح به دست گرفتن و انگشترهای متعدد به دست کردن و سینه و زنجیر و قمه زدن و نذری دادن و... می خوانند ثابت کنند؛ اما نسبت به بخش اول این حدیث بی اعتنا هستند و نماز واجب یومیه را نمی خوانند؛ چه برسد به نمازهای نافله یومیه! این ها هر جا مجلس روضه و نوحه و سینه زنی و زنجیرزنی باشد زودتر از همه آنجا حاضر می شوند؛ اما کسی تاکنون آن ها را در مراسم نماز جماعت و در صف نماز جمعه مسلمین ندیده و نخواهد دید. این ها باید بدانند نماز یکی از ارکان دین اسلام است و به گفته امام جعفر صادق (ع) کسی که نماز را سبک بشمارد مورد شفاعت ائمه ی اطهار واقع نخواهد شد و خداوند متعال هیچ عمل مستحبی را به جای آن قبول نخواهد کرد و هیچ عذری را برای ترک آن نمی پذیرد و در صحرای محشر هیچ عملی را بدون نماز قبول نخواهد کرد؛ و هیچ امامی از چنین افرادی شفاعت نخواهد کرد.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال به سند خود حدیثی از طاووس یمانی نقل می کند که می گوید از علی بن الحسین [امام زین العابدین] (ع) شنیدم که می فرمود: علامت های مؤمن پنج چیز است. به آن حضرت عرض کردم آن پنج چیز چیست یا بن رسول الله؟ فرمود: ورع در خلوت؛ صدقه در قَلَّتْ؛ صبر در مصیبت؛ حلم در حال غضب؛ صدق نزد خوف. (1)

توضیح: اولین علامت مؤمن «ورع در خلوت»

منظور امام سجاد (ع) این است که مؤمن در خلوت از گناه و معصیت خودداری می کند. چون در جایی که مردم حضور دارند معمولاً کسی گناه و خطا نمی کند بنابراین اجتناب از گناه و معصیت در ملاءعام کاری است که حتی افراد فاسق هم انجام می دهند اما در خلوتگاه ها و آنجایی که خود را دور از چشم مردم می بینند به راحتی حرمت خدای شاهد و ناظر را زیر پا می گذارند و مرتکب فجیع ترین گناهان می شوند؛ اما کسانی که دارای ایمان عمیق و استوار هستند در خلوت هم خدا را حاضر و ناظر اعمال خود می بینند و هرگز مرتکب گناه نمی شوند.

ص: 100

1- . عَنْ طَاوُوسِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ قُلْتُ وَمَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. (الخصال / ج 1 / 269 / علامات المؤمن خمس حديث 4).

دومین علامت مؤمن «صدقه دادن در قَلت»

معمولاً عموم مردم از چیزهایی که فراوان است و ارزش خیلی زیادی ندارد صدقه می دهند اما اگر چیزی نایاب یا کمیاب شود و در نتیجه، ارزش فوق العاده پیدا کند اکثر مردم از مؤمن و غیر مؤمن از صدقه دادن و انفاق آن خودداری می کنند؛ مثلاً اگر در شرایط عادی کسی تقاضا کند ده کیلو گندم یا ده عدد نان به او بدهند اکثر مردم چنین تقاضایی را برآورده می کنند اما اگر قحطی گندم و نان بیاید همان کسانی که در شرایط فراوانی گندم، آن همه گندم و نان صدقه می دادند حالا حاضر نیستند حتی یک لقمه نان به کسی صدقه بدهند اما مؤمن واقعی همان گونه که در شرائط فراوانی نعمت، صدقه می دهد در زمان قَلت و نایابی نعمت نیز در حد توان خود کالای نایاب را صدقه می دهد.

سومین علامت مؤمن «صبر در مصیبت»

در زمانی که مصیبتی نباشد همه ی مردم صبور و بردبار هستند در نتیجه امکان شناسایی مؤمن واقعی از مؤمن ظاهری نیست؛ اما زمان رسیدن مصیبت، بعضی از مردم، بیتابی می کنند و نعوذاً بالله ممکن است به خدای سبحان سخنان نامربوطی را نسبت می دهند و به مقدسات دین اهانت کنند و بدین وسیله تمام اعمال عمر خود را حبط می کنند و خسر دنیا و الاخرة می شوند؛ اما مؤمن واقعی می داند خدای سبحان هرگز به کسی ظلم نمی کند و هر مصیبتی که بر او وارد شده، یا امتحان الهی است برای سنجش ایمان او؛ یا مکافات و وزر و وبال گناہانی است که خودش مرتکب شده؛ در نتیجه، بیتابی و ناشکری نمی کند و همانند حضرت یونس (ع) صادقانه می گوید «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین».

چهارمین علامت مؤمن حلم در حال غضب است.

معمولاً افراد خشمگین، فرد مورد غضب را مورد هجوم بدترین و زشت ترین سخنان قرار می دهند و هر سخن و رفتار خلاف عقل و شرعی را برای سرکوب او اعمال کنند؛ اما مؤمنان واقعی که ایمان در تمام وجود او رسوخ کرده هنگام خشم و غضب، کنترل خود را از دست نداده و به راحتی بر اعصاب خود مسلط هستند. چنین کسانی همانند درخت میوه هستند که وقتی فردی به طرف آن ها سنگ پرتاب می کند بجای آن که سنگ به طرفش پرتاب کنند، میوه ی شیرین برایش فرو می ریزند مؤمن حقیقی نیز همیشه پاسخ سخن و رفتار ناشایست را به نیکی و مهر و محبت و ادب می دهد همانند رفتار امام موسی کاظم (ع) در مقابل فردی که او را به بدترین شکل مورد اهانت قرار داد.

پنجمین علامت مؤمن «صدق نزد خوف» است.

راستگویی و اجتناب از دروغ، یکی از مهمترین دستورات دین مبین اسلام است اما مؤمنین در اطاعت این تکلیف الهی به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته از مسلمین تا زمانی که عمل به این حکم، باعث فوت منفعت و باعث ضرر و خطری نشود راستگو هستند اما آنجا که راستگویی و صداقت باعث فوت منفعت عظیم یا سبب خطر یا ضرر بزرگ شود، به راحتی پا روی حکم خدا می گذارند و دروغ می گویند؛ اما گروه اندکی از مؤمنین در هر حال راست می گویند و از دروغ اجتناب می کنند. از دیدگاه امام سجاد (ع) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هنگام خطر و ضرر هم راست می گویند و از دروغ اجتناب می کنند.

عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً (1)

حسن بن جهم می گوید: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود:

در میان بنی اسرائیل شخصی چهل سال خداوند را عبادت کرد سپس به درگاه او قربانی تقدیم کرد ولی قربانی اش قبول نشد. [عباد درحالی که خودش را مقصر می دانست] خطاب به خودش گفت: «مَا أُتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ» این اعمال را تو انجام داده ای، پس تو گناهکار هستی. لذا خداوند به وی الهام کرد که: این شماتت تو بر نفست بهتر از چهل سال عبادتت می باشد.

توضیح: «قربانی» چیزی است که انسان برای تقرب به درگاه خداوند متعال تقدیم می کند و گفته شده علامت قبول شدن قربانی این بوده که آتشی خارج می شده و آن قربانی را می سوزانده؛ قرآن مجید داستان قربانی هابیل و قابیل و قبول شدن قربانی هابیل و رد شدن قربانی قابیل را مطرح کرده و اینکه قابیل

ص: 103

بجای آنکه خود را ملامت کند، آتش حسادتش شعله ور شد و برادرش هابیل را به قتل رساند. (1) در میان بنی اسرائیل نیز چنین رسمی وجود داشته به همین خاطر عابدی از آن ها برای اینکه بدانند آیا پس از چهل سال عبادت، مقرب درگاه الهی شده یا نه، یک قربانی تقدیم خدای متعال کرد ولی قربانی او قبول نشد در نتیجه خودش را ملامت کرد. سخن این عابد درست مثل سخن حضرت یونس است که وقتی گرفتار بلا شد، خدای منان را تسبیح و تقدیس کرد و خود را ملامت کرد و گفت «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین».

و اما این عبارت که عابد به خودش گفت «ما اتیت الا منك و ما الذنب الا لك» یعنی این عدم قبولی قربانی نتیجه ی اعمال خود توست؛ نه از بی اعتنائی خدا به قربانی تو. این اعتراف از توابع علم و حکمت است. چون عالم حکیم می داند که فیض خدای متعال عمومیت دارد و شامل هر قابلی می شود و قطعاً عمل صالح به درگاه خداوند متعال مقبول است پس وقتی عالم، عمل خود را غیر مقبول دید، می فهمد که این عدم قبولی بازگشت می کند به تقصیر و کوتاهی در عملش یا نقصی که در نفسش بوده؛ و این که چهل سال عبادت، قلبش را صفا نداده و هنوز آن را اصلاح نکرده، یا به خاطر فساد عمل است [اعمالش مطابق احکام و دستورات دین نبوده]، یا به خاطر فساد قلب است [مثل ریا و حسد و فخر فروشی و عجب و ...] عمل بدون تصفیه قلب کردن از شرک و ریا و عجب و حسد، قبول نیست. همان طور که خداوند متعال فرمود «انما یتقبل الله من المتقین» همانا خدا از متقین قبول می کند. پس عابد اگر بخواهد به درجه ی کمال برسد باید ظاهر و باطن خود را از عجب و حسد و تکبر

ص: 104

و ریا و علاقه و وابستگی و دل‌بستگی به دنیا پاک کند. (1)

این داستان هشدار است به همه ی بندگان؛ که اگر پس از مدتی عبادت و بندگی، دعا کردند و نتیجه ای نگرفتند به خدای عزوجل اعتراض نکنند؛ بلکه به اعمال خود مشکوک شوند و خود را مقصر بدانند.

چون در اینجا سخن از عبادت به میان آمد شایسته است به طور اجمال، آفات عبادت را از منظر قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهم السلام بررسی کنیم.

آفات عبادت به دو دسته تقسیم می شود:

آفات هنگام انجام عبادت.

آفات بعد از انجام عبادت.

الف. آفاتی که هنگام عبادت، باعث بطلان آن می شود عبارت است از:

1. کفر و شرک

2. عدم تطابق عبادت، با احکام دین و شریعت اسلام.

3. ریا

ب. عواملی که پس از انجام عمل، باعث بطلان یا حبط آن می شود عبارت است از:

1. ارتداد (کافر شدن مسلمان)؛ در این صورت تمام اعمال صالحی که در زمان مسلمان بودن انجام داده، حبط و بی اثر شده و در قیامت اجر و ثوابی نخواهد داشت.

2. عجب (از خود راضی شدن و از خدا طلبکار شدن)

3. کبر: (خودبزرگ بینی)؛ همانند شیطان که شش هزار سال عبادت، باعث عجب، تکبر و غرور او شد و در برابر خدای رب العالمین طغیان کرد و تا ابد

ص: 105

1- . شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج 8، ص: 222-223

ملعون شد.

4. حسد.

5. منت گذاشتن و اذیت کردن.

در باره آفات عبادت آیات زیادی وجود دارد که به نقل یک آیه اکتفا می کنیم.

خداوند متعال در سوره بقره آیه 264 می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْإِذْيِ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ، وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کسی که ایمان به خدا و قیامت ندارد و اموال خود را برای ریا و خودنمای انفاق می کند، صدقات خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید.

توضیح: در این آیه شریفه، به چهار آفت عبادت اشاره شده؛ این آفات بر دو دسته تقسیم می شود:

الف. آفات همراه عمل که عبارت است از کفر و ریا.

ب. آفات پس از انجام عمل که عبارت است از اذیت و آزار و منت گذاشتن بر سر کسی که به او کمک مالی شده.

عابد آگاه باید همیشه با نگرانی، مواظب باشد، کثرت عبادت، باعث عجب، کبر و غرور او نشود؛ که هر یک از این آفات به تنهایی قادر است کوه ها عبادت را در یک لحظه به تپه ای از خاکستر تبدیل کند.

امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از فرزندان خود فرمود: پسرم بر تو باد به جدیت [در عبادت]، خودت را از حد تقصیر در عبادت و اطاعت خدای عزوجل

ص: 106

خارج نکن خداوند آن گونه که حق عبادت دارد عبادت نمی شود. (1)

همچنین امام موسی بن جعفر (ع) به ابن فضال فرمود: زیاد بگو «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» خدایا مرا از معارین قرار نده و مرا از تقصیر خارج نکن. [یونس می گوید] گفتم می دانم «معارون» چه کسانی هستند (2)؛ اما معنای «لا تخرجنی من التقصیر» را نمی دانم. امام (ع) فرمود: [یعنی] هر عملی که برای خدا انجام می دهی، خودت را در آن عمل مقصر بدانی چون همه ی مردم در تمام اعمالشان مقصر هستند مگر کسی که خدا او را [از تقصیر] نگه داشته باشد. (3)

مرحوم علامه مجلسی ضمن این که حدیث مورد بحث را موثق می داند در شرح این حدیث گران بها می نویسد: عبادت و عمل، هیچ وقت از عزّ و کبر و جلب قلوب مردم خالی نیست؛ زاهدان و عابدان، کبر در دین و دنیا از آن ها ترشح می کند آن ها همیشه انتظار دارند دیگران به زیارت آن ها بیایند و انتظار دارند مردم به آن ها خدمت کنند و برای رفع نیاز آن ها اقدام کنند و آن ها را

ص: 107

1- . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ لِبَعْضِ وُأَدِيهِ يَا بَنِي عَلِيَّكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. (همان ص 72 ح 1)

2- . «معار» (عاریه کننده) کسی است که چیزی را از کسی بطور موقت می گیرد و پس از استفاده، مجدداً آن را به صاحبش بر می گرداند منظور امام (ع) در این حدیث این است که از خدا بخواه که دین داری تو موقتی نباشد که پس از مدتی مسلمانی، مرتد شوی و از دین خارج گردی.

3- . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيَمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (الكافي 2 73 باب الاعتراف بالتق... ص: حدیث 4)

احترام کنند و در مجالس به احترام آن ها قیام کنند و برایشان جا باز کنند و از ورع و تقوای آن ها سخن بگویند و در منافع دنیوی آن ها را بر دیگران ترجیح دهند گویا این ها برای مردم عبادت کرده اند و مردم، از عبادت آن ها بهره برده اند چنین افرادی همه مردم را گمراه و هلاک شده و جهنمی می دانند و فقط خود را اهل نجات می دانند درحالی که این ها بدون شک، خود اهل هلاکت هستند. رسول خدا (ص) فرمود: وقتی شنیدید کسی گفت «مردم هلاک شدند»، پس [بدانید] او از همه هلاک شده تر است.

روایت شده که در بنی اسرائیل فردی بود از بس فساد می کرد به او می گفتند «خلیج بنی اسرائیل» او به مردی عبور کرد که به او می گفتند عابد بنی اسرائیل، درحالی که بر سر عابد ابری سایه انداخته بود «خلیج» به خود گفت «من خلیج بنی اسرائیل هستم و او عابد بنی اسرائیل است بروم در محضر او شاید خدا به من ترحم کند» رفت و نزد او نشست. عابد پیش خود گفت «من عابد بنی اسرائیل هستم او چگونه به خود اجازه داده نزد من بنشیند؟» از روی تکبر از او رو برگرداند و [به خلیج] گفت «بلند شو از پیش من برو». خداوند متعال به پیغمبر آن زمان وحی کرد به این دو نفر امر کن تا عمل را از سر بگیرند من [گناهان] خلیج را بخشیدم [به خاطر این که تصمیم گرفت با عابد نشست و برخاست کند شاید هدایت شود] و عمل عابد را [به خاطر این عجب و غرور و تکبر] حبط کردم. (1)

مرحوم علامه مجلسی در این باره می فرماید: «عابد» از روی فخر به بندگان می گوید: این کیه؟ کو عملش؟ کو نمازش؟ کو زهدش؟ و زبانش به تنقیص بندگان دراز می شود؛ و به ثناگویی از خود می گوید: من از پنجاه سال پیش

ص: 108

تاکنون هرروز روزه بوده ام و در این مدت حتی یک شب هم نخوابیده ام اما فلانی این جور است و اون جور است. گاهی می گوید فلانی به من قصد سوء کرد و به فلان بلا مبتلا شد. پسرش مُرد. مالش تباه شد. به فلان درد لاعلاج مبتلا شد و بدین وسیله به طور ضمنی ادعای کرامت می کند. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به اندازه مثقال حبه ای کبر در او باشد داخل بهشت نمی شود.

علائم کبر:

«متکبر» دوست دارد وقتی راه می رود عده ای به دنبال او و پشت سرش حرکت کنند. رسول خدا (ص) به هیچ وجه اجازه نمی داد کسی پشت سرش حرکت کند. متکبر به زیارت و دیدار دیگران نمی رود. نمی گذارد کسی نزدیک او بنشیند مگر اینکه مقابلش بنشیند. حاضر نیست در خانه کاری را انجام دهد. در کوچه و خیابان چیزی را برای بردن منزل حمل نمی کند. سبک لباس پوشیدنش متکبرانه است. دوست دارد نشسته باشد و مردم در برابرش بایستند. رسول خدا (ص) اکراه داشت وقتی بر فردی یا افرادی وارد می شود به احترامش قیام کنند. (2)

امام صادق (ع) می فرماید: آفت دین حسد و عجب و فخر فروشی است. (3)

حسد:

امام صادق (ع) می فرماید: حسد ایمان را می خورد همان گونه که آتش هیزم

ص: 109

1- . همان 191

2- . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 191

3- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ. (الكافي، ج 2، ص: 307، ح 5)

عابد باید مواظب باشد که مبادا به بیماری حسد مبتلا شود که ممکن است حسادت به بنده ای از بندگان، او را وادار به انجام کاری کند که در یک لحظه تمام عبادات و اعمال خیرش خاکستر شود و همانند قاییل که به خاطر حسادت، برادر بی گناه خود را کشت و با این جنایت به خسران مبین دچار شد.

عُجْب

عجب آن است که کسی عبادت و عمل صالح خود را بزرگ بداند و به آن خرسند و مسرور شود به گونه ای که هیچ ترس و نگرانی از تقصیر در عمل نداشته باشد؛ و خود را از حد تقصیر خارج بداند؛ و این حالت، حجاب بزرگی است که مانع رؤیت حضرت حق و نعمت ها و توفیق او می شود.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی روایتی را نقل می کند که علی بن سوید می گوید از امام رضا (ع) درباره عجبی که باعث فساد عمل می شود سؤال کردم آن حضرت فرمود: عجب درجاتی دارد یکی از درجات، آن این است که عمل زشت را برای عابد زیبا نشان می دهد در نتیجه از آن خوشش می آید و مرتکب آن می شود و فکر می کند کار خوب و شایسته ای انجام داده. مرتبه ی دیگر از عجب این است که به خدا ایمان می آورد و بدین وسیله بر خدا منت می گذارد در حالی که خدا بر او منت دارد.(2)

ص: 110

- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (الكافي، ج 2، ص، 306 باب الحسد ح 1).
- 2- . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمَنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ. (الكافي، ج 2، ص: 313 بَابُ الْعُجْبِ حَدِيثُ 2).

امام صادق (ع) فرمود: همانا [گاهی] مرد گناهی می کند و از آن پشیمان می شود و [گاهی] عمل [صالحی] انجام می دهد در نتیجه، از آن خوشش می آید [و آن را بزرگ می شمارد و خود را از حد تقصیر خارج می کند] در چنین حالتی، حالش بدتر از وقتی است که از گناه پشیمان و به درگاه خدا شرمنده بوده است. پس اگر به همان [حال شرمندگی] باشد بهتر است از این سروری که بر او وارد شده است. (1)

امام صادق (ع) فرمود: عالمی نزد عابدی آمد و گفت: نمازت چطور است؟ [نماز می خوانی] عابد گفت: از آدمی مثل من در باره نمازش سؤال می کنند در حالی از فلان وقت تا فلان وقت نماز می خوانم؟! عالم گفت: پس گریه ات چطور است؟ عابد گفت: آن قدر گریه می کنم تا اشک هایم جاری می شود. عالم گفت خنده ی تو درحالی که از خدا خائف باشی بهتر است از گریه ای که به درگاه خدا خودت را لوس کنی و ناز کنی همانا عبادت «مدل» بالا نمی رود. (2)

عبدالرحمن بن حجاج می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: گاهی اتفاق می افتد که فردی مرتکب معصیتی می شود درحالی که خائف و نگران است.

ص: 111

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدُمُ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَا يَكُونُ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ. (همان، ح 4).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَى عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ صَدَّقْتَهُ فَقَالَ مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَدَّقَاتِهِ وَأَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُذْ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَكَيْفَ بُكَؤُكَ قَالَ أَبْكِي حَتَّى تَجْرِيَ دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ صَدِّحَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْدَعُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ. (همان، ح 5).

سپس کار نیکی انجام می دهد در نتیجه، حالتی شبیه عجب [مقدار کمی از عجب] به او دست می دهد؟ سپس امام فرمود: او در حالت اول که خائف بود بهتر بود از حالی که از عجب برایش حاصل شد. (1)

مرحوم شیخ صدوق در کتاب «فقه الرضا» می نویسد: از رسول خدا (ص) روایت شده که خداوند متعال فرموده: من آگاه تر [از دیگران] هستم به مصلحت بندگان مؤمنم [و می دانم که] در عبادتم تلاش و کوشش می کند و از خواب و لذت بسترش برمی خیزد برای عبادت من؛ [اما من] (به خاطر نظر لطفی که به او دارم) یکی دو شب خواب را بر او مسلط می کنم و تا صبح خوابش می برد و چون برمی خیزد خودش را ملامت می کند [که کارم به جایی رسیده که نماز قضا شد] اگر من او را رها کنم تا مثل هر شب عبادت کند دچار عجب می شود و در نتیجه، عجب او را به فتنه گرفتار می کند در نتیجه مرتکب کارهایی می شود که باعث هلاکش می شود. آگاه باشید: عاملان و عابدان نباید به اعمال خود دلخوش باشند چون اگر آن ها در تمام عمر خود در عبادت من تلاش کنند باز مقصر هستند و به کینه عبادت من و آنچه نزد من است و در طلب آن هستند نمی رسند. پس باید به رحمت من اعتماد داشته باشند و به فضل من خشنود باشند و به حسن ظن به من مطمئن باشند که در این صورت رحمت من شامل حال آن ها خواهد شد من خدای رحمان و رحیم هستم و به همین نام نامیده شده ام (2).

ص: 112

- 1- . عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شَيْبَةٌ الْعُجْبُ بِهِ فَقَالَ هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالاً مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ. (همان، ص: 314، ح 7).
- 2- . تَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصَدِّحُ عَلَيْهِ دِينَ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومَ مِنْ نَوْمِهِ وَلَذَّةٍ وَسَادَتِهِ فَيَجْتَهِدُ لِي فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْراً مِنِّي لَهُ وَإِقْبَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقَتْ نَفْسَهُ وَ لَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ فَيَصِدُّ بِرَهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ أَلَا فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَيَّ أَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِّينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَهُ عَنِّي وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ بَقِصَّةً لِي فَلْيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ. (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: 109 387 باب الرياء و النفاق و العجب).

امام صادق (ع) فرمود: به راستی بنده ای که گناهی را مرتکب می شود و نسبت به آن پشیمان می گردد، سپس کاری می کند که سبب شادی او می گردد و در نتیجه نسبت به آن حالت قبل سُست می شود؛ که چنانچه بر همان حالت پشیمانی و افسردگی باقی می بود، برایش بهتر بود از حالت (شادمانی) که در آن وارد شده است. (1)

علائم ریا کار: مرحوم کلینی روایتی را از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: آدم ریاکار سه علامت دارد: در حضور مردم حال و نشاط عبادت پیدا می کند و هنگامی که تنهاست و کسی او را نمی بیند در عبادت کردن کسل و سست و بی حال است؛ و دوست دارد در همه کارها از او تعریف و تمجید کنند. (2)

ص: 113

-
- 1- . أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدُمُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ، فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ، وَ لِأَنَّ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ. (وسائل الشيعة: ج 1 ص 99 ح 237)
 - 2- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. (الكافي؛ ج 2؛ ص 295، ح 8).

خرید يك درخت بهشتی به چهل درخت دنیوی

کلمه ی «اربعین» در روایتی که مطرح خواهد شد، مربوط می شود به معامله ای که به موجب آن یکی از اصحاب رسول خدا (ص) چهل درخت خرما می دهد و یک درخت خرما می خرد و به رسول خدا (ص) هدیه می کند تا در مقابل آن یک نخل خرما در بهشت به او داده شود و همین واقعه سبب نزول «سوره لیل» شده است. ما این شأن نزول را مطابق آنچه مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» آورده نقل می کنیم.

مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرما ی او بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد و کودکانش آن را برمی داشتند، آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت (و آن قدر بخیل و سنگدل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آن ها می دید انگشتش را در داخل دهان او می کرد و خرما را از دهانش بیرون می آورد!

مرد فقیر به پیامبر (ص) شکایت آورد پیغمبر (ص) فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم. سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی که شاخه هایش بالای خانه فلان کس آمده است به من می دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد، مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم و خرما ی هیچ کدام به خوبی این درخت نیست (و حاضر به چنین معامله ای نیستم). فردی از یاران پیامبر (ص) این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول

خدا! اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می دادید به من عطا خواهی کرد؟
فرمود: آری.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: 1 آیا می دانی که محمد حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد (و من نپذیرفتم) و گفتم من از خرماي این نخل بسیار لذت می برم و نخل فراوان دارم و هیچ کدام خرمایش به این خوبی نیست. خریدار گفت: آیا می خواهی آن را بفروشی یا نه؟ گفت: نمی فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی کنم کسی بدهد به من بدهی گفت چه مبلغ؟ گفت چهل نخل.

خریدار تعجب کرد و گفت عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می کنی، چهل نخل! سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب، چهل نخل به تو می دهم. فروشنده (طمع کار) گفت اگر راست می گویی چند نفر را به عنوان شهود بطلب! اتفاقاً گروهی از آنجا می گذشتند آن ها را صدا زد و بر این معامله شاهد گرفت. سپس خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد ای رسول خدا! نخل به ملك من در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می کنم. رسول خدا (ص) به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه فرمود: این نخل از آن تو و فرزندان تو است. در این حال سوره «لیل» نازل شد (و گفتنیها را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت). در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار، شخصی بنام «ابو دحداح» بود. (1)

توضیح: طبق روایت فوق، ابودحداح چهل درخت داد و یک درخت را خرید

ص: 116

1- . تفسیر نمونه، ج 27، ص: 69-70؛ مجمع البیان جلد 10 صفحه 501.

و به رسول خدا (ص) هدیه کرد؛ تا آنچه را به صاحب درخت خرما وعده داده بود (یک درخت بهشتی) به دست آورد و رسول خدا (ص) نیز این معامله را تأیید کرد؛ اما از باب اینکه گفته شده «اثبات شیء، نفی ما عدا نمی کند»، این گونه نیست که در مقابل چهل درختی که ابو دحداح در راه خداوند منان داده فقط یک درخت در بهشت به او بدهند؛ چون رسول خدا (ص) در مقابل یک درخت دنیوی، وعده یک درخت بهشتی داده بود، نه یک درخت بهشتی در مقابل چهل درخت؟! بنابراین، طبق مقیاس اولیه که قرار بود در مقابل یک درخت دنیوی، یک درخت بهشتی پرداخت شود، پس در مقابل چهل درختی که در راه خدا داده، باید چهل درخت به او داده شود نه یک درخت. ولی ما می خواهیم عرض کنیم به استناد آیه 160 سوره انعام، (که می فرماید: هرکس حسنه ای را به درگاه خداوند بیاورد ده برابر به او [اجر و ثواب] داده می شود)، (1)

حداقل ده برابر درخت هایی که ابو دحداح در راه خدا داده اجر و ثواب خواهد داشت. در نتیجه در مقابل چهل نخلی که در راه خدا داده حداقل چهارصد نخل خرما در بهشت به او خواهند داد.

آخرین مطلب آنکه:

بدون شک در طول زندگی چنین امتحانی برای ما نیز پیش میاید که فرد محتاجی، به امکانات مالی ما نیاز پیدا می کند و سر دوراهی دنیا و آخرت قرار گیریم؛ از یک طرف خدا و رسول خدا (ص) از ما می خواهند، از مال موردعلاقه ی خود دل بکنیم و آن را در راه خدا به نیازمندان بدهیم؛ و از طرف دیگر حب مال

ص: 117

1- . مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

و حب دنیا به ما اجازه دل کندن از آن مال مرغوب و پرزرق و برق را نمی دهد؛ در این امتحان الهی اگر برای رضای خدا پا روی حب مال و خواسته دل گذاشته و برای رضای خدا و خشنودی رسول خدا انفاق کردیم، از مصادیق «فاما اعطی واتقی» هستیم و در قیامت با همان کسی محشور می شویم که یک درخت را به چهل درخت خرید و نیاز آن بنده فقیر را برطرف کرد؛ و اما اگر حب مال باعث شد سفارش خدا و رسول او را در انفاق به بندگان محتاج، نادیده بگیریم، همانند کسی هستیم که حاضر نشد از درخت خرماي خود دل بکند و آن را برای خشنودی رسول خدا و ثواب آخرت انفاق کند.

ص: 118

ضرر افراط و تفريط در مصرف گوشت به مدت چهل روز

وَقَالَ (ص) مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَسَاءَ قَلْبُهُ. (1)

کتاب طب النبی روایتی را از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرموده: هرکس چهل روز [پشت سر هم] گوشت بخورد «فسی القلب» (سخت دل) می شود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَادَّنُوا فِي أُذُنِهِ. (2)

امام صادق (ع) فرمود: هرکس چهل روز [پشت سر هم] گوشت نخورد بداخلاق می شود و هر کس بداخلاق شد در گوشش اذان بگوید.

حسین بن خالد می گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: مردم می گویند هر

ص: 119

1- . بحار الأنوار؛ ج 59؛ ص 294 به نقل از طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم؛ ص 24

2- . (الكافي ط - الإسلامية) / ج 6 / 309 / باب أن من لم يأكل اللحم حديث (1)

کس سه روز گوشت نخورد بد اخلاق می شود حضرت فرمود: دروغ گفته اند؛ بلکه هر کس چهل روز گوشت نخورد اخلاق و بدنش تغییر می کند و این به خاطر انتقال نطفه است (به علقه) در مدت چهل روز. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس چهل روز بگذرد و هنوز گوشت نخورده، پس با توکل بر خدا قرض کند و [گوشت تهیه کند و] بخورد. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به گوشت؛ همانا گوشت، گوشت می رویاند و هر کس چهل روز بگذرد و گوشت نخورد اخلاقش بد می شود و هر کس اخلاقش بد شود به او گوشت بخورانید و هر کس پیه بخورد به همان اندازه از بدنش درد خارج می شود. (3)

زراره از امام صادق (ع) پرسید: آن پپی که هر کس مصرف کند به همان اندازه درد از بدنش خارج می شود چه نوع پپی است؟ حضرت فرمود: پی گاو است و حضرت در ادامه فرمود: هیچ کس قبل از تو این سؤال را از من پرسیده است. (4)

ص: 120

1- . عن الحسين بن خالد قال: قلت لأبي الحسن الرضا ع إن الناس يقولون إن من لم يأكل اللحم ثلاثة أيام ساء خلقه فقال كذبوا ولكن من لم يأكل اللحم أربعين يوماً تغير خلقه و بدنه و ذلك لانتقال النطفة في مقدار أربعين يوماً (همان ح 2).

2- . عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ص من أتى عليه أربعون يوماً و لم يأكل اللحم فليستقرض على الله عز و جل و ليأكله (همان ح 3)

3- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّ اللَّحْمَ يُنْمِي اللَّحْمَ وَ مَنْ مَضَى بِهِ أَرْبَعُونَ صَبَاحًا لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَاطْعَمُوهُ اللَّحْمَ وَ مَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ (بحار الأنوار، ج 63، ص: 67 باب 14 فضل اللحم و الشحم حديث 43)

4- . عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ بَلَغَ بِهِ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الشَّحْمَةُ الَّتِي تُخْرَجُ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ أَيُّ شَحْمَةٍ هِيَ قَالَ هِيَ شَحْمَةُ الْبَقْرِ وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا يَا زُرَّارَةَ أَحَدٌ قَبْلَكَ (وسائل الشيعة / ج 25 / 45 / 15 باب لبن البقر و شحمها حديث 3).

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرموده: سید غذاهای دنیا و آخرت گوشت است و سید نوشیدنی های دنیا و آخرت آب است و بر شما باد به مصرف گوشت که هر کس چهل روز گوشت نخورد بداخلاق می شود. (1)

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرموده: گوشت گاو درد است و شیر آن دوا و گوشت گوسفند دوا است و شیر آن درد است. (2)

از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده: بنی اسرائیل از لکه های سفیدی که بر بدنشان ظاهر شده بود به حضرت موسی (ع) شکایت کردند حضرت موسی (ع) مشکل آن ها را به درگاه خداوند عرض کرد به او وحی شد به آن ها امر کن گوشت گاو را با چغندر بخورند. (3)

یکی از پیامبران از ضعف به خداوند شکایت کرد خداوند متعال به او وحی کرد: گوشت را با شیر بپز [و بخور] که من شفا و برکت را در آن قرار دادم. (4)

ص: 121

1- . عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ سَيِّدُ الطَّعَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ وَ سَيِّدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ وَعَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَزْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ (عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج 2 / 41 / 31 باب فيما جاء عن الرضا ع ح 129).

2- . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَحْمُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ لَبَنُهَا دَوَاءٌ وَ لَحْمُ الْغَنَمِ دَوَاءٌ وَ لَبَنُهَا دَاءٌ (طب النبي (ص) 27)

3- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلُوا إِيَّاهُ إِلَى مُوسَى ع مَا يَلْقَوْنَ مِنَ الْبَيَاضِ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مُرَّهُمْ يَا كُلُّونَ لَحْمَ الْبَقَرِ بِالسَّلْقِ. (وسائل الشيعة ج: 25 ص: 44- باب لَحْمِ الْبَقَرِ حَدِيث 1)

4- . - وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ حِينَ سَأَلَهُ كَيْفَ إِذَا صَدَّعَهُ أَنْ أَطْبَخَ اللَّحْمَ مَعَ اللَّبَنِ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُ شِفَاءً وَ بَرَكَاتٍ فِيهِمَا. (بحار الأنوار / ج 59 / 294 / باب 89 نادر)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: وقتی مسلمان ضعیف شد (برای تقویت خود) گوشت و شیر بخورد چون خداوند قوت را در این دو قرار داده است؛ و فرمود: گوشت گاو درد است و شیر آن دوا و روغن آن شفا. (1)

فردی به امام صادق (ع) گفت: برای ما روایت شده که خداوند خانه گوشتی را دوست ندارد و از آن خشمگین است؟ (چرا شما برخلاف این روایت گوشت می خورید و مردم را به گوشت خوردن سفارش می کنی). امام در پاسخ فرمود: آن هایی که این روایت را نقل کرده اند راست گفته اند و لکن برداشت آن ها از روایت صحیح نیست چون منظور حدیث این است که: خداوند از خانه ای خشمگین است که در آن گوشت مردم خورده می شود. (2)

یعنی غیبت می کنند.

موسی بن بکر می گوید امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: چرا رنگت زرد شده است؟ گفتم به خاطر تب و بیماری این گونه شده ام. آن حضرت به من فرمود گوشت بخور [تا خوب شوی]. من هم گوشت خوردم و پس از یک هفته آن حضرت مرا دید؛ در حالی که هنوز رنگم زرد بود فرمود: آیا به تو نگفتم گوشت بخور [تا خوب شوی]؟ گفتم از روزی که امر کردی تا حالا دارم گوشت

ص: 122

-
- 1- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ وَاللَّبَنَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْقُوَّةَ فِيهِمَا وَقَالَ ع لُحُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَالْبَنَانُهَا دَوَاءٌ وَ أَسْمَانُهَا شِفَاءٌ. (طب الأئمة عليهم السلام (للشبر) ص 121 / باب التداوي باللحم)
 - 2- . عن أبي عبد الله ع أن رجلا قال له إن من قبلنا يروون أن الله عز وجل يبغض بيت اللحم فقال صدقوا وليس حيث ذهبوا إن الله عز وجل يبغض البيت الذي توكل فيه لحوم الناس (الكافي / ج 6 / 309 / باب فضل اللحم حديث 6).

می خورم. فرمود: چگونه می خوری؟ گفتم می پزم. فرمود: نه [این جوری نخور بلکه] کباب کن و بخور. من هم کباب کردم و خوردم و پس از یک هفته حضرت مرا احضار کرد در حالی که خون به رگهایم عود کرده بود پس به من فرمود: حالا درست شد. (1)

ص: 123

1- . عن موسى بن بكر قال: قال لي أبو الحسن يعني الأول ع ما لي أراك مصفرا فقلت له وعك أصابني فقال لي كل اللحم فأكلته ثم رأني بعد جمعة و أنا على حالي مصفرا فقال لي أ لم أمرك بأكل اللحم قلت ما أكلت غيره منذ أمرتني فقال و كيف تأكله قلت طيخا فقال لا كله كبابا فأكلته ثم أرسل إلي فدعاني بعد جمعة و إذا الدم قد عاد في وجهي فقال لي الآن نعم. (الكافي / ج 6 / 319 / باب الشواء و الكباب و الرءوس حديث 3).

شراب تا چهل شبانه روز مانع قبولی نماز می شود

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ شَرِبَ مِنْكُمْ مُسْكِرًا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (1)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هرکس از شما مست کننده ای بنوشد نماز او تا چهل شب قبول نخواهد شد.

محمد بن مسلم از یکی از دو امام [صادق یا امام باقر] (ع) نقل کرده که فرمود: هر کس شربتی از شراب بنوشد تا چهل روز خداوند نمازی از او قبول نخواهد کرد. (2)

امام صادق (ع) فرمودند: هر کس مست کننده ای بنوشد تا چهل روز نمازش حبس می شود و اگر در این چهل روز بمیرد به مرگ جاهلیت (بی دین) از دنیا می رود و اگر توبه کند خدا نیز توبه اش را می پذیرد. (3)

ص: 125

1- . (الكافي؛ ج 6؛ ص 401، باب آخر منه 8)

2- . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ مَنْ شَرِبَ مِنَ الْخَمْرِ شَرْبَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا (فوق، ح 5)

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا انْحَبَسَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ. (الكافي، ج 6، ص: 400، ح 1)

امام باقر (ع) فرمودند: هر کس مست کننده ای بنوشد نمازش تا چهل روز قبول نخواهد شد و اگر باز هم شراب بنوشد خداوند (در قیامت) از طینت خبال به او می نوشاند راوی پرسید: طینت خبال چیست؟ فرمود: آبی که از فرج زناکاران خارج می شود. (1)

امام محمدباقر (ع) فرمود: روز قیامت شرابخوار را می آورند درحالی که صورتش سیاه است و زبانش از دهانش بیرون آمده و لعاب دهانش بر سینه اش جاری است و بر خداوند عزوجل حق است که او را از طینت خبال بنوشاند یا فرمود از «چاه» خبال به او می خوراند. راوی می گوید از آن حضرت پرسیدم چشمه خبال چیست؟ فرمود: چاهی است که در آن صدید (چرک و خون) زناکاران می جوشد. (2)

سؤال: چرا نماز شراب خوار تا چهل روز قبول نمی شود نه کمتر نه بیشتر؟

حسین بن خالد می گوید به امام رضا (ع) عرض کردم برای ما از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده «هر کس شراب بخورد تا چهل روز نمازش به حساب

ص: 126

1- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَإِنْ عَادَ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ خَبَالٍ فَقَالَ مَاءٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الزُّنَاةِ. (الكافي، ج 6، ص: 400، باب آخر منه حديث 3)

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يُؤْتَى شَارِبِ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهُهُ مُدْلِعًا لِسَانَهُ (1) يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَ حَقَّقَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ أَوْ قَالَ مِنْ بئرِ خَبَالٍ قَالَ قُلْتُ وَ مَا بئرُ خَبَالٍ قَالَ بئرٌ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَاةِ (الكافي، ج 6، باب شاربِ الخمرِ ص، 396 حديث 3)

نمی آید» (قبول نمی شود). آن حضرت فرمود راست گفته اند. گفتم چرا تا چهل روز نمازش به حساب نمی آید نه کمتر از این نه بیشتر؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزوجل مقدر کرد خلقت انسان را و او را تا چهل روز نطفه قرار داد. سپس آن را علقه کرد به مدت چهل روز. سپس آن را تا چهل روز مضغه گردانید در نتیجه وقتی او شراب خورد تا چهل روز (اثر شراب) در «مشاش» (غضروف های سر استخوانهایش) باقی می ماند (به همان مدتی که خلقت او از حالی به حال دیگر تبدیل می شده) حضرت در ادامه فرمودند: تمام خوراکی ها و آشامیدنی ها تا چهل روز اثرش در مشاش او باقی می ماند. (1)

این حدیث در کتاب «علل الشرایع» روایت شده و بجای کلمه «مشاش»، کلمه «مثانه» مطرح شده؛ در این نقل، معنای حدیث این گونه می شود که وقتی کسی شراب خورد تا چهل روز اثر آن در مثانه [محل جمع آوری بول] او باقی می ماند. (2) و الله العالم بالصواب.

سؤال: چرا شرابخواری بدتر از دزدی و زنا است؟

به امیرالمؤمنین (ع) گفته شد: شما فکر می کنید خوردن شراب بدتر از زنا و سرقت است؟

ص: 127

1- . عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عِ إِنَّا رَوَيْنَا عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُحْتَسَبْ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ لَا تُحْتَسَبُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَبَّ يَرَهُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبَّ يَرَهَا عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبَّ يَرَهَا مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيَتْ فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدْرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ ع وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ غِذَائِهِ أَكَلَهُ وَ شَرِبَهُ يَبْقَى فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (كافي ج 6 ص 402 باب شارب الخمر حدیث 12)

2- . علل الشرائع؛ ج 2؛ ص 345

حضرت فرمود: آری؛ چون کسی که زنا می کند شاید غیر این کار را انجام ندهد ولی کسی که شراب خورد هم زنا می کند هم دزدی می کند هم مرتکب قتل نفسی می شود که خدای عزوجل حرام کرده، هم نماز را ترک می کند. (1)

مجازات شراب خوار در قیامت: از امام صادق (ع) از شراب سؤال شد حضرت فرمود رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند عزوجل مرا رحمة للعالمین مبعوث کرد و برای این که «معاذف» و «مزامیر» (2) و امور جاهلیت و بت ها را از بین ببرم و همچنین فرمود: پروردگرم قسم خورد که هیچ بنده ای از بندگان من در دنیا شراب نمی خورد مگر این که به همان مقدار در قیامت به او حمیم (3)

می نوشانم؛ آنگاه یا او را همچنان عذاب می کنم یا می آمرزم و همچنین کسی به کودک یا مملوک خود شراب نمی خوراند مگر آن که به همان مقدار در قیامت به او حمیم می نوشانم و از آن پس یا او را عذاب می کنم یا می آمرزم. (4)

ص: 128

1- . قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِزِّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ ع نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانَا لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ. (الكافي؛ ج 6؛ ص 403، بَابُ أَنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَرُّ حَدِيثٍ 8).

2- . نام دو نوع وسیله ی نوازندگی و لهو و لعب

3- . مایعی داغ و جوشان

4- . سئل أبو عبد الله عن الخمر فقال قال رسول الله ص إن الله عز وجل بعثني رحمة للعالمين ولأتحق المعازف والمزامير وأمر الجاهلية والأوثان وقال أقسم ربي أن لا يشرب عبد لي في الدنيا خمراً إلا سقته مثل ما شرب منها من الحميم - يوم القيامة معذباً أو مغفوراً له ولا يسقيها عبد لي صبيلاً صغيراً أو مملوكاً إلا سقته مثل ما سقاه من الحميم - يوم القيامة معذباً بعد أو مغفوراً له. (الكافي، ج 6، ص: 396 بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ، حَدِيثٍ 1)

سؤال: چگونه با شراب خوار معاشرت کنیم؟

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: هر کس شراب بنوشد (بعدازان که خداوند عزوجل به زبان من شراب را حرام کرد)، شایستگی ندارد هنگام خواستگاری به او همسر بدهند و همچنین شایسته نیست شفاعت او را بپذیرند و سخنش را تصدیق کنند یا بر امانتی او را امین قرار دهند و هر کس بعدازآن که می داند فردی شراب می خورد ولی او را امین خود قرار دهد و اموالش را به امانت در اختیار او قرار دهد و اموالش را حیف و میل کند امانتگزار در تلف شدن مالش نه اجری دارد نه کسی ضامن برگرداندن مالش هست نه خدا مال از دست رفته اش را جبران می کند. (1)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: وقتی شراب خوار مریض شد نباید کسی به عیادت او برود و اگر مرد کسی به تشییع جنازه اش نرود و شهادت و گواهی او را قبول نکنید و اگر به خواستگاری آمد همسر به او ندهید و او را بر هیچ امانتی امین خود قرار ندهید. (2)

ص: 129

1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ وَلَا يُشَفَّعَ إِذَا شَفَّعَ وَلَا يُصَدَّقَ إِذَا حَدَّثَ وَلَا يُؤْتَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ ائْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فِيهِ فَلَيْسَ لِلَّذِي ائْتَمَنَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَمَانٌ وَلَا لَهُ أَجْرٌ وَلَا خَلْفٌ. (الكافي، ج 6، ص: 397 بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ حَدِيثُ (9)).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ وَلَا يُشَفَّعَ إِذَا شَفَّعَ وَلَا يُؤْتَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ ائْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فِيهِ فَلَيْسَ لِلَّذِي ائْتَمَنَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ضَمَانٌ وَلَا لَهُ أَجْرٌ وَلَا خَلْفٌ. (الكافي، ج 6، ص: 396).

رسول خدا (ص) لعنت کرد شراب را و کسی که آب انگور را برای شراب می گیرد و فروشنده و مشتری و ساقی و خورنده ثمن [پول و درامد فروش شراب] و کسی که شراب را می نوشد و کسی که آن را حمل و نقل می کند و کسی که شراب برای او حمل شده. (1)

مردی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: کسانی که در دنیا از مست کننده سیراب شدند، عطشان [تشنه] می میرند و عطشان محشور می شوند و عطشان داخل آتش جهنم می شوند. (2)

امام جعفر صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمودند: به خدا قسم شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد و بر حوض (کوثر) وارد نمی شود؛ به خدا قسم شفاعت من نمی رسد به کسی که مست کننده ای خورده و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد. (3)

ابا بصیر از امام موسی کاظم (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقتی

ص: 130

- 1- . زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَمْرَ وَ عَاصِدَ رَهَا وَ مُعْتَصِدَ رَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ. (الكافي، ج 6، ص: 398 بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ حَدِيثُ 10).
- 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الرَّيِّ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسَكِّرِ يَمُوتُونَ عَطَاشًا وَ يُحْشَدُونَ عَطَاشًا وَ يَدْخُلُونَ النَّارَ عَطَاشًا. (الكافي، ج 6، ص: 400 بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ حَدِيثُ 17).
- 3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ. (الكافي، ج 6، ص: 400 بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ حَدِيثُ 19).

پدرم به حال احتضار در آمد به من فرمود پسر! شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد؛ و سر حوض (کوثر) بر ما وارد نمی شود کسی که مداومت می کند بر این نوشیدنی. عرض کردم کدام نوشیدنی؟ فرمود: هر مست کننده ای. (1)

امام صادق (ع) فرمود: مدمن خمر کسی نیست که هر روز شراب می خورد بلکه کسی است که آماده است که هر وقت شراب پیدا کند بخورد. (2)

فردی از امام صادق (ع) پرسید: خوردن شراب بدتر است یا ترک کردن نماز؟ حضرت فرمود: شراب خوردن [بدتر است] سپس ادامه داد آیا می دانی برای چی؟ مرد گفت نه. حضرت فرمود: چون شراب خوار به حالی می رسد که در آن حال خدای خود را نمی شناسد. (3)

امام صادق (ع) فرمود: شراب کلید هر شر است و دائم الخمر مانند عبادت کننده بت است؛ و همانا شراب رأس هر گناه است و خورنده شراب

ص: 131

1- . عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِنَّهُ لَمَّا احْتَضِرَ أَبِي ع قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْنَا الْحَوْضَ مَنْ أَدْمَنَ هَذِهِ الْأَشْرِبَةَ فَقُلْتُ يَا أَبُهِ وَ أَيَّ الْأَشْرِبَةِ فَقَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ (الكافي، ج 6، ص: 401 باب آخر ح، 7).

2- . أَبُو بصيرٍ وَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ الَّذِي يَشْرِبُهَا كُلَّ يَوْمٍ وَ لَكِنَّ الَّذِي يُوْطِنُ نَفْسَهُ أَنَّهُ إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا. (الكافي، ج 6، ص: 405، حديث 2 از باب آخر).

3- . عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أَصَدَّ لِحَاكَ اللَّهُ شَرُّهُ الْخَمْرُ شَرُّهُ أَمْ تَرُكُ الصَّلَاةِ فَقَالَ شَرُّ الْخَمْرِ ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهُ يَصِيرُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُ مَعَهَا رَبَّهُ... (الكافي، ج 6، ص: 402 بَابُ أَنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَرُّهُ، حديث 1).

تکذیب کننده کتاب خداوند متعال است. چون اگر کتاب خدا را تصدیق می کرد حرام خدا را حرام می دانست. (1)

ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش از امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند عزوجل به چیزی بدتر از میگساری معصیت نشده که شراب خوار نماز واجب را رها خواهد کرد و بر مادر و خواهر و دختر خود تجاوز می کند در حالی که نمی فهمد چه کار می کند. (2)

امام صادق (ع) فرمود: کسی که عمرش را در شراب خواری فنا کند مثل کسی است که بت پرستیده باشد و هر کس از خوف خدا شراب را رها کند خداوند او را وارد بهشت خواهد کرد و از رحیق مختوم به او خواهد نوشت. (3)

ص: 132

- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الشُّرْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَ ثَنٍ وَ إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ. (الكافي، ج 6، ص: 403 حديث 4 باب أن الخمر رأس كل إثم و شر)
- 2- . عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: مَا عَصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَدْعُ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَ يَثْبُ عَلَى أُمِّهِ وَ أُخْتِهِ وَ ابْنَتِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ. (همان حديث 7)
- 3- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ حَتَّى يَقْنَى عُمُرَهُ كَانَ كَمَنْ عَبَدَ الْأَوْثَانَ وَ مَنْ تَرَكَ مُسْكِرًا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ سَقَاهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ. (همان باب مدمن الخمر، ص 404 حديث 1)

لقمه حرام تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود

دعا کردن و اجابت آن، دارای شرائط و موانعی است که در این مجال به تشریح یکی از موانع اجابت دعا یعنی حرام خواری و حبس حقوق بندگان می پردازیم.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى ص قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْتَّارُ أَوْلَى بِهِ وَإِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَّاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ. (1)

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: هرکس یک لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود و هر گوشتی که [مال] حرام [آن را در بدن انسان] برویاند شایسته ترین چیز به آن، آتش است؛ و [حتی] یک لقمه، [هم در بدن انسان] گوشت می رویاند.

رسول خدا (ص) فرمود: شغلت را پاکیزه کن؛ دعایت مستجاب می شود پس همانا مرد، لقمه ای را به سوی دهانش بالا می برد در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود. (2)

ص: 133

-
- 1- . بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج 63 / 314 / باب 2 مدح الطعام الحلال و ذم الحرام حدیث 7
 - 2- . وَقَالَ ص أَطْبِ كَسَدَ بَكَ تُسْتَجَبُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (مكارم الأخلاق // 275 / فیمن یتستجاب دعاؤه ... ص: 275)

علی بن اسباط از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود پس باید کسب خود را پاکیزه کند. (1)

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود محل طعام [شکم] و کسب خود را پاکیزه کند. (2)

رسول خدا (ص) به فردی که عرض کرد «دوست دارم دعایم مستجاب شود» فرمود: محل خوراکی ات را پاک کن و در شکمت حرام وارد نکن. (3)

توضیح:

کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود باید سه کار انجام دهد:

الف. اموال و حقوق غصب شده را به صاحبش برگرداند یا او را راضی کند.

ب. به مدت چهل روز از مال حرام و شبه ناک پرهیز کند و فقط از خوراکی های پاک و حلال استفاده کند.

ج. باروزه گرفتن، جسم و جان خود را از خوراکی های حرام تطهیر کند.

ص: 134

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ كَسْبَهُ. (همان)

2- . وَعَنِ النَّبِيِّ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ (عدة الداعي و نجاح الساعي؛ ص 139).

3- . وَقَالَ ص لِمَنْ قَالَ لَهُ أَحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ. (بحار الأنوار؛ ج 90؛ ص 373 حدیث 14)

در حدیث قدسی وارد شده که [خداوند متعال فرموده] از تو دعا کردن و از من اجابت کردن. پس دعایی از من محبوب [رد] نمی شود مگر دعای حرام خوار. (1)

و رسول خدا (ص) فرمود: وقتی لقمه حرام در شکم بنده ای قرار گرفت فرشته ای در آسمان و زمین او را لعنت می کند و تا زمانی که آن لقمه در شکم اوست خداوند به او نظر [لطف و رحمت] نمی کند. (2)

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمودند: خداوند به حضرت عیسی (ع) وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو: وارد هیچ یک از خانه های من نشوند مگر با چشمان خاشع و قلوب طاهر و دست های پرهیزکار؛ و به آن ها خبر بده من مستجاب نمی کنم دعای هیچ یک از بنی اسرائیل و بندگانم را که نزد او مظلمه ای باشد. (3)

ص: 135

-
- 1- . وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ فَلَا تُحَجِّبْ عَنِّي دَعْوَةَ إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ (بحار الأنوار؛ ج 90؛ ص 367 باب 24 علة الإبطاء في الإجابة حديث 13)
 - 2- . وَقَالَ إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا دَامَتْ تِلْكَ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ مَاتَ فَالْتَأَرْ أَوْلَى بِهِ. (روضه الواعظين و بصيرة المتعظين / ج 2 / 457 / مجلس في ذكر فضل الفقر).
 - 3- . وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ عَيْسَى قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِبَصَارٍ خَاشِعَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَ أَيْدٍ تَقِيَّةٍ - وَ أَخْبَرَهُمْ أَنِّي لَا أَسْتَجِيبُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي لَدَيْهِ مَظْلَمَةٌ. (عدة الداعي و نجاح الساعي ص 141).

توضیح: «مظلّمه»، عبارت است از مال یا حق ضایع شده ی بندگان خدا؛ یعنی کسی که مال یا حقی از بندگان خدا ضایع کرده (چه از روی علم و عمد و چه از روی غفلت و بی اطلاعی) دعایش مستجاب نخواهد شد مگر آنکه مال و حقوق ضایع شده را به صاحبش برگرداند.

ناگفته نماند بسیاری از مردم کسب و کار و درآمدشان حلال و بدون شبهه است به همین خاطر با اطمینان و یقین می گویند: ما در تمام عمرمان یک ریال حق کسی را نخورده ایم و حق الناسی به گردنمان نیست؛ درحالی که در زندگی خود برنامه حسابرسی سالیانه برای پرداخت خمس و زکات نداشته و ندارند در نتیجه به طور ناخواسته حق امام زمان و سادات و فقرا را می خورند و دلشان پر است از حق الناس ولی هرگز خود را حرام خوار نمی دانند.

عده ای از مردم شغل و منبع درآمدشان حلال است و خمس و زکات اموال خود را هم می پردازند اما باز هم مرتکب حرام خواری می شوند؛ چون دعوت هرکس را برای مهمانی قبول می کنند و برای تبریک عید، خانه هر کس و ناکس می روند و شیرینی و شربت آن ها را می خورند و از غذای مجالس ترحیم و عروسی ها و نذری و خیرات افراد ناشناس یا معلوم الحال استفاده می کنند در نتیجه دل نورانی خود را تیره و تار می کنند. هرچند ممکن است تصرف در چنین اموالی به علت بی اطلاعی، مجوز شرعی داشته باشد و در قیامت مکافات در پی نداشته باشد اما اثر وضعی مال حرام و نجس و آلوده، در وجود انسان کار

خود را می‌کند و کاری ندارد به این که مصرف‌کننده، مال شبهه‌ناک را با مجوز شرعی خورده یا بدون مجوز شرعی. همانند کسی که در مهمانی بجای شربت، شراب به او داده‌اند چنین فردی چون از روی بی‌اطلاعی شراب خورده گناهکار نیست و در دنیا و آخرت مجازات نمی‌شود اما شراب کاری ندارد که این مهمان آگاهانه شراب خورده یا از روی بی‌اطلاعی. با مجوز شرعی خورده یا بدون مجوز، در نتیجه مست می‌شود و عریده می‌کشد و زمین و زمان را به هم می‌ریزد!

اگر کسی بخواهد دعایش مستجاب شود باید ردّ مظالم کند.

ردّ مظالم بندگان، انواعی دارد که رایج‌ترین آن حقوق مالی است.

مال غصب شده یا ضایع شده چهار حالت دارد:

حالت اول این است که مقدار مال غصب شده معلوم است و صاحب آن هم مشخص است؛ در این صورت، ردّ مظالم این است که همان مال معلوم را به صاحب معلوم بدهد.

حالت دوم آن است که مقدار مال ضایع شده یا غصب شده معلوم است ولی صاحب مال نامعلوم است و امیدی به پیدا کردن او یا ورثه او نیست در این فرض، آن مال معلوم را باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد و ثوابش را به او هدیه کند.

حالت سوم آن است که صاحب مال غصب شده یا تلف شده معلوم است اما مقدار مال نامعلوم است. در این فرض باید با صاحب مال مصالحه کند و به جوری با هم توافق کنند و رضایت هم را حاصل کنند البته اگر توافقی حاصل نشد فقط

نسبت به مقدار کمتری که یقینی است موظف به پرداخت است و نسبت به مقداری که یقینی نیست و مشکوک است وظیفه ای ندارد.

حالت چهارم این است که مال حلال و حرام مخلوط شده و معلوم نیست چه مقدار آن حلال و چه مقدار آن حرام است در این صورت باید خمس مال مخلوط به حرام را به مرجع تقلید خود پردازد یا با اجازه او به فقرا بدهد و نسبت به بقیه آن حق تصرف دارد البته این مبحث جزئیاتی دارد که برای اطلاع بیشتر می توانید به رساله های توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه کنید.

جمع بندی مطالب

اگر کسی بخواهد دلی پاک و نورانی داشته باشد و دعایش مستجاب و اعمالش مقبول باشد باید:

1. مال خود را از حرام و شبهه پاک کند.
 2. هر سال خمس و زکات اموالش را پردازد.
 3. نان همه کس را نخورد (مگر کسی که بداند صد در صد در آمدش حلال است و اهل پرداخت خمس و زکات است).
- کسانی که موارد فوق را رعایت می کنند دعایشان مستجاب می شود و فرزندان آن ها، اکثراً پاک طینت و نورانی و اهل نماز و حق طلب خواهند بود.

«غیبت» تا چهل روز مانع قبولی نماز و روزه می شود

وَقَالَ ص مِنْ اِغْتَابَ مُسْلِمًا اَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللّٰهُ تَعَالٰى صَلَاتَهُ وَا لَا صِيَامَهُ اَزْبَعَيْنَ يَوْمًا اِلَّا اَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ(1)

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند نماز و روزه اش تا چهل روز قبول نمی شود مگر اینکه فردی که غیبت او را کرده او را ببخشد.

معنای غیبت

در حدیث مشهوری وارد شده که رسول خدا (ص) فرمود: آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. حضرت در پاسخ فرمود «ذکرک اخاک بما یکرهه» [یعنی] در باره برادر دینی ات مطلبی بگویی که ناخوشایند اوست. به آن حضرت گفته شد اگر در برادر دینی واقعاً چنین عیوبی که بیان می کنیم وجود داشته باشد [باز هم غیبت است؟] حضرت فرمود: اگر عیوبی که نقل می کنی در او باشد غیبت او را کرده ای و اگر در او نباشد به او تهمت زده ای. (2)

ص: 139

1- . جامع الأخبار (للشعیری)؛ ص 146

2- . جاء علی المشهور قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم: هل تدرون ما الغيبة؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، قال: ذکرک أخاک بما یکره، قیل: أ رأیت إن کان فی أخي ما أقول؟ قال: إن کان فیہ ما تقول فقد اغتبتہ و إن لم یکن فیہ فقد بهتہ. (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 408)

غیبت این است که پشت سر برادر دینی ات سخنی بگویی که ناخوشایند او است چه در باره عیب بدنش باشد یا در نسبش یا در اخلاقش یا رفتارش یا دینش یا دنیایش و هر چه متعلق به اوست.

دلیل حرمت غیبت

حرمت غیبت مورد اتفاق همه مسلمان هاست و در این باره مخالفی وجود ندارد؛ قرآن مجید و احادیث متواتر نیز دلالت بر حرمت آن دارد. خداوند متعال در آیه 12 سوره حجرات می فرماید: ... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ.

...هیچ یک از شما غیبت دیگری را نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس کراهت دارید [از خوردن آن. پس باید از غیبت برادر دینی خود نیز این گونه متفر باشید] و تقوای الهی پیشه خود کنید همانا خدا تواب رحیم است.

با توجه به این که بعضی از غیبت ها عامل انتشار فحشاء است، در نتیجه مشمول وعده عذاب در آیه 19 سوره نور می شود.

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

همانا کسانی که دوست دارند فحشاء درباره مؤمنین شیوع پیدا کند برای آن ها در دنیا و آخرت عذاب الیم خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید.

در روایتی، امام صادق (ع) آیه 19 سوره نور را این گونه تفسیر می کند: هر کس درباره مسلمانی چیزی را بگوید که چشمش دیده و گوشش شنیده او از کسانی است که خدای عزوجل [درباره آن ها] فرموده: همانا کسانی که دوست دارند فحشاء درباره مؤمنین شیوع پیدا کند برای آن ها در دنیا و آخرت عذاب

الیم خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید. (1)

گناه غیبت و انتشار فحشاء

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس عمل فحشائی را در بین مردم شایع کند مانند کسی است که آن را انجام داده و هر کس مسلمانی را به خاطر انجام گناهی ملامت و سرزنش کند نمی میرد مگر آن که خودش مرتکب آن عمل خواهد شد. (2)

توضیح: منظور از شایع کردن فحشا این است که فردی غیبت مسلمانی را بکند و عمل فحشایی را که او مرتکب شده و مردم از آن بی خبر هستند را با غیبت کردن میان مردم منتشر و شایع کند؛ گناه این کار مانند گناه همان کسی است که این عمل را انجام داده است مثلاً اگر به مردم گفت: فلانی زنا کرده؛ در پرونده خودش هم می نویسند که زنا کرده است. با این بیان ممکن است کسی در تمام عمرش زنا نکرده باشد اما در پرونده اش گناه صدها زنا ثبت شده باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: سرعت نفوذ غیبت در دین مسلمان بیشتر از سرعت خوره در درون اوست... (3)

ص: 141

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (الكافي ج 2 ص 357).

2- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أذَاعَ فَاِحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِيئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُسْ لِمًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ. (المحاسن / ج 1 ص 104 / 42 عقاب من أذاع فاحشة و من عير مسلما بذب).

3- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ... (الكافي؛ ج 2؛ ص 357 باب الغيبة و البهت، حديث (1).

از رسول خدا (ص) سؤال شد کفاره غیبت چیست؟ فرمود: [کفاره غیبت این است که] هر وقت یادت آمد استغفار کنی برای کسی که غیبتش را کرده ای. (1)

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده: اگر غیبت کسی را کرده ای و غیبت شده باخبر شده که غیبتش را کرده ای چاره ای جز حلالیت طلبیدن نداری و اگر باخبر نشده؛ از خدا برایش طلب مغفرت کن [و حلالیت طلبی لازم نیست]. (2)

و در روایت دیگر از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هر کس علیه مسلمانی خبری را نقل کند و بخواهد او را خوار کند و آبرویش را از بین ببرد تا او را از جلو چشم مردم بیاندازد خداوند او را از ولایت خود خارج می کند و تحت ولایت شیطان در می آورد پس شیطان هم او را قبول نمی کند و نمی پذیرد. (3)

ممکن است منظور از این که می فرماید: «شیطان او را نمی پذیرد» این باشد که هدف شیطان گمراه کردن بندگان است تا مستحق عذاب شوند پس وقتی کسی مستحق عذاب شده، مقصود شیطان حاصل شده و دیگر کاری با او ندارد که او را تحت ولایت خود بگیرد بنابراین او را به حال خود رها می کند.

ص: 142

1- . سُئِلَ النَّبِيُّ ص مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (همان، حدیث، 4).

2- . روي في مصباح الشريعة عن الصادق عليه السلام أنه قال: فإن اغتیب فبلغ المغتاب فلم يبق إلا أن تستحل منه وإن لم يبلغه ولم (شرح مصباح الشريعة / ترجمه عبد الرزاق گیلانی // 309 / باب چهل و نهم در حرمت غیبت).

3- . عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ رَوَى عَلَيَّ مِنْ مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوعَتَهُ لَيْسَ قَطُّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ (الكافي / ج 2 / 358 / باب الرواية على المؤمن حديث 1).

ابی برزه می گوید رسول خدا (ص) نماز صبح را با ما خواند سپس به سرعت حرکت کرد و دستش را بر در مسجد گذاشت و با صدای بلند فریاد زد: ای کسانی که با زبان ایمان آورده اید ولی هنوز ایمان خالص وارد قلب شما نشده در پی کارهای قبیح و ناشایست مردم نروید همانا هرکس در پی عیوب و اسرار دیگران برود [تا سیرری از آن ها را به دست آورد و فاش کند] خدا در پی عیوب و اسرار او خواهد بود و هرکس خدا دنبال اعمال زشت و ناپسند او باشد رسوایش می کند و لو در عمق خانه اش باشد. (1)

از امام محمدباقر (ع) روایت شده که فرمود: هر کس نزد او غیبت برادر مؤمنش بشود و او را یاری و کمک کند خدا در دنیا و آخرت او را یاری می کند و کسی که [هنگام غیبت] او را یاری و کمک نکند و از او دفاع نکند درحالی که قادر به یاری او است، خداوند در دنیا و آخرت او را فرود می آورد [کوچک می کند]. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: برحذر باشید از غیبت (بدگویی کردن پشت سر دیگران) پس همانا غیبت از زنا بدتر است [چون] مرد زنا می کند و توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند [اما] غیبت کننده آمرزیده نمی شود تا اینکه

ص: 143

1- . عَنْ أَبِي بَرْزَةَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ انْصَرَفَ مُسْرِعًا حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضَحَّحَهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ. (المحاسن / ج 1 / 104 / 43 عقاب من تتبع عشرة المؤمن حديث 83).

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَأَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يُنْصُرْهُ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (همان ح 81).

فردی که پشت سرش غیبت شده او را ببخشد. (1)

توضیح: منظور اینکه اختیار پذیرش توبه ی «زنا» دست خداوند «سریع الرضا و ارحم الراحمین» است؛ اما پذیرش توبه ی «غیبت» به دست بنده ی خدا است که اولاً: به راحتی رضایت نمی دهد. ثانیاً: تعداد کسانی که باید رضایتشان حاصل شود نیز یکی و دوتا نیست.

رسول خدا (ص) می فرماید: شبی که به معراج رفتم عبور کردم به کسانی که صورت خود را با ناخن خود می خراشیدند گفتم ای جبرئیل این ها چه کسانی هستند؟ گفت این ها کسانی هستند که غیبت مردم را می کنند و در آبروی مردم خدشه وارد می کنند. (2)

خداوند متعال به حضرت موسی (ع) وحی کرد که هرکس از غیبت توبه کند آخرین کسی است که به بهشت می رود و هرکس بمیرد درحالی که اصرار بر غیبت کردن داشته باشد پس او اولین کسی است که به جهنم می رود. (3)

فایده جلوگیری از غیبت

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس جلو کسی را که با غیبت کردن درصدد ریختن آبروی برادر دینی اش است را بگیرد بر خدا حق است که در روز قیامت

ص: 144

1- . وَعَنْ جَابِرٍ وَأَبِي سَعِيدٍ قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ. (مجموعه ورام، ج 1، ص: 115 باب الغيبة).

2- . قَالَ أَنَسٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي. عَلَى قَوْمٍ يَخْمِسُونَ وُجُوهَهُمْ بِأَظْفَارِهِمْ فَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ (همان).

3- . وَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ع مَنْ مَاتَ تَائِباً مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصِيراً عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ. (مجموعه ورام، ج 1، ص: 116)

جلور یختن آبرویش را بگیرد. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس جلور یختن آبروی برادرش را با غیبت بگیرد بر خدا حق است که او را از آتش نجات دهد. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که عیوبش او را از عیوب مردم بازدارد. (2)

روایت شده حضرت عیسی (ع) با حواریین از کنار لاشه گندیده سگی عبور کردند حواریین گفتند: چه بوی بدی می دهد و حضرت عیسی (ع) فرمود: چه دندان سفیدی دارد؛ گویا حضرت با این کلام خود خواست آن ها را از بدگویی [ولو در باره لاشه گندیده سگ] نهی کند تا درباره مخلوقات خدا جز به خیر و خوبی سخن نگویند. (3)

انواع غیبت های خفی و ناشناخته

بعضی مقدس نماها از غیبت هراسان هستند و سعی می کنند زبان خود را به بدگویی بندگان خدا آلوده نکنند اما عملاً نمی توانند جلوی هوای نفس خود را بگیرند و با گوشه و کنایه غیبت می کند مثل آن که میگویند: الحمد لله که خدا مرا شهوتران خلق نکرد! و منظورش این است که بفهماند فردی که داریم درباره اش حرف می زنیم شهوتران است. یا می گوید: به خدا پناه می برم از

ص: 145

-
- 1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَنْ عَرَضِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ ص أَيْضاً مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ. (همان، ص 119)
 - 2- . لِمَا وَرَدَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْنُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ. (مجموعه ورام، ج 1، ص: 120)
 - 3- ؛ و روي أن عيسى عليه السلام مر و الحواريون على جيفة كلب، فقال الحواريون: ما أنتن ریح هذا؟ فقال عيسى عليه السلام: ما أشد بياض أسنانه، كأنه ينهاهم عليه السلام عن غيبة الكلب و ينبههم على أنه لا يذكر من خلق الله إلا أحسنه. (بحار الأنوار / ج 72 / 222 / باب 66 الغيبة)

بی حیائی و مکافات حرام خواری و دزدی؛ و بدین وسیله می خواهد بفهماند که فرد مورد بحث، بی حیا است و یا این گرفتاری که برایش پیش آمده نتیجه دزدی و حرام خواری اوست یا به عنوان دلسوزی و ترحم شروع می کند به بیان گرفتاری های کسی و دعا و طلب ترحم و مغفرت برای او می کند، اما در واقع داره عیوب و اسراری را که فرد مبتلا، راضی به انتشار آن نیست را منتشر می کند مثلاً فردی، پسرش با عروسش دعوا و نزاع دارند و عروس رفته خانه پدرش و شکایت کرده حالا- این آدم (مثلاً مقدس) در قالب ترحم و دلسوزی در جمع دوستان می گوید: آقایان خیلی دعا کنید برای فلان همسایه. نمی دانید بنده خدا به چه بلایی دچار شده؛ و شروع می کند به بیان گرفتاری ها و مسائل خصوصی و اختلافات خانوادگی او.

نوع دیگر غیبت این است که غیبت را می شنود و با اظهار تعجب و شگفتی، غیبت کنند را به ادامه غیبت تشویق می کند مثلاً می گوید: عجب! نمی دانستم این آدم این قدر بی حیا و فاسق است. واقعاً مغزم سوت کشید وقتی این مطلب را شنیدم! و... در حالی که نمی داند گوش دادن غیبت دیگران خود، غیبت به شمار می آید چه رسد به این که با اظهار شگفتی به طور غیر مستقیم بخواهیم او را تشویق به ادامه غیبت هم بکنیم.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده بشمار می رود. (1)

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هر کس نزد او مؤمنی ذلیل شود و قادر بر یاری او باشد و یاری اش نکند خداوند در قیامت او

ص: 146

1- . سَامِعُ الْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ (4/134). (غرر الحکم ص 221 / سامع الغيبة حدیث 4445).

را جلو چشم خلائق ذلیل می کند. (1)

همچنین از امام محمدباقر (ع) روایت شده که فرمود: هرکس نزد او غیبت برادر مؤمنش بشود و یاری اش کند خداوند در دنیا و آخرت یاری اش می کند و کسی که یاری اش نکند و از او دفاع نکند درحالی که قادر بر نصرت و یاری اوست خداوند در دنیا و آخرت او را فرو می آورد [و کوچک می کند]. (2)

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرموده غیبت شدیدتر از زنا است عرض شد چرا؟ فرمود: چون زناکار توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند اما غیبت کننده توبه می کند ولی خدا قبول نمی کند تا اینکه فردی که غیبتش شده حلال کند [و رضایت بدهد]. (3)

کفاره غیبت

بعضی از بزرگان گفته اند: کفاره غیبت این است که استغفار کنی و طلب حلالیت از غیبت شده لازم نیست و مستند آن ها حدیث نبوی است که فرمود:

ص: 147

1- . وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ فَصَحَّحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (المؤمن ص 8/72 حدیث 197).

2- ؛ و یاسناده إلى الباقر عليه السلام أنه قال: من اغتیب عنده أخوه المؤمن فنصره و أعانه نصره الله في الدنيا و الآخرة و من لم ينصره و لم يدفع عنه و هو يقدر على نصرته و عونه خفضه الله في الدنيا و الآخرة... (المحاسن / ج 1 / 103 / 41 عقاب من اغتیب عنده المؤمن فلم ينصره حدیث 81).

3- ؛ و روى الصدوق (ره) في الخصال و العلل یاسناده عن أسباط بن محمد رفعه إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم أنه قال: الغيبة أشد من الزنا، فقيل: يا رسول الله و لم ذلك؟ قال: صاحب الزنا يتوب فيتوب الله عليه و صاحب الغيبة يتوب فلا يتوب الله عليه، حتى يكون صاحبه الذي يحله. (مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 410).

کفاره کسی که غیبتش را کرده ای این است که برایش استغفار کنی. (1)

مجاهد گفته: کفاره خوردن گوشت برادر دینی ات این است که خوبی اش را بگویی و برایش دعای خیر کنی. (2)

مرحوم علامه در شرح تجرید می فرماید: اگر فردی که از او غیبت شد، از غیبت مطلع شده، واجب است از او عذرخواهی کنی؛ چون با غیبت خود او را محزون کرده ای؛ پس باید از او عذرخواهی و اظهار ندامت کنی. امام اگر باخبر نشده، عذرخواهی و طلب حلالیت لازم نیست؛ و در هر دو فرض باید به درگاه الهی توبه و استغفار و اظهار ندامت کنی چون حکم خدا را زیر پا گذاشته ای. (3)

مرحوم شهید فرموده: درباره ی کفاره غیبت دو حدیث وارد شده: یکی حدیث نبوی که می فرماید: کفاره کسی که غیبتش را کرده ای این است که برایش طلب مغفرت کنی.

و دیگری قول رسول خدا (ص) که می فرماید: هرکس نزد او مظلومه ای است در عرض یا مال، باید از او حلالیت بطلبد قبل از رسیدن روزی که دینار و درهمی نیست و در نتیجه حسنات او را می گیرند و اگر حسنه ای ندارد از سیئات [ذی حق] می گیرند و به سیئات او می افزایند. (4)

ص: 148

1- قال: كفارة من اغتتبه أن تستغفر له، (مرآة العقول / ج 10 ص 432 / الحديث 4).

2- ؛ وقال مجاهد: كفارة أكلك لحم أخيك أن تشني عليه و تدعو له بخير (همان).

3- . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 432

4- .: «كفاره من اغتتبه ان تستغفر له»؛ و الثاني قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من كانت عنده في قبله مظلمة في عرض أو مال فليتحللها منه من قبل أن يأتي يوم ليس هناك دينار و لا درهم، يؤخذ من حسناته فإن لم تكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فزيدت على سيئاته. (مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 433).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدَرُ إِذَا صُذِرَ فِي مَنْزِلِ رَجُلٍ أَزْبَعِينَ يَوْمًا بِالْبَرْبَطِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْحَةً فَلَا يَغَارُ بَعْدَهَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ (1)

اسحاق بن جریر می گوید شنیدم امام صادق (ع) فرمودند: وقتی در خانه مردی به مدت چهل روز «بربط» نواخته شود و مردان بر او وارد شوند، شیطانی به نام «قفندر» هر یک از اعضاء خود را بر عضو مشابه صاحب آن خانه می گذارد سپس در آن می دمدم در نتیجه غیرت از وجود او می رود تا جایی که [مردان برای انجام فحشاء] بر ناموس او وارد می شوند ولی غیرت به خرج نمی دهد.

از امام صادق (ع) در باره معنای «فَاجْتَنَّبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنَّبُوا

ص: 149

قَوْلَ الزُّورِ(1)»، سؤال شد حضرت فرمودند: مراد از «رجس من الاوثان» شطرنج است و مراد از «قول زور» غناء [موسیقی لهوی] است. تا آنجا که فرمود: هر کس در خانه اش چهل روز طنبور(2) نگه دارد به سوی غضب خدا بازگشت کرده است.(3)

اصبغ بن نباته از امام علی (ع) روایت می کند که فرمود: شش گروه هستند که نباید به آن ها سلام کرد: یهود و نصاری - و اصحاب نرد و شطرنج (قماربازها) - و اصحاب خمر (شراب خوارها) - و کسانی که اهل بربط و طنبور [و وسائل نوازندگی هستند] - و کسانی که با فحش دادن و توهین به مادرانشان تفریح و شوخی می کنند و می خندند؛ و شاعرانی که عمرشان را صرف اشعار هزل و باطل می کنند.(4)

ابی اسامه از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: «غناء» آشیانه نفاق است.(5)

ص: 150

1- . سوره حج آیه 30 ترجمه: از پلیدی بت ها و از قول زور اجتناب کنید.

2- «طنبور» در این حدیث به عنوان ذکر نمونه و مصداق است برای وسائل نوازندگی؛ و منظور کلی این حدیث بیان خطر نگهداری هر نوع وسیله لهو و لعب و نوازندگی در منزل است.

3- . سنن عن الصادق (ص) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ قَالَ الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرَنْجُ وَ قَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ... وَ مَنْ بَقِيَ فِي بَيْتِهِ طُنْبُورٌ أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 59، حدیث 5093).

4- . عن الأصبغ بن نباتة عن علي ع في حدیث قال: ستة لا ينبغي أن يسلم عليهم اليهود و النصاری - و أصحاب النرد و الشطرنج و أصحاب الخمر و البربط و الطنبور و المتفكهون بسب الأمهات و الشعراء. الخصال / ج 1 ص 331 / ستة لا ينبغي أن يسلم عليهم حدیث 29.

5- . عن أبي عبد الله ع قال: الغناء عش النفاق. (الكافي / ج 6 / 431 / باب الغناء حدیث 2).

محمد بن مسلم می گوید از امام محمدباقر (ع) شنیدم که می فرمود: «غناء» از چیزهایی است که خداوند برای آن وعده ی عذاب داده است و برای اثبات ادعای خود این آیه را خواند: «و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا أولئك لهم عذاب مهين(1)» و از مردم کسانی هستند که کلام بیهوده را می خرند و به دنبال او رفته و افکار خود و دگران را به آن مشغول می سازند.(2)

اکثر مفسرین بر آن اند که مقصود از لهو الحديث در آیه 6 سوره لقمان، غنا یعنی موسیقی لهوی و آوازه خوانی می باشد.(3)

«لهو الحديث» مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه سخنان یا آهنگ های سرگرم کننده و غفلت زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند در بر می گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگ های شهوت انگیز و هوس آلود باشد و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می دهد.

از مجموع کلمات فقهای اسلام استفاده می شود که: «غنا» آهنگی است که متناسب مجالس فسق و فجور و لهو و لعب باشد و قوای شهوانی را در انسان

ص: 151

-
- 1- . وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (سوره لقمان آیه:6).
 - 2- . مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (الكافي / ج 6 / 431 / باب الغناء حديث 4).
 - 3- . ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 19، ص: 163

از امام صادق (ع) روايت شده كه در تفسير اين بخش از سخن خداوند كه مي فرمايد «و الذين لا يشهدون الزور» فرمود [منظور از زور] «غناء» است. (2)

ابويوب خزاز مي گويد: در مدينه ساكن شديد سپس آمديم خدمت امام صادق (ع)، آن حضرت فرمود: كجا منزل گرفتيد؟ گفتيم: منزل همان فردي كه كنيزان آوازه خوان دارد. حضرت فرمود «كونوا كراما» (آدم كريم و بزرگوار باشيد) ما منظور امام را متوجه نشديم و فكر كرديم مي خواهد بگويد به صاحب خانه ي خود تفضل كنيد. سرانجام برگشتم و از خود حضرت پرسيديم و عرض كرديم ما منظور شما را متوجه نشديم؟ حضرت فرمود: آيا نشنيديد قول خداوند را كه در كتاب خود مي فرمايد: «و إذا مروا باللغو مروا كراما (3)» (وقتي به لغو عبور مي كنند، كريمانه عبور مي كنند). (4)

يعني اين آيه از شما خواسته كريمانه و بزرگوارانه از لغو اجتناب كنيد و با توجه به دستور اين آيه شريفه و با توجه به اين كه صاحب خانه شما در منزلش

ص: 152

1- . برگزیده تفسير نمونه، ج 3 ص 552

2- . عن أبي عبد الله قال: في قوله عز وجل - والذين لا يشهدون الزور قال الغناء. (همان ح 6).

3- . سورة فرقان آيه: 72

4- . عن أبي أيوب الخزاز قال: نزلنا المدينة فأتينا أبا عبد الله ع فقال لنا أين نزلتم فقلنا على فلان صاحب القيان (2) فقال كونوا كراما فوالله ما علمنا ما أراد به و ظننا أنه يقول تفضلوا عليه فعدنا إليه فقلنا إنا لا ندري ما أردت بقولك كونوا كراما فقال أ ما سمعتم قول الله عز وجل في كتابه- وإذا مروا باللغو مروا كراما. (الكافي/ ج 6 / 432 / باب الغناء ح 9).

صدای آواز کنیزکان آوازه خوان شنیده می شود، نمی بایست در چنین خانه ای ساکن شوید.

مسعده بن زیاد می گوید نزد امام صادق (ع) بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شود من مستراحی دارم که کنار آن همسایگانی است که جاریه های آوازه خوان دارند و «عود» می نوازند؛ گاهی می شود که جلوس خود را در مستراح طولانی می کنم تا صدایشان را بشنوم حضرت فرمود: این کار را نکن. مرد در جواب گفت من که مخصوصاً نمی روم آنجا موسیقی گوش کنم بلکه به گوشم می خورد و می شنوم حضرت فرمود: «لله انت» آیا قول خدای عزوجل را نشنیده ای که می فرماید «إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً(1)» مرد گفت: چرا به خدا گویا تا کنون این آیه را نشنیده بودم دیگر این کار را تکرار نمی کنم و استغفار می کنم. حضرت فرمود: برخیز و غسل کن و آنچه به نظرت رسیده را سؤال کن که تو بر امر عظیمی مبتلا- بودی و چقدر حالت بد بود اگر به این حال می مردی! خدا را حمد کن و از او تقاضای توبه کن از هر چه باعث اکراه اوست.(2)

ص: 153

- 1- ؛ و از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل مورد بازخواست اند. (سوره اسراء آیه 36).
- 2- . عن مسعدة بن زياد قال: كنت عند أبي عبد الله فقال له رجل بأبي أنت و أمي إنني أدخل كنيفاً لي و لي جيران عندهم جوار يتغنين و يضربن بالعود فرمما أطلت الجلوس استماعاً مني لهن فقال لا تفعل فقال الرجل و الله ما آتبهن إنما هو سماع أسمع به بأذني فقال لله أنت أ ما سمعت الله عز و جل يقول- إن السمع و البصر و الفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً فقال بلى و الله لكأنني لم أسمع بهذه الآية من كتاب الله من أعجمي و لا عربي لا جرم أنني لا أعود إن شاء الله و أني أستغفر الله فقال له قم فاغتسل و سل ما بدا لك فإنك كنت مقيماً على أمر عظيم ما كان أسوأ حالك لو مت على ذلك احمد الله و سله التوبة من كل ما يكره فإنه لا يكره إلا كل قبيح و القبيح دعه لأهله فإن لكل أهلاً. (تفسير العياشي / ج 2 ص 293).

زید شحام می گوید امام صادق (ع) فرمود: خانه غناء از مصیبت ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی شود و فرشته داخل آن نمی گردد. (1)

راوی می گوید از امام صادق (ع) از غناء سؤال شد و من حاضر بودم فرمود: وارد خانه ای نشوید که خدا از اهل آن اعراض کرده است (2).
[یعنی خانه هایی که در آن موسیقی و غنا پخش می شود خدا از ساکنان آن خانه اعراض کرده و رو برگردانده و آن ها را به خود واگذار کرده است].

کلیب صیداوی می گوید شنیده امام صادق (ع) فرمود: زدن «عود» باعث رویدن نفاق در قلب می شود، همان گونه که آب عامل رویدن سبزه است. (3)

رسول خدا (ص) فرمود: صاحب «طنبور» در قیامت با چهره ی سیاه محشور می شود در حالی که در دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار فرشته که در دست هریک گریزی است که بر سر و صورتش می کوبند و صاحب «غناء» در قبرش کر و کور و لال محشور می شود و صاحب «مزمار» و «دف» و «زناکار» [نام سه وسیله ی نوازندگی] هم همین گونه محشور می شوند. (4)

ص: 154

1- قال أبو عبد الله ع بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة ولا تجاب فيه الدعوة ولا يدخله الملك. (الكافي / ج 6 / 433 / باب الغناء حديث 15).

2- عن أبي عبد الله ع قال: سئل عن الغناء وأنا حاضر فقال لا تدخلوا بيوتا لله معرض عن أهلها. الكافي / ج 6 / 434 / باب الغناء حديث 18.

3- عن كليب الصيداوي قال سمعت أبا عبد الله ع يقول ضرب العيدان ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء الخضر. (الكافي ج 6 / 434 / باب الغناء حديث 20).

4- قال رسول الله ص يحشر صاحب الطنبور يوم القيامة وهو أسود الوجه وبيده طنبور من النار و فوق رأسه سبعون ألف ملك بيد كل ملك مقمعة يضربون رأسه و وجهه و يحشر صاحب الغناء من قبره أعمى و أخرس و أبكم و يحشر الزاني مثل ذلك و صاحب المزمار مثل ذلك و صاحب الدف مثل ذلك. (جامع الأخبار (للشعيري) // 154 / الفصل الخامس عشر و المائة في الغناء و سماعها).

از امام صادق (ع) از «سفله» [افراد پست] سؤال شد فرمود: کسی است که شراب می خورد و طنبور می نوازد. (1)

امام صادق (ع) از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمودند: یا علی سه چیز باعث قساوت قلب می شود: «لهو» و «طلب صید» و «رفتن در خانه پادشاه»... (2)

همچنین فرمودند: «لهو»، خدای رحمن را به خشم می آورد و شیطان را خوشنود می کند و قرآن را به فراموشی می سپارد بر شما باد به صدق که خدا با صادقین است... (3)

ص: 155

1- . عن السیاری رفعه إلى أبي عبد الله ع أنه سئل عن السفلة فقال من يشرب الخمر و يضرب بالطنبور (الخصال / ج 1 / ص: 62 خصلتان من فعلهما فهو سفلة حدیث 89).

2- . قال رسول الله ص یا علی ثلاث یقسین القلب استماع اللهو و طلب الصید و إتيان باب السلطان الخیر. (الخصال / ج 1 / 126 / ما جاء علی ثلاثة فی وصیة النبی ص لأمیر المؤمنین ع ح 122).

3- ؛ و قال ع اللهو یسخط الرحمن و یرضی الشیطان و ینسی القرآن علیکم بالصدق فإن الله مع الصادقین ... بحار الأنوار / ج 75 / 9 / تنمة باب 15 مواعظ أمیر المؤمنین ع و خطبه أيضا و حکمه. حدیث 66.

ملعون است بدنی که هر چهل روز به بلا مبتلا نگردد

در این بخش ابتدا، شش حدیث که تصریح می کند، «مؤمن هر چهل روز یک بار به بلا دچار می شود» را مطرح می کنیم؛ در ادامه، برای تکمیل بحث، چند حدیث دیگر از کتاب شریف کافی و سایر کتب معتبره تقدیم می کنیم.

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَلْعُونٌ كُلُّ بَدَنِ لَا يُصَابُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قُلْتُ مَلْعُونٌ؟ قَالَ مَلْعُونٌ. قُلْتُ مَلْعُونٌ؟ قَالَ مَلْعُونٌ. فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ عَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ قَالَ: يَا يُونُسُ! إِنَّ مِنَ الْبَلِيَّةِ الْخَدَشَةَ وَاللَّطْمَةَ وَالْعَثْرَةَ وَالنَّكْبَةَ وَالْهَفْوَةَ وَالْإِنْقِطَاعَ الشُّسْعَ وَالْإِخْتِلَاجَ الْعَيْنِ وَالْأَشْبَاهَ ذَلِكَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَمُرَّ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا لَا يُمَحِّصُهُ فِيهَا مِنْ ذُنُوبِهِ وَلَوْ بَعَمَّ يُصِيبُهُ لَا يَدْرِي مَا وَجْهُهُ وَاللَّهِ إِنْ أَحَدَكُمْ لِيَضَعُ الدَّرَاهِمَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَزِنُهَا فَيَجِدُهَا نَاقِصَةً فَيَغْتَمُّ بِذَلِكَ ثُمَّ يُعِيدُ وَزْنَهَا فَيَجِدُهَا سَوَاءً فَيَكُونُ ذَلِكَ حَطًّا لِيَعُضَ ذُنُوبَهُ. (1)

یونس بن یعقوب می گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: ملعون است هر بدنی که هر چهل روز یک بار مصیبت (و حادثه ای) به آن اصابت نکند. [یونس بن یعقوب تعجب کرده می گوید] گفتم: ملعون است؟ امام فرمود: ملعون است. وقتی امام دید باور کردن چنین مطلبی برایم سخت و مشکل است فرمود: ای یونس بعضی از بلاها [و مصیبت هایی که به مؤمن می رسد] خراش و ضربه و لغزیدن و سقوط کردن و سُرخوردن

ص: 157

1- . کتاب التمهیص محمدبن همام اسکافی (متوفای 336 ه.ق) باب سرعة البلاء إلى المؤمن ص 31 حدیث 7.

و پاره شدن بند کفش و پرش چشم و امثال آن است. همانا مؤمن نزد خداوند عزیزتر از آن است که چهل روز بگذرد و او را از گناهانش پاک نکنند ولو به اینکه او را به غمی دچار کند که خودش هم علت آن نمی داند به خدا قسم [گاهی می شود که] فردی از شما «درهم های» خود را جلو خود می گذارد و وزن می کند می بیند کم است به همین خاطر ناراحت و غمناک می گردد در نتیجه دو باره آن را وزن می کند می بیند درست است همین مقدار غم و اندوه، کفاره بخشی از گناهان او می شود.

در چند حدیث دیگر، به پاک شدن مؤمن از گناه، قبل از چهل روز، اشاره شده است که ذیلاً تقدیم می کنیم.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَزْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يُدَكِّرُ بِهِ. (1)

امام صادق (ع) می فرمود: بر مؤمن چهل شب نمی گذرد، مگر آنکه پیش آمدی برایش اتفاق می افتد که او را غمگین می کند تا به وسیله ی آن متذکر [و متنبه] گردد.

رسول خدا (ص) روزی به اصحابش فرمود: ملعون است هر مالی که زکاتش داده نشود ملعون است هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگر چه چهل روز یک بار باشد. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! زکات مال را میدانیم، زکات بدن چیست؟ آن حضرت فرمود: این است که آفت و آسیبی ببیند. در اینجا رنگ رخسار شنوندگان دگرگون شد، چون پیغمبر (ص) رنگ آن ها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: آری، گاهی ممکن است به تن انسان خراشی رسد و پایش به سنگی برخورد کند، یا بلغزد، یا

ص: 158

سُر بخورد، یا بیمار شود، یا خاری به تنش فرورود و مانند این ها تا آنجا که در حدیث خویش، پریدن چشم را هم یادآور شد. (1)

یونس بن یعقوب می گوید شنیدم امام جعفر صادق (ع) می فرمود: مؤمن نزد خداوند عزیزتر از آن است که چهل روز آلوده به گناه باشد و او را پاک نکند؛ همانا خراش و لغزیدن و سدر خوردن و پاره شدن بند کفش و پرش چشم و امثال آن، برای این است که شیعه ی ما از گناه پاک شود؛ و این که غمناک شود و نداند علت آن چیست. همانا پدرم از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرد که آن حضرت فرمود: تب یک شب، کفاره یک سال گناه است. (2)

ص: 159

1- . قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكَّى وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا زَكَاةُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا زَكَاةُ الْأَجْسَادِ فَقَالَ لَهُمْ أَنْ تُصَابَ بِأَفَةٍ قَالَ فَتَغَيَّرَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا رَأَهُمْ قَدْ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ قَالَ لَهُمْ أَتَدْرُونَ مَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلَى الرَّجُلُ يُحْدِثُ الْخُدْشَةَ وَ يُنْكَبُ النَّكْبَةَ وَ يَعْتُرُ الْعَثْرَةَ وَ يُمْرَضُ الْمَرَضَةَ وَ يُشَاكُ الشُّوْكَةَ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا حَتَّى ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ. (الكافي / ج 2 / 258 / باب شدة ابتلاء المؤمن حديث 26).

2- . عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمُرَّ بِهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا لَا يُمَحِّصُهُ اللَّهُ (تَعَالَى) فِيهَا مِنْ ذُنُوبِهِ، وَإِنَّ الْخُدْشَ وَ الْعَثْرَةَ وَ انْقِطَاعَ الشُّعْ وَ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ لَيُمَحِّصُ بِهِ وَلِيِّنَا مِنْ ذُنُوبِهِ، وَأَنْ يَغْتَمَّ لَا يَدْرِي مَا وَجْهُهُ، وَ أَمَا الْحُمَّى فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، قَالَ: حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةٌ سَنَةٍ. (الأمالي للطوسي)؛ النص؛ ص 630).

امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در هر چهل روز یک بار متذکر و متنبه می شود به وسیله ی بلایی در مالش یا فرزندش یا خودش یا به وسیله غمی که دلیل آن را نمی داند در نتیجه، مأجور [و متنبه] خواهد شد. (1)

ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: چهل روز بر مؤمن نمی گذرد که پروردگار او را اصلاح نکند به وسیله دردی در بدنش یا از بین رفتن مالش یا به وسیله مصیبتی که به وسیله آن مأجور شود. (2)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: وقتی خداوند بنده ای را دوست بدارد فرشته ای را به سوی او می فرستد و می فرماید: بیمارش کن و بلا را بر او سخت بگیر. وقتی از بلا یا بیماری فارغ شد به بیماری و بلای بدتر و سخت تر از آن مبتلایش کن تا متذکر من شود و مرا یاد کند همانا من دوست دارم دعا و ندایش را بشنوم و هنگامی که خداوند از دست کسی خشمگین باشد فرشته ای به سوی او می فرستد و می فرماید: بدنش را سالم کن و [هرچه می خواهد] به او بده تا به یاد من نیافتد چون من دوست ندارم صدایش را بشنوم. (3)

ص: 160

1- . وَقَالَ ع مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يَذْكُرُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بَبَلَاءٍ إِمَّا فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَيُوجِرُ عَلَيْهِ أَوْ هَمٌّ لَا يَدْرِي مِنْ أَيْنَ هُوَ (بحار الأنوار 237 64 باب 12- شدة ابتلاء المؤمن و علتة).

2- . قال أبو عبد الله ع لا يبقى المؤمن أربعين صباحا لا يتعهدة الرب بوجع في جسده أو ذهاب مال أو مصيبة يأجره الله عليها (التمحيص 1 32- باب سرعة البلاء إلى المؤمن حديث 11).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا بَعَثَ إِلَيْهِ مَلَكًا فَيَقُولُ أَسَمِعْتَهُ وَشَدِدَ الْبَلَاءَ عَلَيْهِ فَإِذَا بَرَّ مِنْ شَيْءٍ فَأَبْتَلَهُ لِمَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ وَ قَوِيَ عَلَيْهِ حَتَّى يَذْكُرَنِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ دُعَاءَهُ [نداءة] وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا وَكَلَّ بِهِ مَلَكًا فَقَالَ صَحَّحْهُ وَأَعْطِهِ كَيْ لَا يَذْكُرَنِي فَإِنِّي لَا أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ (المؤمن // 26 / 1 باب شدة ابتلاء المؤمن حديث 44).

امام محمدباقر (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم قسم هیچ بنده ای که قصد ترحم به او داشته باشم را از دنیا خارج نمی کنم مگر این که هر گناهی را مرتکب شده باشد استیفا می کنم [استیفا به این گونه است که] یا روزی را بر او تنگ می گیرم یا بدنش را به بلایی دچار می کنم یا او را به ترس و وحشتی دچار می کنم پس اگر [در اواخر عمر گناهی کرده و] چیزی از گنااهش باقی مانده باشد مرگ را بر او سخت می گیرم. همچنین خداوند متعال فرمود: به عزتم سوگند هیچ بنده ای را که قصد عذابش را داشته باشم از دنیا خارج نمی کنم مگر این که هر حسنه و کار خیری را انجام داده برایش استیفا می کنم [استیفا به این شکل است که] یا وسعت رزق به او می دهم یا به او صحت و سلامتی در بدن می دهم یا او را از نعمت امنیت برخوردار می کنم و اگر چیزی از حسنه باقی مانده باشد مرگ را بر او آسان می گیرم. (1)

پیغمبری از بنی اسرائیل به فردی برخورد کرد که [مرده بود درحالی که] قسمتی از بدنش زیر دیوار مانده بود و قسمتی از آن بیرون دیوار. آن بخش از بدن که بیرون دیوار بود را پرندگان و درندگان تکه تکه کرده و خورده بودند؛ سپس وارد شهری شد دید یکی از بزرگان آن شهر فوت کرده و او را با عزت و احترام تشییع جنازه می کردند. گفت: خدایا تو حاکم عادل هستی و ستم نمی کنی؛ آن یکی بنده ی مؤمن تو بود که یک چشم به هم زدن برای تو شریکی قائل نشده بود اما به آن شکل او را میراندی و این بنده ات یک چشم به هم زدن به تو ایمان نیاورد

ص: 161

1- . وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي لَا أُخْرِجُ لِي عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا أُرِيدُ رَحْمَتَهُ إِلَّا اسْتَوْفَيْتُ كُلَّ سَيِّئَةٍ هِيَ لَهُ إِلَّا بِالصَّبْرِ فِي رِزْقِهِ أَوْ بِبَلَاءٍ فِي جَسَدِهِ وَإِمَّا خَوْفٌ أُدْخِلُهُ عَلَيْهِ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْءٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ الْمَوْتَ وَقَالَ ع وَ قَالَ اللَّهُ وَعِزَّتِي لَا أُخْرِجُ لِي عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أُرِيدُ عَذَابَهُ إِلَّا اسْتَوْفَيْتُهُ كُلَّ حَسَنَةٍ لَهُ إِلَّا بِالسَّعَةِ فِي رِزْقِهِ أَوْ بِالصَّحَّةِ فِي جَسَدِهِ وَإِمَّا بِأَمْنٍ أُدْخِلُهُ عَلَيْهِ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْءٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ الْمَوْتَ. (المؤمن، ص: 18، ح 12).

و تو با این شکل او را میراندی؟! خداوند فرمود: بنده ی من! درست گفتمی من حاکم عادل هستم و به کسی ظلم نمی کنم آن بنده ی مؤمن نزد من گناهی داشت و او را به این کیفیت میراندم تا [از گناه پاک شود و] هنگامی که مرا ملاقات می کند چیزی از آثار گناه بر او نمانده باشد؛ و این بنده ی من نزد من حسنه و کار نیکی داشت خواستم او را به این کیفیت بمیرانم تا وقتی مرا ملاقات می کند چیزی [از اجر و پاداش] نزد من نداشته باشد. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: «تب»، آثار خطاها [و گناه و معصیت] آدمیزاد را برطرف می کند همان گونه که «قلع» زنگار آهن را برطرف می کند. (2)

امام صادق (ع) فرمود: ساعت های بیماری، ساعت های خطایا را از بین می برد. (3)

توضیح: منظور امام صادق (ع) این است که: درد و رنجی که مؤمن در زمان بیماری تحمل می کند، آثار منفی گناه و معصیت را از قلبش برطرف می کند.

ص: 162

1- . وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَبَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ فَمَا كَانَ خَارِجاً مِنْهُ قَدْ تَعَبْتُهُ الطَّيْرُ وَ مَزَّقَتْهُ الْكِلَابُ ثُمَّ مَضَى وَ وَقَعَتْ [زُفَعَتْ] لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَهَا فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عَظْمَانِهَا مَيِّتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجَّى بِالذَّبَابِ حَوْلَهُ الْمَجَامِرُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّكَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا تَجُورُ [ذَلِكَ] عَبْدُكَ لَمْ يَشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتَهُ بِتِلْكَ الْمَيِّتَةِ وَ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أُمَّتَهُ بِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ فَقَالَ [اللَّهُ] عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أَجُورُ ذَلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ وَ ذَنْبٌ فَأَمَّتُهُ بِتِلْكَ الْمَيِّتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ هَذَا عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ فَأَمَّتُهُ بِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدِي شَيْءٌ. (المؤمن، ص: 18، ح 13).

2- . وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَمَى تَذْهَبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يَذْهَبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ. (كنز الفوائد / ج 1 ص 378 / فصل من ذكر المرضى و العيادة).

3- . وَقَالَ الصَّادِقُ ع سَاعَاتُ الْأَوْجَاعِ يَذْهَبْنَ بِسَاعَاتِ الْخَطَايَا. (بحار الأنوار / ج 78 / 191 / باب 1 فضل العافية و المرض).

امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که پیرو آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتر است به ترتیب. (1)

عبدالرحمن بن حجاج گوید: خدمت امام صادق (ع) سخن از بلا و آنچه خدای عز و جل مؤمن را به آن مخصوص می دارد به میان آمد، حضرت فرمود: از رسول خدا (ص) پرسیدند: در دنیا بلائی کدام کس سخت تر است؟ فرمود: پیغمبران، سپس هر کس به آن ها شبیه تر است به ترتیب و بعد از آن، مؤمن به اندازه ایمان و نیکی کردارش گرفتار شود، پس هر که ایمانش درست و کردارش نیکو باشد گرفتاریش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاریش کمتر است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: اجر بزرگ با بلائی بزرگست و خدا هیچ قومی را دوست نداشته جز آنکه گرفتارشان ساخته. (3)

امام محمد باقر (ع) فرمود: در میان مردم بلائی پیغمبران از همه سخت تر

ص: 163

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. (الكافي؛ ج 2؛ ص 252 بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ حَدِيثَ 1).

2- . ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَلَاءُ وَ مَا يَخُصُّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنْ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيْمَانُهُ وَ صَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ... (همان ح 2).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ. (همان ح 3).

است، سپس اوصیاء و بعد از آن ها نیکوتران از مردم به ترتیب (1).

امام صادق (ع) به سدیر فرمود: چون خدا، بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد، ای سدیر! ما و شما، صبح و شام با آن دمسازیم. (2)

امام باقر (ع) فرمود: هرگاه خدای تبارک و تعالی بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد و باران بلا را بر سر او ریزد و چون به درگاه خدا دعا کند، فرماید، لبیک بنده من، اگر خواسته ترا به زودی دهم، توانایم، ولی اگر برایت ذخیره کنم، برای تو بهتر است. (3)

رسول خدا (ص) فرمود: بلائی بزرگ به اجر بزرگ پاداش داده شود و هرگاه خدا بنده ای را دوست دارد، به بلائی بزرگ گرفتارش سازد، پس هر که راضی شود، نزد خدا برای او رضا باشد و هر که ناراضی باشد، نزد خدا برایش رضایت نیست. (4)

امام صادق (ع) فرمود: مؤمن مانند کفه ترازو است، که هر چه بر ایمانش

ص: 164

-
- 1- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمَائِلُ فَلِأَمَائِلٍ. (همان ح 4).
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ وَعِنْدَهُ سَدِيرٌ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَإِنَّا وَ إِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ لَنُصْبِحُ بِهِ وَنُمْسِي. (همان ح 6).
 - 3- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَثَجَّهُ بِالْبَلَاءِ ثَجًّا فَإِذَا دَعَا قَالَ لَبَّيْكَ عَبْدِي لئن عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لِقَادِرٌ وَلئنِ ادَّخَرْتُ لَكَ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. (همان ح 7).
 - 4- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يَكْفَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ. (همان ح 8).

ناجیه گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم مغیره می گوید: مؤمن به مرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمی شود؟ فرمود: او از صاحب یاسین [حبیب نجار که داستانش در سوره یس مذکور است] غافل است که دستش چلاق بود- سپس امام انگشتان خود را بر گردانید- (به شکل انگشتان چلاق) آنگاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاقش نزد آن ها آمده و اندرزشان می دهد، سپس فردا نزد آن ها آمد و ایشان او را کشتند، آنگاه امام فرمود: مؤمن به هر بلائی مبتلا می شود و به هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند. (2)

امام صادق (ع) سه بار می فرمود: مؤمن نزد خدای عز و جل بهترین مقام را دارد، همانا خدا مؤمن را به بلا مبتلا کند و سپس او را قطعه قطعه کند تا جانش را بگیرد و او خدا را بر آن حالت شکر کند. (3)

امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل مؤمن را به هر بلائی مبتلا کند و به هر مرگی بمیراند. ولی به زائل شدن عقل مبتلا نکند، مگر ایوب را نمی بینی که خدا چگونه شیطان را بر مال و فرزند و همسر او و هر چه داشت مسلط کرد،

ص: 165

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ. (همان ح 10).

2- . نَاجِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجَذَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَذَا وَلَا بِكَذَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنِّعًا «3» ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ «4» فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيْعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. (همان ح 12).

3- . عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِبِأَفْضَلِ مَكَانٍ ثَلَاثًا إِنَّهُ لَيُبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عُضْوًا عُضْوًا مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ. (همان ح 13).

ولی بر عقلش مسلط نکرد تا با آن خدا را به یگانگی پرستند. (1)

امام صادق (ع) فرمود: برای بنده نزد خدا مقامی است که به آن نرسد، جز به وسیله یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلائی به تنش. (2)

ابن بکیر گوید: از امام (ع) پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و امثال آن مبتلا می شود؟ فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟! (3)

امام صادق (ع) فرمود: مؤمن نزد خدا ارجمند است تا آنجا که اگر بهشت را با هر چه در آن است از خدا بخواهد، به او عطا کند، بدون آنکه از ملك او چیزی کم شود و کافر نزد خدا خوار و پست است تا آنجا که اگر دنیا را با هر چه در آن است از خدا خواهد به او دهد، بی آنکه از ملكش چیزی کم شود و خدا به وسیله بلا- از بنده مؤمنش دلجوئی کند، چنان که مسافر با سوغاتی های نوظهور از خانواده اش دلجوئی کند، خدا مؤمن را از دنیا پرهیز دهد، چنان که پزشک بیمار را پرهیز دهد. (4)

ص: 166

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يُمِئْتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ أَمَا تَرَى أَيُّوبَ كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسُ عَلَى مَالِهِ وَعَلَى وُلْدِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَلَمْ يُسَلِّطْ عَلَى عَقْلِهِ تَرِكَ لَهُ لِيُوحِدَ اللَّهَ بِهِ. (همان ح 22).

2- . أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَحَدَى خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ. (همان ح 23).

3- . عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّبَتَلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ أَشْ بَاهِ هَذَا قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ. (همان ح 27).

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا عَطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللَّهِ حَتَّى لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ وَ إِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. (همان ح 28).

امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) است که: سخت ترین مردم از لحاظ بلا کشیدن، پیغمبرانند، سپس اوصیاء و جانشینان آن ها و سپس هر که از مردم نمونه آن هاست به ترتیب و مؤمن فقط به اندازه اعمال نیکش مبتلا شود، پس هر که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است و این برای آن است که خدای عز و جل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است و هر که دینش نادرست و عملش ضعیف باشد، بلایش اندک است، بلا به مؤمن پرهیزگار از باران به زمین زودتر می رسد «(1)» (2).

ص: 167

-
- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيَّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُوهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَاباً لِمُؤْمِنٍ وَلَا عُقُوبَةً لِكَافِرٍ وَ مَنْ سَخُفَ دِينُهُ وَصَغُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ. (همان ص 259 ح 29)
- 2- . ترجمه احادیث اصول کافی در این بخش، برگرفته از «اصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج 3، ص 351 تا ص: 359».

چهل شب مهلت قسم دروغ

ابو عَلِيِّ الْأَشَدِّ عَرِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ يُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (1).

امام جعفر صادق (ع) فرمود: برای «سوگند غموس» چهل شب مهلت داده می شود.

به این قسم، از این جهت «یمین غموس» گفته شده که قسم خورنده را در گناه و آتش فرو می برد. (2)

قسم بر دو نوع است:

قسم به خدا

قسم به غیر خدا

قسم به غیر خدا مشروعیت ندارد و لازم الاجرا نیست و عقوبت و کفاره ندارد.

ص: 169

1- . الكافي / ج 7 ص 436 / باب اليمين الكاذبة، حديث 7

2- . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول / ج 24 / 310

اما قسم به خدا بر دو نوع است:

قسم انشائی: قسمی که به موجب آن قسم خورنده متعهد می شود در آینده، کار خوبی را انجام دهد یا کار بدی را ترک کند. در این صورت قسم خورنده حتماً باید به سوگند خود عمل کند و اگر بدون عذر شرعی طبق قسم خود عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره آن اطعام ده مسکین یا پوشیدن لباس بر تن آن ها یا آزاد کردن یک برده است و اگر قادر به این کفاره ها نبود باید سه روز، روزه بگیرد. (1)

قسم اخباری: قسمی است که قسم خورنده به وسیله آن خبر می دهد که در گذشته خودش یا فرد دیگری فلان کار را انجام داده یا انجام نداده؛ کسی که چنین قسمی خورده اگر قسمش دروغ باشد مرتکب گناه کبیره شده و فوراً باید توبه کند و اگر به موجب این قسم مال یا حقی از کسی ضایع شده فوراً به صاحبش برگرداند و اگر قبل از گذشتن چهل روز توبه نکند و اشتباه خود را جبران ننماید (طبق حدیث مورد بحث) باید منتظر عذاب الهی و نزول بلا باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس قسم ناحقی بخورد و به وسیله آن مال مسلمانی را قطع کند همانا قطعه ای از آتش را [برای خود] قطع کرده است. (2)

ص: 170

1- . لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيءٌ يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (سوره مائده: آیه 89).

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ فَقَطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا قَطَعَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ. (بحار الانوار، ج 101، ص 282).

امام صادق (ع) فرمود: ... آن قسمی که مکافاتش ورود به آتش [جهنم] است، آن است که کسی از روی ظلم و ستم بر مال یا حق مسلمانی قسم بخورد این، «یمین غموس» است که باعث [دخول در] آتش می شود و کفاره ندارد. (1)

عواقب قسم دروغ

امام صادق (ع) فرمودند: هرکس قسم دروغ بخورد درحالی که می داند دروغ می گوید با خدای عزوجل جنگیده است. (2)

امام صادق (ع) فرمودند: هر کس (ادعای ناحقی بکند یا خبر دروغی بدهد) بگوید: خدا می داند (خدا شاهد است که من راست می گویم)، درحالی که خداوند به چنین ادعا و خبری علم ندارد (چون چنین چیزی وجود ندارد تا به آن علم داشته باشد)، در این حال به خاطر بزرگی (این گناه) عرش خدا به لرزه در می آید. (3)

ص: 171

1- . قَالَ الصَّادِقُ عَ الْيَمِينُ عَلَى وَجْهَيْنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا اللَّيِّ عَقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهُوَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالٍ أَمْرِي مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْمًا فَهَذِهِ يَمِينٌ غَمُوسٌ. (وسائل الشيعة / ج 3 / 215 / 9 باب تحريم الحلف على الماضي مع تعمد الكذب... ح 3)

2- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ... (الكافي / ج 5 / 108 / باب عمل السلطان و جوائزهم، حديث 11)

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَنْ قَالَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا لَمْ يَعْلَمِ اهْتَزَّتْ لِذَلِكَ عَرْشُهُ إِعْظَامًا لَهُ. (الكافي / ج 7 / 437 / باب آخر منه حديث 1)

با این بیان کسی که با قسم دروغ عرش الهی را به لرزه در آورده و خدا را به خشم آورده و با او اعلان جنگ کرده، باید قبل از آن که مهلت چهل روزه تمام شود فوری توبه کند و با استغفار به درگاه الهی به تقصیر خود اعتراف کند و حقی که با این قسم ضایع کرده را به صاحبش برگرداند و رضایت او را حاصل کند و الا گرفتار بلا و حادثه خواهد شد.

مکافات قسم دروغ

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: قسم دروغ و ناحق خانه ها را بدون اهل و خالی از سکنه می کند. (1)

امام صادق (ع) فرمودند: قسم ناحق و دروغ، باعث فقر نسل آینده می شود. (2)

امام صادق (ع) فرمودند: قسم دروغ دیار را بدون اهل و سکنه خواهد کرد. (3)

امام محمدباقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بر حذر باشید

ص: 172

1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّبْرُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ. (الكافي؛ ج 7؛ ص 435 بَابُ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ حَدِيث 2)

2- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعَقَبَ الْفَقْرَ. (همان ح 4).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ يَمِينَ الصَّبْرِ الْكَاذِبَةَ تَتْرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ.. (همان ح 6)

امام محمد باقر (ع) می فرماید: در کتاب حضرت علی (ع) نوشته: سه خصلت است که صاحب آن هرگز نمی میرد مگر آن که وزر و وبال آن را در همین دنیا می بیند: ظلم، قطع رحم و قسم دروغ؛ که با آن قسم ناحق، با خدا می جنگد؛ و همانا عملی که سریع تر از هر عملی ثواب و پاداش آن به انسان می رسد صله رحم است و گاهی می شود که اقوام و ملل فاجر و لا ابالی و فاسق، صله رحم می کنند و به همین خاطر اموال آن ها رشد می کند و ثروتمند می شوند و همانا قسم دروغ و قطع رحم دیار را از اهل خالی و بدون سکنه می کند. (2)

امام محمد باقر (ع) می فرماید: در کتاب حضرت علی (ع) نوشته: همانا قسم دروغ و قطع رحم، دیار را از اهل خالی و بدون سکنه می کند و باعث فاسد شدن رحم و انقطاع نسل می شود. (3)

ص: 173

- 1- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِيَّاكُمْ وَ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِالْقَطْعِ. الكافي / ج 7 / 436 / باب اليمين الكاذبة حديث 6.
- 2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبَالَهِنَّ الْبَغْيَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصِدْمَةُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَارًا فَيَتَوَاصَّ لُونِ فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يُثْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِالْقَطْعِ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ (الكافي / ج 2 / 347 / باب قطيعة الرحم حديث 4)
- 3- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عِ أَنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ تَذَرَانِ الدِّيَارَ بِالْقَطْعِ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ يَعْنِي انْقِطَاعَ النَّسْلِ. (الكافي / ج 7 / 436 / باب اليمين الكاذبة حديث 9).

امام صادق (ع) فرمودند: قسم فاجره باعث فساد رحم می شود راوی پرسید: معنای «تنغل فی الرحم» چیست؟ فرمود: عقیم و نازا می کند. (1) پاداش قسم نخوردن

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: هر کس به احترام خدا (برای گرفتن حقیقت) قسم نخورد خداوند بهتر از آن (چه می خواست با این قسم به دست آورد) به او می دهد. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به احترام خدا قسم دروغ نخورد خداوند بهتر از آنچه می خواست با این قسم به دست آورد به او می دهد. (3)

امام زین العابدین (ع) فرمود: رسول الله (ص) فرمود: قسم نخورید مگر به خدا و هر کس به خدا قسم می خورد باید راست بگوید و هر کس (قسم) راست نخورد با خداوند و آئین او بیگانه است؛ و هر کس برایش قسم خورد باید راضی باشد و هر کس برایش به خدا قسم خورده شد و راضی نباشد و نپذیرد نیز با خداوند و

ص: 174

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تُنْغِلُ فِي الرَّحِمِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى تُنْغِلُ فِي الرَّحِمِ قَالَ تُعْقِرُ. (الكافي، ج 7، ص: 437 باب اليمين الكاذبه حديث 10).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ. (الكافي / ج 7 / 434 / باب كراهية اليمين حديث 2)

3- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ كَاذِبًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزًّا وَجَلًّا خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ. وسائل الشيعة / ج 23 / 207 / 4 باب تحريم اليمين الكاذبة لغير ضرورة، حديث 13.

اجتناب از «قسم دادن» برای تعظیم خداوند متعال

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بدهکاری را به نزد سلطان (قاضی) ببرد تا او را قسم بدهد در حالی که می داند قسم (دروغ) خواهد خورد ولی به خاطر تعظیم خدای عزوجل او را قسم ندهد در نتیجه خداوند در قیامت برای او به مقامی کمتر از مقام حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (ع) راضی نخواهد شد. (2)

حضرت عیسی (ع) به حواریین فرمود: حضرت موسی (ع) شما را امر کرد که قسم دروغ نخورید و من به شما امر می کنم که قسم نخورید چه راست چه دروغ. (3)

ابا بصیر می گوید امام محمدباقر (ع) به من فرمود: پدرش [امام زین العابدین (ع)] زنی داشت که از خوارج بود گویا از بنی حنیفه بوده روزی یکی از غلام های آن حضرت گفت: همسرت از جدت (حضرت علی (ع)) اعلان برائت و بیزاری

ص: 175

1- . عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدْقٍ وَ مَنْ لَمْ يَصِدْقٍ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرِضْ وَ مَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (النوادر (للاشعري) // 6 / 50 / باب من كره الحلف بالله حديث 90)

2- . قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ قَدَّمَ غَرِيماً إِلَى السُّلْطَانِ يَسَّ تَحْلِفُهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَحْلِفُ ثُمَّ تَرَكَهُ تَعْظِيماً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ بِمَنْزِلَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْزِلَةَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ ع (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / النص / 130 / ثواب من قدم غريماً إلى السلطان فعلم أنه يحلف فتركه تعظيماً لله)

3- . عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ عَيْسَى لِلْحَوَارِيِّينَ إِنَّ مُوسَى ع أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَ أَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ لَا كَاذِبِينَ وَ لَا صَادِقِينَ (بحار الانوار، ج 101، ص 281، حديث 14)

می‌کند! امام سجاده او را طلاق داد او پیش والی مدینه رفت و شکایت کرد که من از او [امام سجاده (ع)] چهارصد دینار مهریه بستانکار هستم. والی گفت شاهد داری؟ گفت: نه ولی قسمش بده [یعنی امام سجاده را قسم بده که به من بدهکار نیست] والی مدینه رو به پدرم کرد و گفت یا قسم بخور [که به او بدهکار نیستی] یا مهریه اش را بده. پدرم گفت: پسر بلند شو چهارصد دینار به او بده. گفتم ای پدر آیا برحق نیستی؟ فرمود: بله [برحقم] ای پسرم و لکن خدا را تعظیم نمودم از اینکه قسم صبر بخورم. (1)

توضیح: «ایمین صبر» قسمی است که به موجب آن قاضی حکم صادر می‌کند و طرف مقابل را محکوم می‌کند.

ص: 176

1- . عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ أَبَاهُ كَانَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظْنُّهَا كَانَتْ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَتَبَرَّأُ مِنْ جَدِّكَ قَالَ فَعَقَّرَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ طَالَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسَّ تَعْدِيهِ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لِي عَلَيْهِ صَدَاقِي أَرْبَعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ الْوَالِي أَلَيْكَ بَيْتَةٌ فَقَالَتْ لَا وَ لَكِنْ خُذْ يَمِينَهُ فَقَالَ وَالِي الْمَدِينَةِ يَا عَلِيُّ إِمَّا أَنْ تَحْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا فَقَالَ لِي يَا بُنَيَّ فَمَ فَأَعْطَاهَا أَرْبَعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتُ مُحِقًّا فَقَالَ بَلَى يَا بُنَيَّ وَ لَكِنِّي أَجَلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ. نوادر (للاشعري) 6 / 49 // باب من كره الحلف بالله حديث 88.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حُسَيْنِ الْقَلَابِيسِيِّ، أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «لِلْعَبْدِ أَنْ يَسْتَتِي فِي الْيَمِينِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَزْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ». (1)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: بنده ای که قسم خورد و فراموش کرد، از هنگام قسم تا چهل روز می تواند استثناء کند.

توضیح: منظور امام صادق (ع) این است که: اگر کسی قسم خورد کاری را انجام دهد یا ترک کند ولی فراموش کرد «ان شاء الله» بگوید، از هنگام قسم تا چهل روز فرصت دارد هر وقت یادش آمد، «ان شاء الله» بگوید؛ به طور کلی اگر مسلمان قول داد یا قسم خورد در آینده کاری را برای کسی انجام دهد؛ نباید مطمئن باشد و با عزم و جزم متعهد شود و قسم بخورد و اگر قولی داد و برای عمل به قولش قسم هم خورد لازم است «ان شاء الله» بگوید؛ و اگر فراموش کرد و بعداً یادش آمد باز شایسته است «ان شاء الله» بگوید.

عبدالله بن میمون می گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: اگر انسان

ص: 177

فراموش کرد «ان شاء الله» بگوید تا چهل روز می تواند «ان شاء الله» بگوید. (1)

توضیح: روایت قبلی مختص قسم بود ولی این روایت اطلاق دارد و شامل و نذر و عهد و قسم و قول و قرار با مردم هم می شود.

محمد حلبی و زراره و محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) روایت کرده اند که آن بزرگواران در باره معنای «وَ اذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» (2)

فرموده اند، وقتی کسی قسم خورد و فراموش کرد «ان شاء الله» بگوید، هر وقت یادش آمد، «استثناء» کند؛ یعنی «ان شاء الله» بگوید. (3)

سکونی از امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود: هر کس قسم خود را استثناء کرد [و هنگام قسم خوردن «ان شاء الله» گفت؛ در صورتی که به قسم خود عمل نکرد] حنث قسم نکرده و گناهی مرتکب نشده و وزر و وبالی دامنگیرش نخواهد شد چون از همان ابتداء با «ان شاء الله» گفتن قسم خود را از حالت تنجیز خارج کرده و معلق کرده به مشیت الهی. (4)

ص: 178

1- . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِلْعَبْدِ أَنْ يَسْتَشْنِي مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَزْبَعَيْنَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ (النوادر (للاشعري) / 55 /

8 باب الاستثناء في اليمين حديث 105)

2- . سورة كهف آيه 24

3- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ اذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» قَالَ: «إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَشْنِي، فَلْيَسْتَشْنِ إِذَا ذَكَرَ». الكافي / ج 7 / 447 / حديث 1.

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ اسْتَشْنَى فِي الْيَمِينِ فَلَا حَنْثَ وَلَا كَفَّارَةَ. (وسائل الشيعة / ج 23 / 256 / 28 باب أن من استثنى مشية الله في اليمين، حديث 1).

امام جعفر صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: هر کس مخفیانه قسم خورده، مخفیانه استثناء کند [و ان شاء الله بگوید] و هر کس علنی قسم خورده، علنی و در حضور جمع [ان شاء الله] بگوید. (1)

مزارم می گوید: روزی امام صادق (ع) وارد منزل معتب شد در حالی که تصمیم سفر عمره داشت و لوحی را در دست داشت که در آن جیره و مواجب عیال او نوشته شده بود که سهم هر کدام چقدر باشد و این که به فلانی و فلانی و فلانی چقدر داده شود ولی در آن «ان شاء الله» نوشته نشده بود. امام فرمود: کی این ها را نوشته و ان شاء الله نوشته؟ چطور گمان کرده می تواند به این وعده ها عمل کند (بدون مشیت الهی) سپس فرمود دوات بیاورید و فرمود: در پایان آن بنویس «ان شاء الله». پس او به دنبال هر اسمی یک «ان شاء الله» اضافه کرد. (2)

ابن قدام از امام صادق (ع) نقل می کند: که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: استثناء در قسم در وقتی است که یادت آمد و لو بعد از چهل روز باشد سپس آن حضرت این آیه را تلاوت کرد «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ». (3)

ص: 179

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَلَفَ سِرًّا فَلَيْسَ تَشْنِ سِرًّا وَمَنْ حَلَفَ عَلَانِيَةً فَلَيْسَ تَشْنِ عَلَانِيَةً... (الكافي، ج 7، / ص: 449، باب الاستثناء في اليمين حديث 7)

2- . عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا إِلَى مَنْزِلِ مُعْتَبٍ وَهُوَ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَتَنَاولَ لَوْحًا فِيهِ كِتَابٌ فِيهِ تَسْمِيَةُ أَرْزَاقِ الْعِيَالِ وَ مَا يُخْرَجُ لَهُمْ فَإِذَا فِيهِ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ تَشْنَاءُ فَقَالَ مَنْ كَتَبَ هَذَا الْكِتَابَ وَ لَمْ يَسْ تَشْنِ فِيهِ كَيْفَ ظَنَّ أَنَّهُ يَتِيمٌ ثُمَّ دَعَا بِالذَّوَاهِ فَقَالَ أَلْحَقْ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَلْحَقَ فِيهِ فِي كُلِّ اسْمٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. البرهان في تفسير القرآن / ج 3 / 627 / [الكهف: الآيات 23 الى 24].

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الإِسْمُ تَشْنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَإِنْ كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ. (الكافي / ج 7 / 448 / حديث 6).

توضیح: همان طور که شأن نزول آیه شریفه در باره قسم انشائی نیست، مورد این روایت هم قسم انشائی نیست بلکه درباره تعهد در برابر بندگان خدا یا سوگند برای انجام کاری در آینده است؛ و ربطی به قسم انشائی و تعهد با خداوند عز و جل ندارد.

به طور کلی یکی از آموزه های دین مبین اسلام این است که وقتی مؤمن قسم می خورد یا قول می دهد یا تصمیم می گیرد کاری را انجام دهد، به توانایی خود و آماده بودن شرایط مغرور نشود و احتمال بدهد اراده و مشیت خدای عز و جل شرایط را برخلاف تصمیم او تغییر داده و مانع انجام قول و قرار او شود به همین خاطر هر تصمیمی گرفت و هر تعهدی برای بندگان خدا کرد و هر قولی داد و هر سوگندی یاد کرد، همان لحظه بگوید «ان شاء الله» یعنی اگر اراده و مشیت خدا مانع اراده و تصمیم من نشد و اگر اراده و مشیت او با این تعهد و تصمیم من هماهنگ بود، این کار را انجام خواهم داد.

در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن اینکه اگر انسان هنگامی که قسم خورد یا با عزم و جزم، قول حتمی داد که فلان کار را انجام دهد ولی فراموش کرد ان شاء الله بگوید چه کند؟

احادیث مورد بحث جواب این سؤال را می دهد که اگر تا چهل روز بعد هم یادش آمد که ان شاء الله نگفته، همان لحظه با گفتن «ان شاء الله»، اراده و تصمیم خود را منوط به اراده و مشیت الهی کند.

سؤال: آیا «ان شاء الله» گفتن، قسم انشائی و تعهد نسبت به خداوند را هم از حالت تنجیز و لازم الوفاء بودن خارج می کند؟

جواب: هیچ یک از احادیث مورد بحث، مربوط به قسمی که به موجب آن با خدای خود عهد می کنیم، نمی شود؛ بلکه مختص قسم های انشائی و تعهد در مقابل بندگان است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنْ فُرَيْشًا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ مَسَائِلَ مِنْهَا قِصَّةُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَدًا أَخْبِرْكُمْ وَلَمْ يَسْتَسْنِ فَاحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا حَتَّى اغْتَمَّ وَشَكََّ أَصْحَابُهُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا نَزَلَ عَلَيْهِ سُورَةُ الْكَهْفِ إِلَى أَنْ قَالَ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ فَاخْبِرْهُ أَنَّهُ احْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا لِأَنَّهُ قَالَ لِقُرَيْشٍ غَدًا أَخْبِرْكُمْ بِجَوَابِ مَسَائِلِكُمْ وَلَمْ يَسْتَسْنِ. (1)

ابابصیر از امام صادق (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: عده ای از قریش نزد رسول الله (ص) آمدند و چند سؤال (از جمله در باره داستان اصحاب کهف) پرسیدند حضرت فرمود: فردا بیاید تا جواب سؤالتان را بدهم؛ ولی «ان شاء الله نگفت». در نتیجه تا چهل روز وحی از او ممنوع شد تا جایی که آن حضرت محزون و مغموم شد و اصحابش به شک افتادند و پس از چهل روز سوره «کهف» بر او نازل شد تا جایی که فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (2) [و بدین وسیله]

ص: 181

- 1- . وسائل الشیعة؛ ج 23؛ ص 255 27 بابُ اسْتِحْبَابِ اسْتِثْنَاءِ مَشِيئَةِ اللَّهِ وَ اسْتِرَاطِهَا. حدیث 1
- 2- . وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (23) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكَرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (24) سوره کهف. ترجمه: و هرگز درباره چیزی مگو که: من فردا آن را انجام می دهم، (23) مگر اینکه [بگویی: اگر] خدا بخواهد؛ و هرگاه [گفتن ان شاء الله را] از یاد بردی، پروردگات را یاد کن و بگو: امید است پروردگارم مرا به چیزی که از این به صواب و مصلحت نزدیک تر باشد، راهنمایی کند. (24)

به او خبر داد [علت این که] چهل روز وحی از او قطع شد این بود که به قریش فرمود: فردا جواب سؤال هایتان را می‌دهم ولی ان شاء الله نگفت.

متن کامل روایت

این روایت را تفسیر قمی در شأن نزول سوره کهف این گونه نقل کرده:

امام صادق (ع) فرمود: سبب نزول سوره «کهف» این بود که مشرکین قریش سه نفر را به نجران فرستادند تا از یهود و نصاری در باره رسول خدا تحقیق کنند و از آن‌ها سؤال‌هایی را یاد بگیرند تا از رسول خدا بپرسند چون به نجران رسیدند نزد علمای یهود رفتند و خواسته‌ی خود را مطرح کردند علمای یهود گفتند: از او (حضرت محمد ص) سه سؤال را بپرسید اگر آن‌گونه جواب داد که ما می‌گوییم راست می‌گوید و پیغمبر است سپس یک سؤال دیگر بپرسید اگر ادعا کرد پاسخ آن را می‌داند دروغ می‌گوید. نمایندگان قریش گفتند آن مسائل چیست؟ علمای یهود گفتند از او بپرسید از جوانمردانی که در زمان‌های گذشته از شهر خود خارج شده و ناپدید گردیدند و خوابیدند این‌ها چه مدت خوابیدند سپس بیدار شدند و چند نفر بودند و چه چیز همراه آن‌ها بود و داستان آن‌ها چگونه بود و اما سؤال دوم این که از او درباره قصه موسی (ع) بپرسید هنگامی که خداوند به او امر کرد دنبال عالمی برود و از او علم فرا بگیرد و چگونه او را همراهی کرد و داستان او چه بود و از او درباره فردی که شرق و غرب عالم را گشت و به سد یا جوج و مأجوج رسید بپرسید سپس علمای یهود جواب این سؤال‌ها را املا کردند و آن‌ها نوشتند و گفتند اگر جواب او مثل همین جوابی است که برایتان املا کردیم پس او راست می‌گوید و پیغمبر است و اگر این گونه نبود دروغ می‌گوید و پیغمبر نیست. آنگاه

ص: 182

گفتند: از او بپرسید قیامت کی برپا می شود؟ اگر ادعا کرد به تاریخ برپایی قیامت علم دارد دروغ می گوید چون جز خدا کسی از زمان برپایی قیامت اطلاع ندارد آنگاه نمایندگان قریش به مکه برگشتند و سه سؤال را از آن حضرت پرسیدند رسول خدا فرمود فردا بیاید تا جواب سؤالهایتان را بدهم ولی «ان شاء الله» نگفت. در نتیجه تا چهل روز وحی از او قطع شد (و پاسخ سؤال ها به او وحی نشد) و این امر باعث غم و اندوه رسول خدا شد و اصحاب، درباره نبوت او به شک افتادند در نقطه مقابل، قریش و مشرکین خوشحال شدند و (رسول خدا را) مسخره کردند و اذیت کردند سرانجام پس از گذشت چهل روز سوره «کهف» بر او نازل شد. رسول خدا به جبرئیل فرمود: چرا دیر کردی و زودتر پاسخ سؤال ها را نیاوردی؟ او در جواب گفت: ما قادر نیستیم نازل شویم مگر به اذن خدا... (1)

تعهد حضرت آدم و حوا بدون استثناء

امام محمد باقر (ع) در تفسیر آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فِتْنَتَيْهِ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (2) فرمودند: وقتی خدای عزوجل به آدم فرمود: داخل بهشت شو؛ به او فرمود ای آدم به این درخت نزدیک نشو و آن درخت را به او نشان داد. حضرت آدم عرض کرد چگونه ممکن است من و همسر من به این درخت نزدیک شویم در حالی که تو ما را از آن نهی کردی؟ خداوند فرمود وقتی می گویم نزدیک نشوید یعنی از آن نخورید. آدم و همسرش گفتند «چشم از آن نمی خوریم» و استثناء نکردند یعنی ان شاء الله نگفتند. در نتیجه خداوند آن ها را به خودشان

ص: 183

1- . (سوره طه؛ آیه: 115). تفسیر القمی؛ ج 2؛ ص 31

واگذار کرد سپس حضرت در ادامه فرمود: خداوند در قرآن به پیغمبرش فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» و نگو من فردا فلان کار را می کنم مگر این که خدا بخواهد [آن کار را انجام ندهم و در نتیجه مشیت او سبقت بگیرد و انجام ندهم که در آن صورت قادر به انجام آن نخواهم بود] و به همین خاطر است که فرمود «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» یعنی هر وقت یادت آمد، مشیت خدا را از فعل خود استثناء کن و بگو «ان شاء الله». (1)

ماجرای باغی که نابود گشت

خلاصه این داستان قرآنی را از تفسیر نمونه و ترجمه تفسیر المیزان تقدیم می کنیم.

آبی الجارود از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که در ذیل آیه إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ (2) فرمود: آن باغ در ناحیه یمن در نه میلی صنعا قرار داشت و به آن رضوان می گفتند. جریان چنین بوده که پیر مردی باغی داشت و هیچ میوه ای از آن باغ به خانه اش نمی برد، مگر آنکه حق هر صاحب حقی را از آن می داد بعد از آنکه از دنیا رفت، فرزندانش آن باغ را به ارث بردند و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن باغ آن قدر حاصل آورد که سابقه نداشت؛ جوانان بعد از نماز عصر به طرف باغ روانه شدند، میوه های بسیار

ص: 184

1- . النوادر (للأشعري)، ص: 56 این روایت را مرحوم کلینی از محمد حلبی و زراره و محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است.

2- سوره قلم آیات 17 تا 32

زیاد دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی به آن باغ ندیده بودند. وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرا چیزی از این میوه ها ندهیم، چهار نفر از برادران قبول کردند و پنجمی ایشان در خشم شد و به سایرین گفت از خدا بترسید و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند و او را به کتک گرفته سخت کوبیدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد از آنجا به خانه های خود برگشته، هم قسم شدند که میوه ها را صبح خیلی زود بچینند و در این سوگند، «ان شاء الله» نگفتند(1)،

خدای تعالی به خاطر این جرمشان به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند عذاب و بلائی فراگیر بر تمام باغ فرود آورد.(2) آتشی سوزان و صاعقه ای مرگبار چنان بر آن باغ مسلط شد که جز مشتهی خاکستر از آن باقی نماند. صاحبان باغ به گمان اینکه درخت های پربارشان آماده برای چیدن میوه است گفتند: به سوی کشتزار و باغستان خود حرکت کنید، اگر می خواهید میوه های خود را بچینید به این ترتیب آن ها به سوی باغشان حرکت کردند در حالی که آهسته با هم سخن می گفتند که مواظب باشید امروز حتی يك فقیر وارد بر شما نشود و چنان آهسته سخن می گفتند که صدای آن ها به گوش کسی نرسد، مبادا مسکینی خبردار شود و برای خوشه چینی، یا گرفتن مختصری میوه برای سیر کردن شکم

ص: 185

1- . لایستنون را دوجور معنا کرده اند یکی این که قسم خوردند همه ی میوه ها را برای خود بچینند و چیزی را برای فقراء استثناء و جدا نکنند و قول دیگر آن که مراد از لایستنون این است که در قسم خود ان شاء الله نگفتند.

2- . ترجمه المیزان، ج 19، ص: 633

خود، به سراغ آن ها برود! چنین به نظر می رسد که به خاطر سابقه اعمال نیک پدر، جمعی از فقرا همه سال در انتظار چنین ایامی بودند که میوه چینی باغ شروع شود و بهره ای عائد آن ها گردد و لذا این فرزندان بخیل و ناخلف چنان مخفیانه حرکت کردند که هیچ کس احتمال ندهد چنان روزی فرا رسیده است. آنها صبحگاهان به راه افتادند اما بی خبر از اینکه صاعقه ای مرگبار شب هنگام درست در موقعی که آن ها در خواب بوده اند باغ را تبدیل به يك مشت خاکستر کرده است. هنگامی که آن ها باغ خود را دیدند چنان اوضاع به هم ریخته بود که گفتند: این باغ ما نیست، ما راه را گم کرده ایم سپس افزودند: بلکه ما محرومان واقعی هستیم می خواستیم مستمندان و نیازمندان را محروم کنیم اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم، در این میان یکی از آن ها که از همه عاقل تر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی گوئید نگفتم خدا را به عظمت یاد کنید و از مخالفت او پرهیزید، شکر نعمت او را بجا آورید و نیازمندان را از اموال خود بهره مند سازید؟ ولی شما گوش نکردید و به روزگار سیاه افتادید آن ها نیز لحظه ای [از خواب غفلت] بیدار شدند و به گناه خود اعتراف کردند و گفتند منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم و ستمگر بودیم هم بر خویشان ستم کردیم و هم بر دیگران؛ ولی مطلب به اینجا خاتمه نیافت آن ها رو به هم کردند و شروع به ملامت و سرزنش یکدیگر نمودند. (1)

توضیح: اشاعره، معتقدند، اعمال انسان به طور جبری توسط خداوند متعال انجام می شود؛ و معتزله، معتقدند بشر در اصل پیدایش، نیاز به خدا دارد ولی خدا در

ص: 186

اعمال او هیچ قدرت دخل و تصرفی ندارد و او مختار مطلق العنان است؛ ما شیعیان این عقیده را مساوی شرک می دانیم؛ و عقیده صحیح از نظر ما این است که: انسان در اعمال و رفتار خود نه مجبور و مسلوب الاختیار است و نه مختار مطلق العنان؛ بلکه در حد وسط این دو قرار دارد؛ یعنی در اعمال و رفتار خود مختار است و با قدرت و اراده ای که خدا به او داده عمل می کند ولی هرگاه خدای متعال اراده کند می تواند جلو اراده و تصمیم او را بگیرد؛ و به همین خاطر است که در نماز، هنگام برخاستن می گوییم: «به حول الله و قوته اقوم و اقعده»؛ یعنی با حول و قوه ی الهی بر می خیزم و می نشینم. این ذکر، مبین توحید افعالی مسلمان است؛ و بر این مبنا مسلمان به هیچ وجه در تصمیم گیری برای آینده، نباید به علم و تجربه و قدرت خود و مهیا بودن شرایط و اسباب، مغرور شود و با عزم و جزم برای فردای خود تصمیم بگیرد و به دیگران قول انجام کاری را بدهد بلکه باید همیشه بعد از هر تصمیم و قول و قراری، «ان شاء الله» بگوید؛ یعنی تحقق چنین وعده و قول و قراری علاوه بر تصمیم و اراده من، به اراده و مشیت خدای قادر متعال هم نیاز دارد که اگر او نخواهد، من موفق به انجام چنین کاری نخواهم شد. مولا امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِ الْهَمَمِ. (1)

خداوند سبحان را به وسیله به هم خوردن اراده ها و گشوده شدن گره ها و درهم شکسته شدن تصمیم ها، شناختم.

ص: 187

وَبِهَذَا إِسْنَادٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَزْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَبَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنُنُ عَنْهُ وَبَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيَنْصَحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى السِّينَةِ الْمَلَائِكَةِ وَفِي الْأَرْضِ عَلَى السِّينَةِ النَّاسِ وَلَا يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا ذَكَرُوهُ وَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَائِكَتِي لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْرًا مَا فَضَحْتُهُ فَازْفَعُوا أَجْنَحَتِكُمْ عَنْهُ فَوَعِزَّتِي لَا يَأْتِي بِعُذْهَا إِلَّا خَيْرٌ أَبَدًا⁽¹⁾

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: همانا برای خداوند تبارک و تعالی بر بنده ی مؤمنش چهل پرده است پس با هر گناه کبیره ای که انجام می دهد پرده ای برطرف می شود پس هنگامی که برادر مؤمنش را به خاطر چیزی که از او می داند ملامت کرد و سرکوفت زد، [همه ی] آن پرده ها از او برداشته می شود در نتیجه در آسمان بر زبان ملائکه رسوا و مفتضح می شود و در زمین [حرف و حدیث او بر سر زبان ها می افتد و] با زبان مردم، رسوا و مفتضح می شود و هیچ گناهی را مرتکب نمی شود مگر این که [برای این و آن] نقل می کنند و ملائکه ی موکل او می گویند: پروردگارا! بنده ی تو مهتوک الستر [رسوا و مفتضح و بی پرده] باقی مانده است! در حالی که ما را امر به حفظ او کرده ای؟

ص: 189

خداوند عزوجل می فرماید: [ای] ملائکه ی من! اگر برای این بنده ام خیری اراده کرده بودم او را [رسوا و] مفتضح نمی کردم؛ بالهای خود را از او بردارید پس به عزتم قسم دیگر به [هیچ] کار خیری باز گشت نخواهد کرد.

مرحوم کلینی در «باب کبائر» کتاب شریف اصول کافی، درباره ی پاره شدن چهل پرده ای که بندگان خدا را پوشانده، حدیثی را به این مضمون نقل کرده:

عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود: هیچ بنده ئی نیست مگر آن که بر او چهل پرده است تا وقتی چهل [گناه] کبیره مرتکب شود؛ پس وقتی مرتکب چهل [گناه] کبیره شد، پرده ها از او برداشته شود، آنگاه خدا به فرشته ها وحی فرماید: که بنده ام را با بالهای خود بپوشانید، فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند. سپس آن بنده، هیچ کار زشتی را باقی نمی گذارد مگر آنکه انجام دهد تا آنجا که با ارتکاب کارهای قبیح میان مردم ستایش می شود آنگاه فرشتگان می گویند: پروردگارا این بنده تو هر عملی را مرتکب می شود و ما از اعمال او خجالت می کشیم، خدای عز و جل به آن ها وحی می کند: بالهای خود را از او بردارید و چون کارش به اینجا رسید شروع می کند به دشمنی با ما اهل بیت؛ و در این حال است که پرده او در آسمان و پرده او در زمین دریده شود، سپس فرشتگان گویند: «پروردگارا این بنده تو بی پرده مانده است»، خدای عز و جل به آن ها وحی فرماید: اگر خدا به او نیاز [و توجهی] داشت [او را به حال خود رها نمی کرد و] به شما دستور نمی داد بالهای خود را از او بردارید. (1)

ص: 190

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا يَدْعُ شَيْئاً مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتَّى 1 يَمْتَدِّحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئاً إِلَّا رَكِبَهُ وَإِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ازْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بَعْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعَدَدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَ سِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْثُوكَ السِّتْرِ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ لَوْ كَانَتْ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ (الكافي) ج 2 / 280 / باب الكبائر حديث (9).

منظور از پرده های چهل گانه چیست؟

مرحوم علامه ی مجلسی در توضیح پرده های چهل گانه، شش قول را نقل می کند که متقن ترین اقوال این است:

منظور از چهل پرده ای که بندگان خدا را پوشانده، الطاف خداوند سبحان نسبت به بنده است که سبب ترك معصیت می شود و ارتکاب هر گناه کبیره ئی، معصیتکار را مستحق منع یکی از آن الطاف می نماید، ولی باز هم او را رسوا نکند و به فرشتگان دستور پرده پوشی و آبروداری او دهد. (1)

همچنین محتمل است مراد حدیث این باشد که انسان به فطرت خدادادی اش از گناه متنفر و منزجر است و اگر احياناً مرتکب گناهی شود از معصیت خود شرمسار و نادم می شود این صفت روحانی پرده ی عصمت او است یعنی همانند پرده که از ورود سرما و گرما و گردوغبار به داخل خانه جلوگیری می کند این پرده ی حیا و شرمساری هم باعث نگهداری و عصمت و مصونیت

ص: 191

1- . (الإختصاص؛ النص؛ ص 220).

انسان از گناه است. یا همانند سپر و زره (که مانع نفوذ تیر و شمشیر و نیزه در بدن است)، از نفوذ گناه و معصیت به روح انسان جلوگیری می‌کند، هنگامی که انسان مرتکب گناه کبیره ای شد مقداری از تنفر و انزجار او از گناه کاسته می‌شود و پرده یا زره عصمت او نازک می‌شود و هنگامی که گناه کبیره دوم را انجام داد و توبه نکرد باز، شرم و حیا و نفرتی که عامل عصمت و مصونیت او از گناه بود کمتر شده و خجالت و شرمساری او پس از ارتکاب این معصیت، کمتر می‌شود و پرده ی عصمت او نازک تر می‌شود تا وقتی که چهل گناه کبیره انجام داد در این هنگام دیگر تمام لایه ها و پرده های حجب و حیا و انزجار و شرمساری از گناه، در فطرت و ذات او از بین رفته و هیچ پرده عصمت و زره و سپر و مانع و حجاب فطری و طبیعی و درونی میان او و گناه باقی نمی‌ماند در نتیجه، گناهان کبیره را بدون کمترین حیا و خجالت به راحتی انجام می‌دهد و پس از ارتکاب معصیت هم ذره ای از احساس شرمساری و ندامت اولیه را در وجود خود احساس نمی‌کند پس او در این حال است که چهل پرده ی فطری عصمت و مصونیت از گناه را که مانند سپری میان او و گناه حائل بود را از بین برده و دیگر میان او و گناه هیچ حاجز و مانع درونی و فطری باقی نمانده تا او را از گناه و معصیت مصون دارد ولی خدای منان باز هم بر این بنده ی روسیاه تفضل می‌کند و به ملائکه امر می‌کند تا با الهامات خود، در مقابل وساوس شیطان و هوای نفس، این بنده ضعیف را کمک کنند شاید توبه کند و برگردد ولی وقتی بنده همچنان به راه خود ادامه می‌دهد و از هیچ معصیتی فروگذار نیست و از ارتکاب هیچ عمل قبیحی شرم نمی‌کند بلکه به گناهان خود افتخار می‌کند و از دیگران تقاضا دارد که او را به خاطر اعمال قبیحش ستایش کنند، در این حال استحقاق کمک ملائکه را هم از دست می‌دهد و خداوند از ملائکه می‌خواهد که کنار بروند و او را به حال خود رها کنند.

در این حال ملائکه می گویند: خدایا این بنده تو مهتوک الستر باقی ماند؟! (میان او و گناه و معصیت هیچ مانع و ساتری باقی نمانده و بی باکانه مرتکب زشت ترین و عظیم ترین گناهان می شود) و خداوند در جواب می فرماید: اگر خدا به او نیاز و توجهی می داشت به شما دستور نمی داد بالهای خود را از او بردارید.

با این بیان معنای این حدیث این نیست که ارتکاب چهل گناه کبیره باعث پاره شدن پرده اسرار و رسوایی می شود چراکه به تصریح روایت مورد بحث، قبل از آنکه ملائکه بالهای خود را از او بردارند او در گناه و معصیت شهره ی آفاق شده و نزد مردم به گناه خود افتخار می کند و از مردم توقع دارد او را به خاطر ارتکاب گناهان کبیره ستایش کنند با این وضع، رسوا کردن او، کاری بی معنا و تحصیل حاصل است؛ بنابراین، معنای سخن ملائکه که می گویند «خدایا بنده تو مهتوک الستر ماند» این نیست که پرده اسرارش پاره شد و هیچ پرده ای نیست که اسرار و عیوب او را از ناظرین بپوشاند، بلکه منظور این است که دیگر هیچ مانع و حاجز (فطری و غیر فطری) میان این بنده و گناه، باقی نمانده؛ در نتیجه او بی باکانه مرتکب بدترین گناهان می شود؛ خداوند هم در پاسخ می فرماید: اگر خیری در این بنده بود او را به حال خود رها نمی کردم یعنی دیگر قابل هدایت و نجات نیست و او کارش تمام شده و اهل هلاکت و دوزخ است.

با تمام این توضیحات باید اذعان کنم سؤال ها و ابهام هایی در این روایت وجود دارد که درک و فهم آن را مشکل کرده و امکان اظهار نظر قطعی درباره منظور امام وجود ندارد.

نکته مهمی که در ذیل حدیث باقی مانده و شارحین به آن اشاره ای نکرده اند این است که امام علی (ع) می فرماید: وقتی ملائکه او را به حال خود رها کردند این بنده معصیت کار بغض و عداوت و دشمنی اهل بیت پیامبر (ص) را به دل

می گیرد و شروع می کند به دشمنی کردن با آن ها؛ و این هشدار است به شیعیان و محبان اهل بیت (ع) که اگر دست از گناه و معصیت بر ندارند و توبه نکنند و همچنان به ارتکاب گناه و معصیت ادامه دهند این گناهان سرانجام فطرت آن ها را مسخ و دل آن ها را تاریک و ظلمانی می کند تا جایی که دیگر ذره ای از محبت محمد و آل محمد (ص) در دل آن ها باقی نخواهد ماند و بجای آن، بغض اهل بیت را در وجود آن ها ایجاد می کند و آن ها را از صف شیعیان و محبان و حامیان اهل بیت جدا نموده و در صف دشمنان آن ها قرار خواهد داد؛ و بدیهی است، چنین کسانی که با ائمه ی معصومین (ع) دشمنی و عداوت می کنند خیلی راحت تر، با مراجع تقلید و علما و روحانیون و اقشار متدین جامعه دشمنی خواهند کرد و بحث و گفتگوی علمی برای چنین افرادی بی فایده است. چون این ها از نظر علمی مشکلی ندارند و بهتر از ما واقعیت را می دانند؛ مشکل این ها مشکل دل و قلب فاسد شده است که دیگر قابل درمان نیست و بقول خداوند متعال که در سوره بقره می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَدَذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُدَذِّرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (6) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (7) ... فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (10)

بی تردید کسانی که [به خدا و آیاتش] کافر شدند برای آنان یکسان است چه [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند. (6) خدا [به کیفر کفرشان] بر دل ها و گوش هایشان مُهرِ [تیره بختی] نهاده و بر چشم هایشان پرده ای [از تاریکی] است که فروغ هدایت را نمی بینند] و برای آنان عذابی بزرگ است. (7)... در دلِ آنان بیماریِ [سختی از

نفاق] است، پس خدا [به کیفرِ نفاقشان] بر بیماری شان افزود و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می گفتند، عذابی دردناک است.
(10)(1)

همچنین در آیه 10 سوره روم می فرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

سپس پایان کار آنان که [عمل] بد انجام دادند این است که آیات خدا را تکذیب کرده و آن را استهزا و مسخره می کنند.

آیات و روایاتی که مطرح شد آینده ی گنه کاران را پیش بینی می کند که سرانجام، کافر شده و آیات خدا را مسخره می کنند. علاوه بر آیات و احادیث، همه ی ما به چشم خود چنین افراد عیاش و خوشگذران و هوس باز را دیده ایم که با کمال افتخار، آیات خدا و احکام دین و علماء و مبلغان دین را با بهانه های واهی مورد توهین و ناسزا قرار داده و مسخره می کنند.

گناه کبیره چیست؟

با توجه به اینکه میرالمؤمنین (ع) فرمود «هر بنده ای که چهل گناه کبیره انجام دهد چهل پرده ای که روی او افتاده از بین می رود»، این سؤال مطرح می شود که گناه کبیره چیست؟

نظر بعضی از علما این است که همه ی گناهان، بزرگ و عظیم و کبیره است و کوچک و بزرگ ندارد.

ص: 195

1- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، 1 جلد، اسوه - ایران - قم، چاپ: 1، 1383 ه.ش.

قول دیگر آن که: درست است که «فی نفسه» گناه و نافرمانی خدای متعال به هر نوع باشد، عظیم و بزرگ است ولی این را هم نمی توان انکار کرد که بعضی از گناهان نسبت به بعضی دیگر بزرگ تر است به طوری که از هر انسان عالم یا جاهلی پرسشی: آیا گناه نگاه کردن به نامحرم با گناه تجاوز به او مثل هم است؟ فوراً پاسخ منفی می دهد و می گوید: هرگز مثل هم نیست. یا اگر سؤال شود گناه زدن یک سیلی به صورت یک انسان بی گناه با ریختن خون و کشتن او مثل هم است؟ پاسخ منفی می دهد. کسانی که قائل به صغیره و کبیره بودن گناهان هستند برای گناه کبیره تعریف هایی کرده اند که ذیلاً به دو قول اشاره می کنیم:

1- هر گناهی که خدا در قرآن برایش وعده آتش و عقاب داده است کبیره است.

2- هر گناهی که شارع مقدس برای مجازات آن حدی معین یا در قرآن مرتکب آن را تهدید به عذاب نموده، کبیره است.

راجع به تعداد گناهان کبیره، نیز اقوالی وجود دارد که به نقل دو قول اکتفا می کنیم:

قول اول گناهان کبیره را هفت عدد می داند:

1- شرك به خدا. 2- آدم کشی. 3- زنا. 4- تهمت زنا. 5- خوردن مال یتیم. 6- فرار از جنگ. 7- عقوق والدین.

قول دوم گناهان کبیره را بیست عدد می داند:

- 1- شرك به خدا. 2- آدم كشی. 3- زنا. 4- تهمت زنا. 5- خوردن مال یتیم 6- فرار از جنگ 7- عقوق والدین. 8- لواط. 9- جادوگری.
- 10- رباخواری. 11- غیبت. 12- سوگند دروغ. 13- شهادت ناحق. 14- می خواری. 15- بی احترامی به خانه کعبه. 16- دزدی.
- 17- پیمان شکنی. 18- تعرب بعد از هجرت. 19- نومیدی از رحمت خدا 20- ایمنی از مکر خدا. (1)

كسانی كه همه ی گناهان را كبیره می دانند به روایات ذیل استدلال كرده اند:

رسول خدا (ص) فرمود: هیچ شری را حقیر و كم اهمیت نشمارید و لو در چشم شما كوچك به نظر برسد؛ و هیچ خیری را زیاد نشمارید و لو اینکه در نظر شما زیاد باشد چون با استغفار، هیچ كبیره ای باقی نمی ماند؛ و با اصرار و تکرار

ص: 197

1- . در تعریف گناهان كبیره علماء اختلاف دارند، مرحوم مجلسی از قول شیخ بهائی این اقوال را ذكر میکند: مرحوم مجلسی گوید: گویا نظر کسی كه همه گناهان را كبیره دانسته اینست كه گناه را نباید كوچك و ناچیز دانست چنانچه در اخبار وارد شده است، زیرا نافرمانی شخص بزرگ، بزرگست و مخالفت پروردگار جلیل، سنگین، ولی این موضوع منافات ندارد كه برخی از گناهان نسبت بخود بزرگتر از برخی دیگر باشد و بصغائر و كبائر تقسیم شود، كه اگر از كبائر كناره گیری شود، صغائر آنها آمرزیده شود و ارتكاب كبیره و اصرار بر صغیره منافی عدالت باشد. مرحوم مجلسی گوید: هیچ يك از این اقوال نسبت به تعریف و شماره گناهان كبیره، دلیلی كه دل بآن اطمینان پیدا كند وجود ندارد و شاید در نامعلوم گذاشتن آن مصلحتی باشد چنانچه در نهران كردن شب قدر و صلاة وسطی میباشد. پایان سخن مجلسی (ره). أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج 3، ص: 393

(صغیره)، هیچ صغیره ای باقی نمی ماند (اصرار و تکرار، گناه صغیره را تبدیل به کبیره می کند). (1)

امام صادق (ع) می فرماید: با اصرار و تکرار، هیچ صغیره ای باقی نمی ماند و با استغفار، هیچ کبیره ای باقی نمی ماند. (2)

امام علی (ع) فرمود: شدیدترین و عظیم ترین گناه آن است که گناهکار آن ها سبک و کم اهمیت بشمارد. (3)

زید شحام گوید: امام صادق (ع) فرمود: از گناهان محقر پرهیزید که آمرزیده نشوند، عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: این است که مردی گناه کند و بگوید، خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم. (4)

توضیح: گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگ است و از این نظر نباید آن را کوچک دانست، حتی اگر کسی خیال کند مرتکب هیچ گناهی

ص: 198

1- . فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ لَا تُحَقِّرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَإِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَلَا تَسْتَكْتَبُوا الْخَيْرَ وَإِنْ كَثُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَلَا صَغِيرَ مَعَ الْإِصْرَارِ. الأُمَالِي (للصَّدُوق) ص 433 / المجلس 66 حديث 1).

2- . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهَيْكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقُنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ. (الكافي؛ ج 2؛ ص 288، ح 1)

3- . اشد الذنوب ما استهان به صاحبه (نهج البلاغه حکمت 334)

4- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ. (الكافي / ج 2 / 287 / باب استصغار الذنب حديث 1)

نشده و تنها يك نگاه به نامحرم کرده است، نباید بگوید: «خوش به حال من اگر غیر از این، گناه نداشته باشم».

سماعة گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می فرمود: خیر بسیار (مانند طاعت و بخشش زیاد) را بسیار نشمارید و گناه اندک را کم نشمارید، زیرا گناه اندک انباشته می شود و زیاد می گردد و در نهان از خدا بترسید تا از خود انصاف دهید (به حق قضاوت کنید اگر چه بزیادتان باشد و چنین نکند جز کسی که در نهان از خدا بترسد). (1)

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در زمین بی گیاهی فرود آمد و به اصحابش فرمود: قدری هیزم بیاورید: گفتند: یا رسول الله در زمین بی گیاه فرود آمده ایم، در اینجا هیزم نیست. حضرت فرمود: هر کس هر چه پیدا کرد بیاورد، سپس آن ها کم کم هیزم آوردند و در برابر آن حضرت انباشته کردند، رسول خدا (ص) فرمود، گناهان این گونه جمع می شود. سپس فرمود: از گناهان محقر بپرهیزید، زیرا هر چیزی بازخواست کننده ئی دارد، بدانید که بازخواست کننده گناهان «می نویسد آنچه را مردم پیش فرستاده و آثار آن ها را و همه چیز را در امام مبین (لوح محفوظ یا نامه اعمال) شماره کنیم»، (2)

ص: 199

-
- 1- . عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَقْلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصْفَ. (الكافي، ج 2 ص 457 / باب محاسبة العمل، ح 17).
- 2- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَزَلَ بِأَرْضِ قَرَعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ انْتُوا بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضِ قَرَعَاءَ مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ قَالَ فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا أَلَا وَإِنَّ طَالِبَهَا يَكْتُمُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ. (الكافي / ج 2 / 288 / باب استصغار الذنب حديث 3)

در تأیید نظر کسانی که قائل به کبیره بودن بعضی گناهان نسبت به بعض دیگر هستند، سه حدیث تقدیم می کنیم.

عبید بن زراره گوید: از امام صادق (ع) راجع به کبائر پرسیدم، فرمود: آن ها در کتاب علی (ع) هفت است: 1- کفر به خدا. 2- آدم کشی. 3- نافرمانی پدر و مادر. 4- خوردن ربا. 5- خوردن مال یتیم به ناحق. 6- فرار از جهاد. 7- تعرب بعد از هجرت، عرض کردم: این ها بزرگ ترین گناهانند؟ فرمود: آری، عرض کردم: گناه خوردن یک درهم از مال یتیم به ناحق بزرگ تر است یا ترك نماز؟ فرمود: ترك نماز، عرض کردم: شما که ترك نماز را از کبائر نشمردی؟ فرمود: نخستین چیزی که به تو گفتم چه بود؟ عرض کردم: کفر، فرمود: تارك نماز کافر است، یعنی بدون علت و عذر. (1)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: گناهان کبیره هفت تاست، یکی از آن ها کشتن عمدی انسان یی گناه است و شرک به خدای بزرگ و متهم ساختن زن پاکدامن و خوردن ربا بعد از دانستن و فرار از جهاد و تعرب بعد از هجرت و عقوق والدین و خوردن مال یتیم به ناحق. [امام] فرمود: و تعرب و

ص: 200

1- . عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَأَكْلُ الرَّبِّا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَالْفِرَازُ مِنَ الرَّحْفِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ قَالَ تَرْكُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَمَا عَدَدَتْ تَرْكُ الصَّلَاةِ فِي الْكَبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ. (الكافي؛ ج 2؛ ص 276).

توضیح: «تعرب بعد از هجرت» یعنی این که: مسلمان با اینکه رفتن به سرزمین های اسلامی برایش ممکن است، اما راضی باشد که در بلاد کفر و جایی که دسترسی به احکام اسلام ندارد ساکن شود، پس چنین شخصی با مشرک فرق ندارد و در این حدیث شریف، شرک و تعرب، یکی حساب می شود تا شماره گناهان کبیره هفت عدد شود.

و طبق حدیث دیگر، امام جعفر صادق (ع) با استدلال به آیات قرآن مجید بزرگ ترین گناهان کبیره را به این ترتیب بیان می کند:

1. شرک به خدا؛ 2. نومیدی از رحمت خدا؛ 3. ایمنی از مکر خدا؛ 4. عقوب والدین، 5. کشتن انسان بی گناه؛ 6. متهم ساختن زن پاک دامن به زنا، 7. خوردن مال یتیم، 8. فرار از جهاد؛ 9. رباخواری؛ 10. سحر و جادو؛ 11. زناکاری، 12. سوگند دروغ؛ 13. خیانت در غنیمت جنگی، 14. خودداری از پرداخت زکات واجب، 15. شهادت دروغ و مخفی کردن شهادت؛ 16. شرابخواری، 17. ترک کردن عمدی نماز یا تکلیف واجب دیگر، 18. پیمان شکنی؛ 19. قطع رحم. (2)

ص: 201

1- . عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَدِّ مَعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعَةٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَازُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا قَالَ وَ التَّعَرُّبُ وَ الشَّرْكَ وَاحِدٌ... (الكافي، ج 2، ص 288 / باب استصغار الذنب حديث 3).

2- . دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُيَيْنٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسَدٌ كَتَبْتَكَ قَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبُرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ بَعَدَهُ الْإِيْمَانُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّهُ لَا يِيْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ- لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ * لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ الْفِرَازُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بِيْسَ الْمَصِيْرُ وَ أَكْلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَ السَّحْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ الرَّنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا وَ الْيَمِينُ الْعُمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- الَّذِينَ يَسْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ الْغُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَعْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَ هَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ شَرُّ رُبِّ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صِدْرٌ رَاحٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَارَ عَكْمٍ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ. (الكافي، ج 2، ص: 287 ص: 286، حديث 24).

پاره شدن پرده عصمت منحصر به ارتکاب چهل گناه کبیره نیست بلکه طبق بعضی از احادیث معصومین (ع)، تجسس در به دست آوردن عیوب مسلمان و غیبت و افشاء اسرار او نیز باعث پاره شدن پرده اسرار و رسوایی و بی آبرویی خواهد شد.

ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: هرکس راه افتاد برای به دست آوردن عیب برادر (دینی) و کشف کارهای زشت او، اولین

قدمی که برداشته آن را داخل جهنم گذاشته و خداوند اسرار و عیوب و کارهای زشت او را در منظر عموم مردم آشکار خواهد کرد... (1)

عیب گیری از مؤمن امام صادق (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای بنده مؤمن خود چهل پرده دارد پس هر وقت او گناهی کرد پرده ای از بین می رود پس هرگاه از برادر دینی خود به خاطر چیزی که از او می داند عیب جویی کرد این پرده ها از او برطرف می شود و به کناری می رود و مهتوک الستر [ورسوا و بی آبرو] می شود در نتیجه در آسمان بر زبان ملائکه مفتضح می شود و در زمین با زبان مردم؛ و هیچ گناهی را مرتکب نمی شود مگر این که مطرح می کنند و ملائکه ی موکل می گویند خدایا بنده ی تو مهتوک الستر [ورسوا و مفتضح] باقی ماند در حالی که ما را به حفظ او امر کردی! خداوند متعال می فرماید: ملائکه ی من اگر برای [این] بنده خیری اراده کرده بودم او را مفتضح نمی کردم؛ بالهای خود را از او بردارید پس به عزتم قسم دیگر او به کار خیر باز نخواهد گشت. (2)

ابی برده می گوید رسول خدا (ص) به ما نماز خواند (نماز جماعت ما را

ص: 203

- 1- . عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ... . وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتَهُ كَانَتْ أَوَّلَ خُطْوَةٍ حَطَّاهَا وَ وَضَّعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ... (ثواب الأعمال / ص 288 / عقاب مجمع عقوبات الأعمال).
- 2- . قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَبَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنَّةُ عَنْهُ وَ بَيَّتِي مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيَفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِي لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْرًا مَا فَضَحْتُهُ فَازْفَعُوا أَجْنِحَتِكُمْ عَنْهُ فَوَعَزَّتِي لَا يَنْوَلُ بَعْدَهَا إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. (بحار الأنوار / ج 70 / 361 / باب 137 حديث 87).

امامت کرد) سپس به سرعت حرکت کرد تا دستش را به در مسجد گرفت و با صدای بلند فریاد زد: ای مردمی که به زبان ایمان آورده اید ولی قلبتان خالص نشده برای ایمان! دنبال عیوب مؤمنین راه نیافتید چون هر کس عیوب مردم را دنبال کند خدا در پی عیوب او خواهد بود و هر کس خدا در پی عیوب او باشد او را رسوا و مفتضح می کند ولو در عمق خانه خود (مخفی) باشد. (1)

براه می گوید روزی رسول خدا (با صدای بلند) برای ما سخنرانی کرد به طوری که دختران نوجوان (داخل خانه های اطراف مسجد) صدای آن حضرت را می شنیدند پس آن حضرت فرمود: ای کسانی که به زبان ایمان آورده ولی هنوز به قلب خود ایمان نیاورده است! غیبت مسلمان ها را نکنید و دنبال اسرار آن ها نباشید چون هر کس به دنبال عیب دیگران باشد خداوند به دنبال عیوب اوست و هر کس خدا در پی عیوب او باشد رسوا و مفتضحش می کند ولو در داخل خانه اش (پنهان) باشد. خداوند به موسی (ع) وحی کرد: هر کس از غیبت توبه کند آخرین کسی است که به بهشت می رود و هر کس بمیرد در حالی که از غیبت کردن توبه نکرده، اولین کسی است که به جهنم می رود. (2)

ص: 204

1- . عَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ انْصَرَفَ مُسْرِعًا حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصْ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضَحَهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ. (ثواب الأعمال؛ ص 241)

2- . قَالَ الْبَرَاءُ خَطْبًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَسْمَعَ الْعَوَاتِقَ الْعَوَاتِقَ: جَمَعَ الْعَاتِقَةَ وَ هِيَ الشَّابَّةُ أُولَ مَا تَدْرِكُ. فِي بُيُوتِهَا فَقَالَ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَقْضَ حُكْمُهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ وَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ع مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغِيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ (مجموعه ورام، ج 1، ص: 116)

یکی دیگر از گناهانی که عامل رسوایی است، شراب خواری است.

امام صادق (ع) فرمود: گناهی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد تجاوز [به حقوق دیگران] است؛ گناهی که باعث پشیمانی می‌شود قتل است؛ و گناهی که باعث نزول مجازات و مکافات می‌شود ظلم است و گناهی که باعث پاره شدن پرده‌ی عصمت می‌شود شراب خواری است و گناهی که باعث حبس رزق می‌شود زنا است و گناهی که در نابودی (انسان) تعجیل می‌کند قطع رحم است؛ و گناهی که هوارا ظلمانی و مانع استجاب دعا می‌شود عقوبت والدین است. (1)

امام صادق (ع) کمترین چیزی که انسان به وسیله آن از ایمان خارج می‌شود این است که با کسی بر اساس دین برادری کند و لغزش‌های او را جمع‌آوری کند تا یک روزی [با این اسرار] او را تحت فشار قرار دهد. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: نزدیک‌ترین حالت انسان به کفر این است که کسی از برادر دینی اش سخنی را بشنود و آن را به خاطر بسپارد تا روزی او را مفتضح

ص: 205

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ الْبَغْيُ «2» وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ الظُّلْمُ وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ وَ هِيَ السُّتُورُ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. (معاني الأخبار؛ النص؛ ص 269، حديث 1)

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْنَقَهُ بِهَا يَوْمًا. (معاني الأخبار / النص / 394 / باب نوادر المعاني حديث 48)

کند این ها کسانی هستند که در قیامت بهره ای از رحمت خداوند ندارند. (1)

وصیت امام صادق (ع) ... ای فرزندانم هر کس حجاب دیگری را بردارد (اسرار او را فاش کند و آبروی او را ببرد) اسرار و عیوب خودش فاش خواهد شد و هر کس شمشیر ستم برکشد به همان کشته خواهد شد و هر کس برای برادر خود چاهی حفر کند در آن سقوط خواهد کرد. (2)

وصیت امام علی (ع): ای پسر من تو را به تقوا سفارش می کنم در فقر و غنا... هر کس شمشیر ستم بیرون کشد با آن کشته خواهد شد و هر کس چاهی برای برادر خود بکند در آن سقوط می کند و هر کس پرده ی اسرار و عیوب دیگران را پاره کند عیوب و اسرارش فاش خواهد شد و هر کس خطای خود را فراموش کند خطای دیگران را بزرگ بشمارد... (3)

ص: 206

- 1- . عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَدْنَى الْكُفْرِ أَنْ يَسْمَعَ الرَّجُلُ عَنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظَهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يُفَضَّحَهَا بِهَا أَوْلِيَّكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ.... (بحار الانوار، ج 72، ص 365، ح 77)
- 2- . وَذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُوسَى وَلَدُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يُوصِيهِ بِهَذِهِ الْوَصِيَّةِ فَكَانَ مِمَّا حَفِظْتُ مِنْهُ أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ اقْبَلْ وَصِيَّتِي وَاحْفَظْ مَقَالَتِي فَإِنَّكَ إِن..... يَا بُنَيَّ مَنْ كَشَفَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ نَفْسِهِ وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغِيِّ قَتَلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُرًّا سَقَطَ فِيهَا. (بحار الانوار، ج 75، ص 202، ح 33)
- 3- . يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغَنَى وَالْفَقْرِ... وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغِيِّ قَتَلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ بُرًّا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ وَ مَنْ نَسِيَ حَظِيَّتَهُ اسْتَعْظَمَ حَظِيَّتَهُ غَيْرِهِ. (تحف العقول / النص / 88 / وصيته لابنه الحسين ع.

بیماری «جذام و جنون و برص» سه بیماری لاعلاج است که نسل بشر همواره در همه ی زمان ها و مکان ها گرفتار آن بوده و هست؛ در این بخش از کتاب، عوامل پیدایش و پیشگیری از این سه بلا، از منظر احادیث معصومین علیهم السلام بررسی خواهد شد.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْمُؤْمِنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَدْوَاءِ الثَّلَاثَةِ الْبَرَصِ وَالْجُذَامِ وَالْجُنُونِ فَإِذَا بَلَغَ الْخَمْسِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِسَابَهُ فَإِذَا بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِإِثْبَاتِ حَسَنَاتِهِ وَإِقَاءِ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كُتِبَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَإِذَا بَلَغَ الْمِائَةَ فَذَلِكَ أَرْدَلُ الْعُمُرِ (1).

ص: 207

1- . سند این حدیث به خاطر علی بن مغیره ضعیف است. (الکافی 8 107 حدیث 83). در کتاب خصال شیخ صدوق این حدیث با مختصر تفاوتی اینگونه نقل شده: اسحاق بن عمّار عن أبي عبد الله عن أبيه عن آبيه عن علي ع قال قال رسول الله ص من عمّر أربعين سنة سلّم من الأنواع الثلاثة من الجنون و الجذام و البرص و من عمّر خمسین سنة رزقه الله الإنابة إليه و من عمّر ستین سنة هوّن الله حسابهُ يوم القيامة و من عمّر سبعین سنة كتبت حسناته و لم تكتب سيئاته و من عمّر ثمانین سنة غفر له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و مشى على الأرض مغفوراً له و شفع في أهل بيته. همچنین حدیث شماره 28 اینگونه روایت شده: ... قال رسول الله ص ما من عبدٍ يعمّر في الإسلام أربعين سنة إلا صرف الله عنه ثلاثة أنواع من البلاء الجنون و الجذام و البرص فإذا بلغ الخمسين لئّن الله عليه الحساب فإذا بلغ الستين رزقه الله الإنابة إليه بما يحبّ الله عزّ و جلّ فإذا بلغ السبعين أحبّه الله و أحبّه أهل السماء فإذا بلغ الثمانين قبل الله حسنة ناته و تجاوز عن سيئاته فإذا بلغ التسعين غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و سمّي أسير الله في أرضه و شفع في أهل بيته. (الخصال / ج 2 / 546 / فيمن عمر أربعين سنة فما فوقها حدیث 25).

ترجمه: علی بن مغیره می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: وقتی مؤمن به چهل سالگی رسید خداوند او را از دردهای سه گانه «برص و جذام و جنون» ایمن می کند و هنگامی که به پنجاه سالگی رسید خداوند عزوجل حسابش را تخفیف می دهد پس وقتی به شصت سالگی رسید خداوند «توبه و انابه» را روزی او می کند و هنگامی که به هفتادسالگی رسید اهل آسمان او را دوست می دارند و چون به هشتادسالگی رسید خداوند عزوجل امر می کند که حسناش را بنویسند و سیئاتش را دور بریزند و هنگامی که به نودسالگی رسید خداوند تبارک و تعالی گناهان گذشته و اخیر او را می آمرزد و [نامش] به عنوان اسیرخدا در زمین نوشته می شود و در روایت دیگر است که چون به صدسالگی رسید به «پست ترین مرحله ی عمر» رسیده است.

توضیح:

«جذام» بیماری عفونی است که در بعضی از اعضاء بدن ظاهر می شود و باعث گندیدگی و عفونت و از بین رفتن تدریجی آن عضو می شود و بیشتر، بینی و لبها را مورد هجوم قرار می دهد در فارسی به این بیماری «خوره» می گویند.

ص: 208

«برص» یک نوع بیماری است که به موجب آن لکه های سفیدی روی دست و صورت و سایر قسمت های بدن ظاهر می شود و در فارسی به این بیماری پیسی می گویند.

«جنون» یک نوع بیماری است که به موجب آن قوای عقلانی انسان مختل می شود در فارسی به افراد مبتلا به این بیماری «دیوانه» می گویند.

محدثین در باره منظور امام صادق (ع) احتمالاتی داده اند: یکی از احتمالات این است که: «مؤمن کامل»، پس از چهل سالگی به جذام و جنون و برص مبتلا نمی شود؛ و این منافات ندارد که سایر مؤمنان به این سه بیماری مبتلا شوند.

احتمال دیگر آنکه: منظور این است که: غالباً مؤمنان بالای چهل سال به این سه بلا مبتلا نمی شوند و این منافات ندارد که استثناء بعضی از افراد بالای چهل سال به این سه بلا مبتلا شوند.

بررسی روایات معارض

روایت اول: مرحوم ابن شعبه در تحف العقول از ابی الحسن الثالث نقل می کند که یک روز فرمود: همانا خوردن «بطیخ» باعث جذام می شود. به آن حضرت گفته شد: آیا این طور نیست که هر وقت مؤمن به چهل سالگی رسید از جنون و جذام و برص در امان است؟ آن حضرت فرمود بلی؛ ولی وقتی مخالفت کرد با امری که او را ایمن می کند، از مصیبت مخالفت در امان نخواهد بود. (1)

ص: 209

1- . وَقَالَ عَ يَوْمًا إِنَّ أَكْلَ الْبَطِيخِ يُورِثُ الْجَذَامَ فَقِيلَ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ آمَنَ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ سَنَةً مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ قَالَ ع نَعَمْ وَلَكِنْ إِذَا خَالَفَ الْمُؤْمِنُ مَا أَمَرَ بِهِ مِمَّنْ آمَنَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ تُصِيبَهُ عُقُوبَةُ الْخِلَافِ. (تحف العقول / النص / 483 /).

1. اکثر کتب لغت، کلمه «بطیخ» را به «خربوزه و هندوانه» معنا کرده اند.

2. منبع اصلی و اولیه این حدیث کتاب تحف العقول است که سند و منبع آن مشکل دارد. سایر کتب و مجامیع روایی، این حدیث را از این منبع نقل کرده اند.

3. در فرض صحت سند، این حدیث منافاتی با روایات فوق ندارد بلکه مفسر آن است؛ بدین گونه که گفته ی رسول خدا (ص) و امام جعفر صادق (ع) که فرموده اند: کسی که چهل سال اول عمرش را در ایمان و اسلام گذراند پس از چهل سالگی به جذام و جنون و پستی مبتلا نمی شود، مشروط است به این که عالمأً، عامداً خود را در ورطه ی عواملی که سبب پیدایش این بیماری هاست، نیاندازد که در این صورت تضمینی برای صحت او نیست.

مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این حدیث می فرماید: شاید منظور امام که فرموده خوردن «بطیخ» باعث جذام خواهد شد، کسی است که در خوردن آن افراط و زیاده روی کند یا آن را بعد از مصرف آبگوشت بخورد.

ممکن است در نقد سخنان علامه مجلسی گفته شود: هر روز هزاران انسان در مصرف خربوزه و هندوانه افراط کرده یا قبل و بعد از آبگوشت، هندوانه و خربوزه خورده اند ولی به این سه بلا مبتلا نشده اند و این واقعیت ملموس، نشانگر آن است که ابتلا به این بیماری ها در این فرض هم حتمی نیست و نمی شود روایت را بر آن حمل کرد.

روایت دوم: سدیر می گوید به امام باقر (ع) عرض کردم آیا مؤمن به بلا مبتلا می شود؟ امام فرمود: آیا غیر مؤمن به بلا مبتلا می شود؟! تا [جایی که] «صاحب یس» که گفت «یا لیت قومی یعلمون» «مکتع» بوده. گفتم «مکتع»

روایت سوم: ناجیه می گوید به امام باقر (ع) عرض کردم که مغیره می گوید: مؤمن به مرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمی شود، امام فرمود: مغیره از «صاحب یس» غافل است که دستش چلاق بود سپس امام انگشتان خود را برگردانید (و به شکل انگشتان چلاق در آورد) آنگاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاق نزد آن ها آمده و اندرزشان می دهد، سپس فردا نزد آن ها آمده و ایشان او را کشتند، امام فرمود: مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر مرگی می میرد به جز خودکشی. (2)

توضیح: روایت سدیر می گوید: مؤمن آل یاسین «مکنع» بوده یعنی به بیماری جذام مبتلا بوده و روایت ناجیه می گوید: مؤمن آل یاسین «مکنع» بوده یعنی دستش چلاق بوده و انگشتانش به طرف کف دست، کج شده بود. در نتیجه، این دو روایت با هم تعارض دارند. علاوه بر این، روایت سدیر با روایاتی که قبلاً نقل کردیم و با صراحت می گفت «مؤمن بعد از چهل سالگی به جذام مبتلا

ص: 211

1- . عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ هَلْ يُبْتَلَى اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ وَ هَلْ يُبْتَلَى إِلَّا الْمُؤْمِنَ حَتَّى إِنَّ صَاحِبَ يَسَ الَّذِي قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ كَانَ مُكْتَنَعًا قُلْتُ وَ مَا الْمُكْتَنَعُ قَالَ كَانَ بِهِ جُذَامٌ. (التمحيص؛ ص 42)

2- . عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ الْمَغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجُذَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَذَا وَلَا بِكَذَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لِعَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكْتَنَعًا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعُهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَنَاهُمْ فَأَذْرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. (الكافي؛ ج 2؛ ص 254، حديث 12).

نمی شود»، نیز تعارض دارد. روایت «سدیر» علاوه بر تعارضی که با روایت ناجیه و سایر روایات دارد از نظر سند هم مشکل دارد.

نتیجه: فقط دو روایت تصریح می کند که ممکن است مؤمن پس از چهل سالگی هم به جذام مبتلا می شود و هر دو روایت از نظر سند ضعیف است و قابل رقابت با سایر روایات نیست.

عوامل پیدایش جذام و جنون و برص

رسول خدا (ص) فرمود: هیچ کس از اولاد آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ وجود دارد: یک رگ در سرش که باعث تحریک جذام می شود و یک رگ در بدنش که باعث تحریک برص می شود پس وقتی رگی که در سر است (رگ جذام) تهییج و تحریک شد خداوند زکام را بر آن مسلط می کند تا آنچه در سر است جاری شود؛ و هنگامی که رگی که در بدن است (رگ برص و پیسی) تهییج و تحریک شود خداوند دمل را بر آن مسلط می کند تا آنچه در بدن است (از بیماری و عفونت) از آن خارج شود پس هرگاه یکی از شما به زکام و دمل مبتلا شد خدای عزوجل را حمد گوید بر عافیتی که به او عنایت کرده است (1).

در حدیث دیگر است که رسول خدا (ص) بیماری زکام را معالجه و مداوا نمی کرد و می فرمود: هیچ کسی نیست مگر آنکه رگی از جذام در او وجود دارد پس هنگامی که به زکام مبتلا شد جذام، قلع و قمع می شود. (2) همچنین از رسول

ص: 212

1- قال رسول الله ص ما من أحد من ولد آدم إلا وفيه عرقان عرق في رأسه يهيج الجذام وعرق في بدنه يهيج البرص فإذا هاج العرق الذي في الرأس سلط الله عز وجل عليه الزكام حتى يسيل ما فيه من الداء وإذا هاج العرق الذي في الجسد سلط الله عليه الدماميل حتى يسيل ما فيه من الداء فإذا رأى أحدكم به زكاما و دماميل فليحمد الله عز وجل على العافية (الكافي؛ ج 8؛ ص 382، حدیث 57).

2- عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح و النوفلي و غيرهما يرفعونه إلى أبي عبد الله ع قال: كان رسول الله ص لا يتداوى من الزكام و يقول ما من أحد إلا و به عرق من الجذام فإذا أصابه الزكام قمعه. (همان ص 577)

خدا (ص) روایت شده که فرموده: زکام سربازی از سربازان خداوند عزوجل است که آن ها را می فرستد تا بیماری را زایل کند. (1)

در حدیث دیگری امام محمد باقر (ع) از آباء خود از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: از چهار چیز اکراه نداشته باشید به خاطر اینکه (این چهار چیز) برای چهار چیز است:

زکام که امان است از جذام و اکراه نداشته باشید از دمل ها چون امان است از برص و پیسی؛ و از چشم درد اکراه نداشته باشید که امان است از کوری و از سرفه اکراه نداشته باشید که امان است از فلج شدن. (2)

در وصیت رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) آمده: یا علی با همسرت در اول و وسط و آخر ماه هم بستر نشو که این کار باعث تسریع جنون و جذام و فساد به سوی او و فرزند او خواهد شد. (3)

و در حدیث دیگر است که: آمیزش با همسر حائض، باعث جذام در فرزند

ص: 213

-
- 1- . عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ص الزكام جند من جنود الله عز وجل يبعثه الله عز وجل على الداء فيزيله. (همان 360)
 - 2- . عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةِ الزُّكَّامِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ وَلَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَلَا تَكْرَهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَلَا تَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالِجِ. الخصال / ج 1 / 210 / قول النبي ص لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة ح 32
 - 3- . وَصِيَّةُ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُدَامَ وَالْخَبْلَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا. (من لا يحضره الفقيه / ج 3 / 552 / باب النوادر ح 4899).

می شود و جماع بدون انزال باعث تولید سنگ (کلیه) می شود. (1)

در کتاب طب الرضا روایت شده که: جماع پس از جماع (بدون آن که میان آن ها غسل فاصله شود) باعث جنون فرزند خواهد شد. (2)

امام باقر (ع) از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب (ع) در حدیث طولانی که وصیت رسول خدا را نقل می کند می فرماید: همانا رسول خدا (ص) اکراه داشت مرد با همسرش آمیزش کند درحالی که حائض است که اگر چنین کرد و فرزندی نصیبش شد و به جذام یا برص مبتلا شد غیر از خودش کس دیگر را ملامت نکند و همچنین رسول خدا (ص) اکراه داشت که مرد پس از احتلام، با همسر خود آمیزش کند که اگر چنین کرد و فرزندی نصیبش شد و مجنون بود غیر از خودش کسی را ملامت نکند. (3)

شعیب عقرقوقی می گوید بر امام موسی بن جعفر (ع) وارد شدم درحالی که روز چهارشنبه در زندان حجامت می کرد به آن حضرت عرض کردم این روزی است که مردم می گویند هر کس در آن حجامت کند به بیماری برص مبتلا خواهد شد؟ حضرت فرمود: کسی باید از ابتلا به بیماری برص بترسد که مادرش در حال حیض به او حامله شده است. (4)

ص: 214

1- . إِيْتَانُ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ يُورِثُ الْجُذَامَ فِي الْوَلَدِ وَالْجِمَاعُ مِنْ غَيْرِ إِهْرَاقِ الْمَاءِ عَلَى أَثَرِهِ يُوجِبُ الْحَصَاةَ. (طب الرضا عليه السلام / ترجمه امیر صادقی // 34 / ذکر فصول السنة).

2- . وَالْجِمَاعُ بَعْدَ الْجِمَاعِ مِنْ غَيْرِ فَضْلِ بَيْنَهُمَا بِغُسْلِ يُورِثُ لِلْوَلَدِ الْجُنُونَ (طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية) / النص / 28 / المتن).

3- . إِنْ رَسُوَ اللَّهُ ص كَرِهَ أَنْ يَغْسِيَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ بِهِ بَرَصٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَكَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (بحار الانوار، ج 100، ص 287، 18).

4- . (مكارم الأخلاق // 75 / الفصل الرابع في الحجامة).

و در حدیث دیگر است که حجامت در سر، شفای هفت چیز است: جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم و صداع. (1)

در روایت دیگر از رسول خدا (ص) روایت شده که فرموده: هرکس چهل روز صبح (هر روز یک مثقال) کندر بنوشد حکمت در قلبش جاری می شود و از هفتاد و دو بیماری (که آسان ترین آن جذام است) شفا یابد. (2)

توضیح: منظور از آشامیدن کندر آن است که آن را پودر کند و در آب یا شیر مخلوط کند و بنوشد.

امام صادق (ع) فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه رگی از جذام در او وجود دارد پس با خوردن شلغم آن را ذوب کنید. (3)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده: وسعت گریبان و رویدن مو در بینی امان است از جذام. (4)

ص: 215

1- . وَقَالَ عَ الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالتُّعَاسِ وَوَجَعِ الضَّرْسِ وَظُلْمَةِ الْعَيْنِ وَالصُّدَاعِ (مكارم الأخلاق // 76 / الفصل الرابع في الحجامة).

2- . عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ شَرِبَ الْحَرَمَةَ لَمْ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا كَلَّ يَوْمٌ مِثْقَالَ لَاسَةٍ تَنَارَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَعُوفِي مِنَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ دَاءً أَهْوَنُهُ الْجُذَامُ. (بحار الانوار، ج 59، ص 235، حديث 5).

3- . عن أبي عبد الله ع قال: ما من أحد إلا وبه عرق من الجذام فأذيبوه بأكل السلجم. الكافي / ج 6 / 372 / باب السلجم ح 3

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَعَةُ الْجُرْبَانِ وَنَبَاتُ الشَّعْرِ فِي الْأَنْفِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ. (الكافي ط - الإسلامية) / ج 6 / 479 / باب النوادر

ح 8

رسول خدا (ص) به شیبه ی هذلی فرمود: وقتی نماز صبح را خواندی ده بار بگو: «سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» که اگر چنین کنی خداوند تو را از کوری و جنون و جذام و فقر و... حفظ کند. (1)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی نماز صبح و مغرب را خواندی هفت بار بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» که هر کس چنین کند به جنون و جذام و برص و هفتاد نوع مبتلا نمی شود. (2)

امام صادق (ع) فرمود: وقتی نماز مغرب را خواندی قبل از آنکه پایت را دراز کنی و با کسی حرف بزنی صد بار بگو «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» و پس از نماز صبح هم به همین شکل صد بار بگو؛ که هر کس چنین کند خداوند صد نوع از انواع بلا را از او دور می کند که کمترین آن برص و جذام و شیطان و سلطان است. (3)

جمیل از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس هفتاد بار بگوید

ص: 216

1- . عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... إِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُعَافِيكَ بِذَلِكَ مِنَ الْعَمَى وَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْفَقْرِ وَ... (الوافي / ج 8 / 796 / 13).

2- . سماعة عن أبي عبد الله ع قال: إذا صليت الغداة و المغرب فقل بسم الله الرحمن الرحيم* لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم سبع مرات فإنه من قالها لم يصبه جنون و لا جذام و لا برص و لا سبعون نوعا من أنواع البلاء. (الكافي / ج 2 / 528 / باب القول عند الإصباح و الإمساء ح 20).

3- . قال أبو الحسن ع إذا صليت المغرب فلا تبسط رجلك و لا تكلم أحدا حتى تقول مائة مرة- بسم الله الرحمن الرحيم* لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم و مائة مرة في الغداة- فمن قالها دفع الله عنه مائة نوع من أنواع البلاء أدنى نوع منها البرص و الجذام و الشيطان و السلطان. (الكافي / ج 2 / 532 / باب القول عند الإصباح و الإمساء ح 29).

«ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله» خداوند هفتاد نوع بلا را از او دور می کند که آسان ترین آن خنق و خفه شدن است عرض کردم فدایت شوم خنق چیست؟ فرمود به جنون مبتلا نمی شود تا خفه گردد. (1)

روزی رسول خدا (ص) وارد منزل شد دید عایشه قمقمه اش را پر از آب کرده و در معرض تابش آفتاب قرار داده تا گرم شود حضرت فرمود: ای حمیراء برای چه این کار را کردی؟ گفت می خواهم سرم و بدنم را بشویم. حضرت فرمود: دیگر این کار را نکن که باعث ابتلا به بیماری برص و پیسی می شود. (2)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: آبی که خورشید آن را گرم کرده وضو نگیرید و غسل نکنید و با آن خمیر درست نکنید چون باعث برص می شود. (3)

امام صادق (ع) فرمود: کوتاه کردن سبیل و ناخن از جمعه تا جمعه امان است از جذام. (4)

ص: 217

1- . عن جميل عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول من قال ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله سبعين مرة صرف عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أيسر ذلك الخنق قلت جعلت فداك و ما الخنق قال لا يعتل بالجنون فيخنق... الكافي / ج 2 / 521 / باب من قال ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله ح 2).

2- . عن أبي الحسن ع قال: دخل رسول الله ص على عائشة وقد وضعت قمقمتها في الشمس فقال يا حميراء ما هذا قالت أغسل رأسي و جسدي فقال لا تعودي فإنه يورث البرص. (عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج 2 / 82 / 32 / باب في ذكر ما جاء عن الرضا ع من العلل ح 18).

3- . عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ص الماء الذي تسخنه الشمس لا توضئوا به ولا تغتسلوا به ولا تعجنوا به فإنه يورث البرص. (الكافي؛ ج 3؛ ص 15) الكافي / ج 3 / 15 / باب ماء الحمام و الماء الذي تسخنه الشمس ح 5).

4- . عن أبي عبد الله ع قال: أخذ الشارب و الأظفار من الجمعة إلى الجمعة أمان من الجذام. (الكافي / ج 3 / 418 / باب التزین يوم الجمعة ح 7).

امام صادق (ع) فرمود: سیبل و ناخن هایت را در هر جمعه کوتاه کن و اگر کوتاه بود آن را حک کن تا به جنون و جذام و برص مبتلا نشوی. (1)

امام صادق (ع) فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه امان است از برص و جذام. (2)

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه کسی از شما گوشت خرید، غده ها را از آن بیرون آورد؛ چون باعث تحریک جذام می شود. (3)

رسول خدا (ص) فرمود: از خوردن غدد پرهیزید چون باعث تحریک جذام می شود همچنین فرمود یهودی ها از بیماری جذام در امانند چون از خوردن غده ها اجتناب کردند. (4)

یک کافر به امام صادق (ع) گفت: چرا خدا خوردن خون را حرام کرده؟ امام فرمود: چون باعث قساوت قلب می شود و رحمت را از دل می برد و بدن را عفونی می کند و رنگ را تغییر می دهد و بیشترین عامل مبتلا شدن مردم به جذام از

ص: 218

1- . عبد الله بن هلال قال قال لي أبو عبد الله ع خذ من شاربك و أظفارك في كل جمعة فإن لم يكن فيها شيء فحكها لا يصيبك جنون و لا جذام و لا برص. (الكافي / ج 6 / 490 / ح 3).

2- . عن أبي عبد الله ع قال: غسل الرأس بالخطمي في كل جمعة أمان من البرص و الجنون. (الكافي / ج 3 / 418 / باب التزین يوم الجمعة ح 10).

3- . عن أبي عبد الله ع قال أمير المؤمنين ع إذا اشترى أحدكم لحماً فليخرج منه الغدد فإنه يحرك الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 6؛ ص 254 حديث 5).

4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَ أَكَلِ الْعُدَدِ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ الْجُدَامَ وَ قَالَ عُوَيْبَةُ الْيَهُودِيُّ لِيَتْرَكِهِمْ أَكَلِ الْعُدَدِ. (طب الأئمة عليهم السلام // 105 / في الغدد)

خوردن خون است. همچنین حضرت فرمود خوردن غده ها باعث جذام می شود. (1)

رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: یا علی غذایت را با نمک شروع کن و با نمک خاتمه بده و هرکس چنین کند از هفتاد و دو نوع بلا (از جمله جذام و جنون و برص) سالم بماند. (2)

ابن بکیر می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: سنجد گوشتش باعث رویدن گوشت و استخوانش (هسته اش) باعث رشد استخوان و پوستش باعث رشد پوست است و کلیه را خنک می کند و معده را شستشو می دهد و باعث سالم ماندن از بواسیر و قطره قطره آمدن بول است؛ و ساق [پاها] را قوی می کند و رگ جذام را از بین می برد. (3)

ص: 219

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ زَيْدِيًّا قَالَ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الدَّمَ الْمَسْفُوحَ قَالَ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْقَسَاوَةَ وَيَسْلُبُ الْفُؤَادَ الرَّحْمَةَ وَيَعْفِنُ الْبَدَنَ وَيُغَيِّرُ اللَّوْنَ وَ أَكْثَرَ مَا يُصِيبُ الْإِنْسَانَ الْجُدَامُ يَكُونُ مِنْ أَكْلِ الدَّمِ قَالَ فَأَكُلُ الْغُدَدِ قَالَ يُورِثُ الْجُدَامَ... (الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) / ج 2 / 347).

2- . قال رسول الله ص لعلي ع يا علي افتتح طعامك بالملح و اختم بالملح فإن من افتتح طعامه بالملح و ختم بالملح عوفي من اثنين و سبعين نوعا من أنواع البلاء منه الجذام و الجنون و البرص. (الكافي / ج 6 / 326 / باب فضل الملح ح 2).

3- . عن ابن بکیر أنه سمع أبا عبد الله ع يقول الغبراء لحمه ينبت اللحم و عظمه ينبت العظم و جلده ينبت الجلد و مع ذلك [فإنه] يسخن الكليتين و يدبغ المعدة و هو أمان من البواسير و التقثير و يقوي الساقين و يجمع عرق الجذام.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل از یهود جذام را رفع کرد چون چغندر مصرف می کردند و رگ ها (ی گوشت) را قطع (و جدا) می کردند و مصرف نمی کردند. (1)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: آبگوشت گاو و چغندر (لکه های) سفید را (از بدن) زایل می کند. (2)

عبد الحمید از امام موسی کاظم (ع) روایت کرده که فرمود: با چوب ریحان و انار خلال نکنید چون این دو، رگ جذام را تحریک می کنند. (3)

حضرت علی (ع) فرمود: استفاده از حنا بعد از نوره، امان است از جذام و برص. (4)

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: از سه چیز به خاطر احتمال ابتلا به جنون باید ترسید: میان قبرها مدفوع کردن؛ با یک لنگه کفش راه رفتن؛ و تنها خوابیدن مرد. (5)

ص: 220

1- . عن أبي عثمان رفعه إلى أبي عبد الله ع قال: إن الله عز وجل رفع عن اليهود الجذام بأكلهم السلق وقلعهم العروق. (المحاسن / ج 2 / 519 / 99 باب السلق ح 721).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَرَّقُ السَّلْقِ بِلَحْمِ الْبَقْرِ يُذْهِبُ الْبَيَاضَ. بحار الأنوار / ج 59 / 211 / باب 76 ح 3.

3- . عن أبي الحسن ع قال: لا تخللوا بعود الريحان ولا بقضيب الرمان فإنهما يهيجان عرق الجذام. (الكافي / ج 6 / 377 / باب الخلال ح 7).

4- . قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع الْجِنَّاءُ بَعْدَ الثُّورَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ. (صحيفة الإمام الرضا عليه السلام // 76 / ح 155).

5- . عن أبي الحسن موسى ع قال: ثلاثة يتخوف منها الجنون التغوط بين القبور و المشي في خف واحد و الرجل ينام وحده. (الكافي / ج 6 / 534 / باب كراهية أن يبيت الإنسان وحده ح 10).

امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: هیچ کس از شما در حمام به پشت نخواهد چون که باعث ذوب شدن «پی» کلیه ها می شود و به کف پایش خزف و سفال نکشد که باعث جذام می شود. (1)

ص: 221

1- . عن أبي عبد الله قال كان أمير المؤمنين ص يقول ألا لا يستلقين أحدكم في الحمام فإنه يذيب شحم الكليتين ولا يدلكن رجليه بالخزف فإنه يورث الجذام. (الكافي؛ ج 6؛ ص 500، ح 19).

قال الصادق (ع)... وَالْعَامِلُ عَلَى هَذَا مِنَ الرِّجَالِ - إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً - لَمْ يَتْرُكْهُ... (1)

امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمود: ... و هر مردی که از این کارها [لواط] بکند وقتی به چهل سالگی برسد آن را ترک نخواهد کرد...

بنا به گفته ی حضرت لوط (ع) عمل قبیح هم جنس گرایی در زمان او ابداع شده و کسانی که قبل از امت او بودند مرتکب لواط نشده بود. (2)

و به گفته ی روایات معصومین (ع) شیطان به شکل نوجوانی زیبا برای قوم لوط آشکار شد و با بعضی از مردان آن ها ملاعبه کرد و از آن ها خواست با او لواط کنند و عملاً انجام این کار قبیح را به آن ها آموزش داد و از میان آن ها رفت؛ از آن پس این عمل شنیع در میان قوم لوط رواج پیدا کرد و آن ها علاوه بر این که با همدیگر لواط می کردند، راه را بر مسافران، سدّ کرده و با قهر و غلبه، به مردان آن ها تجاوز می کردند و بدین وسیله این عمل ناپسند در میان سایر اقوام و ملل نیز رواج پیدا کرد. گرایش مردان به همجنسگرایی باعث شد، زنان، معطل و بلا تکلیف بمانند در این حال شیطان به صورت زنی جوان و زیبا برای زنان آشکار

ص: 223

1- . الکافی؛ ج 5؛ بَابُ مَنْ أَمَكَ مِنْ نَفْسِهِ ص 549، حدیث 2.

2- . وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (الأعراف: آیه 80).

شد و به آن ها گفت مردان که با همجنسگرایی نیاز خود را برطرف می کنند و شما را به حال خود رها کرده اند بهتر است شما نیز با همجنسگرایی نیاز جنسی خود را تأمین کنید و عملاً همجنسگرایی را به زنان نیز آموزش داد و بدین وسیله عمل شنیع «مباحثه» نیز در میان زنان قوم لوط رواج پیدا کرد. (1)

حضرت لوط (ع)، برای هدایت و منصرف کردن آن ها از این عمل زشت، تلاش زیادی کرد اما به نتیجه ای نرسید و مردم همچنان به راه خود ادامه می دادند تا این که خداوند متعال ملائکه را برای هلاکت آن ها فرستاد و چهار شهر آن ها به نام سدوم و صریم و لدماء و عمیراء (2)

را زیرورو و سنگ باران کردند تا عبرتی باشد برای کسانی که از عذاب الیم می ترسند.

متأسفانه در جامعه ی (به اصطلاح متمدن) امروز (و عمدتاً در دنیای غرب)، همجنس گرایی گسترش یافته و فراگیر شده تا جایی که در بعضی از کشورها، علناً مراکزی برای انجام عمل قوم لوط اختصاص داده شده و همجنسگرایی و ازدواج مرد با مرد و زن با زن، قانونی و رسمی شده و مخالفت با این قانون ننگین، به منزله مخالفت با دمکراسی و آزادی بوده و کاری شرم آور بشمار می آید! رواج عمل قوم لوط در میان غربی ها از یکسو باعث کاهش جمعیت؛ و از سوی دیگر سبب پیدایش انواع و اقسام بیماری ها شده و از همه مهم تر باعث انحطاط اخلاقی و فساد روح و روان آن ها شده است. با این مقدمه، اکنون نظر دین مبین اسلام را درباره این عمل قبیح بیان می کنیم.

ص: 224

1- . الکافی، ج 5؛ ص 544 بَابُ اللُّوَاطِ حَدِيثُ 4 و 5.

2- . همان.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عَطِيَّةَ أُخِي أَبِي الْعَرَامِ، قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُنْكَوْحَ مِنَ الرِّجَالِ، فَقَالَ: «لَيْسَ يُبْلَى اللَّهُ بِهَذَا الْبَلَاءِ أَحَدًا وَ لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ؛ إِنَّ فِي أَدْبَارِهِمْ أَرْحَامًا مَنكُوسَةً، وَ حَيَاءَ أَدْبَارِهِمْ كَحَيَاءِ الْمَرْأَةِ، قَدْ شَرِكَ فِيهِمْ ابْنُ لِإِبْلِيسَ يُقَالُ لَهُ: زَوَالٌ، فَمَنْ شَرِكَ فِيهِ مِنَ الرِّجَالِ كَانَ مَنكُوحًا، وَ مَنْ شَرِكَ فِيهِ مِنَ النِّسَاءِ كَانَتْ مِنْ الْمَوَارِدِ، وَ الْعَامِلُ عَلَى هَذَا مِنَ الرِّجَالِ - إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً - لَمْ يَتْرُكْهُ، وَ هُمْ بَقِيَّةُ سُدُومَ، أَمَا إِنِّي لَسْتُ أُعْنِي بِهِمْ بِقِيَّتِهِمْ أَنَّهُ وَلَدُهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ مِنْ طِينَتِهِمْ». قَالَ: قُلْتُ: سُدُومُ الَّتِي قُلَيْتَ؟ قَالَ: «هِيَ أَرْبَعُ مَدَائِنَ: سُدُومُ، وَ صَرِيْمُ، وَ لَدْمَاءُ، وَ عَمِيرَاءُ» قَالَ: «فَأَتَاهُنَّ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُنَّ مَقْلُوعَاتٌ إِلَى تُحُومِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ، فَوَضَعَ جَنَاحَهُ تَحْتَ السُّفْلَى مِنْهُنَّ، وَ رَفَعَهُنَّ جَمِيعًا حَتَّى سَمِعَ أَهْلَ سَمَاءِ الدُّنْيَا نُبَاحَ كِلَابِهِمْ، ثُمَّ قَلَبَهَا». (1)

عطیه می گوید: نزد امام صادق (ع) یادی کردم از مردانی که مورد تجاوز واقع شده اند. امام (ع) فرمود: خدا کسی را که به او احتیاج داشته باشد به این بلا مبتلا نمی کند همانا در پشت آن ها رحم هایی است منکوس؛ و حیاء پشت آن ها مانند حیاء زن است؛ به تحقیق پسری از ابلیس که به او «زوال» گفته می شود در [انعقاد نطفه] آن ها شرکت کرده پس هر مردی که «زوال» در [انعقاد نطفه] او شرکت کند منکوح می شود و هر یک از زنانی که در [انعقاد نطفه] او شرکت کند از «موارد» [بدکاره] خواهد شد؛ و هر مردی که از این کارها [لواط] بکند وقتی به چهل سالگی برسد آن را ترک نخواهد کرد آن ها باقی مانده ی [قوم] سدوم هستند منظور من این نیست که فرزند آن ها است بلکه منظورم این است که از طینت آن ها است. (راوی می گوید) گفتم (منظورتان همان) سدومی است که واژگون شد؟ امام فرمود: آن [سرزمینی که به عذاب آسمانی مبتلا

ص: 225

گردید [چهار شهر بود (بنام) سدوم، صریم، لدم و عمیراء. جبرئیل آمد سراغ آن ها درحالی که تا عمق زمین کنده شده بودند پس بال خود را زیر پایین ترین آن ها گذاشت و همه ی آن ها را بلند کرد تا جایی که اهل آسمان دنیا صدای سگ های آن ها را شنیدند سپس آن ها را واژگون کرد.

امام صادق (ع) می فرماید: هر کس با میل و رغبت تمکین کرد و اجازه داد [مردان] با او ملاحظه [و لواط] کنند، خداوند شهوت زنان را در او قرار می دهد [در نتیجه همانند زنان دوست دارد مفعول واقع شود]. (1)

امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آن حضرت که فرمود: برای خدا بندگانی است که برای آن ها در صلب هاشان ارحامی است مانند ارحام زنان. از آن حضرت سؤال شد پس چرا حامله نمی شوند؟ فرمود: چون آن (رحم) وارونه است و برای آن ها در پشتهایشان غده ای است مانند غده شتر نر یا بعیر [مطلق شتر] پس وقتی [شتر] به هیجان بیاید [آن ها هم] به هیجان می آیند و هنگامی که آرام شد [آن ها هم] آرام می شوند. (2)

امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) لعنت کرد مردانی را که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی را که خود را شبیه مردان می کنند؛ و فرمود آن ها [کسانی

ص: 226

-
- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَمَكَنَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا يُلْعَبُ بِهِ، أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ سَهْوَةَ النِّسَاءِ». (الكافي، ج 5، ص: 549 بَابُ مَنْ أَمَكَنَ مِنْ نَفْسِهِ بَاب ح 1)
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَهُمْ فِي أَصْدَابِهِمْ أَزْحَامٌ كَأَزْحَامِ النِّسَاءِ قَالَ فَسُئِلَ فَمَا لَهُمْ لَا يَحْمِلُونَ فَقَالَ إِنَّهَا مِنْكُوسَةٌ وَ لَهُمْ فِي أَدْبَارِهِمْ غُدَّةٌ كَغُدَّةِ الْجَمَلِ أَوْ الْبَعِيرِ فَإِذَا هَاجَتْ هَاجُوا وَإِذَا سَكَتَتْ سَكَتُوا. (الكافي / ج 5 / 549 / باب من أمكن من نفسه حديث 3).

که چنین می کنند] مخنث ها هستند [کسانی که نه زن هستند نه مرد] و [رسول خدا (ص) لعنت کرد] زنانی که بعضی آن ها با بعض دیگر نکاح می کنند. (1)

امام صادق (ع) می فرماید: مردی نزد پدرم آمد و گفت یا بن رسول الله من به بلائی مبتلا شدم برایم دعا کن به او [امام باقر (ع)] گفته شد [منظورش این است که] از عقب به او تجاوز می کنند. حضرت فرمود: خداوند مبتلا نکرد به این بلا کسی را که به او احتیاج دارد سپس پدرم فرمود: خدای عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم قسم بر استبرق و حریر بهشت نمی نشیند کسی که بر پشت او می آیند [و از عقب، با او آمیزش می کنند]. (2)

عمر بن یزید می گوید نزد امام صادق (ع) بودم که نزد او مردی بود آن مرد به امام صادق (ع) گفت: من صبیان [پسر بچه ها] را دوست دارم [امام فرمود: دوست داری] که چه کنی؟ گفت: که آن ها را بر پشت خود سوار کنم [تا با من لواط کنند]! حضرت دستش را بر پیشانی اش گذاشت و صورتش را برگرداند؛ پس مرد گریه کرد؛ گویا حضرت بر او ترحم کرد و به او نگاه کرد و فرمود: وقتی

ص: 227

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحْنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا. الكافي / ج 5 / 550 / باب من أمكن من نفسه ح 4.

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي ابْتُلِيْتُ بِبَلَاءٍ فَادْعُ اللَّهَ لِي فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ فَقَالَ مَا أَبْلَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَذَا الْبَلَاءِ أَحَدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ ثُمَّ قَالَ أَبِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَقْعُدُ عَلَيَّ إِسْتَبْرَقُهَا وَ حَرِيرُهَا مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ (همان ح 5)

به منزل خودت بازگشتی یک شتر چاق بخر و محکم دست و پایش را ببند و شمشیر را بردار و بزنی به کوهان آن به طوری که پوست شکافته شود و [آنگاه] بنشین بر آن به حرارتش [تا خون آن گرم است و هنوز سرد نشده روی آن بنشین تا درمان شوی]. آن مرد می گوید وقتی به شهرم برگشتم شتر چاقی خریدم و محکم بستم و با ضربتی به کوهان او زدم و پوست آن شکافته شد و بر او نشستم به حرارتش پس [از مدتی] از من، (در حالی که بر پشت شتر نشسته بودم) چیزی شبیه وزغی سقوط کرد [ولی] از وزغ کوچکتر بود و [پس از این واقعه] ساکن شد آنچه در من بود [تمایل به مفعول شدن در من فروکش کرد و خوب شدم]. (1)

مردی به امام صادق (ع) از تمایل به مفعول شدن شکایت کرد؛ حضرت پشتش را مسح کرد پس سقوط کرد از او گرمی سرخ رنگ پس خوب شد. (2)

امام باقر (ع) فرمود: خداوند به خودش قسم خورده که نشیند بر فرش های

ص: 228

- 1- . عُمَرُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْبَبُ الصَّبِيَّانَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَتَصَدَّقْ مَاذَا قَالَ أَحْمِلُهُمْ عَلَى ظَهْرِي فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ وَوَلَّى وَجْهَهُ عَنْهُ فَبَكَى الرَّجُلُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَأَنَّهُ رَحِمَهُ فَقَالَ إِذَا أَتَيْتَ بَلَدَكَ فَاشْتَرِ جُزُورًا سَدِّمِيًا وَاعْقِلْهُ عَقَالًا شَدِيدًا وَخُذِ السَّيْفَ فَاصْزِرِ السَّنَامَ ضَرْبَةً تَقْشِرُ عَنْهُ الْجِلْدَةَ وَاجْلِسْ عَلَيْهِ بِحَرَازَتِهِ فَقَالَ عُمَرُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَتَيْتُ بِلَدِي فَاشْتَرَيْتُ جُزُورًا فَعَقَلْتُهُ عَقَالًا شَدِيدًا وَأَخَذْتُ السَّيْفَ فَضَرَبْتُ بِهِ السَّنَامَ ضَرْبَةً وَقَشَرْتُ عَنْهُ الْجِلْدَ وَجَلَسْتُ عَلَيْهِ بِحَرَازَتِهِ فَسَقَطَ مِنِّي عَلَى ظَهْرِ الْبَعِيرِ شِبْهُ الْوَرْغِ أَصْغَرُ مِنَ الْوَرْغِ وَسَكَنَ مَا بِي (همان 6)
- 2- . شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْأُبْنَةَ فَمَسَحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى ظَهْرِهِ فَسَقَطَتْ مِنْهُ دُودَةٌ حَمْرَاءُ فَبَرَأَ (همان 7).

نمارق بهشت کسی که بر «دبر» او وارد می شوند [از عقب با او آمیزش می کنند]. پس به امام صادق (ع) عرض کردم فلانی عاقل است ولی مردم را به سوی خود می خواند [تا با او لواط کنند] خدا او را مبتلا کرده! حضرت فرمود: این کار را در مسجد جامع انجام می دهد؟ گفتم: نه. فرمود: پس جلو در منزلش انجام می دهد؟ گفتم: نه. فرمود: پس کجا انجام می دهد؟ عرض کردم: وقتی خلوت می کند. امام فرمود: خدا او را مبتلا نکرده (عمل او را به خدا نسبت نده) این متلذذ است که [به خاطر این کارش] بر فرش های نماق بهشت نمی نشیند. (1)

اسحق بن عمار می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: این خنثاها به این بلا مبتلا هستند پس مؤمن مبتلا می شود و مردم فکر می کنند کسی که خدا به او حاجتی دارد به این بلا مبتلا نمی شود. فرمود بله گاهی به آن مبتلا می شود پس با آن ها سخن نگویند چون آن ها برای کلام شما راحتی می یابند. گفتم فدایت شوم آن ها صبر نمی کنند؟ فرمود: صبر می کنند ولیکن با این کار طلب لذت می کنند. (2)

ص: 229

1- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَقْسَمَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَقْعُدَ عَلَيَّ نَمَارِقُ الْجَنَّةِ مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فُلَانٌ عَاقِلٌ لَيْبِبٌ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ قَدْ ابْتَلَاهُ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ قُلْتُ لَا قَالَ فَيَفْعَلُهُ عَلَى بَابِ دَارِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَأَيْنَ يَفْعَلُهُ قُلْتُ إِذَا خَلَا قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْتَلِهِ هَذَا مُتَلَذِّذٌ لَا يَقْعُدُ عَلَيَّ نَمَارِقُ الْجَنَّةِ (همان 8)

2- . عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ هَؤُلَاءِ الْمُخَنَّثُونَ مُبْتَلُونَ بِهَذَا الْبَلَاءِ فَيَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُبْتَلَى وَ النَّاسُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ لَا يُبْتَلَى بِهِ أَحَدٌ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ قَالَ نَعَمْ قَدْ يَكُونُ مُبْتَلَى بِهِ فَلَا تَكَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ يَجِدُونَ لِكَلَامِكُمْ رَاحَةً قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهُمْ لَيَسُوا يَصْبِرُونَ قَالَ هُمْ يَصْبِرُونَ وَ لَكِنْ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ اللَّذَّةَ. (همان 10).

امام صادق (ع) فرمودند: حرمت پشت، بزرگ تر از حرمت فرج است خداوند امتی [قوم لوط] را به خاطر حرمت پشت [به خاطر حرمت گناه آمیزش از پشت] هلاک کرد اما احدی را به خاطر حرمت فرج [گناه زنا] هلاک نکرده است. (1)

هر کس با غلامی [با پسری آمیزش] جماع کند روز قیامت جنب وارد صحرای محشر می شود؛ آب دنیا او را پاک نخواهد کرد و خداوند بر او غضب می کند و لعنتش می کند و برایش جهنم را آماده کرده و بد مسیری است. سپس امام ادامه داد همانا وقتی مرد [برای آمیزش] سوار بر مرد [دیگر] می شود عرش [خدا] به خاطر این کار به لرزه در می آید... (2)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: بر حذر باشید از اولاد «امرد» [پسران نوجوان] ثروتمندان و پادشاهان؛ همانا فتنه آن ها شدیدتر از فتنه دختران باکره در پس پرده است. (3)

ص: 230

1- . يُؤْنَسُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ أَهْلَكَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَلَمْ يُهْلِكْ أَحَدًا بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ. بَابُ اللِّوَاطِ (الكافي؛ ج 5؛ ص 543 ف ح 1).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ جُنْبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَآمَدَ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ لَيَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَرُ الْعَرْشُ لِذَلِكَ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُوتَى فِي حَقْبِهِ فَيَحْسِبُهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ فَيَعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَةً طَبَقَةً حَتَّى يُرَدَّ إِلَى أَسْفَلِهَا وَلَا يَخْرُجُ مِنْهَا. (الكافي ج 5، ص: 544، ح 2).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَأَوْلَادَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْمُلُوكِ الْمُرْدَ فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَدَارَى فِي خُدُورِهِنَّ. (الكافي؛ ج 5؛ ص 548 باب اللواط ح 8).

میمون البان می گوید نزد امام صادق (ع) بودم که نزد آن حضرت آیاتی از سوره هود خوانده شد پس چون رسید به «وَمِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (1) فرمود: هر کس بمیرد در حالی که اصرار بر لواط داشته باشد نمی میرد مگر این که خداوند با همین سنگ ها او را هدف قرار می دهد که به آن هلاک می شود در حالی که کسی او را نمی بیند. (2)

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هر کس پسری را به شهوت ببوسد خداوند در قیامت او را با لجامی از آتش لجام می کند. (3)

برده ای را نزد عمر آوردند که مولای خود را کشته بود عمر دستور قتل او را صادر کرد حضرت علی (ع) از او پرسید: آیا تو مولای خود را کشته ای؟ گفت: آری. فرمود: چرا او را کشتی؟ گفت: بر من غالب شد و به من تجاوز کرد...

ص: 231

1- . سوره هود آیات 82 و 83 پس هنگامی که عذاب ما فرارسید، بالاترین آن [سرزمین آلوده] را فروتریش نمودیم و بر آن سنگ هایی از نوع سنگ گل لایه لایه فرو ریختیم. (82) [1] [سنگ هایی] که نزد پروردگارت نشانه دار بود و آن سنگ ها از ستمکاران دور نیست. (83) ترجمه انصاریان

2- . عَنْ مَيْمُونِ الْبَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُرِئَ عِنْدَهُ آيَاتُ مِنْ هُودٍ فَلَمَّا بَلَغَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ قَالَ فَقَالَ مَنْ مَاتَ مُصِراً عَلَى اللُّوَاطِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْمِيَهُ اللَّهُ بِحَجَرٍ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ تَكُونُ فِيهِ مَنِيَّتُهُ وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ... (تفسير العياشي / ج 2 / 158 / [سورة هود (11): الآيات 78 الى 83] حديث 59)

3- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَبِلَ غُلَاماً مِنْ شَهْوَةِ الْجَمَةِ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ. (الكافي / ج 5 / 548 / باب اللواط ح 10).

حضرت به اولیاء مقتول فرمود: آیا او را دفن کردید؟ گفتند: آری. فرمود: کی او را دفن کردید؟ گفتند: همین ساعت. حضرت علی (ع) به عمر فرمود: این غلام [پسر] را حبس کن وقتی سه روز گذشت ما را احضار کن. پس از سه روز حاضر شدند حضرت علی (ع) همراه عمر رفتند سر قبر مقتول. حضرت علی (ع) به بازماندگان مقتول فرمود: این است قبر صاحب شما؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: مرده ی خود را از قبر خارج کنید (وقتی قبر را شکافتند) کفن او را دیدند ولی میّت را در قبر ندیدند حضرت علی (ع) فرمود «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» و الله دروغ نگفتم و به من هم دروغ نگفته اند؛ شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود: هرکس از امت [من] عمل قوم لوط را انجام دهد و بمیرد بر آن، به او مهلت داده می شود تا او را در قبر بگذارند وقتی در قبر گذاشته شد بیش از سه روز به او مهلت داده نمی شود تا این که زمین او را بیاندازد در میان قوم لوطی که هلاک شدند [و] با آن ها محشور خواهد شد. (1)

ص: 232

1- . مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب) / ج 2 / 364 / فصل في ذكر قضایاه ع في عهد عمر.

فرصت توبه و اصلاح نفس ناچهل سالگی است

قال رسول الله صل الله عليه و آله: إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ قَبِلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ - وَقَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ. (1)

رسول خدا (ص) فرمود «هرکسی به چهل سالگی برسد و خیرش بر شرش افزایش نداشته باشد، [معصیتش بیش از کار خیر او باشد]، شیطان میان دو چشمش را می بوسد و می گوید: این چهره ای است که رستگار نخواهد شد».

وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَّجِهْ إِلَى النَّارِ. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از چهل سالگی بگذرد و خیرش بر شرش غالب نشده باشد، (کارهای خیرش کمتر از معصیتش باشد) پس باید خود را برای آتش [جهنم] آماده کند.

این حدیث در کتاب احیاء العلوم و محجبه البیضاء این گونه روایت شده: اذا بلغ الرجل

ص: 233

1- . مشکاة الأنوار في غرر الأخبار؛ النص؛ ص 169

2- . (همان)

اربعین سنه و لم یتب مسح الشیطان وجهه بیده و قال بابی وجهه من لایفلح. (1)

چنانچه کسی به چهل سالگی برسد و هنوز توبه نکرده باشد شیطان دست به صورت او می کشد و می گوید: پدرم فدای چهره ای که دیگر رستگار نخواهد شد.

بررسی سند: منبع اصلی و اولیه این دو حدیث، کتاب «مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار» تألیف علی بن حسن طبرسی متوفای سال 600 هجری قمری است. قبل از مرحوم طبرسی کسی چنین روایتی را در کتاب خود نقل نکرده و در هیچ منبع روایی قبل از او چنین روایتی وجود ندارد.

خارج از این واقعیت، این حدیث، «مرسله» و بدون سند و مدرک است و اگر در کتب معتبر هم نقل شده بود مورد پذیرش علما واقع نمی شد.

توضیح: منظور این دو حدیث این است که انسان تا چهل ساله نشده باید نفس خود را اصلاح کند و الا اگر به مرز چهل سالگی برسد دیگر تلاش و کوشش او برای خودسازی و اصلاح نفس، بی فایده خواهد بود و به نتیجه نمی رسد.

نتیجه ی این دو روایت این می شود که: انسان های بالای چهل سال دیگر قابل هدایت و اصلاح نیستند و [العیاذ بالله] باید از رحمت خدا مأیوس شوند و خود را برای آتش جهنم آماده کنند! این مطلب با اساس تعالیم دین مبین اسلام که همیشه در توبه و بازگشت به سوی خدای ارحم الراحمین را باز گذاشته و مأیوس شدن از رحمت خدا را گناه کبیره می داند، منافات دارد. با وجود آن همه آیات و روایات که با صراحت اعلام می کند هر قدر گناهات زیاد باشد ولی رحمت خدا از آن زیادتر است و تمام گناهان را می آمرزد، چگونه می توانیم چنین روایتی

ص: 234

را بپذیریم؟ در هر صورت دین مبین اسلام همه ی انسان ها را با هر سن و سالی به سوی توبه و انابه و بازگشت به صراط مستقیم دعوت می کند و برای بازگشت به سوی خدا، سقف سنی تعیین نکرده است.

از طرفی واقعیت تاریخی هم خلاف این روایت را ثابت می کند چون بسیاری از کسانی که به حضرت محمد مصطفی (ص) و سایر پیامبران الهی ایمان آورده اند افراد بالای چهل سال بوده اند که قبل از ایمان آوردن، کافر و مشرک بوده و در اخلاق و رفتار و افکار آن ها جز شرّ، چیز دیگری وجود نداشته است. همچنین حضرت حُرّ را می توان مثال زد که سنّ او بالای چهل سال بود و مانع حرکت امام حسین (ع) به سوی کوفه و بازگشت او به مدینه شد و سرانجام در کربلا او را متوقف کرد و ... ولی توبه کرد و از راه جهنم برگشت و به اردوگاه امام حسین (ع) پیوست و در رکاب او جانفشانی کرد تا شهید شد.

و از معاصرین مرحوم جهانگیرخان قشقایی را می توان مثال زد که نوازنده ی آلات موسیقی و غنا و لهو و لعب بود اما در چهل سالگی توبه کرد و وارد حوزه علمیه اصفهان شد و مشغول فراگیری علوم دینی گردید و سرانجام، فقیهی عالی مقام و فیلسوف و عارفی وارسته گردید و در مکتب علمی خود علما و فقهای بزرگی چون آیت الله العظمی بروجردی را تربیت کرد. بنا بر این شایسته نیست علما و مبلغین، با مطرح کردن چنین روایاتی، بندگان خدا را از رحمت خدا مأیوس کنند و در توبه و بازگشت به سوی خدا و صراط مستقیم را به سوی آن ها مسدود کنند.

سختگیری در ثبت اعمال چهل سالگان

ابتدا سه حدیث را در باره سخت گیری در ثبت اعمال چهل ساله ها تقدیم می کنیم؛ سپس پاسخ این سؤال داده می شود که چرا در ثبت اعمال و مواخذه چهل ساله ها سخت گیری می شود؛ و در پایان، روایات معارض را بررسی خواهیم کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسْحَةٍ مَا يَبْنُهُ وَيَبْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَائِكِهِ قَدْ عَمَرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمُرًا فَعَلَّطًا وَشَدَّدًا وَتَحَفَّظًا وَاكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَةَ وَصَغِيرَةَ وَكَبِيرَةَ. (1)

ابا بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: بنده تا رسیدن به چهل سالگی در وسعت و گشایش است [از عفو و غفران]. پس وقتی به چهل سالگی رسید خداوند عزوجل به دو فرشته گماشته بر او وحی کند که «من به این بنده خود عمر بخشیدم، پس بر او سخت گیرید و خوب مواظب او باشید و هر کار کم و زیاد و خرد و کلان او را بنویسید».

ص: 237

وَعَنْهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْدُورٍ وَ لَيْسَ ابْنُ الْأَزْبَعَيْنِ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنْ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ بِرَاقِدٍ فَأَعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهَوْلِ وَ دَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ. (1)

امام محمدباقر (ع) فرمود: وقتی بر بنده ای چهل سال گذشت به او گفته می شود آماده رفتن باش که تو معذور نیستی و انسان چهل ساله سزاوارتر به حذر [آماده شدن برای سفر آخرت] از بیست ساله نیست. پس همانا کسی که این دو را طلب می کند یکی است و خواب نیست. پس برای «هولی» که در جلو توست عمل کن و سخنان اضافی را رها کن.

توضیح: منظور حدیث شریف این است که: ای انسان چهل ساله، شروع کن به توبه و اصلاح نفس و جمع آوری زاد و توشه برای سفر آخرت؛ و معنای این سخن این نیست که افراد کمتر از چهل سال خیالشان راحت باشد که مرگ سراغ آن ها نمی آید و فرصت کافی برای گناه کردن و توبه دارند؛ چون ممکن است مرگ سراغ افراد کمتر از چهل سال هم بیاید همان طور که بسیاری افراد در جوانی و نوجوانی اجل به سراغشان می آید و به چهل سالگی نمی رسند. پس همه باید آماده رفتن باشند مخصوصاً افراد چهل سال به بالا که در سرایشی مرگ قرار دارند.

عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ قَالَ جَبْرِئِيلُ ع لِرَسُولِ اللَّهِ ص يُؤْمَرُ الْحَافِظَانِ أَنْ اِزْفُقَا

ص: 238

عباده بن ثابت می گوید: جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت: به [فرشتگان] حافظ [اعمال] امر می شود که [در ثبت و ضبط] اعمال بنده ام به خاطر کمی سن و سالش ارفاق کنید پس وقتی به چهل سالگی رسید مواظبت و محافظت کنید و [بدون ارفاق، هر ریز و درشتی را] ثبت کنید.

اکنون به نقل روایاتی می پردازیم که مضمون آن با روایات فوق منافات دارد؛ و در پایان، نظر خود را برای حل مشکل مطرح خواهیم کرد.

علی بن مغیره به نقل از امام صادق (ع) می فرماید که شنیدم آن حضرت می فرمود: هرگاه مؤمنی به چهل سالگی رسد خداوند او را از سه درد ایمن سازد: پیسی، خوره و دیوانگی؛ و هرگاه پنجاه ساله شد خداوند حسابش را سبک گرداند؛ و هرگاه به شصت سالگی رسید خداوند توبه را نصیب او گرداند؛ و هرگاه به هفتادسالگی رسید آسمانیان او را دوست بدارند؛ و هرگاه هشتادساله شد خداوند فرمان دهد حسناش را بنویسند و گناهانش را بزایند؛ و هرگاه به نودسالگی رسید خداوند گناهان پیشین و پسین او را بیامرزد و چنین نویسد: اسیر خدا در زمین؛ و در روایت دیگری آمده است: و هرگاه به صدسالگی رسید پس همان است پست ترین بخش عمر او. (2)

ص: 239

1- . مجموعه ورام، ج 1، ص: 35

2- . عَلِيُّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْمُؤْمِنُ أَرْبَعِينَ سَمَّهَ اللَّهُ مِنَ الْأَدْوَاءِ الثَّلَاثَةِ الْبَرَصِ وَالْجُدَامِ وَالْجُنُونِ فَإِذَا بَلَغَ الْخَمْسِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِسَابَهُ فَإِذَا بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِإِثْبَاتِ حَسَنَاتِهِ وَإِقَاءِ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كُتِبَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَإِذَا بَلَغَ الْمِائَةَ فَذَلِكَ أُرْدُلُ الْعُمُرِ. (الكافي؛ ج 8؛ ص 107، ح 83).

امام صادق (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: هر کس به چهل سالگی رسد از سه درد سالم بماند: دیوانگی، خوره و پیسی و هرگاه پنجاه ساله شد خداوند توبه را نصیب او گرداند و هرگاه به شصت سالگی رسید خداوند حسابش را روز قیامت سبک گرداند و هرگاه به هفتادسالگی رسید حسناتش نوشته می شود و گناهانش نوشته نمی شود و هرگاه هشتادساله شد خداوند گناهان پیشین و پسین او را بیامرزد و در زمین آمرزیده حرکت می کند و شفاعتش [دعایش] درباره اهل بیتش پذیرفته است. (1)

رسول خدا (ص) فرمودند: هیچ کس چهل سال عمر نمی کند مگر اینکه خداوند سه بلا را از او دور سازد: دیوانگی، خوره و پیسی؛ و هرگاه پنجاه ساله شد خداوند حسابش را آسان گرداند؛ و هرگاه به شصت سالگی رسید خداوند توبه را آن گونه که دوست دارد و راضی است نصیب او گرداند؛ و هرگاه به هفتادسالگی رسید خدا و اهل آسمان او را دوست بدارند؛ و هرگاه هشتادساله شد خداوند حسناتش را قبول کند و از گناهانش صرف نظر کند؛ و هرگاه به نودسالگی رسید خداوند گناهان پیشین و پسین او را بیامرزد و اسیر خدا در زمین نامیده

ص: 240

1- . عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عُمِّرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً سَلِمَ مِنَ الْأَنْوَاعِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ وَ مَنْ عُمِّرَ خَمْسِينَ سَنَةً رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ وَ مَنْ عُمِّرَ سِتِّينَ سَنَةً هَوَّنَ اللَّهُ حِسَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عُمِّرَ سَبْعِينَ سَنَةً كُتِبَتْ حَسَنَاتُهُ وَ لَمْ تُكْتَبْ سَيِّئَاتُهُ وَ مَنْ عُمِّرَ ثَمَانِينَ سَنَةً عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَشَى عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهُ وَ شَفَعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ. (الخصال، ج 2، ص: 545، ح 21).

می شود؛ و شفاعتش [دعایش] در باره اهل بیتش پذیرفته است. (1)

نتیجه ی بخشی از این سه حدیث (که با بحث ما ارتباط دارد) این است که: در ثبت اعمال پنجاه (طبق روایت دیگر شصت) ساله ها تخفیف داده می شود و بالاتر از آن، سئیات و اعمال زشت هفتاد [طبق روایت دیگر هشتاد] ساله ها را نمی نویسند و به حساب نمی آورند! در نتیجه با روایاتی که می فرمود: در ثبت و ضبط اعمال چهل ساله ها سختگیری می شود، تعارض دارد.

نقد و بررسی:

در سه روایت اخیر، سه اشکال به نظر می رسد:

1. سند هر سه روایت ایراد دارد و قابل قبول هیچ یک از علمای علم رجال و حدیث نیست.

2. متن آن ها متشکک است که بر بی اعتباری آن می افزاید.

3. با اطلاق و نص صریح آیات قرآن و احادیث معتبر (از جمله احادیث مورد بحث) منافات دارد. در نتیجه فاقد اعتبار است؛ و روایاتی که تصریح می کند در ثبت اعمال چهل ساله ها سختگیری می شود بر استحکام خود باقی و بلا معارض است. (و الله العالم).

ص: 241

1- . عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ مُعَمَّرٍ يُعَمَّرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً إِلَّا صَدَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ فَإِذَا بَلَغَ الْخُمْسَ مِنْ لَيْلَى اللَّهِ عَلَيْهِ حِسَابُهُ فَإِذَا بَلَغَ السُّتَيْنِ رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ بِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ قَبِلَ اللَّهُ حَسَنَاتِهِ وَتَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَسُمِّيَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ (الخصال، ج 2، ص: 545، ح 27).

وَرَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَصَّ رَجُلًا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالُوا- اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا لَا تَعْلَمُونَ. (1)

عمر بن یزید از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرموده: هنگامی که مسلمانی بمیرد و چهل مرد مسلمان در (تشییع) جنازه او حاضر شوند و بگویند «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» خدایا ما جز خیر از او چیزی نمی دانیم و تو از ما به او آگاه تری، خداوند متعال می فرماید «شهادت شما را تأیید نمودم و بخشیدم برای او آنچه را می دانم از آنچه نمی دانید».

بر مسلمانان واجب کفایی است کسی که در حال جان دادن است را به پشت (رو به قبله) بخوابانند به گونه ای که کف پایش به سمت قبله باشد.

پس از آن که محتضر روح از بدنش جدا شد و فوت کرد واجب است او را غسل دهند؛ سپس حنوط کنند و کفن کنند. آنگاه بر بدنش نماز بخوانند و دفن کنند.

ص: 243

نماز خواندن بر میت مسلمان، واجب کفایی است یعنی همین که یک نفر بر میت نماز خواند، تکلیف از عهده دیگران ساقط می شود؛ ولی مستحب است برای تشیع جنازه و اقامه ی نماز میت، مؤمنین را خبر کنند چون هر قدر جمعیت بیشتری بر بدن میت نماز بخوانند و به نفع او گواهی دهند، میت سهم بیشتری از رحمت و غفران خدای منان نصیبش خواهد شد همان طور که امام صادق (ع) می فرماید: هنگامی که مسلمانی بمیرد و چهل مرد مسلمان در (تشییع) جنازه او حاضر شوند و بگویند «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مَنَّا» (خدایا ما جز خیر از او چیزی نمی دانیم و تو از ما به او آگاه تری)، خداوند متعال می فرماید «شهادت شما را تأیید نمودم و بخشیدم برای او آنچه را می دانم از آنچه نمی دانید»؛ بنابراین بهتر است مؤمنین بجای این که وصیت کنند پس از مرگ، برای آن ها مراسم سوم و هفتم و چهلیم و سالگرد بگیرند، از اقوام و خویشان و دوستان و همسایگان و مؤمنین، تقاضا کنند در تشییع جنازه آن ها شرکت کنند و در نماز میت و هنگام تلقین میت به نفع آن ها شهادت بدهند تا خداوند غفار آن ها را مورد رحمت خود قرار دهد.

سؤال: ممکن است سؤالی به ذهن مخاطبین برسد که چگونه امکان دارد ما درباره میت شهادت بدهیم که جز خوبی از او سراغ نداریم در حالی که می دانیم او مرتکب گناه و معصیت می شد، بدون شک این شهادت، شهادت دروغ است و چگونه امکان دارد دین مبین اسلام از ما بخواهد شهادت دروغ بدهیم و چگونه امکان دارد خداوند شهادت دروغ ما را درباره میت بپذیرد؟

جواب: ما در تکبیر چهارم نماز میت به نفع میت شهادت می دهیم و به خداوند عرض می کنیم «اللهم انا لا نعلم منه الا خيراً...» یعنی «خدایا! ما جز «خیر» از این میت سراغ نداریم». کلمه «خیر» در این شهادت، به معنای اعمال و رفتار پسندیده و عمل صالح نیست؛ بلکه به معنای «ایمان» است؛ یعنی

خداوندا! ما شهادت می دهیم این میت مانند ما، مسلمان بود و به تو و رسول تو و قرآن و دین اسلام و معاد، ایمان داشت. بدون شک چنین شهادتی مطابق واقع است و او واقعاً مسلمان بوده و به خدا و قیامت و دین اسلام ایمان داشته است و خدای ارحم الراحمین با همین شهادت و گواهی دادن به نفع میت، بنده ی خود را مورد رحمت قرار داده و می آمرزد.

مرحوم ابن فهد حلی در کتاب «عدة الداعی» روایتی را از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرموده: در میان بنی اسرائیل عابدی بود؛ خداوند متعال به حضرت داود (ع) وحی کرد این عابد ریاکار است. پس از مدتی آن عابد فوت کرد و حضرت داود (ع) در تشییع جنازه او شرکت نکرد ولی بنی اسرائیل در تشییع جنازه او شرکت کرده و چهل نفر از آن ها به درگاه خداوند به نفع او گواهی دادند و گفتند: اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيراً و أنت أعلم به منا فاعف له. (خداوندا ما از او جز خیر سراغ نداریم و تو از ما به او آگاه تری؛ پس او را ببخش و بیامرز)؛ و هنگامی که او را غسل دادند چهل نفر غیر از چهل نفر اولی آمدند و همانند گروه اول به نفع میت شهادت دادند و برایش طلب مغفرت کردند و هنگامی که او را در قبر گذاشتند باز چهل نفر دیگر غیر از افراد سابق، برای میت شهادت دادند و برایش طلب مغفرت کردند پس از آن خداوند به حضرت داود (ع) وحی کرد که چرا در تشییع جنازه ی عابد شرکت نکردی و بر بدن او نماز نخواندی؟ او در جواب عرض کرد: به خاطر این که به من خبر دادی او ریاکار است. خداوند متعال در جواب فرمود: عده ای به نفع او شهادت دادند و من شهادت آن ها را در حق او پذیرفتم و او را آمرزیدم و گناہانی را که آن ها

نمی دانستند و خود از آن با خبر بودم را بخشیدم. (1)

نماز میت پنج تکبیر دارد: نمازگزاران بعد از تکبیر اول به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (ص) گواهی می دهند بعد از تکبیر دوم بر حضرت محمد (ص) و آل او صلوات می فرستند و بعد از تکبیر سوم برای همه ی مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت و آمرزش می کنند و بعد از تکبیر چهارم برای میتی که جنازه اش در مقابل آن هاست شهادت می دهند و برایش طلب مغفرت و آمرزش می کنند و بعد از تکبیر پنجم، ذکر خاصی واجب نیست.

در حدیثی از امام رضا (ع) روایت شده که آن حضرت فرموده نماز میت را برای این واجب کرده اند که (مؤمنین در نماز میت) به درگاه خداوند برای مرده شفاعت کنند و برایش طلب مغفرت کنند چون مرده در هیچ زمانی مانند این ساعت این قدر به شفاعت و طلب مغفرت نیازمند نیست؛ و علت اینکه نماز میت پنج تکبیر دارد برای این است که نمازهای واجب یومیه پنج تا است و هرکدام یک تکبیر واجب دارد در نتیجه به تعداد نمازهای یومیه و تکبیرهای واجب آن نماز میت هم پنج تکبیر دارد. (2)

ص: 246

1- . (عدة الداعي و نجاح الساعي؛ ص 149).

2- . عَنِ الرَّضَّاعِ قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ لِيُشْفَعُوا لَهُ وَيَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي وَفْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَحْوَجَ إِلَى الشَّفَاعَةِ فِيهِ وَالطَّلِبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ دُونَ أَنْ تَصِيرَ أَرْبَعًا أَوْ سِتًّا لِأَنَّ الْخُمْسَ تَكْبِيرَاتٍ إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخُمْسِ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ تَكْبِيرَةٌ مَفْرُوضَةٌ إِلَّا تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِيحِ فَجُمِعَتِ التَّكْبِيرَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فَجُعِلَتْ صَلَاةٌ عَلَى الْمَيِّتِ. (علل الشرائع / ج 1 / 267 / باب 182).

و طبق روایت دیگر، چون ارکان دین (نماز و روزه و زکات و حج و ولایت) پنج تا است در نتیجه تعداد تکبیرهای نماز میت هم پنج عدد است و چون اهل سنت، معتقد به ولایت نیستند و فقط چهار رکن از ارکان دین را پذیرفته اند، نماز میت آن ها چهار تکبیر دارد در نتیجه ما شیعیان نیز وقتی بر جنازه اهل سنت نماز می خوانیم چهار تکبیر می گوئیم و به همان روشی که برای میت شیعه نماز می خوانیم، بر جنازه آن ها نیز همین گونه نماز می خوانیم فقط تکبیر چهارم نماز میت را با اذکار آن حذف می کنیم!

تذکر

نماز میت، مانند نماز جماعت یومیه نیست (که قرائت را امام جماعت بخواند و دیگران سکوت کنند) بلکه باید تمام تکبیرها و اذکار پس از تکبیر را همراه پیش نماز بخوانند در غیر این صورت اگر فقط تکبیرها را بگویند ولی اذکار و دعاهای بعد از تکبیرها را نگویند در واقع نماز میت نخوانده و نماز میت آن ها قبول نیست و ایراد اساسی نمازهای میتی که در عصر ما خوانده می شود همین است که اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان در نماز میت، (به علت بی اطلاعی و ندانستن مسئله) فقط تکبیرهای نماز را می گویند و دعا و اذکار آن را نمی گویند و نتیجه این می شود که از آن جمعیت انبوهی که در تشییع جنازه و مراسم نماز میت شرکت کرده اند فقط یک نفر (پیش نماز) بر بدن میت نماز خوانده و بقیه تماشاچی بوده اند در نتیجه، هم خودشان از فیض نماز بر میت محروم شده اند، هم میت از فیض شهادت و دعای آن ها محروم شده است. به همین خاطر لازم است قبل از شروع نماز میت، تذکر داده شود که هدف از اقامه نماز میت، دعا کردن و شهادت دادن به نفع اوست پس لازم است ادعیه و اذکار بعد از تکبیرها را حتماً بگویند.

ص: 247

طبق بعضی از روایات، وقتی میت را در قبر گذاشتند علاوه بر تلقین میت، مستحب است مجدداً به نفع او شهادت بدهند (1) همچنین کسانی که به نماز میت نرسیده اند دیگر لازم نیست بر بدن میت نماز بخوانند فقط با قرائت اذکاری که بعد از تکبیر چهارم نماز میت گفته می شود، به نفع میت شهادت داده و برایش دعا و طلب مغفرت کنند.

ص: 248

1- . الكافي / ج 3 / 196 / باب سل الميت و ... ح 6.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً».(1)

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از سیف بن عمیره از جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود «هر کس جنازه ای را از چهارگوشه تابوت تشیع کند خداوند چهل گناه کبیره از او می بخشد».

در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده که آن حضرت فرمود: وقتی مرگ مؤمن فرارسد به او بشارت می دهند که خداوند تو و کسانی که تو را تا قبرت تشیع [جنازه] کنند را بخشید و آمرزید.(2)

و در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: اولین تحفه ای که (پس

ص: 249

1- . الكافي / ج 3 / 174 / باب ثواب من حمل جنازة حديث 1.

2- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبَشَّرُ عِنْدَ مَوْتِهِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِمَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى قَبْرِكَ. (وسائل الشيعة / ج 3 / 154 / 7 / باب استحباب حمل الجنازة عينا و تربيعها حديث 5).

از مرگ مؤمن به او می دهند این است که به او بشارت می دهند) خداوند متعال گناه تو و هرکس در تشییع جنازه ات شرکت کرد را می بخشد. (1)

درباره چگونگی تشییع جنازه، حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: سنت در حمل جنازه این است که ابتداء با سمت راست خودت به تابوت رو کنی و سمت چپ تابوت را با دست راست حمل کنی و سپس مرور کنی به سمت دیگر و دور بزنی از پشت آن به سمت سوم تابوت و سمت چهارم (در جهتی که سمت چپ خودت است) برسی. (2)

توضیح: ابتداء سمت چپ بالای تابوت را که شانه راست میت در آن قسمت واقع شده را با کف دست و شانه ی راست خودش حمل کند پس از آن سمت پایین چپ تابوت که پای راست میت در آن قرار دارد را با کف دست و شانه ی راست حمل کند سپس سمت راست پایین تابوت که پای چپ میت قرار دارد را با دست و شانه ی چپ خود حمل کند و بدین وسیله تابوت را دور بزند در این صورت میت را از چهارگوشه تابوت تشییع کرده و چهل گناه کبیره از او بخشیده می شود.

ص: 250

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَتَهُ. وسائل الشيعة / ج 3 / 144 / 2 باب استحباب تشییع الجنابة حدیث 7.

2- . عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظِينٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ السُّنَّةُ فِي حَمْلِ الْجَنَازَةِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ جَانِبَ السَّرِيرِ بِشِقِّكَ الْأَيْمَنِ فَتَلْزَمَ الْأَيْسَرَ بِكَفِّكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الْأَخْرَى وَ تَدْوِرُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى الْجَانِبِ الثَّلَاثِ مِنَ السَّرِيرِ ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الرَّابِعِ مِمَّا يَلِي يَسَارَكَ. (الكافي / ج 5 / 438 / 39 - باب السنة في حمل الجنابة حدیث 1).

در باره ثواب تشییع جنازه در یک روایت از امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: خداوند به خاطر تشییع جنازه، چهار قیراط به تشییع [کننده] می دهد یک قیراط به خاطر این که دنبال جنازه رفته یک قیراط برای این که نماز بر او خوانده یک قیراط برای آن که انتظار کشیده تا او را دفن کرده اند و یک قیراط برای این که به صاحبان عزا تسلیت گفته است. (1)

توضیح: کتب لغت، «قیراط» را به پوست گاو پر از طلا معنا کرده اند و در حدیثی «قیراط» را به اندازه کوه احد معنا کرده؛ با این بیان معنای حدیث فوق این است که خدای منان به کسی که تشییع جنازه شرکت کرده ثواب انفاق چهار کوه طلا به بزرگی کوه احد (انفاق چهار پوست گاو پر از طلا) عطا می کند؛ ثواب انفاق یک قیراط برای تشییع جنازه میت؛ ثواب انفاق یک قیراط برای نماز خواندن بر بدن میت؛ ثواب انفاق یک قیراط برای این که انتظار کشیده تا میت را دفن کرده اند و ثواب انفاق یک قیراط برای این که پس از دفن میت، صاحبان عزا را تسلا داده است. (2)

در فضیلت تشییع جنازه حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده: هر کس جنازه مؤمنی را تا هنگام دفن شدن تشییع کند، [روز قیامت] هنگامی که از قبرش بیرون می آید خداوند هفتاد ملک از فرشتگانی که در تشییع جنازه شرکت

ص: 251

-
- 1- . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ تَبَعَ جَنَازَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ (مِنَ الْأَجْرِ) أَزْبَعَ قَرَارِيضَ قِيرَاطٍ بِاتِّبَاعِهِ وَ قِيرَاطٌ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَ قِيرَاطٌ بِالِانْتِظَارِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا وَ قِيرَاطٌ لِلتَّعْزِيَةِ... الكافي / ج 3 / 173 / باب ثواب من مشى مع جنازة حدیث 7.
 - 2- . عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَبِعَ مَيْتًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ مَنْ بَلَغَ مَعَهُ إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى يُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ. (همان ح 5).

کرده اند را وکیل می کند تا او را همراهی کنند و برایش استغفار کنند تا به موقف برسد. (1)

ص: 252

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ شَهِدَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُسَيِّئِينَ يُشِيعُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ. (همان 2).

آسمان چهل روز بر حضرت یحیی و امام حسین گریه کرد

و حَدَّثَنِي أَبِي وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ سَعْدٌ مَعْتَهُ يَقُولُ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَلَمْ تَبْكْ عَلَى أَحَدٍ غَيْرِهِمَا قُلْتُ وَمَا بَكَوْهَا قَالَ مَكَثُوا أَرْبَعِينَ يَوْماً تَطَلَّعَ الشَّمْسُ بِحُمْرَةٍ وَتَغْرُبُ بِحُمْرَةٍ قُلْتُ فَذَلِكَ بَكَوْهَا قَالَ نَعَمْ. (1)

عبد الله بن هلال، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب می فرمودند: آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا علیهم السلام گریسته و بر احدی غیر این دو گریه نکرده است. عرض کردم: چگونه آسمان گریسته است؟ حضرت فرمودند: تا چهل روز خورشید طلوع و غروبش در سرخی بود. عرض کردم: گریه آسمان این گونه بوده است؟ حضرت فرمودند: بلی. (2)

سفیان بن عیینة از امام زین العابدین (ع) روایت کرده که فرمود: با پدرم امام حسین (ع) [از شهر مکه] خارج شدیم، آن حضرت در هیچ منزلی فرود نیامد و از هیچ منزلی کوچ نکرد مگر اینکه [حضرت] یحیی بن زکریا (ع) و کشته شدن

ص: 253

1- . کامل الزیارات ص 181 جعفر بن محمد بن قولویه حدیث 246

2- . کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: 295. ترجمه تمام احادیث کتاب کامل الزیارات از این کتاب اخذ شده است.

اورا به یاد می آورد، آن حضرت در یکی از روزها فرمود: از پستی دنیا نزد خدا همین بس که سر یحیی بن زکریا (ع) را برای سرکشی از سرکشان بنی اسرائیل هدیه بردند. (1)

علت اینکه امام حسین (ع) از میان آن همه پیغمبر، از حضرت یحیی (ع) یاد می کرد برای این بود که آن حضرت می دانست سرنوشتی شبیه حضرت یحیی (ع) خواهد داشت. شهادت امام حسین (ع) و حضرت یحیی (ع) از چهار جهت باهم شباهت دارد:

1. هردو را سر بریدند.

2. سر هردو را در تشت طلا گذاشته برای حاکم ظالم و نابکار بردند.

3. قاتل هر دو زنزاده بود. (2)

4. آسمان برای هردوی آن ها گریه کرد.

گریه ی زمین و آسمان بر حضرت یحیی و امام حسین علیهما السلام

راوی می گوید: در سرزمین «رحبه» از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا

ص: 254

1- . عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ ع فَمَا نَزَلَ مَنْزِلًا وَلَا اِزْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ وَقَالَ يَوْمًا وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا ع أُهْدِيَ إِلَى بَغِيٍّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ. (مجمع البيان 3: 502).

2- [2] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ قَاتِلُ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا وَلَدَ زَنَا وَقَاتِلُ الْحُسَيْنِ ع وَلَدَ زَنَا وَلَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ تَبْكِي قَالَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ فِي حُمْرَةٍ وَ تَغِيْبُ فِي حُمْرَةٍ (كامل الزيارات؛ النص؛ ص 91).

مُنظَرِينَ» (1) در این هنگام امام حسین (ع) از یکی از درب های مسجد داخل شد، حضرت فرمودند: بدانید این (یعنی امام حسین (ع)) به زودی کشته خواهد شد و آسمان و زمین بر او گریه خواهند کرد. (2)

گریه ی جن و انس و پرنده و وحوش بر امام حسین (ع)

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ نَقَلَ كَرْدَه: اَنَسُ وَجَنُّ، پَرْنَدَه وَوَحُوشُ بَرِ حُسَيْنِ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَرِيسْتَنَدُ تَا حَدِي كَه اشك هایشان جاری گشت. (3)

گریه ملائکه: از حضرت ابی عبد الله (ع) نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: شما را چه می شود که به آنجا نمی روید (یعنی به زیارت قبر حضرت حسین علیه السلام) چه آنکه چهار هزار فرشته تا روز قیامت بر سر قبر آن جناب حاضر بوده و بر آن حضرت می گریند. (4)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: چهار هزار فرشته به زمین فرود آمدند و خواستند همراه حضرت امام حسین علیه السلام جهاد کنند ولی آن جناب به

ص: 255

1- . پس آسمان زمین بر آنان گری نکرد؛ و [هنگام نزول عذاب هم] مهلت نیافتند. سوره دخان آیه 29.

2- . (کامل الزیارات / النص / 88 / الباب الثامن والعشرون).

3- . عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بَكَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالطَّيْرُ وَالْوَحْشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع حَتَّى دَرَفَتْ دُمُوعُهَا (الزیارات / النص / 79 / الباب السادس والعشرون).

4- . (همان ص 83 باب 27).

ایشان اذن ندادند، پس بار دیگر به زمین فرود آمدند برای اذن گرفتن [درحالی که] آن حضرت شهید شده بودند لذا ایشان بر سر قبر آن حضرت به حالتی ژولیده و گرفته باقی مانده و تا روز قیامت می گریند، رئیس ایشان فرشته ای است که به او منصور می گویند. (1)

از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده اند که آن جناب فرمودند: از روزی که حضرت حسین بن علی (ع) شهید شده اند تا زمانی که خدا بخواهد یعنی تا قیام قائم (ع) خداوند هفتاد هزار فرشته را مبعوث فرموده که با حالی ژولیده و گرفته هر روز بر حضرتش صلوات فرستاده و طلب رحمت می کنند. (2)

ابی بصیر از حضرت ابوجعفر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمودند: چهار هزار فرشته که جملگی ژولیده و غمگین و گرفته هستند برای حضرت امام حسین علیه السلام تا روز قیامت می گریند. پس کسی از مردم به زیارت آن حضرت نمی آید مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش آمده و احدی از مردم مریض و بیمار نشده مگر که ایشان به عیادتش رفته و کسی از مردم نیست که بمیرد مگر آنکه این فرشتگان بالای سرش حاضر می شوند. (3)

ص: 256

1- . (الكافي / ج 4 / 581 / باب فضل زيارة أبي عبد الله الحسين ع حديث 7).

2- . (كامل الزيارات، ص 84 / الباب السابع والعشرون ح 5).

3- . عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْبَعَةُ آلَافٍ مَلَكٍ شَعَتْ غُبْرًا يَبْكُونَ الْحُسَيْنَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلَا يَمْرُضُ أَحَدٌ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ أَحَدٌ إِلَّا شَهِدُوهُ. (كامل الزيارات / ص 85 / الباب السابع والعشرون حديث 10).

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمودند: کسی که یادی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام نزدش بشود و از چشمش به مقدار بال مگس اشک خارج شود اجر او بر خداست و حقتعالی به کمتر از بهشت برای او راضی نیست. (1)

ثواب شعر خواندن و گریاندن مردم

ابو العباس از محمد بن الحسین، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از حسن بن علی بن ابی المغیره، از ابی عماره المنشد، روایت کرده که گفت امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابوعماره شعری در مرثیه حسین علیه السلام برایم بخوان. ابوعماره می گوید: برای آن حضرت شعر خواندم پس آن حضرت گریست سپس خواندم باز آن جناب گریه کرده و بعد از آن باز خواندم و آن حضرت گریستند. ابوعماره می گوید: به خدا قسم پیوسته شعر می خواندم و آن جناب گریه می کردند تا جایی که صدای گریه از منزل و خانه به گوشم رسید، پس حضرت به من فرمودند: ای ابوعماره کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری بخواند سپس پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای او است؛ و کسی که در مرثیه حسین علیه السلام شعری خوانده و چهل نفر را بگریاند بهشت برای او است؛ و کسی که در مصیبت حسین علیه السلام شعری خوانده و سی نفر را بگریاند بهشت برای او است؛ و کسی که در مصیبت حسین علیه

ص: 257

السَّلام شعری خوانده و ده نفر را بگریاند بهشت برای او است؛ و کسی که در مصیبت حسین (ع) شعری خوانده و خودش بگرید بهشت برای او است؛ و کسی که در مرثیه حسین علیه السَّلام شعری خوانده و يك نفر را بگریاند بهشت برای او است؛ و کسی که در مرثیه حسین علیه السَّلام شعری خوانده و به هیئت گریه کن در آورد بهشت برای او است. (1)

أبی داود مسترق، از برخی اصحاب، از امام صادق (ع) نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: حضرت علی بن الحسین (ع) مدت بیست یا چهل سال بر پدرشان گریستند و طعام و غذائی نبود که در مقابل حضرت بگذارند مگر آنکه حضرتش به یاد امام حسین علیه السَّلام گریه می کردند تا جایی که غلام آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم ای پسر رسول خدا (ص) می ترسم که شما هلاک شوید. حضرت فرمودند: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (2)».

تنها درد دل و غم خود را با خدا می گویم و از لطف و کرم بی اندازه او چیزی می دانم که شما نمی دانید. سپس فرمودند: هیچ گاه محل کشته شدن فرزندان فاطمه (س) را به یاد نمی آورم مگر آنکه حزن و غصه حلقوم من را می فشارد. (3)

ص: 258

1- . (کامل الزیارات / النص / 105 / الباب الثالث و الثلاثون ح 1).

2- . یوسف 86

3- . کامل الزیارات / النص / 107 / الباب الخامس و الثلاثون بکاء حدیث 1.

حضرت داود به خاطر استفاده از بیت المال چهل روز گریه کرد

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع أَنَّكَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا قَالَ فَبَكَى دَاوُدُ ع أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِيَنَّ لِعَبْدِي دَاوُدَ فَالآنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدُ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ. (1)

مرحوم کلینی از احمد بن ابی عبدالله از شریف بن سابق از فضل بن ابی قره از امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود: خداوند به حضرت داود (ع) وحی کرد «تو، بنده خوبی هستی، اما از بیت المال ارتزاق می کنی و با دستت کار نمی کنی!» [بر اثر این وحی] حضرت داود (ع) چهل روز گریه کرد در نتیجه خداوند عزوجل به آهن وحی کرد که برای بنده ام داود (ع) نرم شو؛ پس خداوند عزوجل آهن را برای او نرم کرد [و آن حضرت] هر روز یک زره درست می کرد و به هزار درهم می فروخت در نتیجه، سیصد و شصت زره درست کرد و به سیصد و شصت هزار [درهم] فروخت و از بیت المال

ص: 259

بی نیاز شد.

توضیح: حضرت داود (ع) با توجه به این که حاکم بنی اسرائیل بود و به آن ها خدمت می کرد شرعاً مجاز بود برای این خدمت، حقوقی برای خود در نظر بگیرد و با آن حقوق زندگی خود را تأمین کند و او بر همین مبنا از بیت المال حقوق خود را برداشت می کرد و این کار مشروع بود؛ و خداوند متعال در این وحی، به او تفهیم کرد: اگرچه تو بنده خوبی هستی و برداشت حقوقت از بیت المال ایرادی ندارد ولی کار شایسته تر برای شخصیتی مثل تو این است که از این روزی مباح صرف نظر کنی و با کسب و کار، روزی خود را به دست آوری و از بیت المال چیزی برداشت نکنی (ولو اینکه برداشتت حلال و مشروع باشد)؛ و ائمه ی اطهار علیهم السلام بر اساس همین دیدگاه، مقید بودند حتی المقدور روزی خود را با کار و فعالیت به دست آورند.

دین مبین اسلام نه دنیا را فدای آخرت می کند و نه آخرت را فدای دنیا؛ یعنی نه از پیروانش می خواهد که کسب و کار و فعالیت اقتصادی را رها کنند و در کنج خانه و مسجد دائماً به عبادت مشغول شوند و نه اجازه می دهد عبادت و بندگی خدا را رها کنند و شب و روز مشغول کسب و کار شوند؛ بلکه مؤمنان را موظف کرده هنگام نماز، کسب و کار را رها کرده و مشغول عبادت شوند و پس ادای فریضه، دنبال کسب و کار و روزی حلال بروند و اهل و عیال خود را از تصدق دیگران بی نیاز کنند؛ اما با وجود این تعالیم شفاف و روشن، گاهی مشاهده می شود، افرادی جاهل و نادان کسب و کار و طلب روزی حلال را رها کرده و به کنجی خزیده و مشغول عبادت، (و در بعض موارد مشغول چله نشینی و انجام دستورات و عبادات و اذکار و اوراد اختراعی در اویش) شده درحالی که خبر ندارند با این اعمال، در حال خشنود کردن شیطان و خشمگین کردن پروردگار هستند. در این بخش چندین حدیث از کتاب معتبر فروع کافی تقدیم می کنیم تا بیشتر

ص: 260

شخصی به نام محمد بن منکدر می گوید: روزی از روزها در هوای گرم، امام باقر (ع) را دیدم که برای کار کردن از مدینه بیرون آمده بود. با خود گفتم: «سبحان الله!» بزرگی از بزرگان قریش در چنین هوای گرمی و با چنین حالی در طلب دنیاست، باید نزد وی بروم و او را موعظه کنم. پس به او نزدیک شدم و سلام کردم. وی در حالی که عرق می ریخت پاسخ سلامم را داد. پس به او گفتم: آیا بزرگی از بزرگان قریش در چنین هوا و شرایط دشواری به دنبال دنیاست؟! اگر در چنین حالی اجل تو فرا برسد چه خواهی کرد؟ او در پاسخ گفت: «اگر در چنین حالتی مرگم فرا برسد، در شرایطی فرا رسیده است که من در حال اطاعت از خداوند هستم؛ چراکه بر اثر این کار و کوشش، خود و خانواده خود را از تو و مردم بی نیاز می سازم. من از آن زمانی باید بترسم که مرگم فرا برسد در حالی که به نافرمانی خدا مشغول باشم. محمد بن منکدر با شنیدن چنین پاسخی، عرض کرد: «خدا تو را از رحمت خویش برخوردار سازد؛ راست گفتمی؛ من خواستم تو را موعظه کنم؛ اما شما مرا موعظه کردی.» (1)

ص: 261

1- . عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْظُمَهُ فَوَعَّظَنِي فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَّكَ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ فَلَقِينِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا تَقِيلاً وَهُوَ مُتَكَيِّئٌ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيْنِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سَبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْهُ يَأْخُضُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَأَعْظُمَنَّه فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ أَصَلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْهُ يَأْخُضُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصَدَّقُ - فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَذَمَكَ وَعَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَمَكَ فَوَعَّظْتَنِي. (الكافي؛ ج 5؛ ص 73 باب مَا يَجِبُ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ بِالْأَيْمَةِ ع فِي التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ؛ حديث 1).

امام صادق جعفر (ع) فرمود: همانا امیر مؤمنان (ع) در زمین بیل می زد و مواهب زمین را (با کشاورزی) خارج می کرد... و هزار برده را از ثروت شخصی و از محصول دسترنج خود خرید و آزاد کرد. (1)

شخصی به نام «عبد الاعلی مولى آل سام» می گوید: روزی از روزهای بسیار گرم مدینه، امام صادق (ع) را در یکی از جاده های مدینه زیارت کردم. عرض کردم فدایت شوم. [باین حال و مقام و منزلتی که] نزد خدای عزوجل و رسول خدا (ص) [دارید]، در چنین روزی در این گرما برای خودتان این همه زحمت درست می کنید؟ [چه لزومی دارد شما سر کار بروید؟ چرا خودتان را در این گرما به زحمت انداخته اید؟] حضرت فرمود: ای عبد الاعلی! من در این گرما برای رزق بیرون آمده ام تا از آدمی مثل تویی نیاز باشم. (2)

امام باقر (ع) می فرماید: مردی امیر مؤمنان علی (ع) را ملاقات کرد [درحالی که] سوار بر شتری بود که باری از هسته خرما داشت. پرسید: ای ابوالحسن! این بار چیست؟ حضرت فرمود: اگر خدا بخواهد صد هزار درخت خرما است. آن حضرت هسته های خرما را در زمین کاشت و همه به صورت درخت در

ص: 262

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْدِرُ بِالْمَرْءِ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضَيْنِ وَ... أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدَّ يَدِهِ. (الكافي / ج 5 / 74 / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق حديث 2).

2- . عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: إِنَّهُ تَقَبَّلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ «2» شَدِيدِ الْحَرِّ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَابَتُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَنْتَ تُجْهِدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَقَالَ يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ. (همان 3)

بن سالم می گوید: خدمت امام صادق (ع) مشرف شدم آن حضرت از حال شخصی به نام عمر بن مسلم پرسید که چه کرد و در جواب به او گفتم: [حالش] خوب است ولی تجارت را کنار گذاشته است. امام صادق (ع) سه بار فرمود: کار شیطانی [انجام داده]؛ آیا او (عمر بن مسلم) ندانسته است که پیامبر (ص) شتری را که از شام آورده بودند را خریداری کرد و آن را به مقداری که بدهکاری خود را ادا کند و بین نزدیکانش تقسیم کند، [فروخت و] سود گرفت. خداوند عزوجل می فرماید: مردانی که تجارت و خرید و فروش، آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند. (2) قصه گوها [کسانی که قرآن را تفسیر به رأی می کنند] می گویند [مراد از این آیه کسانی بودند که] تجارت نمی کردند [و فقط به ذکر خدا مشغول بودند] درحالی که دروغ می گویند بلکه [رجالی که آیه شریفه از آن ها یاد می کند کسانی بودند که] نماز را در وقتش رها نمی کردند و چنین فردی برتر است از کسی که در نماز شرکت می کند ولی تجارت نمی کند. (3)

ص: 263

- 1- . عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَقِيَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ تَحْتَهُ وَسُقٌ مِنْ نَوَى فَقَالَ لَهُ مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ فَقَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ عَذَقِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَعَرَسَهُ فَلَمْ يُعَاذِرْ مِنْهُ نَوَاةً وَاحِدَةً... (همان ص 75، ح 6).
- 2- . رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (سوره نور آیه 37).
- 3- . عَنْ أَسَدِ بَاطِنِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ فَقُلْتُ صَالِحٌ وَ لَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التِّجَارَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا- أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص اشْتَرَى عَيْرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا فَضَى دِينَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ يَقُولُ الْقُصَّاصُ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَّجِرُونَ كَذَبُوا وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي مِيقَاتِهَا وَ هُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَصَرَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَتَّجِرْ. (الكافي / ج 5 / 74 / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق حديث 8).

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل می کند که می گوید امام موسی بن جعفر (ع) [...] را دیدم در زمینش کار می کرد درحالی که هر دو پایش خیس عرق شده بود. عرض کردم فدایت شوم مردان [قبیله و عشیره ات] کجا هستند؟ [که شما دارید کار می کنید]، حضرت فرمود: ای علی! کسانی با دست روی زمین خود کار کرده اند که از من و پدرم بهتر بودند. عرض کردم آن ها چه کسانی بودند؟ فرمود: رسول خدا و امیرالمؤمنین و پدرانم تمامشان با دستانشان کار می کردند [کار کردن روی زمین] از عمل پیامبران و مرسلین و اوصیا و صالحین است. (1)

محمد بن عذافر از پدرش نقل می کند که گفت: امام جعفر صادق (ع) به پدرم هزار و هفت صد دینار داد و فرمود: با آن تجارت کن. سپس فرمود: من رغبتی در سود این تجارت ندارم (اگرچه سود چیز خوب و مطلوبی است) ولی این تجارت را می کنم چون دوست دارم خداوند عزوجل مرا در حال کسب فایده ببیند. (2)

ابی عمرو شیبانی می گوید: امام صادق (ع) را دیدم در باغی که داشت درحالی که در دستش بیلی بود و عرق از پشتش می ریخت؛ گفتم فدایت شوم [بیل را] بدهید تا بجای شما کارکنم [و شما را از این مشقت فارغ کنم] حضرت در پاسخ من فرمود: من دوست دارم مرد در گرمای خورشید در راه به دست

ص: 264

1- . سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِيْنَ الرَّجَالِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَ مِنْ أَبِي فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي ع كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمَلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ. (الكافي / ج 5 / 74 / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق حديث 10).

2- . عُدَّافِرٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَعْطَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَبِي أَلْفًا وَ سَبْعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ اتَّجِرْ بِهَا ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا وَإِنْ كَانَ الرِّيحُ مَرْغُوبًا فِيهِ وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مُتَعَرِّضًا لِفَوَائِدِهِ ... (الكافي / ج 5 / 74 / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق حديث 12).

در روایتی آمده است: شخصی به حضور امام صادق (ع) آمد و گفت: من نمی توانم به خوبی با دستم کار کنم و تجارت را نیز به خوبی نمی توانم انجام دهم و اکنون محروم و محتاجم. امام صادق (ع) به او فرمود: کار کن و با سر خود بار حمل کن و از مردم بی نیاز شو، همانا رسول خدا (ص) بر دوش خود سنگ حمل می کرد و در دیوار یکی از باغ های خود می نهاد... (2)

ابی بصیر می گوید شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود: من با این که افرادی را دارم که معاش مرا تأمین نمایند، [با این حال] در مزارع خود کار می کنم تا حدی که عرق می نمایم؛ تا خداوند متعال بداند که من در جستجوی روزی حلال هستم [و سربار زندگی دیگران نیستم]. (3)

عمر بن یزید می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم مردی می گوید من در خانه ام می نشینم و نماز می خوانم و روزه می گیرم و عبادت پروردگارم را می کنم اما رزقم [خودش] به سویم می آید. امام صادق (ع) در جواب فرمود: این یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود یعنی چنین افرادی نه تنها

ص: 265

1- . عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَبِيَدِهِ مِسْحَاةً وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَتَصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَعْطَيْتَنِي أَكْفِيكَ فَقَالَ لِي إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ. (الكافي / ج 5 / 76 / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق حديث 13).

2- . عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ إِنِّي لَا أَحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا بِيَدِي وَلَا أَحْسِنُ أَنْ أَتَجَرَ وَأَنَا مُحَارَفٌ مُحْتَاجٌ «1» فَقَالَ أَعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَدْ حَمَلَ حَجْرًا عَلَى عَاتِقِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَائِطٍ لَهُ مِنْ حَيْطَانِهِ وَإِنَّ الْحَجَرَ لَفِي مَكَانِهِ وَلَا يَدْرِي كَمْ عُمُقُهُ إِلَّا أَنَّهُ تَمَّ [بِمُعْجَزَتِهِ]. (همان ح 14).

3- . عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ وَإِنَّ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ. (همان، ص 77، ح 14).

برایشان روزی نخواهد آمد بلکه اگر دعا هم بکنند که برایشان روزی بیاید هر گز دعایشان مستجاب نمی شود. (1)

چهار گروه دعایشان مستجاب نمی شود:

جعفر بن ابراهیم از امام صادق ع روایت می کند که آن حضرت فرمودند: چهار نفر هستند که دعایشان مستجاب نمی شود [یکی] فردی است که توی خانه نشسته [و دنبال کار نمی رود] و می گوید خدایا به من روزی بده. به او گفته می شود «آیا به تو نگفتم در طلب روزی [بیرون برو] و کار کن». دیگری مردی است که همسری دارد و او را نفرین می کند که به او گفته می شود: آیا اختیار [طلاق]ش را در دست نگذاشتم و مردی که مالی داشته و آن را تلف کرده و می گوید خدایا به من روزی بده که به او گفته می شود: آیا به تو امر به اقتصاد [و میانه روی] نکردم. آیا تو را امر به اصلاح نکردم؟ سپس فرمود **وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** و مردی که مالش را بدون بینه و شاهد قرض داده [و قرض گیرنده مالش را پس نمی دهد] که به او گفته می شود آیا به تو امر نکردم به شاهد گرفتن. (2)

راوی می گوید نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم که علاء بن کامل آمد و جلو امام صادق (ع) نشست و گفت برایم دعا کن که خداوند در این زمان فقر و

ص: 266

-
- 1- . عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ قَالَ لَا قَعْدَنَ فِي بَيْتِي وَ لَا صَلِّيَنَّ وَ لَا صُومَنَّ وَ لَا عَبُدَنَّ رَبِّي فَأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. الكافي / ج 5 / 77 / باب الحث على الطلب و التعرض للرزق، ح 1.
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالُ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ. (الكافي / ج 2 / 511 / باب من لا تستجاب دعوته حديث 2).

تهی دستی به من روزی عنایت فرماید. امام (ع) فرمود: برایت دعا نمی کنم [پرو] همان طور که خدا به تو امر کرده در طلب کسب روزی باش. (1)

معلی بن خنیس از پدرش نقل می کند که گفت نزد امام صادق (ع) بودیم که امام جعفر صادق (ع) از حال مردی سؤال کرد. به آن حضرت جواب داده شد که به فقر و فاقه مبتلا شده؛ حضرت فرمود: امروز چه کار می کند؟ عرض کردند توی خانه نشسته عبادت می کند. امام فرمود: پس خرجی [او و زن و فرزندانش را] چه کسی می دهد؟ گفتند: بعضی از برادران [دینی می دهد] امام فرمود: و الله آن کسی که خرجی او را می دهد عبادتش بالاتر و با فضیلت تر از اوست. (2)

از این کلام نورانی فهمیده می شود: عبادت و کسب ثواب، منحصر به رکوع و سجود نیست؛ بلکه کار کردن و صدقه دادن و تأمین مایحتاج بندگان خدا هم ثواب عبادت دارد بلکه ثوابش بیشتر است.

رسول خدا (ص) فرمود: عبادت، هفتاد جزء دارد که بهترین آن [کار کردن و] طلب [روزی] حلال است. (3)

ص: 267

1- . عَنْ أَيُّوبَ أَخِي أُدَيْمِ بْنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ أَقْبَلَ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ فَجَلَسَ قُدَّامَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي فِي دَعَاةٍ فَقَالَ لَا أَدْعُو لَكَ أَطْلُبُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (الكافي / ج 5 / 78 / باب الحث على الطلب والتعرض للرزق حديث (3).

2- . عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ عَنْ رَجُلٍ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقِيلَ لَهُ أَصَابَتْهُ الْحَاجَةُ قَالَ فَمَا يَصْنَعُ الْيَوْمَ قِيلَ فِي الْبَيْتِ يَعْبُدُ رَبَّهُ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ قُوَّتُهُ قِيلَ مِنْ عِنْدِ بَعْضِ إِخْوَانِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ وَ اللَّهُ لِلَّذِي يَقُوَّتُهُ أَشَدُّ عِبَادَةً مِنْهُ. (همان ح 4).

3- . عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكُوفِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلْبُ الْحَلَالِ. (همان ح 6).

لزوم زایل کردن موی عانه قبل از چهل روز

یکی از دستورات بهداشتی اسلام، زایل کردن موهای زائد بدن است. در این بخش، احادیث و روایاتی را در باره اهمیت زدودن موی زهار تقدیم می‌کنیم سپس احادیثی در باره فوائد نوره و دستورالعمل استفاده از آن مطرح می‌شود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَتْرُكُ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَلَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عَشْرِينَ يَوْمًا. (1)

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به خدا و قیامت ایمان دارد عانه ی [زهار] خود را بیش از چهل روز رها نکند و حلال نیست بر زنی که ایمان به خدا و قیامت دارد، عانه ی خود را بیش از بیست روز رها کند.

این حدیث را مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال این گونه نقل کرده: امام علی (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرموده: هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد عانه ی خود را بیش از چهل روز رها نکند و اگر (برای خریدن نوره چیزی) ندارد بعد از چهل روز، قرض کند (و داروی نظافت تهیه کند و موهای عانه را زایل کند و این کار را) به تأخیر نیندازد. (2)

ص: 269

1- . الکافی / ج 6 / 506 / باب النورة حدیث 11.

2- [2] 5- عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسِدْ بِتَفْرِضْ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَلَا يُؤَخَّرْ... (الخصال؛ ج 2؛ ص 538، حدیث 5).

توضیح: کلمه ی «عانه» به معنای موضعی است که موهای اطراف عورتین روئیده؛ همچنین به موهای عورتین و اطراف آن نیز «عانه» گفته شده. (1)

و منظور از ترك نکردن و رها نکردن عانه، این است که نگذارد موهای عورت و اطراف آن تا چهل روز باقی بماند بلکه لازم است قبل از رسیدن چهل روز آن را به هر نحو ممکن است زایل کند.

منظور از اینکه می فرماید «هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد...» این نیست که هرکس به مدت چهل روز یا بیشتر موهای عانه را زایل نکرد ایمان ندارد و کافر است بلکه امام، با این تعبیر می خواهد اهمیت اصلاح موهای زائد بدن را تفهیم کند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب شریف خصال در این باره حدیث دیگری را نقل کرده که به نظر می رسد با حدیث مورد بحث تعارض دارد:

از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده: سنت در نوره پانزده روز است پس کسی که بر او بیست و یک روز گذشت باید با توکل بر خدای عزوجل قرض کند و نوره بکشد و هر کس که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد نه مؤمن است؛ نه مسلمان است و نه از کرامتی برخوردار است. (2)

مرحوم کلینی نیز در کتاب شریف «کافی» از امیرالمؤمنین (ع) حدیثی را نقل کرده که آن حضرت فرمودند: دوست دارم برای مؤمن که در هر پانزده روز

ص: 270

1- ؛ و (العانة) في تقدير فعلة بفتح العين وفيها اختلاف قول فقال الأزهري وجماعة هي منبت الشعر فوق قبل المرأة وذكر الرجل والشعر الثابت عليه (المصباح المنير في غريب الشرح الكبير؛ ج 2؛ ص 439).

2- . عن أبي عبد الله قال: السنة في النورة في كل خمسة عشر يوماً فمن أتت عليه إحدى وعشرون يوماً فليستدين [فليستدين] على الله عز وجل وليتنور ومن أتت عليه أربعون يوماً ولم يتنور فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة. (الخصال / ج 2 / 503 / السنة في النورة في كل خمسة عشر يوماً حديث 7).

توضیح: برای رفع تعارض این دو حدیث باید بگوییم: مستحب بودن استعمال نوره در هر پانزده روز، منافاتی با جواز تأخیر آن تا چهل روز ندارد؛ اما راه جمع روایتی که می فرماید: اگر تا چهل روز پول پیدا نکرد باید قرض کند، با روایتی که می فرماید: اگر بیست و یک روز بگذرد و پولی برای خرید نوره ندارد، باید با توکل بر خدا قرض کند این است که بگوییم در روایتی که می فرماید اگر چهل روز بگذرد قرض کند و نوره بکشد، وظیفه مردان را تعیین می کند؛ و در روایتی که می گوید: اگر بیست و یک روز بگذرد، قرض کند و نوره بکشد، وظیفه ی زنان را تعیین می کند.

فوائد نوره

در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که به آن حضرت گفته شد: بعضی از مردم فکر می کنند نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند: این طور نیست که فکر می کنند چه طهوری در روز جمعه بهتر از نوره است؟ (2)

امام باقر (ع) فرمودند: دوا چهار نوع است: حجامت کردن، طلی (نوره کشیدن)، قی کردن و تنقیه. (3)

ص: 271

-
- 1- .: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطْلِي فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا. (الكافي / ج 6 / 506 / باب النورة حديث 8).
 - 2- [2]. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قِيلَ لَهُ: يَزْعُمُ بَعْضُ النَّاسِ أَنَّ النَّورَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَكْرُوهَةٌ. فَقَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ، أَيُّ طَهُورٍ أَطْهَرُ مِنَ النَّورَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟». (الكافي / ج 3 / 430 / باب نوادر الجمعة حديث 10).
 - 3- . عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ الدَّوَاءُ أَرْبَعَةٌ الْجِحَامَةُ وَالطَّلِيُّ وَالْقِيَاءُ وَالْحُقْنَةُ (طب الأئمة عليهم السلام ص 55).

امام صادق (ع) فرمود: از دواي انبيا حجامت و نوره و سعوط (1) است. (2)

فردی نزد امام صادق (ع) از «بهق و وضح» [لکه های سفید روی صورت و بدن] شکایت کرد حضرت فرمود: وارد حمام شو و حنا و نوره را با هم مخلوط کن و آن را بمال که بعد از آن «بهق و وضح» نخواهی دید آن مرد گفت به خدا فقط یک بار مالیدم و خدا مرا به وسیله آن خوب کرد و بعد از این دیگر، بیماری عود نکرد. (3)

امام صادق (ع) فرمود: اگر بخواهی از نوره استفاده کنی و زخم و ترک و شکاف و اثر سیاهی (در بدنت) باقی نماند قبل از نوره کشیدن موضع نوره را با آب سرد بشوی. هرکس می خواهد برای نوره کشیدن به حمام برود، دوازده ساعت قبل از آن از جماع کردن خودداری کند (یک روز کامل)... (4)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: استفاده از حنا بعد از نوره امان است از جذام و برص. (5)

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نوره بکشد و بعد از آن با حنا خضاب کند تا

ص: 272

1- . به انقیه و دارویی که مانند پودر یا روغن بنفشه در بینی می چکانند سعوط می گویند.

2- . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ دَوَاءِ الْأَنْبِيَاءِ الْحِجَامَةُ وَ النَّورَةُ وَ السُّعُوطُ. (طب الأئمة // 57 /).

3- . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ قَالَ شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْوَضْحَ وَ الْبَهَقَ فَقَالَ ادْخُلِ الْحَمَّامَ وَ اخْلِطِ الْحِنَاءَ بِالنُّورَةِ وَ اَطَّلِ بِهِمَا فَإِنَّكَ لَا تُعَايِنُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا قَالَ الرَّجُلُ فَوَلَّى اللَّهُ مَا فَعَلْتُهُ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَعَافَانِي اللَّهُ مِنْهُ وَ مَا عَادَ بَعْدَ ذَلِكَ (طب الأئمة عليهم السلام // 71)

4- . عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع بَعْضَ الْوَجَعِ وَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الطَّبِيبَ وَصَفَ لِي شَرَابًا وَذَكَرَ أَنَّ هَذَا الشَّرَابَ مُوَافِقٌ لِهَذَا الدَّاءِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَوِ إِذَا أَرَدْتَ اسْتِعْمَالَ النَّورَةِ وَ لَا يُصِيبُكَ قُرُوحٌ وَ لَا شَقَاقٌ وَ لَا سُودًا فَاغْتَسِلْ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ قَبْلَ أَنْ تَتَنَوَّرَ. وَ مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْحَمَّامِ لِلنُّورَةِ فَلْيَجْتَنِبِ الْجِمَاعَ قَبْلَ ذَلِكَ بِأَثْنَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَ هُوَ تَمَامُ يَوْمٍ ... (بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج 59 / 322 / باب 90 آخر في الرسالة المذهبية المعروفة بالذهبية).

5- . [5]. عيون أخبار الرضا عليه السلام بالأسانيد الثلاثة عن الرضا عن أبيه ع قال قال أمير المؤمنين ع الحناء بعد النورة أمان من الجذام و البرص (صحيفة الإمام الرضا عليه السلام // 76).

نوره کشیدن بعدی خداوند او را از سه چیز حفظ می کند: جذام، برص و خوره(1)

امام موسای کاظم (ع) فرمود: وقتی موی بدن طولانی و دراز شد آب پشت را قطع می کند و مفاصل را نرم می کند و باعث ضعف و کسالت می شود و همانا نوره باعث افزایش آب پشت می شود و بدن را قوی می کند و پیه کلیه ها و روغن بدن را زیاد می کند.(2)

تذکر: در میان عوام الناس مشهور است، اگر کسی موهای زائد اطراف عورت را اصلاح نکند تا به اندازه یک دانه «جو» بلند شود نمازش باطل است؛ احتمالاً مستند این افراد روایت مرسله ی کتاب مکارم الاخلاق است که از نظر سند فاقد اعتبار و نزد فقها مردود است و هیچ یک از فقها به آن فتوا نداده اند.(3)

طبق روایتی امام جعفر صادق (ع) فرموده، ختنه کردن و گرفتن ناخن و زدن شارب و زایل کردن موهای زیر بغل و تراشیدن موهای عورت، بخشی از تعالیم دین ابراهیم (ع) بوده است.(4)

حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنت است، آن ها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک

ص: 273

1- . عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَطْلَى وَ اخْتَضَبَ بِالْحِثَاءِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأَكِلَةِ إِلَى طَلِيَةِ مِثْلِهَا. (من لا يحضره الفقيه / ج 1 / 121 / باب غسل يوم الجمعة).

2- . عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ شَعْرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ وَ أَرْخَى الْمَفَاصِلَ وَ أَوْزَتْ الضَّعْفَ وَ الْكَسَلَ وَ إِنَّ الثُّورَةَ تَزِيدُ مَاءَ الصُّلْبِ وَ تَقْوِي الْبَدْنَ وَ تَزِيدُ فِي شَحْمِ الْكُلْيَتَيْنِ وَ سَمَنِ الْبَدَنِ (السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (والمستطرفات) / ج 3 / 575 /).

3- ؛ و حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بخدا و آخرت ایمان دارد، موی ظهار را بیش از يك هفته باقی نگذارد و نوره را بیش از یکماه ترك ننماید و اگر بیشتر ترك نماید نمازش كامل نخواهد بود. (مكارم الأخلاق / ترجمه میرباقری؛ ج 1؛ ص 111 فصل چهارم)

4- مكارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج 1، ص: 115

کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن) و اما آن ها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط). (1)

ص: 274

1- . قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ خَمْسٌ مِنَ السُّنَنِ فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسٌ فِي الْجَسَدِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَالسَّوَالُكَ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ فَرْقُ الشَّعْرِ وَ الْمَضَّةُ مَضَّةٌ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْجَسَدِ فَالْخِتَانُ وَ حَلْقُ الْعَانَةِ وَ تَنْفُ الْإِبْطِينِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ الْإِسْتِنْجَاءُ. (الخصال؛ ج 1؛ ص 271، ح 11).

اگر شتر، به خوردن نجاست انسان عادت کرد به گونه ای که عرفاً به آن شتر نجاستخوار بگویند، گوشت و شیر و عرق و بول و مدفوع آن نجس است و خوردن شیر و گوشتش حرام می شود؛ تا اینکه استبراء بشود. گاو و گوسفند و مرغ و ماهی و مرغابی نیز همین حکم را دارند فقط مدت استبراء آن ها فرق می کند ناگفته نماند روایات این باب، متعدد و متعارض است و همین امر موجب اختلاف فتاوی فقهاء شده ولی همه ی روایات و فتاوا در باره استبراء شتر متفق هستند؛ در اینجا، دو روایت را مطرح نموده و پس از آن، فتوای امام خمینی (رض) را در این باره نقل خواهیم کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدَّجَاجَةُ الْجَلَّالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُقَيَّدَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَطَّةُ الْجَلَّالَةُ بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ وَ الشَّاةُ الْجَلَّالَةُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ الْبَقْرَةُ الْجَلَّالَةُ عَشْرِينَ يَوْمًا وَ النَّاقَةُ الْجَلَّالَةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (1)

محمدبن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: مرغ نجاستخوار گوشتش خورده نمی شود تا اینکه سه روز [از خوردن نجاست] بازداشته شود و مرغابی نجاستخوار را پنج

ص: 275

روز و گوسفند نجاستخوار ده روز و گاو نجاستخوار بیست روز و شتر نجاستخوار چهل روز.

توضیح: منظور این است که حیوانات مذکور اگر عادت کردند به نجاست خوردن بطوریکه عرفاً به آن‌ها نجاستخوار گفته شود، خوردن گوشت آن‌ها حرام است و برای استبراء و تطهیر آن‌ها باید در مدت تعیین شده، آن‌ها را از خوردن نجاست باز دارند و فقط تغذیه پاک بدهند و پس از مدت تعیین شده، آثار نجاست از وجود آن‌ها بر طرف شده در نتیجه خوردن گوشت آن‌ها حلال و جایز خواهد بود.

عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ النَّافَةُ الْجَلَالَةُ تُحْبَسُ عَلَى الْعَلْفِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَالْبَقْرَةُ عَشْرِينَ يَوْمًا وَالشَّاةُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَالْبِطَّةُ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَالِدَّجَاةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ تُؤْكَلُ بَعْدَ ذَلِكَ لِحَوْمِهَا وَتُسْرَبُ أَلْبَانُ ذَوَاتِ الْأَلْبَانِ مِنْهَا وَيُؤْكَلُ بَيْضُ مَا يَبْيِضُ مِنْهَا. (1)

از حضرت علی (ع) روایت شده، شتر نجاستخوار را به مدت چهل روز حبس می‌کنند [تا نجاست نخورد و] علف [پاک] به او داده می‌شود؛ و گاو را بیست روز و گوسفند را هفت روز و مرغابی را پنج روز و مرغ را سه روز؛ آنگاه گوشت آن‌ها [پاک و حلال و] مصرف می‌شود و شیر آن‌ها که شیر می‌دهند نیز [پاک و حلال و] مصرف می‌شود و تخم آن‌ها که تخم گزارند نیز [پاک و حلال است و] خورده می‌شود.

توضیح: از این روایت بر می‌آید که حیوانات مذکور، وقتی نجاستخوار شدند، علاوه بر گوشت، شیر و تخم آن‌ها نیز نجس و خوردن آن حرام می‌شود و پس از مدت تعیین شده، پاک و حلال می‌شود.

فتوای امام خمینی (رض) و مشهور فقها در باره استبراء حیوانات:

ص: 276

1- . دعائم الإسلام / ج 2 / 124 / 4 فصل ذکر ما يحل أكله و ما يحرم أن يؤكل من الطعام، حدیث [1].430

استبراء، حیوان نجاستخوار این است که او را از خوردن نجاست بازدارند تا زمانی که عرفاً به آن نجاستخوار نگویند در این صورت، بول و مدفوع او پاک می شود و استفاده از گوشت و شیر آن جایز است. استبراء شتر چهل روز، گاو بیست روز، گوسفند ده روز، مرغابی پنج روز و مرغ سه روز طول می کشد. ولی در غیر حیوانات نامبرده، فقط به قدری که به آن ها جلال [نجاستخوار] گفته نشود کفایت می کند (و لازم نیست تا مدت معینی باشد). (1)

در بعضی از روایات آمده که با شتر نجاستخوار «حج» انجام نشود و یا از سوار شدن روی آن نهی شده تا آنکه مدت چهل روز استبراء را سپری کند و شاید حکمت این حکم این است که این حیوان نجس است و ممکن است عرق کند و باعث نجس شدن بدن و لباس راکب شود. البته فقها از این نهی، کراهت فهمیده اند؛ در نتیجه، فتوا بر کراهت رکوب شتر نجاستخوار داده اند نه حرمت آن. (2)

برای مردان، دستورالعملی برای استبراء بول و منی، وجود دارد که برای اطلاع، به رساله توضیح المسائل مراجعه کنید. در این جا لازم می دانم با مروری بر چند حدیث، یک استبراء جدید را استنباط کنم و در اختیار شما قرار دهم.

استبراء انسان

در حدیثی از امام صادق (ع) از رسول (ص) می خوانیم: هرکس از شما مست کننده ای بنوشد نماز او تا چهل شب قبول نخواهد شد. (3)

ص: 277

1- . تحرير الوسيلة - ترجمه؛ ج 1، ص: 213

2- و ما رواه بسام الصيرفي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في الإبل الجلالة قال لا يؤكل لحمها ولا تركب أربعين يوماً. (الكافي / ج 6 / 253 / باب لحوم الجلالات وبيضهن والشاة تشرب الخمر حديث 11).

3- . 8 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ شَرِبَ مِنْكُمْ مُسْكِراً لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (الكافي / ج 6 / 401 / باب آخر منه حديث 8).

در حدیث دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: هرکس یک لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود و هر گوستی که [مال] حرام [آن ها در بدن انسان] برویاند شایسته ترین چیز به آن، آتش است؛ و [حتی] یک لقمه، [در بدن انسان] گوشت می رویاند. (1)

و در حدیث دیگری رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند نماز و روزه اش تا چهل روز قبول نمی شود مگر اینکه فردی که غیبت او را کرده او را ببخشد». (2)

و هرکس چهل روز صبح گوشت بخورد قلبش قسی خواهد شد. (سخت دل می شود). (3)

و هرکس تا چهل روز گوشت نخورد بداخلاق می شود. (4)

و در حدیث دیگر است که هر نوع خوراکی تا چهل روز اثرش در بدن باقی می ماند. (5)

ص: 278

- 1- . عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْتَأَرْ أَوْلَى بِهِ وَإِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ. (عدة الداعي و نجاح الساعي // 141 / المتحمل لمظالم العباد و تبعات المخلوقين).
- 2- . وَقَالَ ص مِنْ اغْتَابَ مَسْ لِمَا أَوْ مَسْ لِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ (جامع الأخبار (لشعيري)؛ ص 146).
- 3- . وَقَالَ ص مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا قَسَا قَلْبُهُ. (بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج 59 / 294 / باب 89 نادر).
- 4- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَادُّنُوا فِي أَدْنِهِ. (المحاسن / ج 2 / 465 / 55 باب حديث 433).
- 5- . عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عِ إِذَا رَوَيْنَا عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُحَسَّبْ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ لَا تُحَسَّبُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَبْرَهُ نُظْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبْرَهَا مُضَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيَتْ فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدْرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ ع وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ غِذَائِهِ أَكَلَهُ وَ شَرِبَهُ يَبْقَى فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (الكافي / ج 6 / 402 / باب آخر منه حديث (12).

نتیجه: از روایات فوق، به دست می آید که اثر خوردنی و نوشیدنی و اعمال نیک و بد تا چهل روز در بدن انسان باقی می ماند؛ پس اگر انسان بخواهد استبراء کند یعنی بنا دارد جسم و جان خود را از پلیدی مال حرام و نجس و آلوده پاک کند، قبل از هر کاری باید صاحب مال غضب شده را راضی کند؛ سپس به درگاه خداوند توبه و استغفار کند؛ اثر انجام این دو عمل، نجات از عقوبت و عذاب الهی در دنیا و آخرت است اما هنوز تیرگی خوراکی حرام از وجودش برطرف نشده تا آن که به مدت چهل روز مراقبت کند که فقط از مال حلال و پاک استفاده کند و از مصرف خوراکی های نجس و حرام و شبهه ناک خودداری کند تا به تدریج آثار لقمه ی حرام یا نجس از جسم و جان پاک شود و صفای باطن اولیه خود را به دست آورد.

مرحوم ابن فهد حلی روایتی را از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ. (1)

هرکس به مدت چهل روز [متوالی] حلال بخورد قلبش نورانی می شود.

علت این که گاهی دل انسان به نماز و عبادت و مناجات و تلاوت قرآن و نماز شب و حضور در مسجد و نماز جمعه و جماعت، بی میل و بی رغبت است، همین خوراکی های حرام و نجس و شبهه ناک و خمس و زکات نداده است که دل را تیره و تار و سنگین کرده است و راه استبراء و تطهیر جسم و جان از این تیرگی و پلیدی، چهل روز حلال خواری و اجتناب از حرام است.

ص: 279

فایده اجرای حد بیشتر از باران چهل شبانه روز است

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا. (1)

«حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «حدی» که در روی زمین اجرا می شود پاک کننده تر از باران چهل شبانه روز است».

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فِيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً

از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده که در تفسیر آیه شریفه «یحیی الارض بعد موتها» (2) فرمودند: مراد [از احیاء زمین بعد از مرگش فقط] این نیست که به وسیله باران، زمین را زنده می کند بلکه خداوند مردانی را برمی انگیزد که عدل را احیاء می کنند و هرآینه اقامه حد، نفعش بیشتر از باران چهل روز است. (3)

ص: 281

1- . الکافی / ج 7 / 174 / باب التحدید حدیث 1.

2- . بدانید همانا خداوند زمین مرده را بعد از مرگش زنده می کند سوره حدید آیه 17.

3- . (همان ح 2).

تعریف حد: «حد» در اصطلاح شرع انور اسلام عبارت از مجازاتی است که از ناحیه شارع مقدس برای بعضی از گناهان تعیین شده است. مثل حد شراب خواری که هشتاد تازیانه است؛ و حد «زنا» صد ضربه شلاق و حد زنای محصنه، سنگسار است.

مفسرین برای کلمه ی «زکات» دو معنا مطرح کرده اند؛ یکی به معنای تطهیر و دیگری، رشد و نمو است.

باران برای زمین هر دو کار را انجام می دهد یعنی از یک سو، آلودگی ها و نجاسات را می شوید و زمین را از لوث پلیدی ها و نجاسات پاک می کند؛ کار دیگر باران، احیاء زمین مرده و رویاندن گیاهان است.

زمین دو مرگ دارد: یکی مرگ طبیعت که با فرارسیدن فصل زمستان و سرما اتفاق می افتد و با فرارسیدن فصل بهار و بارش باران مجدداً زنده می شود. مرگ دیگر زمین، مرگ معنوی است؛ و این مرگ زمانی اتفاق می افتد که ایمان و تقوا و معنویت رو به زوال رفته و کفر و فسق و فجور و ظلم فراگیر می شود. در این حالت، عامل حیات زمین، امام عادل است که قیام کند و بساط حکومت کفر و ظلم و فسق و فجور و فساد را جمع کند و توحید و عدل و تقوا را در سرتاسر زمین منتشر کند. قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) زمین به مرگ معنوی دچار می شود و با ظهور آن حضرت، حدود الهی اجرا شده و تقوا و عدالت، سرتاسر زمین را فرا خواهد گرفت.

حکمت اجرای حدود

در همه ی حکومت ها جهت برقراری امنیت و حفظ حقوق مردم، برای کسانی که با زبان خوش حاضر نیستند تسلیم قانون شوند، مجازات هایی وضع شده است دین مبین اسلام نیز بر همین مبنای عقلی و عقلایی برای کسانی که با زبان خوش حاضر نیستند به حکم الهی گردن نهند، مجازات هایی وضع کرده که

هدف از آن اذیت و آزار قانون شکنان نیست بلکه هدف بازگرداندن گناه کار از ظلم کردن به خود و دیگران است؛ و این اقدام، فایده و خیر و برکتش بیشتر از باران چهل شبانه روز است چون اجرای حدود و مجازات شرعی، همانند باران که زمین مرده را احیاء می کند، دل های سیاه متخلفان قانون شکن را از زنگار معصیت پاک و قلب های مرده آن ها را زنده می کند. ناگفته نماند فوائد اجتماعی اجرای «حدود» به مراتب بیشتر و بالاتر از فواید فردی آن است و آن این است که وقتی مردم متوجه می شوند که فردی به خاطر ارتکاب فلان معصیت دستگیر و محاکمه شده و در ملاء عام او را شلاق زده یا رجم کردند و آبروی خودش و زن و فرزند و خانواده و طایفه اش ریخته شده این امر باعث می شود درس عبرت بگیرند و مواظب رفتار خود باشند تا به چنین سرنوشت خفت باری مبتلا نشوند. همین امر جامعه را از گناه و معصیت، باز می دارد.

آخرین مطلب آن که: فرد گناهکار، واجب نیست خود را به محکمه و مراجع قضایی معرفی کند و آبروی خود و خانواده اش را بریزد. بلکه بهتر است توبه کند و دست از گناه بردارد و اگر حقی از کسی ضایع کرده به او برگرداند.

بیان چند حد از حدود الهی:

حد شراب خواری هشتاد ضربه شلاق است.

حد قذف و تهمت ناموسی هشتاد شلاق است.

حد سرقت قطع دست است.

حد زنای غیر محصنه صد ضربه شلاق است.

حد زنای به عنف یا با محارم، قتل است.

حد زنای محصنه سنگسار است.

حد ارتداد، قتل است.

حد محارب، قتل یا قطع یک دست و یک پا برخلاف هم یا تبعید است.

حد لواط نیز قتل است.

برای اطلاع بیشتر از جزئیات قانون مجازات اسلامی و اجرای حدود الهی به کتب فقهی مراجعه کنید.

ص: 284

حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ. (1)

علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویة بن عمّار، از عمرو بن عکرمه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سمت مقابل و از پشت سر و از سمت راست و از [سمت] چپ تا چهل خانه همسایه هستند». (2)

یکی از دستورات مهم دین مبین اسلام، رعایت حق همسایه است اهمیت این حکم تا جایی است که امیر مؤمنان علی (ع) در آخرین وصیت خود فرمود: اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيَّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ «خدا را خدا را در باره همسایگانتان [مدنظر داشته باشید] که آن ها [مورد] سفارش پیامبران بودند؛ آن قدر پیامبر (ص) در باره آن ها سفارش می کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند». (3)

برای تبیین حق همسایه و حد همسایگی، چند حدیث از کتاب شریف اصول کافی و سایر منابع نقل می کنیم.

ص: 285

1- . الکافی؛ ج 2؛ ص 669 بَابُ حَدِّ الْجَوَارِ حَدِيثُ 1

2- . در ترجمه روایات « حق همسایه»، از کتاب تحفة الاولیاء استفاده شده (با مختصر تغییرات).

3- . نامه 47 نهج البلاغه

ابراهیم بن ابی رجاء، از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خوش رفتاری با همسایه باعث افزایش روزی می شود».(1)

زراره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در باره بعضی امور نزد آن حضرت شکایت کرد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جزوه ای به او عطا نمود و فرمود: آنچه را در این است، بیاموز و یاد گیر؛ پس دید که در آن نوشته: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه اش را نرنجاند و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که مهمانش را اکرام کند و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که [سخن] خیر بگوید یا ساکت باشد».(2)

حکم خیاط روایت کرده که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خوش رفتاری با همسایه، باعث آبادانی خانه ها و طولانی شدن عمرها می شود».(3)

ص: 287

- 1- . عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (همان ح 3).
- 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَ تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بَعْضَ أَمْرٍهَا فَأَعْطَاهَا- رَسُولُ اللَّهِ ص كُرْسِيَةً وَقَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ صَدِيقَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُتِّ. الكافي/ ج 2 / 667 / باب حق الجوار حديث 6.
- 3- . عَنْهُ عَنِ النَّهْيكِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَكَمِ الْخِيَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ. (همان ح 8).

حسن بن عبدالله، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خوش رفتاری با همسایه [فقط] به این نیست که به او اذیت و آزار نرسانی، بلکه، صبر کردن [و تحمل] اذیت و آزار او [هم جزو وظیفه ی همسایه داری] است». (1)

ابو الرّبیع شامی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که [آن حضرت] در حالی که خانه اش پر از جمعیت بود فرمود: «بدانید از ما نیست کسی که با همسایه خود خوش رفتاری نکند». (2)

محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت شده که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «مؤمن، کسی است که همسایه را از «بوائق» خود ایمن گردانیده باشد». عرض کردم: بوائق چیست؟ فرمود: «ظلم، ستم و غضب». (3)

حنان بن سدید، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی [نزد] پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و در نزد آن حضرت از همسایه اش شکایت و گله کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن بعد از آن، دوباره به خدمت آن حضرت آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله به

ص: 288

-
- 1- . عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ قَالَ قَالَ قَالَ: لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفِّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى. (اهمان 9).
 - 2- . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ وَ الْبَيْتُ غَاصٌ بِأَهْلِهِ «1» اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ. الكافي / ج 2 / 668 / باب حق الجوار حديث 11.
 - 3- . عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بِوَائِقِهِ قُلْتُ وَ مَا بِوَائِقُهُ قَالَ ظُلْمُهُ وَ غَشْمُهُ. (اهمان 12).

او فرمود که: صبر کن. بعد از آن، برای بار سوم به سوی آن حضرت آمد و از آن همسایه شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: هنگام رفتن مردم به سوی نماز جمعه، رخت و اسباب و اساسیه خانه ات را بیرون آور و سر راه [کسانی که به نماز جمعه می روند] بگذار تا آنکه هر کس به سوی نماز جمعه می رود، آن را ببیند و چون از [علت این کار] تو پرسند، ایشان را خبر ده». حضرت باقر علیه السلام فرمود: «آن مرد چنین کرد؛ پس همسایه اش که او را اذیت می کرد، به نزد او آمد و به او گفت که: اسباب و اساسیه خود را برگردان؛ با خدا عهد کردم که دیگر رفتار گذشته را با تو انجام ندهم». (1)

عبیدالله و صافی، از امام محمد باقر (ع) روایت کرده اند که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود که: ایمان به من نیاورده کسی که شب را به روز آورد، در حالی که سیر باشد و همسایه اش گرسنه باشد»؛ و فرمود که: «مردم هیچ سرزمینی نیست که گرسنه ای در میان ایشان شب را به روز آورد و خدا در روز قیامت به آن ها نظر [رحمت] کند». (2)

سعد بن طریف، از امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «یکی از چیزهایی که سخت، پشت [انسان] را می شکند و از هم جدا کند، همسایه بد

ص: 289

1- . عَنْ حَذَّانِ بْنِ سَدِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَكَاهُ إِلَيْهِ أَدَى مِنْ جَارِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَادَ إِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَاهُ إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ قَالَ فَفَعَلَ فَاتَّاهُ جَارُهُ الْمُؤَذِي لَهُ فَقَالَ لَهُ رُدَّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ. (اهمان 13).

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا آمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ شَدَّ بَعَانَ وَجَارُهُ جَانِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ بَيْتٌ وَ فِيهِمْ جَانِعٌ يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (اهمان 14).

است. [که] اگر چیز خوبی را ببیند، آن را پنهان کند و اگر [چیز] بدی را ببیند، آن را فاش و اظهار نماید». (1)

از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پناه می برم به خدا از همسایه بد، در خانه ای که همیشه باید [در آن] ماند. [درحالی که همسایه] با چشم و دل تو را زیر نظر دارد، اگر خیری به تو برسد ناراحت می شود و اگر شری به تو برسد خوشحال می شود». (2)

علاوه بر احادیث معصومین علیهم السلام، در قرآن مجید نیز به احسان و نیکی به همسایگان سفارش شده خداوند متعال در آیه 36 سوره نساء می فرماید:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و هم نشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید]، که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی دارد.

ص: 290

-
- 1- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظُّهْرَ جَارُ السَّوِّءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا. (اهمان 15).
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ تَرَكَ عَيْنَاهُ وَيَرْعَاكَ قَلْبُهُ إِنْ رَأَكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنْ رَأَكَ بِسَرٍّ سَرَّهُ. (اهمان، ص 669، حدیث 16).

خداوند متعال در این آیه شریفه ده دستور و وظیفه شرعی مهم را برای مسلمانان بیان می کند:

خدا را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید.

به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید.

به اقوام و خویشان خود نیکی کنید.

به یتیمان احسان و نیکی کنید.

به فقرا و مساکین احسان و نیکی کنید.

به همسایه ای که با او نسبت خویشاوندی دارید نیکی کنید.

به همسایه ای که با او نسبت خویشاوندی ندارید نیکی کنید.

به هم سفر خود احسان و نیکی کنید.

به راه مانده احسان کنید.

10. به ملک یمین خود احسان و نیکی کنید.

شایسته است مؤمنان از کنار این همه سفارشات اکید قرآن و عترت در باره رعایت حقوق همسایه بی تفاوت عبور نکنند و این وظیفه مهم دینی را جدی بگیرند و با دقت رعایت کنند.

جمع بندی مطالب:

با همسایه بدرفتاری نکنیم و مواظب باشیم هرگز ظلم و ستمی از ما به آن ها نرسد.

اگر همسایه در حق ما بدی کرد تا جایی که امکان دارد اذیت و آزار او را تحمل کنیم و در صدد انتقام و مقابله به مثل برنیاییم.

به آن ها احسان و نیکی و محبت کنیم و از هرگونه کمک مادی و معنوی و پشتیبانی و حمایت نسبت به آن ها دریغ نکنیم.

...عَنْ عَلِيٍّ عَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنْ عِلْمٍ لِيُرَدَّ بِهِ بَاطِلاً إِلَى حَقِّ أَوْ ضَلَالَةً إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كَعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَوْ بَعِينٍ عَاماً. (1)

...حضرت علی (ع) و ابن مسعود از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: هرکسی [از منزل خود] خارج شد تا بایی از علم را فراگیرد تا با آن باطلی را به حق برگرداند یا گمراهی را به هدایت مبدل کند [ثواب و فضیلت] این عمل او مانند چهل سال عبادت عابد است.

در باره فضیلت و اهمیت علم و عالم، در منابع معتبر روایی، کتب و ابوابی تدوین شده و در این مختصر، امکان نقل تمام آن نیست به ناچار به نقل چند روایت اکتفا می کنیم و محققین را برای اطلاع بیشتر به آن منابع ارجاع می دهیم.

ابی حمزه از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود: عالمی که از علم او نفع برده شود بهتر از هفتاد هزار عابد است. (2)

ص: 293

1- . الأماي (للطوسي) / النص / 619 / [29] مجلس الحادي والعشرين حديث 11.

2- . عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ. (الكافي / ج 1 / 33 / باب صفة العلم وفضله و فضل العلماء حديث 8).

رسول خدا (ص) فرمود: هرکس راهی را بیماید تا در آن طلب علم کند خداوند او را به راه بهشت ببرد و ملائکه بالهای خود را برای طالب علم پهن می کنند (چون به آنچه طلب می کند راضی هستند) و همانا برای طالب علم طلب مغفرت می کند هرکس که در آسمان است و هر کس در زمین است (حتی ماهی دریا) و فضل و برتری عالم بر عابد مانند فضل ماه بدر بر سایر ستارگان است و همانا علما وارثان پیامبران هستند و همانا پیامبران در هم و دیناری به ارث نگذاشتند بلکه علم را به ارث گذاشتند هرکس از آن [علم بهره] گرفت همانا حظ و بهره ی بسیاری را به دست آورده است. (1)

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود حضرت علی علیه السلام می فرمود: ... اجر و پاداش عالم بیشتر از روزه دار شب زنده داری است که در راه خدا جهاد می کند. (2)

علی بن ابی حمزه از امام موسای کاظم (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: وقتی مؤمن فوت کند ملائکه و بخش هایی از زمین که روی آن خدا را

ص: 294

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَلِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ [1] وَإِنَّهُ يَسْتَتَغْفِرُ لَطَلِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لِيَدَاةِ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَدَّةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ. (الكافي / ج 1 / 34 / باب ثواب العالم و المتعلم حديث 1).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَمَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ ... الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (المحاسن / ج 1 / 19 / 233 باب حق العالم ح 185).

عبادت کرده گریه می کنند همچنین درهایی از آسمان که اعمالش از آن صعود می کرده [نیز گریه می کنند] و [با مرگ او] شکافی در اسلام پدیدار می شود که هیچ چیزی آن شکاف را مسدود نخواهد کرد؛ چون مؤمنان فقیه، حصن اسلام هستند، مانند حصن و حصار دیوار شهر. (1)

محمد بن عیسی از فردی روایت کرده که او از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده: وقتی روز قیامت شد خداوند عالم و عابد را زنده می کند؛ وقتی در برابر خداوند ایستادند به عابد می گوید برو به سوی بهشت و به عالم گفته می شود برای مردم شفاعت کن به خاطر اینکه آن ها را خوب تربیت کردی. (2)

مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) از پدرش از رسول خدا ص نقل می کند که فرمودند: همانا فضل عالم بر عابد همانند فضل خورشید بر ستارگان است و فضل عابد بر غیر عابد مانند فضل ماه بر ستارگان است. (3)

ص: 295

1- . عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبَقَاعُ الْأَرْضِ [1] الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَأَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصَدِّعُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَتُلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا. (الكافي / ج 1 / 38 / باب فقد العلماء حديث 3).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَالَ «4» لِلْعَابِدِ انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ فَاشْدَفْ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ. (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج 1 / 7 / 4 باب فضل العالم على العابد).

3- . عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَفَضْلَ الْعَابِدِ عَلَى غَيْرِهِ. (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم / ج 1 / 8 / 4 باب فضل العالم على العابد).

قال علی (ع): لو وجدت أربعين رجلا ذوي عزم منهم لناهضت القوم(1)

اگر چهل مرد با اراده داشتیم علیه این قوم قیام می کردم.

نضر بن مزاحم در کتاب «وقعة الصفین» و سلیم بن قیس هلالی و بسیاری از سیره نویسان، عمق تنهایی امام علی (ع) را در قالب جمله ای از زبان خود آن حضرت بیان کرده اند که آن حضرت پس از وفات رسول خدا (ص) مکرراً می فرمود: «لو وجدت أربعين رجلا ذوي عزم منهم لناهضت القوم»(2)؛(3) اگر چهل مرد با اراده داشتیم علیه این قوم قیام می کردم. برای تبیین و توضیح بیشتر این واقعیت تلخ تاریخ، گزیده ای از کتاب سلیم بن قیس هلالی را تقدیم می کنیم:

...اشعث بن قیس گفت: ای پسر ابوطالب! چرا هنگامی که افرادی از «تیم بن مرّة» و «بنی عدی بن کعب» و «بنو امیه» با ابوبکر بیعت کردند، نجنگیدی و

ص: 297

1- . منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی) / ج 2 / 420 ذکر ذلك نضر بن مزاحم في كتاب صفين و ذكره كثير من أرباب السيرة

2- همان

3-3. ... عمرو وعاص در نبرد صفین هنگام حصر شط فرات خطاب به معاویه: قَدْ سَجَعْتُهُ أَنَا وَأَنْتَ وَهُوَ يَقُولُ: «لَوْ اسْتَمَكَنْتُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» فَذَكَرَ أَمْرًا يَعْنِي لَوْ أَنَّ مَعِيَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا يَوْمَ فُتِّسَ الْبَيْتُ يَعْنِي بَيْتَ فَاطِمَةَ. (وقعة صفين، ص: 163).

علی (ع) فرمود: ای پسر قیس! رسول خدا (ص) مرا خبر داد که به زودی این امت، مرا رها خواهند کرد و با فردی جز من بیعت خواهند نمود رسول خدا (ص) مرا خبر داد که من نسبت به او مانند هارونم نسبت به موسی و پس از او سرنوشت امت، همانند هارون و پیروانش و گوساله و گوساله پرستان خواهد شد. آنچه مرا از شمشیر کشیدن باز داشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. رسول خدا (ص) فرمود: «اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش را حفظ کن تا زمانی که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی»؛ و من ترسیدم که برادرم رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- به من چنین گوید که: چرا میان امت تفرقه و جدایی افکندی و وصیتم را به کار نبستی، به تو گفتم که اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود و اهل بیت و پیروانت را حفظ کن؟

ای پسر قیس! به آن [خدایی] که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر در آن روز که دار و دسته تیم بن مرّه با ابوبکر بیعت کردند چهل نفر می یافتم که همه شان مانند آن چهار نفر آگاه می بودند، دست نمی دادم و با آنان می جنگیدم، (در حالی که) نفر پنجمی نیافتم لذا خودداری کردم.

اشعث گفت: این چهار نفر چه کسانی بودند؟ فرمود: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر بن صفیه (پیش از آنکه بیعتم را بشکنند)؛ او دو بار با من بیعت کرد؛ در بیعت نخست به آن وفا کرد؛ وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند چهل مرد از مهاجران و انصار نزد من آمدند و با من بیعت کردند، زبیر در میان شان بود. به آنان دستور دادم که سحرگاهان سر تراشیده و سلاح برگرفته در خانه ام آماده باشند. از آن ها کسی به من وفا نکرد جز چهار نفر «سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر» در بیعت دوشم با من؛ او و رفیقش «طلحه» پس از اینکه عثمان کشته شد، نزد

من آمدند و با رضا و رغبت با من بیعت کردند، سپس پیمان شکستند و حيله کردند و دشمنی ورزیدند و زیانکار شدند... و اما آن سه نفر دیگر «سلمان و ابوذر و مقداد» بر دین محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- و ملت ابراهیم پایدار ماندند تا وقتی که به دیدار خدا شتافتند، خدای رحمت شان کند.

ای پسر قیس! به آن [خدایی] که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر آن چهل نفری که با من بیعت کردند به من وفادار می ماندند و سحرگاهان در خانه ام آماده می بودند، پیش از آن که بیعت ابوبکر بر گردنم باشد، با او به جهاد می پرداختم و بر اساس حکم خدا با او رفتار می کردم. (1)

علامه خویی در شرح خطبه 26 نهج البلاغه در باره علت عدم قیام آن حضرت مطلبی را از زبان آن بزرگوار نقل کرده که فرموده: ... نبود مرا یاری دهنده ای مگر اهل بیت خودم، پس بخل ورزیدم از مرگ آن ها [یعنی از مرگ ایشان مضایقه کردم] و چشم خود بستم بر آنچه در دیده ام بود؛ و آشامیدم زهر جام ستم مخالفان را در حالی که غصه و غم گلوگیرم بود و صبر کردم بر چیزی که تلخ تر بود از درخت «علقم» با وجود آنکه درختی است در نهایت تلخی. (2)

معاویه علیه الهاویه در یکی از نامه های خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را مطرح کرده که حاکی از عمق مظلومیت و تنهایی او و حضرت فاطمه علیهما السلام و بی وفایی مردم مدینه است. آن ملعون در نامه خود به

ص: 299

1- [1]. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم؛ ص 178 تا 183

2- . فنظرت فإذا لیس لی معین إلا أهل بیتی، فضننت بهم عن الموت و أغضیت علی القذی و شربت علی الشّجی و صبرت علی أخذ الکظم و علی أمر من طعم العلقم. (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 3، ص: 369).

... تو را دیدم هنگامی که با ابوبکر بیعت شد همسرت فاطمه را بر الاغی سوار کردی و دست دو پسر حسن و حسین را گرفتی و احدی [کسی] از اهل بدر و سابقه داران [در اسلام] را باقی نگذاشتی مگر اینکه آنان را فراخواندی و برعلیه ابوبکر به کمک خود دعوت کردی، ولی احدی از آنان را نیافتی مگر چهار نفر: سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر. به جان خودم قسم اگر بر حق بودی تو را یاری می نمودند، ولی مطلبی باطل و چیزی را که به آن اقرار نداشتند ادعا می نمودی. با دو گوش خود شنیدم که ابوسفیان به تو گفت:

«ای پسر ابوطالب در سلطنت پسرعمویت مغلوب شدی و کسی که بر تو غالب شد ذلیل ترین طوائف قریش یعنی تیم و عدی بودند» و ابوسفیان از تو خواست تا یاریت کند ولی تو در جواب او گفتی: «اگر چهل یاور از مردان با اراده داشتم برعلیه این مرد پیا می خاستم»، پس چون جز چهار نفر نیافتی به اجبار بیعت کردی. (1)

نامه امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب معاویه

سلیم بن قیس نامه مفصلی را از امام علی (ع) در پاسخ معاویه نقل کرده که گزیده ای از آن را تقدیم می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، نامه تو را خواندم و [بر] تعجبم افزون گشت ... پیامبر صلی الله علیه و آله - فرمود: برادرم! تو مثل من نیستی از این جهت که خداوند به من دستور داده حق را آشکارا بیان کنم و به من خبر داده که مرا از شر مردم حفظ می کند و به من دستور داده که جهاد کنم اگرچه فقط خودم باشم، آنجا که می فرماید: فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ، «در راه خدا

ص: 300

جهاد کن که جز خودت مکلف نیستی» و فرموده: حَرَّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، «مؤمنین را بر جنگ ترغیب کن». من و تو (ای علی) دو مجاهد بودیم. آن مدت که در مکه ماندم مأمور به جنگ نشدم و سپس خداوند مرا به جنگ مأمور نمود، چرا که دین و شرایع و سنتها و احکام و حدود و حلال و حرام جز با من شناخته نمی شوند. مردم بعد از من رها می کنند آنچه خداوند به آنان دستور داده و آنچه من در باره توبه و ولایت دستور داده ام و حجت تو را ظاهر ساخته ام و این کار را عمداً و بدون آنکه جاهل باشم انجام می دهند، بخصوص به خاطر آن رفتارهایی که از قبل به عنوان مخالفت با خداوند انجام داده اند. پس اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ نما، چرا که اگر با دشمنی با آنان مقابله کنی و از آنان جدا شوی تو را می کشند؛ و اگر تابع تو شدند و اطاعت تو را کردند آنان را به حق وادار کن و گرنه رها کن؛ و اگر ترا اجابت کردند و دشمنانت با تو اعلان جنگ دادند، تو نیز با آنان اعلام جنگ نما و با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود را حفظ کن.

و بدان که اگر آنان را دعوت کنی تو را اجابت نمی کنند، ولی این را ترك مکن که حجّت را بر آنان تمام کنی...

من دوست دارم آنان را دعوت کنی اگرچه تو را اجابت نکنند و از تو نپذیرند. ظالمین قریش بر علیه تو متحد می شوند و اگر با آنان رودر رو شوی و اعلام جنگ کنی و جهاد نمایی بدون آنکه گروهی کمک همراهت باشند که باعث قوت تو شوند، می ترسم تو را بکشند و در نتیجه نور خدا خاموش شود و خداوند در زمین عبادت نشود. تقیّه از دین خدا است و هر کس تقیّه ندارد دین ندارد...⁽¹⁾

ص: 301

فَرَأَتْ قَالَتْ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ [عَلِيٍّ] بِنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [قَالَ] [لَمَّا] ابْتَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفَاطِمَةَ [ع] فَاخْتَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ [ص] إِلَى بَابِهَا أَزْبَعِينَ صَبَاحًا كُلَّ غَدَاةٍ يَدُقُّ الْبَابَ ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنَ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ الصَّلَاةِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قَالَ ثُمَّ يَدُقُّ دَقًّا أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ وَيَقُولُ أَنَا [إِنِّي] سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ. (1)

فرات کوفی روایتی را با چند واسطه از امام جعفر صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین با حضرت فاطمه (س) ازدواج کرد تا چهل روز هر روز صبح رسول خدا (ص) به درب خانه اش می رفت [اول] در می زد سپس می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنَ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ الصَّلَاةِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و مختلف ملائکه؛ [برخیزید برای] نماز؛ همانا خدا اراده کرده از شما اهل بیت رجس و پلیدی را از بین ببرد و شما را تطهیر کند تطهیر کردنی. سپس [مجدداً] شدیدتر در می زد و می فرمود: أَنَا [إِنِّي] سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ. من در سازشم با کسی که در سازش هستید و

ص: 303

همین حدیث را فرات کوفی با مختصر تفاوتی با چند واسطه از ابی سعید خدری نقل کرده که می گوید: هنگامی که حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) ازدواج کرد تا چهل روز رسول خدا (ص) به درب خانه اش می رفت و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ». سلام و رحمت خدا بر شما [ای] اهل بیت. همانا خدا اراده کرده رجس و پلیدی را از شما از بین ببرد و شما را تطهیر کند تطهیر کردنی. من در جنگم با کسی که در جنگ هستید و در سازش با کسی که در سازش هستید. (1)

در «المنثور» از ابن مردویه، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: چون علی (ع) با فاطمه ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا (ص) به در خانه او می آمد و می گفت، سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او، وقت نماز است، خدا رحمتتان کند، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (2) من در جنگم، با کسی که با شما بجنگد و آشتی و دوستم با

ص: 304

1- . فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مَعْنَعَنَا عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ [النَّبِيِّ] ص يَأْتِي بَابَ عَلِيٍّ [ع] أَرْبَعِينَ صَبَاحاً حَيْثُ بَنَى فَاطِمَةَ [ع] فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ (تفسير فرات الكوفي؛ ص 338).

2- . سورة احزاب آیه 33

کسی که با شما آشتی و دوست باشد. (1)

شواهد التنزیل نیز این روایت را از قول ابی الحمراء این گونه نقل کرده که می گوید: چهل روز صبح دیدم که رسول خدا (ص) می آمد به در خانه [حضرت] علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] و هر دو لنگه ی در را می گرفت و می فرمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. همانا خدا اراده کرده رجس و پلیدی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را تطهیر کردنی. (2)

تفسیر مجمع البیان تصریح کرده: پس از آنکه آیه «انما يريد الله...» نازل شد رسول خدا به مدت نه ماه هنگام نماز می آمد [جلو] درب منزل حضرت علی و فاطمه و می گفت: «الصلاة» رحمکم الله **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**. (3)

ابن مردویه و ابن عساکر و ابن نجار از ابی سعید روایت کرده اند که: وقتی آیه

ص: 305

- 1- . أخرج ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري قال: لما دخل علي بفاطمة جاء النبي ص أربعين صباحا إلى بابها- يقول: السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته- الصلاة رحمكم الله- **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ- وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** أنا حرب لمن حاربتم أنا سلم لمن سالمتم. (الدر المنثور، ج 5، ص 199).
- 2- . (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص: 81).
- 3- . (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 60).

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (1) نازل شد پیامبر به مدت هشت ماه در خانه [حضرت] علی (ع) می آمد و می فرمود: الصلاة رحمکم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس - أهل البيت - و يطهرکم تطهیرا. (2)

تفسیر تأویل الآيات با سند خود از زرارہ از امام باقر (ع) از امام زین العابدین نقل کرده کہ آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (3) در باره امام علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده؛ رسول خدا هر سحر می آمد [جلو] درب منزل فاطمه (س) و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ». (4)

امام باقر (ع) می فرماید: خدا پیامبر را مأمور کرد که تنها اهل بیتش را امر کند به نماز تا مردم بدانند که برای اهل بیت پیش خدا منزلتی است که برای

ص: 306

1- . و اهل خود را به نماز فرمان بده و بر آن شکبیا باش.

2- ؛ وفيه، أخرج ابن مردويه و ابن عساکر و ابن النجار عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» - كان النبي ص يحيي ء إلى باب علي ثمانية أشهر يقول: الصلاة رحمکم الله - إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت - و يطهرکم تطهیرا.

3- . و اهل خود را به نماز فرمان بده و بر آن شکبیا باش.

4- . عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ كُلَّ سَحْرَةٍ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ. (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ ص 316).

دیگران نیست. پیامبر نخست آن‌ها را با همه مردم مأمور به نماز کرد. سپس به تنهایی (1).

جمع بندی و نتیجه گیری

1. در تمام احادیث مذکور در این باب گفته شده «بعد از آنکه حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام با هم ازدواج کردند، حضرت محمد -صلی الله علیه و آله- جلو در منزل آن‌ها می آمد و ندا می کرد».
2. در تمام این احادیث گفته شده «رسول خدا (ص) هنگام نماز صبح جلو در خانه حضرت علی می آمد و در می زد و آن‌ها را از خواب بیدار می کرد» و هرگز گفته نشده سر اذان ظهر یا هنگام نماز مغرب و عشاء می آمد.
3. طبق روایت ابی سعید خدری وقتی آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» نازل شد پیامبر می آمد و ندا می کرد.
4. در تمام این احادیث گفته شده «رسول خدا (ص) پس از آنکه در می زد و سلام می کرد، می فرمود: الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ (نماز [بخوانید] خدا شما را رحمت کند) و بدین وسیله آن‌ها را از خواب بیدار می کرد و به نماز سفارش می کرد و اگر هدف رسول خدا (ص) تبلیغ و ترویج مقام والای اهل بیت بود هنگام ظهر که همه مردم بیدار هستند و توی کوچه رفت و آمد می کنند این کار را می کرد تا همه ببینند و بشنوند؛ نه هنگام سحر و سر اذان صبح که مردم هنوز از خانه خود خارج نشده اند.

ص: 307

1- . وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: أَمْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخُصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ، فَأَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَةً ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً. (شواهد التنزيل ج 1 497).

نتیجه ای که از این نکات به دست می آید این است که وقتی جوانان ازدواج کردند و از خانه پدر و مادر رفتند و برای خودشان زندگی مستقل تشکیل دادند، پدر و مادر عروس و داماد نباید رسالت خود را درباره نماز آن ها تمام شده فرض کنند و آن ها را به حال خود رها کنند؛ بلکه باید همچنان مواظب و مراقب نماز آن ها باشند. والدین جوانان تازه ازدواج کرده ولو مطمئن باشند که فرزندشان اهل نماز است و عمداً نماز خود را ترک نمی کند ولی باید متوجه این مطلب باشند که شاید جوان تازه داماد یا تازه عروس آن ها شب، تا دیر وقت بیدار بوده و دیر خوابیده در نتیجه به احتمال قوی، صبح برای نماز بیدار نشود و نمازش قضا شود و تکرار این وضعیت ممکن است باعث شود به تدریج اهمیت نماز نزد او کاسته شود و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را هم عمداً ترک کند و «تارک الصلاة» شدن، ضایعه و خسارت سنگینی است که به سادگی نمی شود آن را جبران کرد؛ به همین خاطر سزاوار است والدین آن ها از همان روز اول ازدواج، به طور مرتب و مستمر مواظب و مراقب نماز آن ها باشند و درباره مراقبت از روزه ماه مبارک رمضان نیز این حساسیت باید وجود داشته باشد و برای بیدار کردن آن ها برای سحری خوردن، برنامه ریزی کنند و البته در زمان ما با وجود تلفن، بیدار کردن کسانی که خارج از منزل هستند راحت تر است. در نتیجه، پدران و مادران اگر بتوانند فرزندان را که خارج از خانه آن ها زندگی می کنند را با تماس تلفنی برای نماز صبح و سحر ماه رمضان بیدار کنند و اگر در این باره سهل انگاری کنند قطعاً در قیامت مسؤول خواهند بود و باید نسبت به فرمان «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»⁽¹⁾ پاسخگو باشند.

ص: 308

1- . و اهل خود را به نماز فرمان بده و بر آن شکبیا باش.

مطلب دیگر آنکه در اکثر روایات این باب گفته شده «رسول خدا (ص) تا چهل روز، صبح ها حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را برای نماز بیدار می کرد» ولی در روایت ابن مردویه و ابن عساکر و ابن نجار از ابی سعید گفته شده «تا هشت ماه» و در روایت مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان تصریح شده: رسول خدا (ص) به مدت نه ماه هنگام نماز صبح می آمد و حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام را برای نماز صبح بیدار می کرد. و از باب اینکه سیره و سنت رسول خدا باید برای ما الگو و اسوه باشد، پس پدران و مادران، پس از ازدواج فرزندانشان باید مانند رسول خدا (ص) نسبت به آن ها احساس مسؤولیت کنند و همچنان مراقب نماز آن ها باشند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (1)

رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای برای خدای عزوجل [ایمان] خود را به مدت چهل روز خالص نکرد مگر این که چشمه های حکمت از قلبش برزانش جاری شد.

ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی این حدیث را با تفصیل بیشتری از زبان امام محمدباقر (ع) این گونه نقل کرده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً- أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً- إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَآتَتْهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ». الحدیث. (2)

سفیان بن عیینه از سدی از امام محمدباقر (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: هیچ بنده ای چهل روز ایمان خود به خدا را خالص و پاک نکرد (فرمود هیچ بنده ای چهل روز به خوبی ذکر خدای عزوجل بجا نیاورد) مگر آن که خداوند عزوجل او را زاهد و بی رغبت در دنیا و بصیر و بینا به دردها و درمان های آن نمود و حکمت را در دلش قرار

ص: 311

1- . عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج 2؛ ص 68، حدیث 321.

2- . الکافی؛ ج 2؛ ص 16 باب الاخلاص حدیث 6.

داده و زبانش را به آن گویا کرد...

توضیح: همان طور که در متن حدیث مشاهده کردید، راوی حدیث تردید دارد که امام محمدباقر (ع) فرموده «هرکس چهل روز ایمان خود را برای خدا خالص کند» (1) یا فرموده: «هرکس چهل روز به خوبی ذکر خدای عزوجل بگوید» (2) ممکن است این سؤال پیش بیاید که کدام یک از این دو احتمال صحیح است؟

جواب این است که: ذکر بر سه نوع است:

1. ذکر زبانی

2. ذکر قلبی

3. ذکر قلبی و زبانی با هم.

ذکر زبانی آن است که فقط زبان، ذکر خدا می گوید اما دل، با زبان همراه نیست و از یاد خدا غافل است چنین ذکری، در حقیقت ذکر نیست بلکه لقلقه ی زبان است.

ذکر قلبی آن که قلب انسان ذاکر باشد و همیشه خدا را حاضر و ناظر بداند؛ این ذکر، ذکر واقعی و ممدوح است.

اما ذکر قلبی و زبانی آن است که ذاکر، هم قلبش به یاد خداست، هم زبانش ذکر می گوید. این ذکر همان ذکر جمیل است. با توجه به این حقیقت، در پاسخ سؤال می گوئیم: امکان ندارد فردی به مدت چهل روز بنده ی خالص و مخلص خدا باشد اما از ذکر و یاد خدا غافل باشد. از طرف دیگر امکان ندارد فردی زبان و قلبش ذاکر خدا باشد ولی رفتار و گفتارش برای خدا نباشد پس ذکر خدا و

ص: 312

1- . مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا

2- . أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا

اخلاص عمل، لازم ملزوم همدیگر هستند در نتیجه یا هر دو با هم هستند یا هر دو با هم نیستند و امکان ندارد یکی از این دو باشد و دیگری نباشد.

کیفیت اخلاص در چهل روز

سالک، در راه پیمودن مسیر اخلاص، باید از تمام علائق و خواسته های خود صرف نظر نموده و همه چیز را در این راه فدا نماید و این سیر و سلوک باید توأم با علم و بینش باشد تا هر قدمی که برمی دارد سنجیده و با تشخیص کامل و مطابق احکام و تعالیم دین مبین اسلام باشد. تا در سیر و سلوک چهل روزه، کوچک ترین عمل خلاف شرعی از او سر نزنند و هیچ کاری را برای خواسته دل یا منافع دنیوی حتی برای منافع معنوی و رسیدن به مقامات روحانی انجام ندهد و خواب و بیداری و سخن گفتن و سکوت و حب و بغض و قهر و آشتی و مرگ و زندگی و تمام حرکات و سکناتش فقط و فقط برای خدای رب العالمین باشد و بس.

مرحوم علامه ی مجلسی در این باره می فرماید: کمترین حدّ اخلاص این است که بنده، تمام امکانات خود را در راه اطاعت حق به کار گیرد و در عین حال برای اعمال خود ارزشی قائل نشود و در مقابل آن توقع مزد و پاداشی از خدا نداشته باشد و خدا را مکلف و ملزم به پاداش اعمال خود نداند. چون می داند اگر بنا شود که خدا حق عبودیت و بندگی را از او مطالبه نماید قطعاً عاجز و ناتوان خواهد بود؛ و کمترین اثر و نتیجه اخلاص در دنیا، سالم بودن از جمیع معاصی و آلوده نشدن به گناه است و اثر اخروی آن، نجات یافتن از آتش جهنم و کامیابی از بهشت است. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوستی و دشمنی و بخشیدن و

ص: 313

1- . بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوی همدانی، ج 1، ص: 253.

نبخشیدن او برای خدا باشد و در تمام کارها انگیزه و محرکش خدا باشد چنین شخصی از ایمان کامل برخوردار است و نیز فرمود: از محکم ترین رشته ارتباط به حق این است که «دوست بداری برای خدا و دشمنی کنی برای خدا و عطاء و بخشش نمائی برای خدا و خودداری کنی از بخشش، برای خدا» (1).

مرحوم علامه مجلسی درباره ی اجر کسانی که عملشان برای غیر خداست روایتی را از رسول خدا (ص) نقل کرده که ترجمه ی آن را تقدیم می کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سزاوارترین مردم که روز قیامت در حق او قضاوت می شود کسی است که در صحنه جهاد شرکت نموده و کشته شده؛ در آن روز که محشور می گردد نعمتهای الهی که در دنیا به او داده شده بود بر می شمردند. خداوند می فرماید: در مقابل این نعمت ها چه عملی انجام داده ای؟ می گوید خداوند در راه تو جهاد نمودم تا شهید شدم. خدا می فرماید: دروغ می گوئی (تو در راه رضای من و برای من جهاد نکردی) جهاد تو به این منظور بود که مردم بگویند فلانی شجاع و پردل است و این حرف را هم در باره تو گفتند (پس به هدف خود رسیدی و اکنون پاداشی نداری) و سپس او را به «صورت» به طرف آتش می کشند و در آن افکنده می شود.

و دیگر کسی که علم و دانش فرا گرفته و قرآن قرائت نموده که در آن روز پس از معرفی نعمت های خدا و شناختن و اعتراف به آن نعمت ها، خداوند می فرماید در مقابل این همه نعمت چه کردی؟ عرض می کند علم و دانش آموختم و کلام تو را فرا گرفته و خواندم در راه رضای تو. می فرماید دروغ می گوئی این علم و دانش به این منظور بود که مردم در حق تو بگویند فلانی عالم و

ص: 314

دانشمند است و قرآن را هم به این منظور خواندی که بگویند فلانی قاری قرآن است و این چنین هم گفتند (پس عملی برای ما نداری) سپس دستور می فرماید به صورت کشیده شده و در آتش افکنده می شود و فرمود ارزش اعمال مردم به نیت قلبی آن ها است... آن کس که حرکت و هجرتش به سوی خدا و به منظور او و به سوی رسول خدا باشد البته این هجرت، با ارزش است و به خدا و رسولش خواهد رسید و آن کس که منظورش از هجرت، دنیای مادی باشد که چیزی به دست آورد و یا زنی که با او ازدواج نماید همان مقدار ارزش دارد؛ و به خدا و دین ربطی نخواهد داشت و نیز حضرت فرمود نیت مؤمن از عملش بهتر است. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به بنده اش نعمتی بالاتر از این نداده که در دل او جز خدا هیچ چیز دیگری نباشد که این حالت از تمام نعمت ها برتر است. (2)

از حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود: هر کس بتواند عمل خالص و عبادت بی شائبه خود را به سوی خدا صعود دهد خداوند هم بهترین مصالح و خیر او را به سوی آن بنده فرود می آورد. (3)

آثار و برکات اخلاص از منظر قرآن مجید

کسانی که اخلاص بورزند خداوند متعال بیش و برهان ویژه ای را به آن ها عطا می کند که دیگران از آن محرومند. (4)

یکی دیگر از برکات اخلاص این است که مخلصین را از شر شیطان رجیم و

ص: 315

-
- 1- . بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوی همدانی، ج 1، ص: 258
 - 2- . بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوی همدانی، ج 1، ص: 259
 - 3- . بحار الأنوار- ترجمه جلد 67 و 68 / ترجمه موسوی همدانی، ج 1، ص: 259
 - 4- . وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف: 24).

از سقوط در نار جحیم حفظ می کند. وقتی شیطان از درگاه حق رانده شد قسم یاد کرد که همه ی انسان ها را گمراه کند جز مخلصین که هرگز بر آن ها سلطه ای نخواهد داشت و قادر به گمراه کردن آن ها نخواهد بود. (1)

مراتب ایمان

1. ایمان قلبی

2. اقرار ایمان با زبان.

3. عمل به احکام.

مراتب اخلاص

1. پاک کردن دل و قلب از کفر و شرک.

2. پاک کردن اعضا و جوارح از گناه و معصیت.

3. پاک کردن نیت از ریا و خودنمایی و انگیزه های نفسانی و شیطانی.

مراتب اخلاص

1. خالص کردن عمل از شرک جلی است یعنی هیچ عملی را برای غیر خدا انجام ندهد.

2. خالص کردن عمل از شرک خفی است، یعنی هیچ عملی را برای ریا و خودنمایی و هواهای نفسانی انجام ندهد.

3. عمل را برای رسیدن به بهشت یا از ترس جهنم انجام ندهد بلکه فقط و فقط برای خدا باشد چون او را لایق پرستش می داند.

حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ

ص: 316

1- . إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص: 83

الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (1)

عده ای از مردم خدا را به امید ثواب عبادت می کنند این، عبادت تجار است؛ عده ای از مردم هم خدا را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و عده ای خدا را عبادت کردند برای شکرگزاری از نعمت های او و این، عبادت احرار و آزادگان است.

زهد

در قسمتی از حدیثی که ابتداءً نقل کردیم، امام محمدباقر (ع) فرمودند: هر کس به مدت چهل روز ایمان خود را برای خدا خالص کند خداوند او را زاهد در دنیا می کند (2)

بدین مناسبت لازم است مطالبی را درباره زهد تقدیم کنیم.

زهد به معنای بی میلی و بی رغبتی به چیزی است و زهد در دنیا به معنای بی میلی و بی رغبتی و بی علاقه‌گی به دنیا و متاع آن است. (3)

بعضی گمان کرده اند زهد به معنای رها کردن دنیا و کناره گیری از نعمت های الهی است و این دیدگاه، اشتباه است معنای واقعی زهد، دل نبستن به دنیا و متاع آن است نه دوری از کار و تلاش و فعالیت و همسر و فرزند و خانه و زندگی و امکانات زندگی.

ص: 317

1- . تحف العقول / النص / 246 / و عنه ع في قصار هذه المعاني ... ص: 245.

2- . زَهْدَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا.

3- . (مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول / ج 7 / 87 / الحديث 6 ... ص: 87) . . (مجمع البحرين / ج 3 / 59 / (زهد) ... ص: 59).

یکی از بزرگان در باره درجات زهد و زاهدین گفته: زهد بر سه وجه است:

1 ترک حرام (این زهد عوام است).

2. ترک زیادی حلال (این زهد خواص است).

3. ترک هر چه تو را به خود مشغول می کند و از خدا غافل می کند (این زهد عارفین است). (1)

همچنین فرموده: زهد، بی رغبتی در دنیا و بی رغبتی در ستایش مردم و ریاست دنیا است نه بی رغبتی در خوردن و آشامیدن؛ و زهد نزد عارفین ترک هر چیزی است که تو را از خدا باز دارد. (2)

محمد بن منکدر فردی عابد و زاهد و صوفی مسلک بود. او ساکن مدینه و در زمان حضرت امام محمدباقر علیه السلام زندگی می کرد. روزی به امام باقر علیه السلام برخورد کرد، دید آن حضرت در هوای گرم تابستان به دوش دو نفر از غلامان خود تکیه کرده و با بدن فربه برای کار و تلاش و فعالیت، به سوی نخلستان می رود. با خودش گفت: آیا این معنای زهد است؟ الآن می روم و او را نصیحت می کنم. نزدیک حضرت شد و گفت: در این هوای گرم، با این کیفیت

ص: 318

1- ؛ و قال أحمد بن حنبل الزهد على ثلاثة أوجه: ترك الحرام و هو زهد العوام و ترك الفضول من الحلال و هو زهد الخواص و ترك كل ما يشغلك عن الله و هو زهد العارفين.

2- ؛ و كان يقال الزهد في الدنيا هو الزهد في المحمدة و الرئاسة لا في المطعم و المشرب و عند العارفين الزهد ترك كل شيء يشغلك عن الله. (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج 18 / 91 / 4 - ص: 90).

برای وصول و رسیدن به دنیا سزاوار نیست! اگر در این حال مرگت فرا رسد در پیشگاه خدا چه خواهی گفت؟ حضرت ایستاد و رو کرد به او و فرمود: اگر مرگم در این حال برسد در بهترین حال رسیده است؛ در حالی که در راه انجام وظیفه و کسب مال حلال برای خود و خانواده ام و حفظ آبرو و کفاف زندگی بوده ام، رسیده است و الحمد لله در پیشگاه خدا مأجور و روسفید خواهم بود. من [زمانی باید] از مرگ بیم داشته باشم که در حال [انجام] معصیت برسد. محمد گفت: عجباً! من خواستم تو را نصیحت کنم ولی تو مرا نصیحت کردی و اندرز دادی. (1)

امام صادق (ع) فرمود: زهد در دنیا به معنای ضایع کردن مال و تحریم حلال نیست بلکه این است که اعتمادت به آنچه نزد دیگران است بیشتر از آنچه نزد خداست نباشد. (2)

فواید و برکات زهد

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: هر کس زاهد در دنیا شد خداوند حکمت را در قلبش قرار داده و زبانش را به آن گویا می کند و او را به عیوب دنیا و درد و درمان آن بصیر و بینا می کند و او را از دنیا با سلامت به سوی دارالسلام

ص: 319

1- . طبقات ابن سعد ج 5 ص 152.

2- 2. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (الزهد / المقدمة / 4 / التنشطات الواردة في الزهد من الكتاب و السنة حديث 7).

امام علی (ع) فرمود: تمام زهد میان دو کلمه از قرآن قرار داده شده است آنجا که خداوند فرمود: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» تأسف نخورید بر آنچه از دست داده اید و به آنچه به دست آورده شاد نشوید؛ و هر کس به آنچه به دست آورده خوشحال نشود و به آنچه از دست داده ناراحت و محزون نشود، به هر دو طرف زهد دسترسی پیدا کرده است. (2)

ابی طفیل می گوید شنیدم امیرالمؤمنین می فرمود: زهد در دنیا، کوتاه کردن آرزو و شکر نعمت و پرهیز از محرّمات است. (3)

حسین بن سعید اهوازی در کتاب «زهد» از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمودند: زهد در دنیا، پوشیدن لباس خشن و خوردن غذای بدون خورشت

ص: 320

-
- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ (الكافي / ج 2 / 128 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 1).
 - 2- . وَقَالَ ع الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَمَنْ لَمْ يَلَسْ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفَيْهِ. (نهج البلاغة، ص 553 حکمت، 439).
 - 3- . عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (الكافي، 5 ص 71 باب معنى الزهد حديث 3).

نیست بلکه زهد در دنیا، کوتاه کردن آرزوست. (1)

امام صادق (ع) فرمود: تمام خیر در خانه ای قرار داده شده و کلید آن زهد است سپس فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: کسی حلاوت ایمان را در قلبش نمی چشد مگر اینکه برایش اهمیتی نداشته باشد که دنیا را چه کسی می خورد [ناراحت نشود که متاع دنیا در دست دیگران است و خودش از آن محروم است] سپس امام صادق فرمود: حرام است بر قلوب شما که حلاوت ایمان را بچشد تا این که زاهد در دنیا شود. (2)

امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: علامت انسانی که راغب و مایل و شیفته ی ثواب آخرت است این است که نسبت به ثواب فوری و آنی دنیا بی میل و بی رغبت است آگاه باشید زهد، زاهد را از آنچه خدا برایش مقدر کرده محروم نمی کند و حرص، چیز بر روزی مقدر خدا برای حریص نمی افزاید فریب خورده کسی است که از حظ و بهره آخرت محروم شده باشد. (3)

ص: 321

1- . من كتاب الزهد للنبي ص قال ليس الزهد في الدنيا لبس الخشن و أكل الجشب و لكن الزهد في الدنيا قصر الأمل. (مشكاة الأنوار في غرر الأخبار / النص / 114 / الفصل الثالث في الزهد).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا. (الكافي / ج 2 / 128 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 2).

3- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا أَمَا إِنْ زُهِدَ الزَّاهِدُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا فَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زُهِدَ وَإِنْ حَرِصَ الْحَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرِصَ فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ (الكافي / ج 2 / 129 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 6).

امام صادق (ع) فرمود: وقتی خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را زاهد و بی رغبت به دنیا و فقیه در دین می کند و به عیوب دنیا بصیر و بینا می نماید و به هر کس چنین چیزی داده شود به او خیر کثیری داده شده... تا آنجا که فرمود: حرام است بر شما که طعم ایمان را بچشید مگر این که زاهد در دنیا شوید. (1)

ابی عبیده حذاء می گوید به امام باقر (ع) عرض کردم حدیثی بگو تا از آن نفعی ببرم. امام فرمود: ای ابا عبیده زیاد به فکر مرگ باش [چون] انسان زیاد به یاد مرگ نمی افتد مگر آن که زاهد در دنیا می شود. (2)

امام باقر (ع) فرمود: فرشته ای هر روز ندا می کند: ای آدمی زاد! زایمان کن برای مردن و جمع کن برای فانی شدن و بساز برای خراب شدن. (3)

ص: 322

1- . الْقَاسِمُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَ مَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِنَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَعْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مِمَّا ذَا قَالَ مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ قَالَ أَلَا مِنْ صَبَّارٍ كَرِيمٍ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلِيلٌ أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا (الكافي / ج 2 / 130 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 10).

2- . عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا. الكافي / ج 2 / 131 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 13.

3- . قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَلِكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ ابْنَ آدَمَ لِيَدَّ لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعْ لِلْفَنَاءِ وَ ابْنَ لِلْخَرَابِ. الكافي / ج 2 / 131 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 14.

امام صادق (ع) می فرماید: در کتاب علی (ع) نوشته شده: مثل دنیا، مثل مار است که لمس کردن آن نرم و لطیف است ولیکن در شکم آن سم کشنده است؛ انسان عاقل از آن حذر می کند و کودک نادان به سوی آن رو می کند. (1)

امام صادق (ع) فرمود: مثال دنیا مثال آب دریا است که هر قدر انسان تشنه از آن بنوشد، تشنه تر می شود تا این که هلاک شود. (2)

امام علی (ع) فرمود: هر کس زاهد و بی رغبت به دنیا شد مصیبت های دنیا را کوچک شمارد و هر کس مراقب مرگ باشد به خیر سرعت گیرد. (3)

امام محمدباقر (ع) فرمود: هیچ ورعی همچون توقف نزد شبهه نیست و هیچ زهدی مانند زهد در حرام نیست. (4)

ص: 323

-
- 1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صِ إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْدَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيْبِيُّ الْجَاهِلُ. الكافي / ج 2 / 136 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 22.
 - 2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ. الكافي / ج 2 / 136 / باب ذم الدنيا و الزهد فيها حديث 24.
 - 3- . وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ اِزْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. (نهج البلاغة، ص 473، حکمت 31)
 - 4- وَلَا وَرَعَ كَالْوُفُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ وَلَا زَهَدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ... (نهج البلاغة، ص: 488، حکمت 113).

امام علی (ع) فرمود: بافضیلت ترین زهد، مخفی کردن زهد است. (1)

فواید و آثار و برکات زهد

از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده: هر کس زاهد و بی رغبت به دنیا شود خداوند حکمت را در قلبش ایجاد می کند و زبانش را به آن گویا می کند و او را به عیوب دنیا و درد و درمان آن بینا می کند و او را از دنیا سالم به دارالسلام خارج می کند. (2)

مرحوم طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق روایتی را از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: ای اباذر! وقتی خداوند عزوجل اراده کند به بنده ای خیر برساند او را فقیه در دین و زاهد در دنیا می کند و او را به عیوب خودش بصیر و بینا می کند ای اباذر هیچ بنده ای در دنیا زاهد نشد مگر این که خداوند حکمت را در قلبش می رویاند و زبانش را به آن گویا می کند و او را به عیوب دنیا و درد و دوایش بصیر و بینا می کند و از دنیا سالم به دارالسلام خارج می کند. ای اباذر! وقتی برادرت را دیدی در دنیا زاهد شد سخنش را گوش کن که او حکمت را به تو تلقین می کند پس گفتم یا رسول الله زاهدترین بندگان کیست؟ فرمود: کسی که قبرها و پوسیدن در آن را فراموش نکند و زیادی زینت

ص: 324

1- . وَقَالَ عَ أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ. (نهج البلاغه ص: 472، حکمت 28).

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (الكافي / ج 2 / 128 / باب ذم الدنيا، حديث 1).

دنیا را ترک کند و آنچه را باقی می ماند بر آنچه فانی می شود ترجیح دهد. (1)

درد و درمان دنیا چیست؟

در حدیثی که ابتدای بحث مطرح کردیم، امام محمدباقر (ع) فرمود «هرکس چهل روز ایمان خود را برای خدا خالص کند خداوند او را زاهد در دنیا می کند و به درد و درمان دنیا بصیر و بینا می کند...» (2) اینک این سؤال پیش می آید که درد و درمان دنیا چیست؟

جواب: مقصود از درد و مرض دنیا، بیماری های دل است که در نتیجه علاقه و دلبستگی به دنیا پیدا می شود و درمان آن هم مراقبت کامل است به آنچه دل را از این گونه علائق و دل بستگی ها رها نماید.

در حدیثی آمده که هر چیزی دوائی دارد و دوائی گناهان استغفار است. (3)

ص: 325

1- . يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا زَهَّدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَنْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ الدُّنْيَا وَدَائِهَا وَدَوَائِهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا رَأَيْتَ أَحَاكَ قَدْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ فَقَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبَلَى وَتَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى. (مكارم الأخلاق // 463 / ... ص: 458)

2- . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا... إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَائِهَا، وَأَثَبَتْ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ». (الكافي؛ ج 2؛ ص 16 باب الاخلاص حديث 6).

3- . 11 عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ قَالُوا قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ. (الكافي، ج 2 / 439 / باب الاستغفار من الذنب حديث 8).

و در روایت دیگر است که رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: آیا شما را خبر ندهم به دردتان و دوائتان؟ گفتند: بله یا رسول الله. فرمود: درد شما گناه است و دوائ شما استغفار. (1)

معنای حکمت

رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای برای خدای عزوجل [ایمان] خود را به مدت چهل روز خالص نکرد مگر آن که چشمه های حکمت از قلبش برزباننش جاری شد. (2)

امام علی (ع) می فرماید: بهترین حکمت آن است که انسان خودش را بشناسد و در قدر خود توقف کند. (3)

رسول خدا (ص) در شب معراج از خداوند متعال سؤال کرد: اول عبادت چیست؟ فرمود: سکوت و روزه. پرسید: نتیجه روزه چیست فرمود: روزه ایجاد حکمت می کند و حکمت معرفت را به وجود می آورد و معرفت، یقین را در پی دارد؛ پس وقتی انسان به یقین رسید برایش مهم نیست که زندگی اش به

ص: 326

-
- 1- . قَالَ صَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ دَاوُكُمْ الدُّنُوبُ وَ دَوَاؤُكُمْ الإِسْتِغْفَارُ. (بحار الأنوار، ج 90 ص 282 باب 15- الاستغفار و فضله و أنواعه 11).
 - 2- . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبْحاً إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (عيون أخبار الرضا عليه السلام / ج 2 / 31 / 69 / 2 ، حدیث 321).
 - 3- . أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وُفُؤُهُ عِنْدَ قَدْرِهِ. (غرر الحکم // 199 حدیث 284).

آسایش و خوشی می گذرد یا با مشقت و ناخوشی. (1)

امام رضا (ع) می فرماید: از علامت های فقه، حلم و علم و سکوت است. همانا سکوت بایی از ابواب حکمت است همانا سکوت باعث جلب محبت است و دلیل خیر است. (2)

رسول خدا (ص) فرمود: رأس حکمت خوف خدای عزوجل است. (3)

امام علی (ع) می فرماید: رأس حکمت مدارا با مردم است. (4)

حضرت عیسی (ع) فرمود: ای حواریین من حاجتی دارم آن را برآورده کنید. گفتند: حاجت برآورده است ای روح الله. حضرت عیسی (ع) ایستاد و

ص: 327

1- . یا أحمد إن العبادة عشرة أجزاء تسعة منها طلب الحلال ... قال يا رب ما أول العبادة قال أول العبادة الصمت و الصوم قال يا رب و ما ميراث الصوم قال الصوم يورث الحكمة و الحكمة تورث المعرفة و المعرفة تورث اليقين فإذا استيقن العبد لا يبالي كيف أصبح بعسر أم بيسر. (إرشاد القلوب 1 ص 203 الباب الرابع و الخمسون).

2- . وَقَالَ: مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ، إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَهُوَ دَلِيلٌ عَلَى الْخَيْرِ. (قرب الإسناد (ط - الحديثه) / ص / 369 / احاديث متفرقة، 1321).

3- . مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ص رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (وسائل الشيعة 15 221 14- باب وجوب الخوف من الله حديث 20327).

4- . رأس الحكمة مداراة الناس. (غررالحكم ص 445 مدح المداراة حديث، 10168).

قدم های آن ها را شست. حواریین گفتند: شایسته بود ما این کار را برای شما می کردیم. حضرت فرمود: شایسته ترین افراد به خدمت کردن، عالم است من این گونه با شما تواضع کردم تا شما نیز این گونه با مردم رفتار کنید. سپس فرمود: به وسیله تواضع، حکمت، آباد می شود نه با تکبر؛ زرع در دشت می روید نه در کوه. (1)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: از علامت های فقه، حلم است و علم و سکوت. همانا سکوت بایی از ابواب حکمت است همانا سکوت باعث جلب محبت است. همانا سکوت دلیل هر خیری است. (2)

سؤال: چرا چشمه های حکمت زودتر از چهل روز در قلب انسان مخلص ظاهر نمی شود و بر زبان او جای نمی گردد؟

جواب: حسین بن خالد می گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: برای ما از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده «هر کس شراب بنوشد تا چهل روز نمازش به حساب نمی آید»؟ آن حضرت فرمود: راست گفته اند. گفتم: چرا تا چهل روز نمازش به حساب نمی آید نه کمتر از این نه بیشتر؟ حضرت فرمود: همانا خداوند

ص: 328

1- . قَالَ قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِيِّينَ لِي إِيَّاكُمْ حَاجَةٌ أَقْضُوهَا لِي قَالُوا قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ فَعَسَلَ أَقْدَامَهُمْ فَقَالُوا كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُ عُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَيْسَى ع بِالْتَّوَاضَعِ تُعَمَّرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ. (الكافي / ج 1 / 37 / باب صفة العلماء حديث 6).

2- . قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ: الْحِلْمُ، وَالْعِلْمُ، وَالصَّمْتُ؛ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ؛ إِنْ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ؛ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ». (الكافي / ج 2 / 113 / باب الصمت و حفظ اللسان حديث 1).

عزوجل مقدر کرد خلقت انسان را و او را تا چهل روز نطفه قرار داد؛ سپس آن را علقه کرد به مدت چهل روز؛ سپس آن را تبدیل به مضغه کرد به مدت چهل روز؛ در نتیجه وقتی او شراب نوشید تا چهل روز (اثر شراب) در غضروف های سر استخوان هایش باقی می ماند. (به همان مدتی که خلقت از حالی به حال دیگر تبدیل می شده). حضرت در ادامه فرمودند: تمام خوراکی ها و آشامیدنی ها تا چهل روز اثرش در غضروف های سر استخوان هایش باقی می ماند. (1)

بنابراین اگر کسی بخواهد جسم و جان خود را از عوارض منفی گناه و معصیت و خوراکی های نجس و حرام، پاک کند باید به مدت چهل روز از مصرف چنین خوراکی هایی خودداری کند و فقط از مال حلال و پاک و طیب و طاهر تغذیه کند؛ و به مدت چهل روز خالصاً لله زندگی کند و اعضاء و جوارح و دل و قلب و ایمان خود را از گناه و معصیت و هوای نفس و افکار شیطنی پاک کند تا دلش نورانی و منبع حکمت الهی شود و زبانش به آن گویا گردد. ناگفته نماند معنای اخلاص این نیست که انسان دست از کسب و کار و اهل و عیال بکشد و راهی کوه و بیابان شود و کنج عزلت بنشیند و با ذکر و ورد و دستورالعمل های اختراعی صوفی ها و درویش چله نشینی کند؛ بلکه منظور این است که در هر زمان و مکان و در هر شغل و پست و مقامی که هست، رفتار، گفتار و افکار و تمام

ص: 329

1- . ان الحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّا رُوِينَا عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُحْتَسَبْ لَهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَالَ فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ لَا تُحْتَسَبُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَبْرَهُ نُطْفَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَبْرَهَا مُضْعَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَهُوَ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيَتْ فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا عَلَى قَدْرِ انْتِقَالِ خَلْقَتِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ ع وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ غِذَائِهِ أَكَلِهِ وَ شُرْبِهِ يَبْقَى فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. (کافی، ج 6 ص 402 باب شارب الخمر، حدیث 12).

حَرَکات و مَسْکَنات او مطابق دستورات دین مبین اسلام و برای خدا باشد. برای تأیید مطلب، خلاصه روایتی را که مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده را تقدیم می‌کنم:

ربیع بن زیاد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد برادرم عاصم بن زیاد لباس معمولی خود را از تن در آورده و لباس خشن پوشیده و عبایی به دوش انداخته و همسر و فرزندانش را محزون و غمگین رها کرده و برای عبادت و مناجات، راهی کوه و بیابان شده است. حضرت علی (ع) فرمود: عاصم را نزد من بیاورید، هنگامی که او را آوردند، آن حضرت چهره اش را درهم کشید و فرمود: از همسرت خجالت نکشیدی؟ به فرزندانت رحم نکردی؟ گمان می‌کنی که خدا چیزهای خوب و پاکیزه را برای تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد از آن‌ها استفاده کنی؟ ... به خدا قسم استفاده کردن از نعمت‌های خدا با شکر عملی، بهتر از شکر زبانی و ذکر و ورد است.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! پس چرا خود شما به خوراک سخت و پوشاک خشن، اکتفا نموده‌ای؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: وای بر تو! [شرایط من با شما فرق می‌کند] همانا خدای عز و جل بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را در ردیف مردم ضعیف و ناتوان قرار دهند تا فقر و تنگدستی، آن‌ها را از جا بدر نبرد. در این حال عاصم بن زیاد عبا و خرقة درویشی را کنار گذاشت و لباس عادی خود را پوشید و زندگی عادی خود را شروع کرد. (1)

ص: 330

1. قرآن مجید
2. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، 1 جلد، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي - تهران، چاپ: اول، 1410 ق.
3. حسکاني، عبيد الله بن عبد الله - روحانی، احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - ترجمه روحانی، 1 جلد، دار الهدی - قم، چاپ: اول، 1380 ش.
4. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، 2 جلد، مكتبة العلمية الاسلامية - ایران - تهران، چاپ: 1، 1380 ه.ق.
5. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، 20 جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش.
6. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، 5 جلد، مؤسسه بعثه - قم، چاپ: اول، 1374 ش.
7. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، 6 جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - ایران - قم، چاپ: 1، 1404 ه.ق.
8. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، 16 جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: 1، 1415 ه.ق.
9. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین في إزام المخالفین، 10 جلد، کتابفروشی اسلامیة - ایران - تهران، چاپ: 1، 13 ه.ش.

10. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، 5 جلد، مکتبة الصدر - ایران - تهران، چاپ: 2، 1415 ه.ق.
11. نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، 6 جلد، مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر - ایران - قم، چاپ: 1، 1386 ه.ش.
12. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، 10 جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: 3، 1372 ه.ش.
13. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، 27 جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: 1.
14. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، 28 جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش.
15. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، 5 جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: 13، 1382 ه.ش.
16. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، 2 جلد، دار الکتب - قم، چاپ: سوم، 1404 ق.
17. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، 1 جلد، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، چاپ: 1، 1409 ه.ق.
18. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، 1 جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق.
19. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، 10 جلد، مکتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، چاپ: اول، 1404 ق.
20. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر،

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة (خوئي)، 21 جلد، مكتبة الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1400 ق.

21. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم (مجموعه من كلمات و حكم الإمام علي عليه السلام)، 1 جلد، دار الكتاب الإسلامي - قم، چاپ: دوم، 1410 ق. 22. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، 111 جلد، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

32. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، 1 جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بیروت، چاپ: اول، 1423 ق.

24. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، 26 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: دوم، 1404 ق. 25. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، 8 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. 26. کلینی، محمد بن یعقوب - مصطفوی، سید جواد، أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، 4 جلد، کتاب فروشی علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول، 1369 ش.

27. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، 12 جلد، المكتبة الإسلامية - تهران، چاپ: اول، 1382 ق.

28. یزدی حایری، علی، إلیزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب عبّال الله تعالی فرجه الشریف، 2 جلد، مؤسسة الأعلمی - بیروت، چاپ: اول، 1422 ق.

29. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، 30 جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

30. ابن بابويه، محمد بن علي، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، 1 جلد، دار الشريف الرضي للنشر - قم، چاپ: دوم، 1406 ق.
31. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، 1 جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي - قم، چاپ: دوم، 1404 ق.
32. علي بن موسى، امام هشتم عليه السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، 1 جلد، كنگره جهانی امام رضا عليه السلام - مشهد، چاپ: اول، 1406 ق.
33. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، 2 جلد، دار الكتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، 1371 ق.
34. ابنا بسطام، عبد الله و حسين، طبّ الأئمة عليهم السلام، 1 جلد، دار الشريف الرضي - قم، چاپ: دوم، 1411 ق.
35. آشتياني، محسن، رموز اسرار آميز عدد چهل، انتشارات زهير، قم، چاپ: چهارم، 1384 هـ. 36. ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، 1 جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: اول، 1403 ق.
37. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، 2 جلد، مكتبة فقيه - قم، چاپ: اول، 1410 ق.
38. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، 1 جلد، جامعه مدرسين - قم، چاپ: دوم، 1363 / 1404 ق.
39. ابن همام اسكافي، محمد بن همام بن سهيل، التمهيص، 1 جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1404 ق.

40. علي بن موسى، امام هشتم عليه السلام، طبّ الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، 1 جلد، دار الخيام - إيران؛ قم، چاپ: اول، 1402 ق. 41. مستغفرى، جعفر بن محمد، طبّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم، 1 جلد، مكتبة الحيدرية - نجف، چاپ: اول، 1385 ق. 42. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، 26 جلد، كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام - اصفهان، چاپ: اول، 1406 ق. 43. ابن بابويه، محمد بن على، عيون أخبار الرضا عليه السلام، 2 جلد، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، 1378 ق.
44. ابن بابويه، محمد بن على، الخصال، 2 جلد، جامعه مدرسين - قم، چاپ: اول، 1362 ش. 45. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، 2 جلد، نشر مرتضى - مشهد، چاپ: اول، 1403 ق.
46. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، 4 جلد، علامه - قم، چاپ: اول، 1379 ق. 47. طبرسى، على بن حسن، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، 1 جلد، المكتبة الحيدرية - نجف، چاپ: دوم، 1385 ق / 1965 م / 1344 ش. 48. ابن بابويه، محمد بن على، علل الشرائع، 2 جلد، كتاب فروشى داورى - قم، چاپ: اول، 1385 ش / 1966 م. 49. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، 10 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. 50. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، 1 جلد، دار المرتضوية - نجف اشرف، چاپ: اول، 1356 ش.
51. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربى، دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، 2 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: دوم، 1385 ق.

52. شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، 3 جلد، موسسه معارف اسلامي امام رضا عليه السلام - قم، چاپ: اول، 1418 ق / 1376 ش. 53. فيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، 2 جلد، موسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم، 1414 ق.

54. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (والمستطرفات)، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1410 ق. 55. شعيري، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعيري)، 1 جلد، مطبعة حيدرية - نجف، چاپ: اول، بی تا. 56. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله عليهم، 1 جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي - ايران؛ قم، چاپ: دوم، 1404 ق. 57. هلالی، سليم بن قيس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم بن قيس هلالی، 1 جلد، نشر الهادي - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1416 ق. 58. كوفي اهوازی، حسين بن سعيد، الزهد، 1 جلد، المطبعة العلمية - قم، چاپ: دوم، 1402 ق. 59. ديلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمی)، 2 جلد، الشريف الرضي - قم، چاپ: اول، 1412 ق. 60. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي (للسدوق)، 1 جلد، كتابچی - تهران، چاپ: ششم، 1376 ش.

61. ابن بابويه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، 4 جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.

62. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالي (للطوسي)، 1 جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول،

63. كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، المؤمن، 1 جلد، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم، ق 1404. 64. كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، المصباح للكفعمى (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، 1 جلد، دار الرضى (زاهدى) - قم، چاپ: دوم، 1405 ق.
65. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدى)، 1 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: اول، 1419 ق.
66. مفيد، محمد بن محمد، كتاب المزار - مناسك المزار (للمفيد)، 1 جلد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد - رحمة الله عليه - قم، چاپ: اول، 1413 ق.
67. منسوب به على بن موسى، امام هشتم عليه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، 1 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - مشهد، چاپ: اول، 1406 ق. 68. ابن فهد حلى، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، 1 جلد، دار الكتب الإسلامى، چاپ: اول، 1407 ق.
69. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، 2 جلد، انتشارات رضى - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1375 ش.
70. شهيد ثانى، زين الدين بن على - گيلانى، عبد الرزاق بن محمد هاشم، شرح مصباح الشريعة / ترجمه عبد الرزاق گيلانى، 1 جلد، پیام حق - تهران، چاپ: اول، 1377 ش. 71. ورام بن أبى فراس، مسعود بن عيسى - عطايى، محمد رضا، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبيه الخواطر، 1 جلد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى - مشهد، چاپ: اول، 1369 ش.

72. كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد، 2 جلد، دارالذخائر - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1410 ق.

73. راوندى كاشانى، فضل الله بن على، النوادر (للاوندى)، 1 جلد، دار الكتاب - ايران؛ قم، چاپ: اول، بى تا.

74. اشعري قمى، احمد بن محمد بن عيسى، النوادر (للاشعري)، 1 جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - قم، چاپ: اول، 1408 ق.

75. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، 5 جلد، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان - قم، چاپ: چهارم، 1367 ش. 76. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، 6 جلد، مرتضوى - تهران، چاپ: سوم، 1375 ش.

77. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، 15 جلد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر - بيروت، چاپ: سوم، 1414 ق.

78. محمد بن حسين، شريف الرضى / انصاريان، حسين، نهج البلاغه / ترجمه انصاريان، 1 جلد، پیام آزادى - تهران، چاپ: دوم، 1386 ش.

79. طبرى آملی، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى (ط - القديمة)، 1 جلد، المكتبة الحيدرية - نجف، چاپ: دوم، 1383 ق.

ص: 338

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

